دوفصلنامه علمی ـ ترویجی

الهیات و معارف اسلامی

مدیریت دانش اسلامی

سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۵

۱۵

صاحب امتیاز:
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
www.isca.ac.ir
مدیرمسئول: نجف لک‌زایی
سردبیر: احسان رحیمی
سردبیر مهمان: مرتضی عبدی‌چاری
دبیر تحریریه: احسان رحیمی

❋ دوفصلنامه **مدیریت دانش اسلامی** به موجب مصوبه شماره ۶۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ کمیسیون نشریات علمی حوزه های علمیه حائز رتبه علمی ـ ترویجی شد.

❋ دوفصلنامه **مدیریت دانش اسلامی** در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags)؛ پایگاه استنادی سیویلیکا (www.civilica.com)؛ مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)؛ پرتال جامع علوم انسانی(ensani.ir) نمایه و در کتابخوان همراه پژوهان (pajoohaan.ir)؛ سامانه نشریه: jikm.isca.ac.ir و پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (http://journals.dte.ir) بارگذاری می‌شود.

❋ هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.● دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقالات صرفاً نظر نویسندگان محترم آنهاست.

نشانی: قم، پردیسان، انتهای خیابان دانشگاه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اداره نشریات

تلفن: ۳۱۱۵۶۹۱۰_۰۲۵ سامانه نشریه: jikm.isca.ac.ir

رایانامه: jikm@isca.ac.ir

چاپ: مؤسسه بوستان کتاب قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

رضا اسفندیاری (اسلامی)

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

حسین حسن‌زاده

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

رضا کریمی

دانشیار دانشگاه قم

مرتضی محمدی

استادیار دانشگاه اصفهان

سیدمهدی مجیدی نظامی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سیدتقی واردی کولایی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

فرج الله هدایت‌نیا

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

داوران این شماره

حسین حسن‌زاده، احسان رحیمی، مرتضی عبدی‌چاری، سیدمهدی مجیدی نظامی، عیسی موسی‌زاده، علی میرعرب.

فراخوان دعوت به همکاری

دوفصلنامه علمی ـ ترویجی «**مدیریت دانش اسلامی**» براساس مصوبه شورای پژوهشی پژوهشگاه، با بهره‌مندی از ظرفیت‌های علمی و فکری مراکز حوزوی و دانشگاهی و با هدف نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی، توسعه و پیشرفت جوامع علمی و فرهنگی و انتقال یافته‌های پژوهشی و مبادله اطلاعات و هم‌افزایی بین مراکز پژوهشی، با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر می‌شود.

دوفصلنامه علمی ـ ترویجی «**مدیریت دانش اسلامی**» به منظور اشاعه، انتقال اطلاعات و انتشار نتایج طرح‌های پژوهشی و مقالات علمی در زمینه مدیریت دانش در علوم اسلامی و حوزه‌های وابسته ناظر به اهداف ذیل منتشر می‌شود:

- ارتقاء سطح دانش و پژوهش در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- شناسایی و نشر ایده‌ها و طرح‌های صاحب‌نظران درباره مدیریت دانش اسلامی؛
- کمک به معرفی مدیریت دانش اسلامی و رصد شیوه‌های نوین آن در سطح علمی داخل و خارج کشور؛
- کمک به بسترسازی تولید علم در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- معرفی تخصصی دست‌آوردهای مرتبط با مدیریت دانش اسلامی؛
- فرهنگ‌سازی استفاده از آثار پژوهشی مراکز هم‌سو در زمینه مدیریت دانش اسلامی؛
- ایجاد بستری مناسب برای تبادل یافته‌های علمی در زمینه مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی در محیط سایبر؛
- کمک به تسهیل انتقال دانش در حوزه مدیریت اطلاعات اسلامی؛
- ترویج و تعمیق نظام متقن و هدف‌مند در حوزه مدیریت علوم و معارف اسلامی؛
- کمک به نظام‌سازی فرهنگی و طبقه‌بندی علوم اسلامی.

اولویت‌های پژوهشی دوفصلنامه

۱. بازشناسی دانش‌های اسلامی و انسانی، بایسته‌ها و آسیب‌ها؛
۲. ابعاد روش‌شناختی مدیریت دانش اسلامی؛
۳. هستی‌شناسی واژگانی در علوم اسلامی و گستره ارتباط علوم؛
٤. روش‌شناسی حوزه مدیریت دانش اسلامی.

رویکردهای اساسی

۱. استانداردسازی مدخل‌های نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در علوم اسلامی؛
۲. رعایت معیارها و ضوابط علمی ـ پژوهشی به‌ویژه در ابعاد روشی و نظری در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
۳. بومی‌سازی استانداردها در نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در حوزه علوم اسلامی؛
٤. نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی.

از کلیه صاحب‌نظران، استادان و پژوهشگران علاقه‌مند دعوت می‌شود تا آثار خود را جهت بررسی و چاپ در دوفصلنامه علمی ـ ترویجی مدیریت دانش اسلامی براساس ضوابط و شرایط مندرج در این فراخوان از طریق سامانه نشریه به آدرس jikm@isca.ac.ir ارسال نمایند.

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. شرایط اولیه پذیرش مقاله

- ✓ نشریه مدیریت دانش اسلامی در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ✓ مقالات ارسالی به نشریه مدیریت دانش اسلامی نباید قبلا در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ✓ با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع در فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این سامانه مطمئن شوند.
- ✓ نشریه مدیریت دانش اسلامی از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.
- ✓ مقاله در محیط Word با پسوند DOCX (با قلم Noorzar نازک ۱۳ برای متن و Times New Roman نازک ۱۰برای انگلیسی) حروف‌چینی گردد.

۲. شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر: چنانچه مقاله مستخرج از هر کدام از موارد ذیل باشد، نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند. در غیر این صورت در هر مرحله‌ای که نشریه متوجه عدم اطلاع‌رسانی نویسنده شود، مطابق مقررات برخورد می‌کند:

- **پایان‌نامه** (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل، دانشکده، گروه تحصیلی)

** مقاله ارسالی از **دانشجویان (ارشد و دکتری)** به‌تنهایی قابل پذیرش نبوده و ذکر نام **استاد راهنما** الزامی می‌باشد.

- **طرح پژوهشی** (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- **ارائه شفاهی در همایش و کنگره** (عنوان کامل همایش یا کنگره، تاریخ، سازمان مربوطه)

۳. روند ارسال مقاله به نشریه: نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.

- ✓ برای ارسال مقاله، **نویسنده مسئول** باید ابتدا در بخش «**ارسال مقاله**» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ✓ نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفا از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.

۴. قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

- ■ نشریه مدیریت دانش اسلامی فقط مقالاتی را که حاصل دستاوردهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید است را می‌پذیرد.
- ■ نشریه از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه معذور است.

۵. فایل‌هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)

- فایل تعهدنامه (با امضای همه نویسندگان)
- **تذکر:** (ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال سه فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).
- تکمیل و ارسال فرم عدم تعارض منافع، توسط نویسنده مسئول الزامی می‌باشد.

حجم مقاله: واژگان کل مقاله: بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه؛ **کلیدواژه‌ها:** ۴ تا ۸ کلیدواژه؛ **چکیده:** ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش‌شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد).

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان: نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود. فرستنده مقاله به‌عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی های ذیل درج شود:

۱. اعضای هیات علمی: رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۲. دانشجویان: دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی‌ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۳. افراد و محققان آزاد: مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر،کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

٤. طلاب: سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

ساختار مقاله: بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان؛

۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع/ مساله/ سوال، هدف، روش، نتایج)؛

۳. مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل جدیدبودن موضوع مقاله)؛

٤. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)؛

۵. نتیجه‌گیری (بحث و تحلیل نویسنده)؛

٦. بخش تقدیر و تشکر: پیشنهاد می‌شود از مؤسسه‌های همکار و تأمین‌کننده اعتبار بودجه پژوهش نام برده شود. از افرادی که به نحوی در انجام پژوهش مربوطه نقش داشته، یا در تهیه و فراهم‌نمودن امکانات مورد نیاز تلاش نموده‌اند و نیز از افرادی که به نحوی در بررسی و تنظیم مقاله زحمت کشیده‌اند، با ذکر نام، قدردانی و سپاس‌گزاری شود. کسب مجوز از سازمان‌ها یا افرادی که نام آن‌ها برای قدردانی ذکر می‌شوند، الزامی است؛

۷. منابع (منابع فارسی و غیرفارسی علاوه بر زبان اصلی، باید به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده و با شیوه‌نامه APA ویرایش و بعد از بخش **فهرست منابع**، ذیل عنوان **References** درج شوند).

روش استناددهی: APA (درج پانویس، ارجاعات درون متن و فهرست منابع) می‌باشد که لینک دانلود فایل آن در سامانه نشریه (راهنمای نویسندگان) موجود می‌باشد.

فهرست مقالات

ارائهٔ مدل مرجع نام‌گذاری در سامانه‌های داده‌محور؛ «مطالعهٔ موردی: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» ۷
محمد کریمی

درآمدی بر چرخهٔ فناوری در علوم انسانی اسلامی: ارائهٔ مدل تقاطع برای تبدیل دانش به فناوری ۴۰
محمد قطبی ـ احسان رحیمی ـ اسیدمهدی مجیدی نظامی

ساختار علوم‌شناختی دین ۶۶
عیسی موسی زاده

شناسایی و اولویت بندی عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی ۹۲
رضا کریمی ـ ایمان نریمانی ـ محمدرضا نصیری

بررسی ارتباط مفهومی «عفاف» با «حجاب» در تفاسیر قرآن (با تأکید بر دیدگاه مفسران مهم شیعه و اهل سنت) ۱۲۹
مرتضی عبدی چاری ـ سکینه شیرزادی

واکاوی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای ۱۵۵
محمد بیدگلی ـ اصغر رجبی ده برزوئی

حکم فقهی مدیریت تعارض در رفتار سازمانی: تحلیلی براساس قرآن، سنت و سیره علوی ۱۸۰
شادی حسنی ـ فاطمه اردشیری

سرگذشت‌پژوهی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد در توسعه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی ۲۰۳
منصور بابایی‌زاده ـ احسان رحیمی

حکمرانی شبکه‌ای علم مبتنی بر اصول مدیریت اسلامی ۲۳۴
محمدسعید رضایی‌نیا

نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای ۲۶۳
اصغر رجبی ده برزوئی ـ محمد بیدگلی

تحلیل گفتمان انتقادی داستان همراهی موسی و خضر علیهما السلام در قرآن کریم: استخراج مدل رفتار سازمانی از منظر مدیریت دانش و رهبری تحول‌آفرین ۲۸۸
مرتضی راشدی‌راد

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

A Reference Model for Naming in Data-Driven Systems: A Case Study of the Islamic Sciences Information Management Database*

Mohammad Karimi
Software Technology Engineering Specialist and Researcher in Data Governance and Performance Management, Qom, Iran
Mo.karimi@isca.ac.ir

Abstract

Consistent and meaningful naming of software components, databases, and information assets is considered one of the key elements in improving readability, maintainability, and data governance in data-driven systems. Despite existing standards, such as ISO/IEC 11179, and data governance frameworks, such as DAMA-DMBOK, there is still a need for an operational reference model that can integrate the naming process at both organizational and technical levels in a systematic, step-by-step, and implementable manner. Adopting a combined review-oriented and applied approach, this study presents an operational reference model for naming that defines the naming process as a three-stage transformation chain comprising semantic standardization, data governance, and technological compliance. The model is designed to establish consistency among linguistic rules, organizational policies, and technical implementation requirements,

* Karimi, M. (2026). A Reference Model for Naming in Data-Driven Systems: A Case Study of the Islamic Sciences Information Management Database. *Islamic Knowledge Management, 8*(1), pp. 7-39. https://Doi.org/10.22081/jikm.2018.48933.1011

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
▣ **Received:** 2025/09/29 ● **Revised:** 2026/01/30 ● **Accepted:** 2026/02/21 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

and is applicable throughout the life cycle of information systems. The model is examined through a case study of the “Islamic Sciences Information Management Database” based on ISO 25964-1. The findings indicate that applying the model enhances naming consistency, reduces semantic ambiguity, and improves the management and control of data structures at the organizational level.

Keywords
Operational reference model; data naming; data governance; ISO 11179 standard; ISO 25964; data-driven systems; metadata management.

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

عرض نموذج مرجعي للتسمية في الأنظمة المعتمدة على البيانات؛ «دراسة حالة: قاعدة إدارة معلومات العلوم الإسلامية»*

محمد كريمي
متخصص في هندسة تكنولوجيا البرمجيات وباحث في مجال حوكمة البيانات وإدارة طريقة العمل، قم، إيران.
Mo.karimi@isca.ac.ir

الملخص

تُشكّل التسمية الموحّدة ذات الدلالة والمعنى في المكوّنات البرمجية وقواعد البيانات والأصول المعلوماتية أحد المقوّمات الرئيسة في تحسين قابلية القراءة، وقابلية الصيانة، وحوكمة البيانات في الأنظمة القائمة على البيانات. وعلى الرغم من المعايير المتاحة، من قبيل ISO/IEC 11179 ، وأطر حوكمة البيانات مثل DAMA-DMBOK ، لا تزال هناك حاجة إلى نموذج مرجعي تشغيلي يمكنه دمج عملية التسمية بطريقة تدريجية وقابلة للتنفيذ على المستويين التنظيمي والتقني. يقدم هذا البحث، من خلال نهج يجمع بين المراجعة والتطبيق، نموذجاً مرجعياً تشغيلياً للتسمية يحدد عملية التسمية على أنها سلسلة تحويلية تتكوّن من ثلاث مراحل، بما في ذلك التوحيد الدلالي، وحوكمة البيانات، وتكييف التكنولوجيا. و تمّ تصمم هذا النموذج لتحقيق التناسق بين قواعد اللغة والسياسات التنظيمية

* **الاستشهاد بهذه المقالة:** كريمي، محمد. (۲۰۲۶). عرض نموذج مرجعي للتسمية في الأنظمة المعتمدة على البيانات، «دراسة حالة: قاعدة إدارة معلومات العلوم الإسلامية. إدارة المعرفة الإسلامية، ۸(۱)، صص ۷-۳۹.

https://Doi.org/10.22081/jikm.2018.48933.1011

▣ **نوع المقال:** بحثية، **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ۲۰۲۵/۰۵/۲۹ ● **تاريخ التعديل:** ۲۰۲۶/۰۱/۳۰ ● **تاريخ القبول:** ۲۰۲۶/۰۲/۲۱ ● **تاريخ الإصدار:** ۲۰۲۶/۰۳/۲۹

© ۲۰۲۶
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

ومتطلبات التنفيذ التقني، وهو قابل للتطبيق على دورة حياة نظم المعلومات. وقد دُرست إمكانية تطبيق هذا النموذج في دراسة حالة "قاعدة بيانات إدارة معلومات العلوم الإسلامية" استناداً إلى معيار ISO 25964-1. تظهر النتائج أن استخدام هذا النموذج يزيد من اتساق التسمية، ويقلل من الغموض الدلالي، ويحسن القدرة على إدارة هياكل البيانات والتحكم فيها على المستوى التنظيمي.

الكلمات المفتاحية

النموذج المرجعي التطبيقي، تسمية البيانات، حوكمة البيانات، معيار ISO 11179 ، ISO 25964، الأنظمة المعتمدة على البيانات، إدارة البيانات الوصفية.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

ارائۀ مدل مرجع نام‌گذاری در سامانه‌های داده‌محور؛ «مطالعۀ موردی: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی»*

محمد کریمی
کارشناس مهندسی تکنولوژی نرم‌افزار و پژوهشگر حکمرانی داده و مدیریت عملکرد، قم، ایران.
Mo.karimi@isca.ac.ir

چکیده

نام‌گذاری یکپارچه و معنادار در اجزای نرم‌افزاری، پایگاه‌های داده و دارایی‌های اطلاعاتی، یکی از عناصر کلیدی در بهبود خوانایی، نگهداشت‌پذیری و حکمرانی داده در سامانه‌های داده‌محور به شمار می‌آید. باوجود استانداردهای موجود، نظیر ISO/IEC 11179 و چارچوب‌های حکمرانی داده، مانند DAMA-DMBOK، همچنان نبود یک مدل مرجع عملیاتی که بتواند فرایند نام‌گذاری را به‌صورت مرحله‌ای و قابل اجرا در سطح سازمانی و فنی یکپارچه کند، احساس می‌شود. این پژوهش با رویکرد ترکیبیِ مروری ـ کاربردی، یک مدل مرجع عملیاتی نام‌گذاری ارائه می‌دهد که فرایند نام‌گذاری را به‌صورت یک زنجیرۀ تبدیل سه‌مرحله‌ای، شامل استانداردسازی معنایی، حکمرانی داده و انطباق فناوری تعریف می‌کند. این مدل باهدف ایجاد انسجام بین قواعد زبانی، سیاست‌های سازمانی و الزامات پیاده‌سازی فنی طراحی شده است و قابلیت استفاده در چرخۀ حیات سیستم‌های اطلاعاتی را داراست. کاربرد مدل در مطالعۀ موردی «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم

* **استناد به این مقاله:** کریمی، محمد. (۱۴۰۵). ارائۀ مدل مرجع نام‌گذاری در سامانه‌های داده‌محور؛ «مطالعۀ موردی: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی». مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۷-۳۹.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2018.48933.1011

▣ **نوع مقاله:** پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ ● **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۱۱/۱۰ ● **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۲/۰۳ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

اسلامی» و براساس استاندارد ISO 25964-1 بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد استفاده از این مدل سبب افزایش انسجام نام‌گذاری، کاهش ابهام معنایی و بهبود قابلیت مدیریت و کنترل ساختارهای داده در سطح سازمانی می‌شود.

کلیدواژه‌ها

مدل مرجع عملیاتی، نام‌گذاری داده، حکمرانی داده، استاندارد ISO 11179، ISO 25964، سامانه‌های داده‌محور، مدیریت متاداده.

مقدمه

نام‌گذاری یکپارچه، معنادار و نظام‌مند اجزای نرم‌افزاری، ساختارهای پایگاه داده و دارایی‌های اطلاعاتی، از ارکان اساسی و بنیادین حکمرانی داده در سازمان‌های مدرن به شمار می‌رود (DAMA® Data Management Body of Knowledge (DAMA-DMBOK®) - DAMA International®, 2026). انتخاب نام مناسب برای مفاهیم و موجودیت‌ها، از دیرباز ابزاری کلیدی در راستای سازمان‌دهی دانش، تمایز معنایی و تسهیل فرایندهای شناختی انسان بوده است. در حوزهٔ مهندسی نرم‌افزار و سامانه‌های اطلاعاتی، تکوین علمی شناسه‌ها نه‌تنها بر شاخص‌های سنتی مانند خوانایی، نگهداری و توسعه‌پذیری کد اثرگذار است، بلکه بر کیفیت داده‌ها، قابلیت تعامل‌پذیریِ سیستم‌ها و در نهایت، کاهش هزینه‌های چرخهٔ حیات سامانه‌های داده‌محور تأثیر مستقیم و ملموسی دارد (Binkley et al., 2009; Gresta et al., 2022; Hunt & Thomas, 2000).

باوجود اهمیت این موضوع، بسیاری از سامانه‌های اطلاعاتی سازمانی در عمل با چالش‌هایی نظیر عدم وجود الگوی واحد نام‌گذاری، ناسازگاری ساختاری و ابهام معنایی مواجه هستند. این مشکلات در بلندمدت، نرخ «بدهی فنی» سازمان را به‌شدت افزایش می‌دهند و زیرساخت‌ها را به‌سوی پدیدهٔ آنتروپی یا پوسیدگی نرم‌افزار سوق می‌دهند (Herraiz et al., 2013). از سوی دیگر، گسترش فناوری‌های نوین، ازجمله کارگزاران هوش مصنوعی، سیستم‌های چت‌بات سازمانی و ابزارهای تولید خودکار کد، وابستگی سیستم‌های اطلاعاتی به ساختارهای نام‌گذاری دقیق و سازگار را بیش از پیش افزایش داده است (Herka, 2025; Yu et al., 2018). این ابزارها برای درک معنایی شِمای پایگاه داده و تولید خروجی‌های دقیق، به نظام نام‌گذاری منسجم و قابل تفسیر وابسته‌اند؛ درحالی‌که نام‌گذاری‌های مبهم یا غیراستاندارد می‌توانند سبب اختلال در فهم ماشینی داده و افزایش خطاهای تفسیری شوند. در چنین شرایطی، اگرچه ابزارهای خودکار توسعهٔ نرم‌افزار و دستیارهای هوشمند می‌توانند پیشنهادهایی برای نام‌گذاری ارائه دهند، اما بدون وجود یک مدل مرجع جامع و حاکمیتی، این پیشنهادها فاقد انسجام و قابلیت اتکا خواهند بود(Zanaty,2025, pp.45-58).

ایجاد یک مدل مرجع قوی برای نام‌گذاری داده‌ها در سیستم‌های داده‌محور، بویژه در حوزه‌های تخصصی مانند پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، نقش کلیدی در ارتقای کیفیت داده، قابلیت همکاری و پایداری بلندمدت دارد. اثربخشی هر سیستم اطلاعاتی به میزان زیادی به وضوح و دقت فراداده‌هایی وابسته است که عناصر داده را توصیف می‌کنند؛ فراداده‌هایی که به‌عنوان پل ارتباطی میان دادهٔ خام و کاربران یا سامانه‌های هوشمند عمل می‌کنند (Khairunisak et al., 2021). در این میان، ادغام اصول حکمرانی داده مبتنی بر چارچوب DAMA-DMBOK با استانداردهای بین‌المللی مانند ISO/IEC 11179-5، زیرساخت نظری و عملی مناسبی برای طراحی قواعد نام‌گذاری معنادار و سازگار فراهم می‌کند (*DAMA® Data Management Body of Knowledge (DAMA-DMBOK®) - DAMA International®*, n.d.; *ISO/IEC 11179-5:2015 - Information Technology — Metadata Registries (MDR) — Part 5: Naming Principles*, n.d.; King et al., 2010; Pandey et al., 2024). در حوزهٔ علوم اسلامی، به‌دلیل پیوستگی عمیق مفاهیم زبانی با ساختارهای سلسله‌مراتبی دانش دینی، استفاده از این استانداردها پیچیده‌تر است و مستلزم رویکردی ترکیبی است که هم به ویژگی‌های معنایی متون اسلامی توجه داشته باشد و هم با الزامات مهندسی داده هم‌راستا باشد (Alawwad & Alawwad, 2025; Kamran et al., 2026).

با توجه به چالش‌های مطرح‌شده، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی ترکیبیِ مروری ـ کاربردی، به‌دنبال تبیین و ارائهٔ یک «مدل مرجع نام‌گذاری در سامانه‌های داده‌محور» است. این مدل در سه لایهٔ اصلی تبیین می‌شود: لایهٔ اصول بنیادین، استانداردها و سیاست‌ها؛ لایهٔ حکمرانی، فرایندها و هماهنگی دامنه‌محور؛ و لایهٔ پیاده‌سازی عملیاتی و پایش هوشمند. نوآوری محوری این تحقیق، گذار از قواعد سنتی کدنویسی به‌سمت پیوند نظام‌مند نام‌گذاری با استانداردهای بین‌المللی ثبت عناصر داده و مدیریت معنایی اطلاعات است. به‌منظور ارزیابی اعتبار و کارایی این مدل، پیاده‌سازی آن در «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» بر پایهٔ استاندارد تعامل‌پذیری اصطلاح‌نامه‌ها (ISO25964-1) به‌عنوان مطالعهٔ موردی، انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان

می‌دهد که به‌کارگیری این مدل، علاوه بر ارتقای شاخص‌های کیفی نرم‌افزار، می‌تواند زیرساخت داده‌ای سازمان‌ها را برای بهره‌برداری در سامانه‌های هوشمند و پاسخ‌گویی ساختارمند مبتنی بر هوش مصنوعی آماده سازد.

پیشینه تحقیق

انتخاب نام مناسب برای مفاهیم و موجودیت‌ها، پدیده‌ای دیرینه در تاریخ بشر است که فراتر از حوزهٔ فناوری اطلاعات، در طبقه‌بندی دانش، علوم کتابداری و مدیریت اطلاعات نیز ریشه دارد. از نام‌گذاری متغیرها و پایگاه‌های داده گرفته تا اصطلاح‌شناسی علمی، همواره تلاش شده است تا نامی دقیق، قابل فهم و پایدار انتخاب شود. در حوزهٔ علوم کامپیوتر، این موضوع با ظهور سیستم‌های اطلاعاتی پیچیده، اهمیت استراتژیک یافته است.

مؤسسهٔ ملی استاندارد و فناوری ایالات متحده (NIST) از دههٔ ۱۹۸۰ بر لزوم وجود قراردادهای منسجم نام‌گذاری برای نهادهای داده تأکید کرده است (Newton, 1987; Newton et al., 1987). در سطح بین‌المللی، استاندارد پیشرو و بنیادین ISO/IEC 11179-5 (تحت عنوان اصول و قواعد نام‌گذاری و شناسایی عناصر داده)، چارچوب اصلی را برای نام‌گذاری سازمانی ارائه می‌دهد و پنج ویژگی کلیدی را برای شناسه‌های مطلوب برمی‌شمارد: شناخت‌پذیری، طبیعی‌بودن، دقت، اختصار و هماهنگی (International Organization for Standardization, 2015). همچنین پیکرهٔ عمومی دانش مدیریت داده، قراردادهای نام‌گذاری را به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی حکمرانی داده، مدیریت کلان متادیتا و تضمین کیفیت داده‌ها معرفی می‌کند (DAMA® Data Management Body of Knowledge (DAMA-DMBOK®)-DAMA International®,2026).

در سطح عملیاتی و لایهٔ توسعهٔ نرم‌افزار، شرکت‌های پیشرو فناوری و جوامع متن‌باز، داکیومنت‌های راهنمای اختصاصی خود را بر پایهٔ متدولوژی‌های متمایز توسعه داده‌اند. مایکروسافت در معماری .NET از ترکیبی از روش‌های PascalCase و camelCase استفاده می‌کند (Cwalina & Abrams, 2009; Microsoft Corporation, 2022)، پایتون براساس

استاندارد PEP 8 از سبک snake_case پیروی می‌نماید، و فریم‌ورک‌های مدرنی مانند لاراول و سیستم‌های مدیریت محتوا نظیر وردپرس، الگوهای صلب و خاص خود را برای نگاشت مدل‌ها به جداول پایگاه دادهٔ رابطه‌ای دارند.

علاوه‌بر الزامات مهندسی، تحقیقات تجربی متعددی به ارزیابی رفتاری و روان‌شناختی سبک‌های نام‌گذاری روی مدل‌های ذهنی توسعه‌دهندگان پرداخته‌اند؛ برای مثال، پژوهش تجربی بینکلی و همکاران (Binkley et al., 2009) اثبات کرد که سبک camelCase در مقایسه با (snake_case) underscore_case، سرعت و دقت بازشناسی شناسه‌ها را در فرایند تحلیل کد توسط برنامه‌نویسان به طرز معناداری افزایش می‌دهد؛ اگرچه سبک متصل با زیرخط (_) در مواجهه با شناسه‌های طولانی و چندکلمه‌ای، بار شناختی کمتری ایجاد می‌کند و خوانایی بصری بهتری دارد (Binkley et al., 2009; Sharif & Maletic, 2010).

بااین‌حال، باوجود غنای ادبیات فنی در لایه‌های پایین، بیشتر مطالعات و راهنماهای موجود بر جنبه‌های فنی و سینتکسی محدود متمرکزند و فاقد یک مدل مرجع یکپارچه و لایه‌ای هستند؛ مدلی که بتواند اصول کلان حکمرانی داده، الزامات دامنه‌محور محتوایی (مانند بومی‌سازی اصطلاح‌نامهٔ علوم اسلامیِ مبتنی بر استاندارد استخراج متادیتا ISO 25964-1) (International Organization for Standardization, 2011) و نیازهای نوظهور تعامل‌پذیری در فناوری‌های هوش مصنوعی را به‌طور منسجم پوشش دهد. در مجموع، رویکردهای پیشین عمدتاً فناوری‌محور، تک‌بعدی و فاقد دید حاکمیتی بوده‌اند. این خلأ ساختاری، بویژه در سیستم‌های اطلاعاتی سازمان‌های پژوهشی ایران که با حجم عظیمی از داده‌های متنی و مفهومی در حوزهٔ علوم انسانی و اسلامی سروکار دارند، چالش‌های جدی در توسعه و یکپارچه‌سازی ایجاد کرده است.

چارچوب مدیریت داده‌های دانش DAMA ستون فقرات هر استراتژی جامع مدیریت داده‌ها را تشکیل می‌دهد و یازده حوزهٔ عملکردی برای مدیریت داده‌ها، ازجمله مدیریت فراداده و کیفیت داده‌ها را تعریف می‌کند (DAMA® Data Management Body of Knowledge (DAMA-DMBOK®) - DAMA International®, n.d.).

در طراحی مدل نام‌گذاری، حوزهٔ «مدیریت فراداده» نقش محوری ایفا می‌کندهدفی که از طریق تضمینِ **خوانایی، دسترسی‌پذیری و قابلیتِ به‌کارگیریِ تعاریف داده‌ها** در سرتاسر سازمان محقق می‌شود. (Khairunisak et al., 2021).

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که اعمال دستورالعمل‌های DAMA-DMBOK در طراحی فرایندهای مدیریت فراداده به‌طور مستقیم به حل چالش‌های اشتراک‌گذاری داده‌ها بین سیستم‌های مختلف کمک می‌کند و جست‌وجو، درک و انتقال کارآمد داده‌ها را برای کاربران آسان‌تر می‌کند (DAMA® Data Management Body of Knowledge (DAMA-DMBOK®) - DAMA International®, n.d.).

علاوه‌بر این، اتخاذ یک روش‌شناسی مدیریتِ مبتنی بر این چارچوب، به سازمان‌ها کمک می‌کند تا داده‌ها را از «دارایی‌های فنی صرف» به «دارایی‌های استراتژیک» تبدیل کنند که از تصمیم‌گیری پشتیبانی می‌کنند. این امر در پروژه‌های کلان دانشگاهی و مذهبی که مستلزم طبقه‌بندی و نمایه‌سازی بسیار دقیق هستند، اهمیتی دوچندان دارد (Ismail et al., 2024; Sigi & Sigi, 2024).

در سطح فنی، استاندارد ISO/IEC 11179-5 اصول دقیقی را برای نام‌گذاری و شناسایی عناصر داده در ثبات‌های فراداده ارائه می‌دهد (King et al., 2010). این استاندارد بیان می‌کند که نام اشیا باید منحصربه‌فرد، بدون ابهام و قابل خواندن توسط انسان و ماشین باشد (Kock-Schoppenhauer et al., 2019). این با یافته‌های تحقیقاتی در مهندسی نرم‌افزار که کیفیت نام‌های شناسه را تأیید می‌کنند، همسو است و به‌طور مستقیم بر قابلیت فهم و نگهداری کد، تأثیر می‌گذارد (Butler et al., 2009; Peruma & Peruma, 2021).

برای مثال، مطالعات تجربی نشان داده‌اند که الگوهای نام‌گذاری مختلف، مانند استفاده از حروف بزرگ یا زیرخط، تأثیرات متفاوتی بر سرعت و دقت درک اطلاعات توسط توسعه‌دهندگان دارند (AlSuhaibani et al., 2021; Binkley et al., 2012).

درحالی‌که برخی از محیط‌های برنامه‌نویسی حروف بزرگ را برای بهبود تراکم بصری ترجیح می‌دهند، استانداردهای سنتی پایگاه داده و استانداردهای ISO از حروف بزرگ برای جداسازی واضح کلمات و افزایش خوانایی، بویژه در پرس‌وجوهای

پیچیده، استفاده می‌کنند (Butler et al., 2015; Deisenbock et al., 2017).

پژوهش حاضر باهدف پرکردن این شکاف، یک مدل مرجع نام‌گذاری یکپارچه را در سه لایهٔ اصلیِ لایهٔ اصول بنیادین، استانداردها و سیاست‌ها؛ لایهٔ حکمرانی، فرایندها و هماهنگی دامنه‌محور؛ و لایهٔ پیاده‌سازی عملیاتی و پایش هوشمند طراحی کرده و فرایند اثربخشی آن را در یک مطالعهٔ موردیِ واقعی پیاده‌سازی نموده است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، در زمرهٔ تحقیقات کاربردی ـ توسعه‌ای قرار دارد و از نظر ماهیت و روش، با رویکردی ترکیبی (تلفیقی از مطالعهٔ مروری سیستماتیک و مطالعهٔ موردی پیاده‌سازی) انجام شده است. فرایند اجرای این پژوهش در دو فاز اصلی به شرح زیر تفکیک می‌گردد:

فاز اول (تدوین چارچوب نظری): در این مرحله با استفاده از روش مروری سیستماتیک، استانداردهای بین‌المللی مدیریت و ساختار داده‌ها (شامل ISO/IEC 11179 برای ثبت عناصر داده، ISO 25964-1 برای واژگان‌های کنترل‌شده و اصطلاح‌نامه‌ها، و DAMA-DMBOK2 به‌عنوان بدنهٔ دانش مدیریت داده)، در کنار قراردادهای نام‌گذاری معتبر در شرکت‌های پیشرو فناوری و جوامع متن‌باز، مورد تحلیل انتقادی قرار گرفتند تا مدل مرجع بومی استخراج شود.

فاز دوم (ارزیابی کاربردی): در این مرحله با بهره‌گیری از راهبرد مطالعهٔ موردی (Case Study)، کارآمدی و میزان اثربخشی چارچوب پیشنهادی در محیط واقعی و عملیاتی «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» پیاده‌سازی و محک زده شد.

جامعه و نمونهٔ پژوهش

جامعهٔ پژوهش در بخش مطالعهٔ موردی، شامل کل لایه‌های ساختاریِ «سامانهٔ اصطلاح‌نامهٔ علوم اسلامی» است. نمونه‌گیری به‌صورت تمام‌شمار از کدهای منبع و ساختار ذخیره‌سازی داده انجام شد که در مجموع شامل تمامی جداول، فیلدها،

روال‌های ذخیره‌شده، واسط‌های برنامه‌نویسی کاربردی و اقلام متادیتا در لایهٔ رابط کاربری سامانهٔ مذکور است.

ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها

به‌منظور گردآوری داده‌های اولیه و ثانویه، از ابزارهای چندگانه (تثلیث داده‌ها) استفاده شد:

۱. تحلیل اسناد: بررسی مستندات فنی، کاتالوگ‌های داده و معماری موجود پایگاه اطلاعات علوم اسلامی.
۲. مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته: گفت‌وگو با توسعه‌دهندگان، معماران نرم‌افزار و مدیران پایگاه دادهٔ مجموعه برای شناسایی گلوگاه‌های نام‌گذاری.
۳. بررسی کد منبع: استخراج و تحلیل کدهای برنامه و ساختار جداول پایگاه داده در دو وضعیت «قبل» و «بعد» از اعمال چارچوب استاندارد.
۴. مشاهدهٔ مستقیم: رصد فرایندهای توسعه، توسعه‌پذیری و نگهداری نرم‌افزار توسط تیم فنی.

روش تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در فاز اول با استفاده از روش تحلیل مضمون (تحلیل محتوای کیفی نظامند) صورت گرفت. در فاز دوم (مطالعهٔ موردی)، ارزیابی کارایی مدل با روش مقایسهٔ زوجی (مقایسهٔ قبل/بعد از اعمال مدل) انجام شد. معیارهای این مقایسه عبارت‌اند از:

۱. میزان خوانایی کد براساس شاخص‌های استاندارد تکاملی نرم‌افزار.
۲. زمان صرف‌شده برای جست‌وجو، خطایابی و نگهداری سیستم.
۳. نرخ خطاهای ناشی از نام‌گذاری‌های مبهم.
۴. میزان سازگاری و خوانش‌پذیری ساختار داده‌ها توسط ابزارهای مدرن هوش مصنوعی و مدل‌های زبانی.

تحلیل چالش‌ها

چالش سیستم علوم اسلامی در ماهیت لایه‌لایهٔ دانش اسلامی نهفته است که متون مقدس (قرآن و حدیث)، تفسیر، احکام حقوقی و اصطلاحات پیچیدهٔ زبان عربی را با هم ترکیب می‌کند (Bashir et al., 2022; Kamran et al., 2026).

این محیط نیاز به یک مدل نام‌گذاری دارد که نه‌تنها هویت فنی داده‌ها را منتقل کند، بلکه وزن معنایی نیز داشته باشد که منعکس‌کنندهٔ وابستگی علمی و منبع مشروع باشد؛ برای مثال، می‌توان نام موجودیت‌ها را با ترکیب پیشوندهایی نشان‌دهندهٔ نوع منبع (مانند QUR برای قرآن، HAD برای حدیث، FIQ برای فقه) و به‌دنبال آن، یک زیرشاخه و نامی توصیفی استخراج کرد (Ngouongo et al., 2013; Services at Jabatan Kehakiman Syariah Malaysia Library: An Analysis of Arabic Cataloguing Procedures, 2024).

این رویکرد با «اصل پایداری نام‌گذاری» همسو است؛ اصلی که بر لزوم پیوند نام‌ها به مراجع ثابت و قابل اعتماد تأکید می‌کند تا از بروز ابهام در طول زمان جلوگیری شود. این اصل برای حفظ یکپارچگی مراجع علمی و مذهبی، حیاتی است. علاوه‌بر این، ساخت نمودارهای دانش برای متون اسلامی به نام‌های گره و لبه‌های استاندارد نیاز دارد تا استنتاج معنایی مؤثر و بازیابی دقیق اطلاعات را ممکن سازد (Bounhas et al., 2020; Kamran et al., 2026).

روایی و پایایی پژوهش

جهت تضمین روایی چارچوب، پایه‌های اصلی مدل پیشنهادی مستقیماً از استانداردهای بین‌المللی مصوب (ایزو و داما) استخراج شده است که این امر، مشروعیت نظری مدل را تأمین می‌کند. همچنین برای احراز پایایی و قابلیت اطمینان، مدل در یک محیط تولیدی واقعی و عملیاتی به‌صورت آزمایشی پیاده‌سازی شد. انطباق خروجی‌ها با اهداف پیش‌فرض و تأیید ثبات عملکرد سیستم توسط ناظران فنی و معماران نرم‌افزار مستقل، نشان‌دهندهٔ پایایی و قابلیت تعمیم این چارچوب در سیستم‌های اطلاعاتی مشابه است.

چارچوب پیشنهادی (ORM)

مبنای نظری و ساختار عملیاتی این پژوهش، بر دو مفهوم کلیدی «چارچوب مفهومی» و «مدل مرجع عملیاتی» استوار است. چارچوب مفهومی پژوهش حاضر، یک ساختار سه‌لایه‌ای انتزاعی را برای دسته‌بندی و نظام‌مندسازی اصول نام‌گذاری ارائه می‌دهد؛ درحالی‌که مدل مرجع، نگاشت رسمی و ریاضیاتی این چارچوب مفهومی را به مجموعه‌ای از قواعد مقید، فرایندی و قابل اعمال در سیستم‌های اطلاعاتی زنده بر عهده دارد.

برای ادغام استانداردهای فنی با الزامات معنایی، مدل مرجع پیشنهادی یک ساختار نام‌گذاری سه جزئی را پیشنهاد می‌کند: دامنهٔ متن، کلاس موجودیت، و نمونهٔ خاص. این اجزا مطابق با اصول ISO/IEC 11179-5 با کاماهای واضح (مانند زیرخط) از هم جدا می‌شوند (King et al., 2010). در یک سیستم مدیریت اطلاعات اسلامی، توصیه می‌شود از الگوی snake_case برای نام‌های فنی در پایگاه داده استفاده شود تا از انطباق با استانداردهای SQL اطمینان حاصل شود، پردازش خودکار تسهیل گردد و معانی واضحی که منعکس‌کنندهٔ ساختار سلسله‌مراتبی مفهوم اسلامی است، حفظ شود (King et al., 2010; Ngouongo et al., 2013)؛ برای مثال، نام یک فیلد داده که به «نام راوی» در یک حدیث خاص اشاره دارد، ممکن است به شکل HAD_NARRATOR_NAME باشد. این ساختار، سازگاری را در کل سیستم تضمین می‌کند و نمایه‌سازی خودکار و جست‌وجوی معنایی را تسهیل می‌کند (Zouaoui et al., 2021). علاوه‌بر این، مدل نام‌گذاری باید در یک چارچوب مدیریت داده‌ها، به‌صورت دوره‌ای بررسی شود تا ارتباط مداوم آن با پیشرفت‌های جدید در محتوای سیستم و فناوری‌های مدیریت داده تضمین شود(Ismail et al., 2024; Sigi & Sigi, 2024). استفاده از ابزارهای خودکار برای ارزیابی و پیشنهاد نام‌های شناسه، همان‌طور که در مهندسی نرم‌افزار مدرن انجام می‌شود، می‌تواند از توسعه‌دهندگان سیستم در رعایت این قراردادها و کاهش خطای انسانی در هنگام ورود داده‌های جدید پشتیبانی کند (Peruma et al., 2021; Wang et al., 2023).

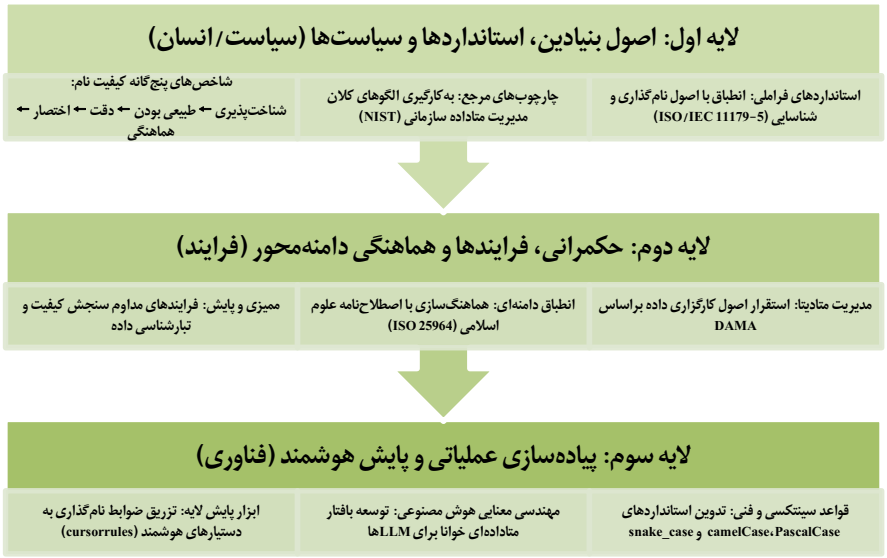
مدل مرجع طراحی‌شده در این پژوهش، با عنوان «مدل مرجع عملیاتی نام‌گذاری در سامانه‌های داده‌محور» (Operational Reference Model - ORM)، چارچوبی چندبعدی، قیدمحور و سه‌لایه‌ای است که با نگاهی یکپارچه، فرایند نام‌گذاری را از فعالیتی تجربی و سلیقه‌ای به فرایندی نظام‌مند، قابل ارزیابی و ماشین‌قابل‌فهم تبدیل می‌کند. ساختار کلان این مدل به‌گونه‌ای معماری شده است که با برقراری ارتباطی ارگانیک میان سطوح مختلف توسعه، از اصول انتزاعی بین‌المللی آغاز می‌شود، از مجرای حکمرانی داده‌های سازمانی عبور می‌کند و در نهایت، به الزامات فناوری‌محور و دامنه‌محور می‌انجامد. این مدل آینده‌پژوهانه متضمن آن است که شناسه‌ها علاوه‌بر توسعه‌دهندگان انسانی، توسط تکنولوژی‌های هوش مصنوعی و مدل‌های زبانی بزرگ به‌عنوان ارکان نوین سیستم‌های اطلاعاتی پیشرفته، به‌صورت دقیق قابل فهم و پردازش باشند.

از منظر عملیاتی، مدل مرجع ORM فرایند تکوین و تکامل نام‌گذاری را به‌صورت یک زنجیرهٔ تبدیل مرحله‌ای تعریف می‌کند. این مدل بر سه اصل بنیادیِ «قاعده‌مندی»، «قابلیت اجرا» و «قابلیت کنترل و پایش» استوار است. در این زنجیره، فرایند تبدیل یک شناسهٔ خام به نامی استاندارد و آماده برای هوش مصنوعی، براساس تابع خطی زیر فرموله‌سازی می‌شود:

$$N_0 \rightarrow N_1 \rightarrow N_2 \rightarrow N_3$$

در این زنجیرهٔ تبدیل، N_0 بیانگر «نام خام» یا همان نام اولیه و فاقد ساختاری است که توسط توسعه‌دهنده یا سیستم‌های قدیمی پیشنهاد می‌شود. این نام در گام نخست، با عبور از لایهٔ اصول بنیادین، استانداردها و سیاست‌ها، در قالب N_1 یعنی «نام استانداردسازی‌شده» نمود می‌یابد که از ویژگی‌های شناخت‌پذیری و دقت ساختاری برخوردار است. در گام دوم، با اعمال چارچوب‌ها و قواعد حکمرانی، فرایندها و هماهنگی دامنه‌محور، این شناسه به وضعیت N_2 یعنی «نام تحت حکمرانی داده» ارتقا می‌یابد تا یکپارچگی آن در سطح سازمان تضمین شود. در نهایت، با پیاده‌سازی عملیاتی و پایش هوشمند و ویژگی‌های معنایی متناسب با ماشین، خروجی نهایی به‌صورت N_3 یا «نام سازگار با فناوری و هوش مصنوعی» حاصل می‌شود؛ مرحله‌ای که

بالاترین سطح از خوانش‌پذیری معنایی را برای سیستم‌های خودکار فراهم می‌سازد.



شکل ۱. چارچوب پیشنهادی (سه‌لایه‌ای نام‌گذاری)

همان‌طور که در شکل ۱. چارچوب پیشنهادی (سه‌لایه‌ای نام‌گذاری) این پژوهش، به‌منظور پوشش هم‌زمان اصول مهندسی نرم‌افزار، الزامات حکمرانی داده و نیازمندی‌های فناوری‌های نوین (بویژه عامل‌های هوش مصنوعی)، در قالب یک ساختار سه‌لایه طراحی شده است. در ادامه، جزئیات و الزامات هر لایه تبیین می‌گردد.

لایهٔ اول: اصول بنیادین، استانداردها و سیاست‌ها (سیاست /انسان)

هدف این لایه ایجاد یک زبان مشترک و حذف ابهام اولیه است. این لایه به‌عنوان سنگ‌بنای معماری نام‌گذاری، بر استانداردهای بین‌المللی و قواعد گرامری پایه‌ای تمرکز دارد. مبنای نظری این لایه بر استاندارد مرجع ISO/IEC 11179-5 (اصول نام‌گذاری و شناسایی سازنده‌های داده) استوار است که هدف آن ایجاد زبان مشترک، حذف ابهام واژگانی، یکسان‌سازی سبک نگارشی و انطباق با استانداردهای ISO (بویژه

ISO 11179 و ISO 25964) در سطح کلان سیستم است. براین‌اساس، پنج شاخص کیفی بنیادی زیر الزامی است:

۱. شناخت‌پذیری: شناسه باید به‌گونه‌ای انتخاب شود که ماهیت و کارکرد موجودیت، بدون نیاز به مراجعه به مستندات جانبی، برای توسعه‌دهنده افشا شود.
۲. طبیعی‌بودن: نام‌گذاری‌ها باید با زبان تخصصی حوزهٔ نرم‌افزار و دستور زبان طبیعی هم‌گرایی کامل داشته باشند.
۳. دقت: مرزبندی صریح مفاهیم جهت جلوگیری از هرگونه ابهام یا هم‌پوشانی معنایی در ساختار داده‌ها الزامی است.
۴. اختصار: طول شناسه‌ها باید با حذف کلمات حشو و تکراری بهینه‌سازی شود.
۵. هماهنگی: تمام اجزای سیستم باید از یک گرامر ساختاری و الگوی واحد پیروی کنند.

در لایهٔ اول، ابزارهای اجرایی و محدودیت‌ها شامل ممنوعیتِ استفاده از کلمات کلیدی رزروشده در سیستم‌عامل‌ها و پایگاه‌های داده، مخففهای ابداعی و شناسه‌های چندپهلو است. جهت تضمین یکپارچگی ساختاری، یک واژه‌نامه از پیشوندها و پسوندهای مجاز به‌عنوان ابزار کنترل فنی مستقر می‌شود. خروجی $N_0 \rightarrow N_1$ است که براساس قواعدی عملیاتی، همچون استفاده از واژگان قابل فهم حوزهٔ تخصصی، ممنوعیت اختصارات غیررایج، حذف نام‌های گمراه‌کننده و الزام به خوانایی انسانی محاسبه می‌گردد.

لایهٔ دوم: حکمرانی، فرایندها و هماهنگی دامنه‌محور (فرایند)

هدف این لایه کنترل سازمانی، ثبات و قابلیت ردیابی نام‌هاست. این لایه با هدف پیوند میان ساختارهای فنی و مدیریت کلان داده‌های سازمانی طراحی شده و مبنای توسعهٔ آن، استاندارد DAMA-DMBOK2 (پیکرهٔ دانش مدیریت داده‌ها) است. تمرکز اصلی در این لایه، بر مدیریت طول عمر داده‌ها و ارتقای قابلیت تعامل‌پذیری ماشین‌محور قرار دارد. عملیات‌هایی همچون ثبت در مخزن فراداده، اعمال سیاست‌های

سازمانی نام‌گذاری، کنترل تغییرات و تعریف مالک داده است. خروجی $N_0 \rightarrow N_1$ است که قواعدی همچون هر نام باید یک مالک داشته باشد، هر تغییر باید نسخه‌گذاری شود، هر شناسه باید قابل trace باشد و هماهنگی با DAMA-DMBOK2 را در بر می‌گیرد. ارکان این لایه در دو محور اصلی دسته‌بندی می‌شوند:

الف) ارکان حکمرانی و پایش فنی

- کارگزاری داده: تبیین نقش‌ها و مسئولیت‌های سازمانی جهت تصویب، به‌روزرسانی و نظارت بر واژگان استاندارد.
- تبارتراشی داده: ثبت متاداده‌های نام‌گذاری در کاتالوگ متمرکز متاداده (MDR) به‌منظور ردیابی دقیق جریان و منشأ اطلاعات در سازمان.
- پایش خودکار: یکپارچه‌سازی ابزارهای بررسی خودکار ضوابط نام‌گذاری در خط لولهٔ تولید نرم‌افزار (CI/CD) جهت جلوگیری از ورود کدهای غیراستاندارد به محیط عملیاتی.

ب) آمادگی برای هوش مصنوعی

با توسعهٔ مدل‌های زبانی بزرگ و دستیارهای هوشمند، نام‌گذاری‌ها باید برای ماشین نیز معناساز باشند. این لایه ازطریق ایجاد توصیف‌گرهای معنایی خودکار، پدیدهٔ توهم را در مدل‌های هوش مصنوعی کاهش می‌دهد. علاوه‌بر این، بهینه‌سازی بافتار کدهای منبع براساس این لایه، سبب ارتقای چشمگیر دقتِ دستیارهای توسعهٔ هوشمند (نظیر Cursor و GitHub Copilot) در فرایند تولید خودکار کد می‌شود.

لایهٔ سوم: پیاده‌سازی عملیاتی و پایش هوشمند (فناوری)

هدف این لایه تبدیل نام‌ها به ساختار قابل استفاده در پایگاه داده، API، سیستم‌های نرم‌افزاری و مدل‌های زبان بزرگ است. خروجی $N_2 \rightarrow N_3$ است. قواعد این لایه شامل سازگاری با قرارداد نام‌گذاری زبان برنامه‌نویسی، سازگاری با پایگاه داده ساختار

(PK/FK)، بهینه‌سازی برای توکن‌سازی در مدل‌های بزرگ زبانی و کاهش ابهام در فضای تعبیه شده است. این لایه، بالاترین سطح مأموریتی چارچوب است که قوانین کلی دو لایه قبل را تخصصی می‌کند و به دو بخش متمایز «حوزهٔ محتوایی» و «بستر پیاده‌سازی» تقسیم می‌نماید:

بخش اول: الزامات دامنه‌محور (مطالعهٔ موردی: پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی)

به‌منظور پیاده‌سازی چارچوب در حوزهٔ معارف اسلامی، از استاندارد مرجع ISO 25964-1 (استاندارد اصطلاح‌نامه‌ها و تعامل‌پذیری واژگانی) استفاده شده است. الزامات این بخش عبارت‌اند از:

- واژه‌نامهٔ یکپارچهٔ پروژه: ایجاد مرجع متمرکز و مصوب از واژگان تخصصی علوم اسلامی به همراه معادل‌های استاندارد انگلیسی آن‌ها.
- تعامل‌پذیری معنایی: الزام نظام نام‌گذاری به انطباق دقیق با «اصطلاحات ترجیحی» مستخرج از اصطلاح‌نامهٔ تخصصی علوم اسلامی جهت حفظ اصالت مفاهیم دینی در ساختارهای داده.

بخش دوم: الزامات فناوری‌محور (قواعد سینتکسی و مهندسی هوش مصنوعی)

این بخش، قواعد لایه‌های پیشین را به کدهای اجرایی و ساختارهای فیزیکی تبدیل می‌کند:

- لایهٔ پایگاه داده: الزام به استفاده از الگوهای صریح برای کلیدهای اصلی و خارجی (مانند پیشوندهای PK_ و FK_) و به‌کارگیری ساختار متصل در نام‌گذاری جداول و فیلدها.
- لایهٔ منطق نرم‌افزار: تفکیک متدولوژی نام‌گذاری متغیرها، کلاس‌ها و توابع براساس پارادایم و راهنمای سبک زبان برنامه‌نویسی مورد استفاده (مانند PascalCase در نام کلاس‌ها و camelCase در نام متغیرها).
- لایهٔ معنایی هوش مصنوعی: آماده‌سازی نام‌ها برای پردازش مستقیم در گراف‌های دانش و نگاشت پویای آنها در فضاهای برداری.

- تنظیمات هوش مصنوعی بومی: اعمال ضوابط لایهٔ سوم در قالب فایل‌های پیکربندی بومی توسعه (مانند فایل cursorrules). این ابزار به‌عنوان یک راهبر هوشمند، مدل هوش مصنوعی را در زمان کدنویسی به‌سمت رعایت الزامات چارچوب پیشنهادی هدایت می‌کند.

رابطهٔ بین لایه‌ها

رابطهٔ میان لایه‌ها در مدل ORM به‌صورت یک «سیستم ترتیبی و تجمعی با زنجیرهٔ قید متمایل به پایین» تعریف می‌شود. این نوع رابطه بدین معناست که با حرکت به‌سمت لایه‌های پایین‌تر، محدودیت‌های لایهٔ قبلی نه‌تنها حذف یا بازتعریف نمی‌شوند، بلکه به‌طور کامل حفظ می‌شود و لایهٔ جدید قواعد تخصصی‌تر و اجرایی‌تری را به آن می‌افزاید. به عبارتی، هر مرحله یک فرایند «بازتعریف» نیست، بلکه فرایند «تکمیل، تدقیق و کنترل» مرحلهٔ قبل است.

$$N_0 \rightarrow N_1 \rightarrow N_2 \rightarrow N_3$$

این نوع رابطه، محدودیت‌های لایهٔ قبلی را حفظ می‌کند و آن دقیق‌تر و اجرایی‌تر می‌کنند. هر مرحله «بازتعریف» نیست، بلکه «تکمیل و کنترل» مرحلهٔ قبل است.

مکانیزم اجرایی در سازمان

این مدل از طریق یکپارچه‌سازی سه ابزار کلیدی در فرایندهای عملیاتی سازمان پیاده‌سازی می‌شود:

۱. مخزن متمرکز: ثبت و ضبط نظام‌مند تمامی شناسه‌ها و فراداده‌های مرتبط در یک پایگاه مرجع.

۲. اعتبارسنجی خودکار در خطوط انتقال توسعه: بازداری هوشمند و خودکار از ورود هرگونه نام غیراستاندارد به مخزن کد اصلی.

۳. اعتبارسنجی نام‌گذاری مبتنی بر هوش مصنوعی: ابزاری هوشمند جهت تحلیل معنایی شناسه‌ها و سنجش میزان انطباق و سازگاری آنها با فهم ماشین و مدل‌های زبانی.

شاخص‌های ارزیابی مدل

جهت سنجش میزان موفقیت استقرار مدل ORM، شاخص‌های ارزیابی زیر به‌صورت کمی و کیفی پیشنهاد می‌شود:

- درصد یکنواختی نام‌ها در کل سیستم یا نرخ یکنواختی شناسه‌ها: درصد انطباق و هم‌گرایی نام‌ها در کل زیرسیستم‌های نرم‌افزاری و پایگاه‌های داده.
- کاهش ابهام در نام‌ها قبل و بعد از مدل یا کاهش ابهام واژگانی: درصد انطباق و هم‌گرایی نام‌ها در کل زیرسیستم‌های نرم‌افزاری و پایگاه‌های داده.
- میزان قابل فهم بودن نام برای مدل‌های زبانی یا نرخ پردازش‌پذیری ماشین: میزان قابل فهم بودن و صحت استخراج مفاهیم از شناسه‌ها توسط مدل‌های زبانی بزرگ بدون نیاز به محتوای اضافه.
- قابلیت ردیابی تغییرات نام یا قابلیت ردیابی تبارشناسی: میزان شفافیت و ثبت تاریخچهٔ تغییرات و مالکیت هر شناسه در طول چرخهٔ حیات داده.

کاربردپذیری و تعمیم‌پذیری مدل ORM

هرچند مدل مرجع عملیاتی نام‌گذاری (ORM) در این پژوهش، بر بستر «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» به‌عنوان مطالعهٔ موردی بررسی شده است، اما ماهیت قاعده‌محور و لایه‌ای آن سبب می‌شود این مدل به یک راهکار قابل تعمیم در سطح سامانه‌های اطلاعاتی تبدیل شود. براین‌اساس، کاربردهای مدل تنها محدود به مرحلهٔ طراحی پایگاه داده نیست و می‌تواند در مراحل مختلف چرخهٔ حیات سیستم‌های اطلاعاتی مورد استفاده قرار گیرد:

ارزیابی و ممیزی سامانه‌های نرم‌افزاری

این مدل می‌تواند به‌عنوان یک چارچوب ارزیابی در فرایند خرید و پذیرش سامانه‌های نرم‌افزاری مورد استفاده قرار گیرد. در این کاربرد، سازگاری ساختار

نام‌گذاری و انسجام معنایی سامانهٔ پیشنهادی با قواعد مدل، به‌عنوان یکی از شاخص‌های کیفی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. تحلیل و ارزیابی سیستم‌های موجود

در سیستم‌های مستقر، ORM می‌تواند برای تحلیل ساختار نام‌گذاری و شناسایی ناهمگونی‌های معنایی به کار رود. این فرایند امکان شناسایی بدهی‌های فنی مرتبط با نام‌گذاری و ارزیابی سطح بلوغ ساختار داده را فراهم می‌کند.

۲. یکپارچه‌سازی در چرخهٔ توسعهٔ نرم‌افزار

مدل قابلیت استقرار در خط لوله توسعهٔ نرم‌افزار (CI/CD) را دارد و می‌تواند به‌عنوان یک مکانیزم کنترل کیفیت نام‌گذاری در فرایند توسعهٔ تدریجی سیستم‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

۳. تعمیم‌پذیری بین‌دامنه‌ای

اگرچه در این پژوهش، لایهٔ دامنه‌محور براساس اصطلاح‌نامهٔ علوم اسلامی (ISO 25964-1) تنظیم شده است، با جایگزینی واژگان تخصصی در این لایه، مدل قابلیت استفاده در حوزه‌های مختلف، ازجمله سلامت، مالی و سیستم‌های سازمانی را داراست، بدون آنکه به تغییر در ساختارهای بنیادی و حاکمیتیِ آن نیاز باشد.

یافته‌ها و نتایج مطالعهٔ موردی

به‌منظور ارزیابی کاربردپذیری و سنجش کارایی مدل مرجع عملیاتی نام‌گذاری (ORM)، این چارچوب در «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» به‌عنوان مطالعهٔ موردی پژوهش پیاده‌سازی شد. به‌دلیل ماهیت سازمانی و عملیاتی سامانه، ارزیابی در قالب تحلیل قبل/بعد و مشاهدهٔ تغییرات ساختاری در سه لایهٔ مدل انجام گرفت. یافته‌های حاصل در سه بخش اصلی ارائه می‌شود.

نتایج استانداردسازی و حکمرانی داده (لایه‌های ۱ و ۲)

در این مرحله، واژگان و شناسه‌های پایهٔ سامانه براساس اصول استاندارد ISO/IEC

11179-5 بازمهندسی شدند. همچنین، در راستای استقرار سازوکار حکمرانی داده مبتنی بر DAMA-DMBOK2، نقش‌های سازمانی مرتبط با مدیریت داده تعریف و فرایند ثبت و نگهداری متاداده‌ها در کاتالوگ متمرکز (MDR) عملیاتی شد. نمونه‌ای از نتایج این بازمهندسی در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱. نمونهٔ بازمهندسی شناسه‌ها براساس لایه‌های ۱ و ۲ مدل ORM

نام قدیمی/مبهم در پایگاه	نام استانداردسازی شده (جدید)	شاخص کیفی بهبود یافته	لایه حکمرانی و متاداده
tbl_inf	Islamic_Science_Article_Metadata	افزایش شناخت‌پذیری و دقت معنایی	نگاشت در کاتالوگ متادادهٔ هستهٔ مرکزی
usr_reco	User_Search_Log_Vector	بهبود سازگاری ساختار با تحلیل‌های داده‌محور	آماده‌سازی جهت غنی‌سازی مدل‌های زبانی بزرگ
fegh_id	Jurisprudence_Term_ID	افزایش هماهنگی و یکنواختی ساختاری	واژه‌نامهٔ کنترل‌شدهٔ سازمانی

یافته‌ها نشان می‌دهد اعمال لایه‌های استانداردسازی و حکمرانی، سبب کاهش ابهام در شناسه‌ها و افزایش یکپارچگی ساختاری در سطح سامانه شده است.

نتایج لایهٔ دامنه‌محور (لایهٔ ۳)

در این مرحله، قواعد نام‌گذاری با اصطلاح‌نامهٔ تخصصی علوم اسلامی (مبتنی بر ISO 25964-1) تطبیق داده شد تا تعامل‌پذیری معنایی میان ساختار داده و مفاهیم دامنه

حفظ شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که در مواجهه با مفاهیم چندبخشی، ساختارهای غیراستاندارد قبلی (مانند مخفف‌های غیرقابل تفسیر) به شناسه‌های ساخت‌یافته و معنادار تبدیل شدند. نمونهٔ تطبیق مفهومی:

- ✓ مفهوم «آیات الاحکام»
  - نام قبلی: Ayat_H
  - نام جدید فیزیکی: fiqh_ayat_al_ahkam
  - نام لایهٔ نرم‌افزاری: AyatAlAhkamRepository
- ✓ مفهوم «رجال حدیث»
  - نام قبلی: Rjl
  - نام جدید: hadith_rijal

در این مرحله نیز قواعد دامنه در قالب پیکربندی‌های قابل خوانش برای ابزارهای توسعه و دستیارهای هوش مصنوعی تعریف شد. یافته‌های کیفی نشان می‌دهد که این رویکرد سبب کاهش خطاهای تفسیری در تحلیل ساختار کد توسط ابزارهای توسعهٔ هوشمند شده است.

استقرار تدریجی مدل در سیستم‌های موجود

با توجه به اینکه سامانهٔ مورد مطالعه، یک سیستم عملیاتی و از پیش توسعه‌یافته بوده است، استقرار مدل بدون تغییرات ساختاری پرریسک و به‌صورت تدریجی انجام شد. در این رویکرد، تمرکز بر ایجاد سازگاری تدریجی بین ساختار موجود و مدل پیشنهادی بوده است. فرایند استقرار در سه گام انجام شد؛ در مرحلهٔ نخست، ایجاد لایهٔ نگاشت متاداده باهدف استانداردسازی خوانش ماشین، بدون نیاز به تغییر در پایگاه دادهٔ موجود، به‌عنوان یک لایهٔ واسط پیاده‌سازی شد. سپس در مرحلهٔ بعدی، با استفاده از سیاست توسعهٔ سبز سعی شد تمامی ماژول‌ها و توسعه‌های جدید ملزم به رعایت کامل الزامات مدل شوند. در مرحلهٔ آخر، بازسازی تدریجی ساختار شکل گرفت که به تغییر

شناسه‌های قدیمی منجر شد. این بازسازی به‌گونه‌ای مدیریت شد که تغییرات، تنها در زمان اصلاح، توسعه یا رفع خطا اعمال گردند. این رویکرد سبب کاهش ریسک مهاجرت و افزایش سازگاری عملیاتی مدل در محیط واقعی شد.

ارزیابی قبل و بعد از پیاده‌سازی

برای سنجش اثرگذاری مدل، مقایسه‌ای بین وضعیت سیستم قبل و بعد از استقرار چارچوب انجام شد. نتایج در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲. مقایسهٔ عملکرد سیستم قبل و بعد از اعمال مدل

معیار ارزیابی	وضعیت قبل از اجرای چارچوب (سیستم سنتی)	وضعیت بعد از اجرای چارچوب (مدل پیشنهادی)
خوانایی کد	پایین؛ وابستگی شدید به مستندات سنتی و دانش فردی توسعه‌دهندگان	بهبود قابل توجه؛ کدهای خودتوصیف‌گر
زمان نگهداری و خطایابی	طولانی به‌دلیل ناهمگونی نام‌ها	کاهش محسوس در زمان جست‌وجو و رفع خطا
نرخ ناسازگاری نام‌گذاری	بالا در ماژول‌های مختلف	کاهش قابل توجه به دلیل اعمال کنترل خودکار
سازگاری با ابزارهای هوش مصنوعی	محدود و همراه با ابهام تفسیری	بهبود در قابلیت پردازش ساختاری و معنایی

نتیجه‌گیری

درنتیجه، ادغام سیستماتیک چارچوب DAMA-DMBOK برای مدیریت داده، استاندارد ISO/IEC 11179-5 برای نام‌گذاری فنی، و پژوهش‌های مرتبط با خوانایی شناسه‌ها، پایه‌ای مستحکم برای طراحی یک مدل مرجع نام‌گذاری داده در سیستم‌های علوم اسلامی فراهم می‌کند. این مدل علاوه‌بر جنبه‌های فنی، توانایی نمایش دقیق و پایدار غنای معنایی و زبانی منابع اسلامی را نیز داراست.

یافته‌های حاصل از ارزیابی مدل در «پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی» نشان داد که قراردادهای نام‌گذاری سنتی دیگر پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های حکمرانی داده و سامانه‌های هوشمند نیست. در این راستا، استقرار لایهٔ اول مبتنی بر ISO/IEC 11179-5 سبب افزایش پایداری گرامری و شناخت‌پذیری شناسه‌ها شد. همچنین لایهٔ دوم، هم‌راستا با DAMA-DMBOK2، با ایجاد ساختارهای حکمرانی، فرایندها و هماهنگی دامنه‌محور شامل متاداده‌ای، تبارشناسی داده‌ها، تعامل‌پذیری ماشین‌محور را ارتقا داد و خطاهای تفسیری مدل‌های زبانی را کاهش داد. لایهٔ سوم نیز با بهره‌گیری از استاندارد ISO 25964-1 توانست شکاف میان اصطلاحات دامنه‌محور علوم اسلامی و ساختارهای فنی داده را برطرف کند. علاوه‌بر این، به‌کارگیری سازوکارهای کنترلی بومی برای هدایت هوش مصنوعی، سبب کاهش قابل توجه انحراف از استانداردهای نام‌گذاری شد. نتایج کلی نشان می‌دهد که این چارچوب می‌تواند بدون نیاز به بازطراحی پرریسک سامانه‌های موجود، آنها را به سطحی از خوانش‌پذیری ماشین و سازگاری با سامانه‌های هوشمند ارتقا دهد و در نهایت، هزینه‌های نگهداری و یکپارچه‌سازی داده را کاهش دهد. همچنین قابلیت تعمیم‌پذیری مدل نشان می‌دهد که این چارچوب، فراتر از مطالعهٔ موردی، در دیگر سامانه‌های داده‌محور نیز قابل استفاده است.

پیشنهادهای پژوهشی برای آینده

در راستای توسعهٔ این پژوهش، پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آتی، ابزارهای پایش خودکار بومی برای محیط‌های توسعه (IDE ها) طراحی شود تا قوانین دامنه‌محور این

مدل مرجع را به‌صورت بلادرنگ در زمان کدنویسی ارزیابی و اعمال کنند. همچنین ارزیابی کمّی میزان ارتقای دقت در مدل‌های زبانی بزرگ که روی پایگاه‌های داده‌ایِ نام‌گذاری‌شده با این چارچوب هم‌تراز می‌شوند، می‌توانند به‌عنوان محور مهمی برای سنجش اثربخشی مدل مورد توجه قرار گیرد. در نهایت، توسعهٔ این چارچوب به حوزه‌های معماری‌های توزیع‌شده، ازجمله میکروسرویس‌ها، پیام‌های مبتنی بر رویداد و قراردادهای API، امکان تعمیم‌پذیری مدل در مقیاس کلان سازمانی را فراهم خواهد کرد.

منابع

Alawwad, Hessa, (2025). A Domain Ontology for Modeling the Book of Purification in Islam. arXiv-Digital Libraries. Doi:10.48550/ARXIV.2505.18222.

AlSuhaibani, Reem S., Newman, Christian D., Decker, Michael J., Collard Michael L., Maletic, Jonathan I. (2021). On the Naming of Methods: A Survey of Professional Developers. Software Engineering. Doi: 10.48550/ARXIV.2102.13555

Bashir, Muhammad, Azmi, Aqil, Nawaz, Haq, Zaghouani, Wajdi, Diab, Mona, Al-Fuqaha, Ala & Qadir, Junaid (2022). Arabic natural language processing for Qur'anic research: a systematic review. Artif. Intell. Rev., 56(7), pp. 6801–6854. Doi: 10.1007/S10462-022-10313-2

Binkley, D., Davis, M., Lawrie, D., & Morrell, C. (2009). To camelcase or under_score. In 2009 IEEE 17th International Conference on Program Comprehension , pp. 158–167. IEEE. Doi: 10.1109/ICPC.2009.5090039

Binkley, D., Davis, Marcia, Lawrie, Dawn, Maletic, Jonathan I., Morrell, Christopher, Sharif, Bonita (2012). The impact of identifier style on effort and comprehension. Empir. Softw. Eng., 18(2), pp. 219–276. Doi: 10.1007/S10664-012-9201-4

Bounhas, I., Soudani, N., & Slimani, Y. (2020). Building a morpho-semantic knowledge graph for Arabic information retrieval. Inf. Process. Manag., 57(6), pp.102-124 .Doi: 10.1016/j.ipm.2019.102124.

Butler, Simon, Wermelinger, Michel, Yu, Yijun, Sharp, Helen (2009). Relating Identifier Naming Flaws and Code Quality: An Empirical Study. 2009 16th Working Conference on Reverse Engineering, pp. 31–35. Doi: 10.1109/WCRE.2009.50.

Butler, S., Wermelinger, M., Yu, Y. (2015). Investigating naming convention adherence in Java references. 2015 IEEE International Conference on Software Maintenance and Evolution, pp. 41–50. Doi: 10.1109/ICSM.2015.7332450

DAMA International. (2026). DAMA® data management body of knowledge (DAMA-DMBOK®). Retrieved June 16, 2026, from https://dama.org/learning-resources/dama-data-management-body-of-knowledge-dmbok /

Deisenbock, F., Pizka, M., Deisenbock, F., & Pizka, M. (2017, Jun). Concise and Consistent Naming. 1, pp. 97–106. Doi: 10.1109/WPC.2005.14

Gresta, R., Durelli, V., & Cirilo, E. (2022, November). Naming practices in Java projects: An empirical study. ACM International Conference Proceeding Series, 10. Doi: 10.1145/3493244.3493258; PAGEGROUP:STRING: PUBLICATION.

Herraiz, I., Rodriguez, D., Robles, G., & Gonzalez-Barahona, J. M. (2013). The evolution of the laws of software evolution: A discussion based on a systematic literature review. ACM Computing Surveys, 46(2), Article 22. Doi: 10.1145/2543581.2543595

Herka, I. (2025). Identifier Names, Comprehension and Code Metrics: Literature Review. Adv. Cogn. Psychol., 21(4), pp. 445–461. Doi: 10.5709/acp-0479-3

Hunt, A., & Thomas, D. (2000). The Pragmatic Programmer: From Journeyman to Master. Addison-Wesley Longman Publishing Co, pp. 87–249.

IBM Institute for Business Value. (2025). Standardizing AI Code Generation and Architecture in Enterprise Systems. https://www.ibm.com/thought-leadership/institute-business-value/report/ai-code-generation

International Organization for Standardization. (2015). Information technology—Metadata registries (MDR)—Part 5: Naming and identification principles (ISO/IEC Standard No. 11179-5:2015). https://www.iso.org/standard/50340.html

International Organization for Standardization. (2011). Information and documentation—Thesauri and interoperability with other vocabularies—Part 1: Thesauri for information retrieval (ISO Standard No. 25964-1:2011). https://www.iso.org/standard/53657.html

International Organization for Standardization. (2015). *Information technology —Metadata registries (MDR)—Part 5: Naming and identification principles* (ISO/IEC Standard No. 11179-5:2015). https://www.iso.org/standard/60341.html

Ismail, A., Suroso, A. I., & Hermadi, I. (2024). Data Governance Design with the DAMA-DMBOK Framework (Case Study: PT. XYZ). International Journal of Research and Review, 11(8), pp. 210–221. Doi: 10.52403/ijrr.20240823

Kamran, A. B., Butt, N. A., & Basharat, A. (2026, Mar).Semantic Enrichment of Hadith Corpus—Knowledge Graph Generation From Islamic Text. Semantic Web: – Interoperability, Usability, Applicability, 17(2). Doi: 10.1177/22104968261431425.

Khairunisak, T. Kusumasari, F., & Fauzi, R. (2021, Mar). Design Guidelines and Process of Metadata Management Based on Data Management Body of Knowledge. In 2021 7th International Conference on Information Management (ICIM) (pp. 87–91). IEEE. Doi: 10.1109/ICIM52229.2021.9417156

King, T., Merka, J., Narock, T., Walker, R., & Bargatze, L. (2010, Jun). A registry framework and Rosetta attributes for distributed science. Earth Sci. Inform., 3(1–2), pp. 127–133. Doi: 10.1007/s12145-010-0047-2.

Yu, T., Zhang, R., Yang, K., Yasunaga, M., Wang, D., Li, Z., Ma, J., Li, I., Yao, Q., Roman, S., Zhang, Z., & McKeown, K. (2018). Spider: A large-scale human-labeled dataset for complex and cross-domain semantic parsing and text-to-SQL task. Proceedings of the 2018 Conference on Empirical Methods in Natural Language Processing, pp. 3911–3921. Doi: 10.18653/v1/D18-1425

Kock-Schoppenhauer, A.K., Kroll, B., Lambarki, M., Ulrich, H., Stahl-Toyota, S., Habermann, J.K., Duhm-Harbeck, P., Ingenerf, J., Lablans, M.(2019). One Step Away from Technology but One Step Towards Domain Experts—MDRBridge: A Template-Based ISO 11179-Compliant Metadata Processing Pipeline. Methods Inf. Med., 58(1), pp. E72–E79., doi: 10.1055/S-0039-3399579.

Cwalina, K., & Abrams, B. (2009). Framework design guidelines: Conventions, idioms, and patterns for reusable .NET libraries. Addison-Wesley.

Microsoft Corporation. (2022). Framework design guidelines: Capitalization conventions. Microsoft Learn. https://learn.microsoft.com/en-us/dotnet/standard/design-guidelines/capitalization-conventions

Newton, J. J., Brown, C. J., & Ambler, E. (1987). Guide on Data Entity (Naming Conventions). Accessed: Jun. 16, 2026. [Online]. Available: https://www.nist.gov/publications/guide-data-entity-naming-conventions

Ngouongo, S. M. N., Löbe, M., & Stausberg, J. (2013, Apr). The ISO/IEC 11179 norm for metadata registries: Does it cover healthcare standards in empirical research?. J. Biomed. Inform., 46(2), pp. 318–327. Doi: 10.1016/j.jbi.2012.11.008.

Newton, J. J. (1987). The naming forum: Proceedings of the IRDS workshop on data entity naming conventions. National Institute of Standards and Technology. https://nvlpubs.nist.gov/nistpubs/Legacy/IR/nistir4374.pdf

Pandey, M., Oney, S., & Begel, A. (2024, May). Towards Inclusive Source Code Readability Based on the Preferences of Programmers with Visual Impairments. Conference on Human Factors in Computing Systems - Proceedings, 1, p. 18. Doi: 10.1145/3613904.3642512;CTYPE:STRING:BOOK .

Peruma, A.S.(2021). Towards a Model to Appraise and Suggest Identifier Names. 2019 IEEE International Conference on Software Maintenance and Evolution (ICSME), pp. 639-643 Doi: 10.48550/ARXIV.2103.13865.

Peruma A., Arnaoudova,V., Newman, C. D. (2021, Jul). IDEAL: An Open-Source Identifier Name Appraisal Tool. The 37th International Conference on Software Maintenance and Evolution (ICSME '21), Doi: 10.48550/ ARXIV.2107.08344

Sharif B., & Maletic, J. I. (2010, Jun). An Eye Tracking Study on camelCase and under_score Identifier Styles. In 2010 IEEE 18th International Conference on Program Comprehension (pp. 196–205). IEEE. Doi: 10.1109/ICPC. 2010.41

Sigi A. L., & Sigi, A. L. (2024, Jul). Designing Data Governance With DAMA DMBOK Framework. Jurnal Teknobisnis, 8(2), pp. 79–89. Doi: 10.12962/ J24609463.V8I2.1408.

Md Nor, Nor Saadah , Muhammad Noor Choliq, Atikah , Mohd Saleh, Nur Hidayah (2024) Services at jabatan kehakiman syariah Malaysia library: an analysis of arabic cataloguing procedures. Journal of Information and Knowledge Management, 14 (2). pp. 61-76. E-ISSN 2289-5337

Wang S., Wen, M., Lin, B., Liu, Y,. Bissyandé, T. F., Mao, X. (2023). Pre-Implementation Method Name Prediction for Object-Oriented Programming. ACM Transactions on Software Engineering and Methodology, 32(6), pp.1-35 .Doi: 10.1145/3597203.

Salem, Nadia & Al-Tarawneh, Khawla & Hudaib, Amjad & Salem, Hamza & Tareef, Afaf & Salloum, Hadi & Mazzara, Manuel. (2024). Generating database schema from requirement specification based on natural language processing and large language model. Computer Research and Modeling. 16. 1703-1713. 10.20537/2076-7633-2024-16-7-1703-1713.

Zouaoui, S., Rezeg, K., Zouaoui, S., & Rezeg, K. (2021, Jan). A Novel Quranic Search Engine Using an Ontology-Based Semantic Indexing. Arab. J. Sci. Eng., 46(4), pp. 3653–3674. Doi: 10.1007/S13369-020-05082-5

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

An Introduction to the Technology Cycle in Islamic Humanities: Presenting an Intersection Model for Transforming Knowledge into Technology*

Mohammad Ghotbi[1] **Ehsan Rahimi**[2] **Seyyed Mahdi Majidi Nezami**[3]

1. Graduate of Qom Seminary; Head of Eshraq Center for Creativity and Innovation, Qom, Iran (**Corresponding Author**).
m.ghotbi@gmail.com
2. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
e.rahimi@isca.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Information Organization, Department of Islamic Information and Documents Management, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
m.majidi@isca.ac.ir

Abstract

Despite significant advances in transforming knowledge into technology in technical and engineering fields, the humanities, particularly Islamic humanities, continue to face serious challenges in translating theoretical knowledge into applicable technologies. The main problem addressed in this study is the limited attention paid to the technology cycle in Islamic humanities and the lack of operational models for establishing a link between knowledge production and the resolution of real-world societal problems. The present article aims to

* Ghotbi, M.; Rahimi, E. & Majidi Nezami, S. M. (2026). An introduction to the technology cycle in Islamic humanities: Presenting an intersection model for transforming knowledge into technology. *Islamic Knowledge Management*, *8*(1), pp. 40-65. https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75177.1127

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/08/25 ● **Revised:** 2026/01/22 ● **Accepted:** 2026/02/26 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

propose a conceptual framework for activating the technology cycle in Islamic humanities. This analytical-argumentative study examines three major approaches to transforming knowledge into technology—"science push," "market pull," and the "intersection model"—in an attempt to identify the most effective model for this field. The findings indicate that the first two approaches, on their own, cannot adequately address the complexities of Islamic humanities, as the former is excessively theoretical, while the latter is excessively problem-oriented and short-term in focus. By contrast, the intersection model establishes a link between the knowledge foundations of Islamic humanities and areas of social need, thereby providing a suitable basis for the emergence of social innovations and soft technologies. In this model, four main stages are proposed for transforming knowledge into technology: identifying fields of innovation, generating and refining ideas, prioritizing and selecting, and operationalization. Implementing this model requires the establishment of intermediary institutions, reform of science policies, and development of a culture of application-oriented knowledge in the humanities. Ultimately, this study concludes that activating the technology cycle in Islamic humanities can contribute to enhancing the social effectiveness of these disciplines and strengthening the civilizational capacity of Islamic societies.

Keywords
Technology cycle; Islamic humanities; soft technology; social innovation; intersection model; knowledge-to-technology transformation.

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

مدخل إلى دورة التكنولوجيا في العلوم الإنسانية الإسلامية: تقديم نموذج التقاطع لتحويل المعرفة إلى تكنولوجيا*

محمد قطبي[۱] إحسان رحيمي[۲] السيد مهدي مجيدي نظامي[۳]

۱. خريج حوزة قم العلمية، رئيس مركز إشراق للإبداع والابتكار، قم، إيران (**المؤلف المسؤول**).
m.ghotbi@gmail.com

۲. أستاذ مشارك، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
e.rahimi@isca.ac.ir

۳. أستاذ مشارك، قسم تنظيم المعلومات، معهد إدارة المعلومات والوثائق الإسلامية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
m.majidi@isca.ac.ir

الملخص

على الرغم من التقدم الكبير في تحويل المعرفة إلى تكنولوجيا في مجالات التكنولوجيا والهندسة، فإن العلوم الإنسانية، وخاصة العلوم الإنسانية الإسلامية، لا تزال تواجه تحديات خطيرة في تحويل المعرفة النظرية إلى تقنيات تطبيقية. وتتمثل المشكلة الرئيسة لهذا البحث في محدودية الاهتمام بدورة التكنولوجيا في العلوم الإنسانية الإسلامية، وغياب النماذج التشغيلية الكفيلة بإقامة صلة بين إنتاج

* **الاستشهاد بهذه المقالة:** قطبي، محمد؛ رحيمي، إحسان؛ مجيدي نظامي، السيد مهدي. (۲۰۲۶). مدخل إلى دورة التكنولوجيا في العلوم الإنسانية الإسلامية: تقديم نموذج التقاطع لتحويل المعرفة إلى تكنولوجيا، إدارة المعرفة الإسلامية، ۸(۱)، صص ۴۰-۶۵.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75177.1127

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ۲۰۲۵/۰۸/۲۵ ● **تاريخ التعديل:** ۲۰۲۶/۰۱/۲۳ ● **تاريخ القبول:** ۲۰۲۶/۰۲/۲۶ ● **تاريخ الإصدار:** ۲۰۲۶/۰۳/۲۹

© ۲۰۲۶
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

المعرفة ومعالجة المشكلات الواقعية في المجتمع. تهدف هذه المقالة إلى عرض إطار مفاهيمي لتفعيل دورة التكنولوجيا في العلوم الإنسانية الإسلامية.وقد أُجريت هذه الدراسة بالمنهج التحليلي - الاستدلالي، ومن خلال دراسة ثلاثة اتجاهات رئيسة في تحويل المعرفة إلى تكنولوجيا، وهي «ضغط العلم»، و«سحب السوق»، و«نموذج التقاطع»، تسعى إلى تحديد النموذج الأكثر فاعلية لهذا المجال. تُظهر نتائج التحليل أن النهجين الأولين وحدهما لا يستطيعان الاستجابة لتعقيدات العلوم الإنسانية الإسلامية، لأن الأول نظري للغاية والثاني موجه نحو حل المشكلات وقصير المدى. وفي المقابل، يوفّر نموذج التقاطع، من خلال إيجاد ترابط بين المنطلقات المعرفية للعلوم الإنسانية الإسلامية ومجالات الاحتياجات الاجتماعية، أرضية ملائمة لنشوء الابتكارات الاجتماعية والتكنولوجيات الناعمة. ويقترح هذا النموذج أربع مراحل رئيسة لتحويل المعرفة إلى تكنولوجيا، وهي: استكشاف مجالات الابتكار، وإنتاج الأفكار وتنقيحها، وترتيب الأولويات والاختيار، والتحويل إلى مرحلة التشغيل والتنفيذ. ويتطلب تحقيق هذا النموذج إنشاء مؤسسات وسيطة، وإصلاح السياسات العلمية، وتنمية ثقافة التطبيق والاستفادة العملية من العلوم الإنسانية. وفي نهاية المطاف، يخلص هذا البحث إلى أن تفعيل دورة التكنولوجيا في العلوم الإنسانية الإسلامية يمكن أن يسهم في زيادة الكفاءة الاجتماعية لهذه العلوم وتعزيز القدرات الحضارية للمجتمعات الإسلامية.

الكلمات المفتاحية

دورة التكنولوجيا، العلوم الإنسانية الإسلامية، التكنولوجيا الناعمة، الابتكار الاجتماعي، نموذج التقاطع، تحويل المعرفة إلى تكنولوجيا.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

درآمدی بر چرخهٔ فناوری در علوم انسانی اسلامی: ارائهٔ مدل تقاطع برای تبدیل دانش به فناوری*

محمد قطبی[۱] احسان رحیمی[۲] سیدمهدی مجیدی نظامی[۳]

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم- رئیس مرکز خلاقیت و نوآوری اشراق، قم، ایران (**نویسنده مسئول**).
m.ghotbi@gmail.com

۲. استادیار. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم. ایران.
e.rahimi@isca.ac.ir

۳. استادیار، گروه سازماندهی اطلاعات، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم. ایران.
m.majidi@isca.ac.ir

چکیده

باوجود پیشرفت‌های چشمگیر در تبدیل دانش به فناوری در حوزه‌های فنی و مهندسی، علوم انسانی، بویژه علوم انسانی اسلامی همچنان با چالش جدی در زمینهٔ تبدیل دانش نظری به فناوری‌های کاربردی روبه‌روست. مسئلهٔ اصلی این پژوهش، کم‌توجهی به چرخهٔ فناوری در علوم انسانی اسلامی و فقدان مدل‌های عملیاتی برای پیوند میان تولید دانش و حل مسائل واقعی جامعه است. هدف مقالهٔ حاضر ارائهٔ چارچوبی مفهومی برای فعال‌سازی چرخهٔ فناوری در علوم انسانی اسلامی است. این پژوهش با روش تحلیلی ـ استدلالی انجام شده است و با بررسی سه رویکرد

* **استناد به این مقاله:** قطبی، محمد؛ رحیمی، احسان؛ مجیدی نظامی، سیدمهدی. (۱۴۰۵). درآمدی بر چرخهٔ فناوری در علوم انسانی اسلامی: ارائهٔ مدل تقاطع برای تبدیل دانش به فناوری. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۴۰-۶۵.

https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75177.1127

▣ **نوع مقاله:** پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ ● **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۱۱/۰۳ ● **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۲/۰۷ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

اصلی در تبدیل دانش به فناوری، شامل «فشار علم»، «کشش بازار» و «مدل تقاطع» تلاش می‌کند کارآمدترین الگو برای این حوزه را شناسایی کند. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که دو رویکرد نخست به‌تنهایی نمی‌توانند پاسخ‌گوی پیچیدگی‌های علوم انسانی اسلامی باشند؛ زیرا اولی، بیش از حد نظری و دومی، بیش از حد مسئله‌محور و کوتاه‌مدت است. در مقابل، مدل تقاطع با ایجاد پیوند میان مبادی دانشی علوم انسانی اسلامی و عرصه‌های نیاز اجتماعی، بستر مناسبی برای شکل‌گیری نوآوری‌های اجتماعی و فناوری‌های نرم فراهم می‌کند. در این مدل، چهار مرحلهٔ اصلی برای تبدیل دانش به فناوری پیشنهاد می‌شود: کشف میدان‌های نوآوری، تولید و پالایش ایده‌ها، اولویت‌بندی و انتخاب، و عملیاتی‌سازی. تحقق این مدل به ایجاد نهادهای واسط، اصلاح سیاست‌های علمی و توسعهٔ فرهنگ کاربردی‌سازی در علوم انسانی نیازمند است. در نهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که فعال‌سازی چرخهٔ فناوری در علوم انسانی اسلامی می‌تواند به افزایش کارآمدی اجتماعی این علوم و تقویت ظرفیت تمدنی جوامع اسلامی کمک کند.

کلیدواژه‌ها

چرخهٔ فناوری، علوم انسانی اسلامی، فناوری نرم، نوآوری اجتماعی، مدل تقاطع، تبدیل دانش به فناوری.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، نظام‌های علمی جهان توجه ویژه‌ای به مسئلهٔ تبدیل دانش به فناوری و نوآوری داشته‌اند. دانشگاه‌ها دیگر تنها مراکز تولید دانش نظری به شمار نمی‌آیند، بلکه نقش مهمی در توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کنند (اتزکوویتز[1] و لیدسدورف،[2] ۲۰۰۰). در این چارچوب، شکل‌گیری الگوهایی مانند اقتصاد دانش‌بنیان، نوآوری باز و کارآفرینی دانشگاهی نشان‌دهندهٔ اهمیت فزایندهٔ پیوند میان دانش و کاربردهای عملی آن است.

باوجود این تحولات، حوزهٔ علوم انسانی همچنان در مقایسه با علوم فنی و مهندسی از توجه کمتری در چرخهٔ فناوری برخوردار بوده است. بسیاری از نظام‌های سیاست‌گذاری علم و فناوری، نوآوری را عمدتاً در قالب فناوری‌های سخت تعریف کرده‌اند؛ درحالی‌که بخش مهمی از مسائل اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی جوامع به فناوری‌های نرم و راهکارهای مبتنی بر علوم انسانی نیازمند است (بتز،[3] ۲۰۰۳).

این مسئله در جوامع اسلامی، اهمیت دوچندان دارد. علوم انسانی اسلامی که شامل حوزه‌هایی مانند فقه، کلام، فلسفهٔ اسلامی، اخلاق، اقتصاد اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی است، ظرفیت قابل توجهی برای ارائهٔ راه‌حل‌های بومی برای مسائل اجتماعی دارد. بااین‌حال، بخش بزرگی از این دانش در سطح نظری باقی می‌ماند و کمتر به شکل فناوری‌های کاربردی در جامعه ظهور می‌یابد.

در کشور ما باوجود سرمایه‌گذاری گسترده در حوزهٔ آموزش عالی و پژوهش‌های علوم انسانی، فاصلهٔ قابل توجهی میان تولید دانش و حل مسائل اجتماعی مشاهده می‌شود. بسیاری از پژوهش‌های علوم انسانی در قالب مقالات علمی منتشر می‌شوند، اما تأثیر مستقیمی بر سیاست‌گذاری عمومی یا حل مسائل اجتماعی ندارند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱؛ عالی‌پور، ۱۳۹۷). این وضعیت نشان می‌دهد که نظام علمی کشور هنوز نتوانسته است چرخهٔ فناوری مؤثری در علوم انسانی ایجاد کند.

1. Etzkowitz
2. Leydesdorff
3. Betz

از دلایل اصلی این مسئله، فقدان مدل‌های مفهومی مناسب برای تبدیل دانش علوم انسانی به فناوری‌های اجتماعی و فرهنگی است؛ درحالی‌که در حوزه‌های مهندسی، فرایند توسعهٔ فناوری نسبتاً مشخص و نهادینه شده و در علوم انسانی چنین چارچوبی کمتر توسعه یافته است (عالی‌پور، ۱۳۹۷).

بنابراین از چالش‌های اساسی نظام علم و فناوری در جامعهٔ ما، شکاف میان تولید دانش در علوم انسانی اسلامی و کاربست عملی آن در حل مسائل جامعه است؛ ازاین‌رو مسئلهٔ اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان چرخهٔ فناوری را در علوم انسانی اسلامی فعال کرد و چه الگویی می‌تواند تبدیل دانش این حوزه به فناوری‌های نرم و اجتماعی را تسهیل نماید.

این مسئله در ایران به‌صورت مضاعف نمایان است. اگرچه از سال ۱۳۸۹ با تصویب قانون حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، حرکت جدی در جهت تجاری‌سازی دانش آغاز شد، اما این حرکت عمدتاً بر حوزه‌های فنی متمرکز بوده است. حتی با تصویب سند توسعهٔ فناوری‌های فرهنگی و نرم در سال ۱۳۹۷، توجه کافی به چرخهٔ فناوری در علوم انسانی صورت نگرفته است. این در حالی است که حجم عظیمی از تولیدات علمی در حوزه‌های فقه، کلام، فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اسلامی در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه تولید می‌شود؛ اما کمتر از ۱۰ درصد این دانش به فناوری قابل استفاده تبدیل می‌گردد.

تقی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی به آسیب‌شناسی علوم انسانی در تبدیل‌شدن به فناوری پرداخته و مواردی همچون ضعف انگیزش، ساختار، حمایت، روحیهٔ همکاری، منابع مالی را ازجمله موانع کاربردی‌شدن علوم انسانی بیان کرده‌اند. از سوی دیگر، بسیاری از پژوهشگران علوم انسانی مأموریت اصلی خود را تولید دانش نظری می‌دانند و کمتر به جنبه‌های کاربردی پژوهش توجه می‌کنند. این امر باعث می‌شود که فاصلهٔ میان دانشگاه و جامعه افزایش یابد و ظرفیت علوم انسانی برای حل مسائل اجتماعی کمتر مورد استفاده قرار گیرد (عالی‌پور و عنایتی، ۱۳۹۳). دلایل متعددی می‌توان برای این کم‌توجهی برشمرد: نخست، ماهیت انتزاعی و غیرمحسوس

علوم انسانی باعث شده است که تبدیل آن به فناوری، دشوارتر از علوم فنی تلقی شود. دوم، فقدان مدل‌های مفهومی و عملیاتی برای چرخهٔ فناوری در این حوزه، پژوهشگران و سیاست‌گذاران را در ابهام قرار داده است. سوم، نهادهای واسط که بتوانند پل ارتباطی میان دانشگاه و حوزه با جامعه باشند، به اندازهٔ کافی توسعه نیافته‌اند. چهارم، نگاه غالب در جامعهٔ علمی ایران همچنان بر تولید علم برای خود علم است و کاربست عملی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

توجه به فناوری در علوم انسانی اسلامی از چند وجه اهمیت دارد: نخست آنکه، جامعهٔ اسلامی به راه‌حل‌های عملی برای مسائل روزمره خود نیازمند است که ریشه در فرهنگ، باورها و ارزش‌های اسلامی داشته باشد (سردار،[1] ۱۹۸۹). مسائلی همچون تربیت اخلاقی، مدیریت خانواده، سبک زندگی اسلامی، عدالت اجتماعی، و مدیریت اقتصاد اسلامی به فناوری‌های نرمی نیازمندند که مبتنی بر علوم انسانی اسلامی باشند. بدون چنین فناوری‌هایی جامعهٔ اسلامی ناگزیر به استفاده از الگوهای وارداتی خواهد بود که ممکن است با ارزش‌های بومی آن ناسازگار باشد(پارسانیا، ۱۳۹۸).

دیگر آنکه، سرمایه‌گذاری‌های انبوه در تولید علوم انسانی اسلامی باید بازدهی اجتماعی و اقتصادی داشته باشد (تقوی و پاکزاد، ۱۳۸۶). در اقتصاد معاصر، صنایع خلاق و فناوری‌های نرم سهم قابل توجهی در تولید ارزش‌افزوده دارند. خدمات آموزشی، مشاوره‌ای، فرهنگی و رسانه‌ای نمونه‌هایی از این حوزه هستند که می‌توانند بر پایهٔ دانش علوم انسانی توسعه یابند. هزینه‌های تحصیل، پژوهش، انتشار و آموزش در این حوزه‌ها قابل توجه است و انتظار می‌رود که این سرمایه‌گذاری‌ها به بهبود کیفیت زندگی، حل مسائل اجتماعی و توسعهٔ اقتصادی بینجامد؛ در غیر این صورت، تولید علم تنها به یک فعالیت آکادمیک بدون اثر اجتماعی تبدیل خواهد شد (فرقانی و انصاری، ۱۳۸۷؛ شفیع‌زاده، ۱۳۹۲؛ عظیمی و همکاران، ۱۴۰۰). تجربهٔ کشورهای پیشرفته نشان می‌دهد که فناوری‌های نرم می‌توانند صنایع خلاق، خدمات مشاوره‌ای و محصولات فرهنگی ارزشمندی تولید

1. Sardar

کنند که هم ارزش‌افزوده اقتصادی دارند و هم نیازهای اجتماعی را برطرف می‌کنند (هاوکینز،[1] ۲۰۰۱).

همچنین جوامع اسلامی برای حفظ هویت فرهنگی خود به تولید دانش و فناوری‌های مبتنی بر ارزش‌های بومی نیازمندند. اگر این فناوری‌ها تولید نشوند، جوامع ناگزیر به استفاده از الگوهای وارداتی خواهند بود که ممکن است با فرهنگ و ارزش‌های آنان سازگار نباشد. تمدن اسلامی برای حضور مؤثر در عرصهٔ جهانی به تولید فناوری‌های نرم مبتنی بر دانش بومی خود نیازمند است (نصر،[2] ۱۹۸۷). در دنیای معاصر، قدرت نرم[3] (نای،[4] ۲۰۰۴) به اندازهٔ قدرت سخت اهمیت دارد و فناوری‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی می‌توانند نقش مهمی در گسترش تأثیر تمدنی ایفا کنند (موسوی زارع و همکاران، ۱۳۹۶). بدون توسعهٔ فناوری در علوم انسانی اسلامی، این تمدن همچنان در موضع مصرف‌کنندهٔ الگوهای غربی باقی خواهد ماند.

علاوه‌بر این، سرمایه‌گذاری در آموزش و پژوهش زمانی توجیه‌پذیر است که نتایج آن بتواند در بهبود کیفیت زندگی مردم و حل مسائل جامعه نقش ایفا کند. درنتیجه، توسعهٔ چرخهٔ فناوری در علوم انسانی می‌تواند به افزایش اثربخشی نظام علمی کمک کند (بابایی، ۱۳۸۶). تجربهٔ موفق فقه اسلامی در تبدیل دانش به فناوری اجتماعی نشان می‌دهد که امکان چنین تبدیلی در سایر شاخه‌های علوم انسانی اسلامی نیز وجود دارد؛ برای مثال، علم فقه توانسته است ازطریق احکام فقهی، نظامات و فقه حکومتی، به یک فناوری اجتماعی کارآمد تبدیل شود که رفتار میلیون‌ها انسان را در ابعاد مختلف زندگی سامان می‌دهد. این تجربه می‌تواند الگویی برای سایر رشته‌های علوم انسانی اسلامی باشد.

1. Howkins
2. Nasr
3. Soft Power
4. Nye

پژوهش حاضر با روش تحلیلی ـ استدلالی انجام شده است. در این روش، مفاهیم و نظریه‌های موجود مورد بررسی نظری قرار گرفته و براساس استدلال نظری، مدلی مفهومی برای حل مسئلهٔ پژوهش ارائه شده است. فرایند پژوهش در چند مرحله انجام گردیده است.

۱. مبانی نظری و پیشینهٔ پژوهش

فناوری[1] در تعریف کلاسیک به مجموعهٔ دانش، مهارت‌ها، ابزارها و روش‌هایی گفته می‌شود که برای تولید کالا یا خدمات به کار می‌رود (بتز،[2] ۲۰۰۳). این تعریف عمدتاً بر فناوری‌های سخت[3] متمرکز است که شامل ماشین‌آلات، تجهیزات و محصولات فیزیکی می‌شود.

اما در دهه‌های اخیر، مفهوم فناوری نرم[4] نیز مورد توجه قرار گرفته است. فناوری نرم به دانش، روش‌ها، فرایندها و سیستم‌هایی اطلاق می‌شود که برای حل مسائل انسانی، اجتماعی، مدیریتی و فرهنگی به کار می‌روند. نمونه‌های فناوری نرم شامل مدل‌های آموزشی، سیستم‌های مدیریتی، روش‌های مشاوره، الگوهای تربیتی، برنامه‌های فرهنگی و سیاست‌های اجتماعی است (نجفی رستاقی و عرب‌حسینی، ۱۴۰۱).

تفاوت اساسی فناوری نرم با فناوری سخت در ماهیت غیرمادی و وابستگی شدید آن به زمینهٔ فرهنگی و اجتماعی است. درحالی‌که یک دستگاه صنعتی می‌تواند به‌راحتی از کشوری به کشور دیگر منتقل شود، یک مدل آموزشی یا یک سیستم مدیریتی به بومی‌سازی و تطبیق با فرهنگ محلی نیازمند است (زوئینگ،[5] ۲۰۰۵). در زمینهٔ علوم انسانی اسلامی، فناوری نرم اهمیت ویژه‌ای دارد؛ برای مثال، نظام بانکداری اسلامی، مدل

1. Technology
2. Betz
3. Hardware Technology
4. Soft Technology
5. Zhouying

مدیریت خانواده مبتنی بر فقه، برنامهٔ تربیت اخلاقی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، یا سیستم قضایی مبتنی بر شریعت، همگی نمونه‌هایی از فناوری‌های نرم هستند که می‌توانند از دل علوم انسانی اسلامی برخیزند.

چرخهٔ فناوری[1] فرایندی پنج‌مرحله‌ای و سیستماتیک است که دانش علمی را به نوآوری‌های کاربردی و قابل تجاری‌سازی تبدیل می‌کند. این چرخه با تولید دانش بنیادی آغاز می‌شود که بدون هدف کاربردی مشخص، پایه‌های نظری و مفهومی علم را بنا می‌نهد و مرزهای دانش بشری را گسترش می‌دهد (بوش،[2] ۱۹۴۵؛ استوکس،[3] ۱۹۹۷). در مرحلهٔ دوم، تولید دانش کاربردی با هدف مشخص حل مسائل عملی و پاسخ به نیازهای واقعی انجام می‌شود و پل ارتباطی میان علم و فناوری را برقرار می‌کند (سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی،[4] ۲۰۱۵؛ استوکس، ۱۹۹۷). مرحلهٔ سوم، توسعهٔ فناوری، شامل تبدیل دانش کاربردی به محصولات، فرایندها و سیستم‌های قابل استفاده است که ازطریق مدل‌هایی مانند سطوح آمادگی فناوری[5] و سیستم دروازه‌ای،[6] مدیریت و ارزیابی می‌شود (منکینز،[7] ۱۹۹۵؛ کوپر،[8] ۱۹۹۰). انتشار و کاربرد در مرحلهٔ چهارم، فناوری توسعه‌یافته را به بازار و جامعه معرفی می‌کند و فرایند پذیرش و نفوذ آن را تسهیل می‌نماید (راجرز،[9] ۲۰۰۳؛ آتربک،[10] ۱۹۹۴).

در نهایت، بازخورد و یادگیری از کاربران نهایی، بازار و محیط کاربردی به مراحل قبلی بازمی‌گردد و امکان بهبود مستمر، اصلاح مسیر و نوآوری مجدد را فراهم می‌آورد

1. Technology Cycle
2. Bush
3. Stokes
4. OECD
5. TRL
6. Stage-Gate
7. Mankins
8. Cooper
9. Rogers
10. Utterback

(کلاین و روزنبرگ،[1] ۱۹۸۶؛ برخوت[2] و همکاران، ۲۰۰۶؛ ون هیپل،[3] ۱۹۸۸). این مدل ترکیبی از رویکرد خطی کلاسیک و مدل‌های غیرخطی معاصر، ماهیت تکرارپذیر، تعاملی و پویای نوآوری فناورانه را به‌خوبی نشان می‌دهد و بر اهمیت ارتباطات دوسویه میان مراحل مختلف تأکید دارد.

چرخهٔ فناوری در علوم فنی و مهندسی نسبتاً شفاف و نهادینه شده است و دانشگاه‌های فنی، مراکز تحقیق و توسعهٔ صنعتی، شرکت‌های دانش‌بنیان و بازار، همگی نقش‌های مشخصی در این چرخه دارند (اتزکوویتز[4] و لیدسدورف،[5] ۲۰۰۰)؛ اما در علوم انسانی، این چرخه کمتر توسعه یافته است. بسیاری از پژوهش‌های علوم انسانی در مرحلهٔ تولید دانش متوقف می‌مانند و به مراحل بعدی نمی‌رسند. این امر باعث می‌شود که سرمایه‌گذاری در علوم انسانی بازدهی اجتماعی کمتری داشته باشد.

تبدیل دانش علمی به فناوری کاربردی، فرایندی پیچیده، چندمرحله‌ای و چندبازیگری است که در ادبیات نوآوری با مدل‌های مختلفی توضیح داده شده است. این مدل‌ها در طول چند دهه تکامل یافته‌اند و از الگوهای خطی اولیه آغاز شده و به مدل‌های تعاملی و سپس سیستمی رسیده‌اند. هر مدل تلاش می‌کند سازوکار تبدیل یافته‌های علمی به محصولات، خدمات یا فناوری‌های قابل بهره‌برداری را توضیح دهد. در این نوشتار، ده مدل مهم که در پژوهش‌های معتبر حوزهٔ نوآوری و مدیریت فناوری مطرح شده‌اند، بررسی می‌گردند.

مدل «فشار فناوری»[6] (فشار علمی)،[7] یکی از نخستین رویکردهای توضیح نوآوری است. این مدل که ریشه در اندیشه‌های اولیهٔ ادبیات مدیریت نوآوری دارد، فرض

1. Kline & Rosenberg
2. Berkhout
3. von Hippel
4. Etzkowitz
5. Leydesdorff
6. Technology Push
7. Scientific Push

می‌کند که پیشرفت‌های علمی نقطهٔ آغاز نوآوری هستند و ازطریق تحقیق کاربردی، توسعهٔ مهندسی، طراحی محصول و در نهایت تولید، به بازار منتقل می‌شوند (راسول،[1] ۱۹۹۴). این مدل در دهه‌های میانی قرن بیستم غالب بود؛ یعنی دوره‌ای که سرمایه‌گذاری گسترده در تحقیق و توسعه، عامل اصلی نوآوری و رشد صنعتی دانسته می‌شد (گدین،[2] ۲۰۰۶). گرچه امروز مدل خطی به‌عنوان چارچوبی ساده‌شده شناخته می‌شود، همچنان برای تحلیل برخی صنایع مبتنی بر علم، مانند داروسازی و هوافضا، کاربرد دارد.

در مقابل، مدل «کشش بازار»[3] تأکید دارد که نیازهای بازار و خواسته‌های مصرف‌کنندگان، محرک اصلی نوآوری هستند. مطالعات تجربی نشان دادند که تقاضای بازار در بسیاری از صنایع، نقشی قوی‌تر از پیشرفت‌های علمی در هدایت نوآوری داشته است (اشموکلر،[4] ۱۹۶۶). این مدل در دههٔ ۱۹۷۰ میلادی اهمیت یافت، زمانی که سازمان‌ها دریافتند بسیاری از پروژه‌های تحقیق و توسعه به‌دلیل عدم انطباق با نیاز بازار شکست می‌خورند. در این رویکرد، نوآوری زمانی آغاز می‌شود که مسئله‌ای مشخص در بازار شناسایی می‌شود و سپس راه‌حل‌های فناورانه برای آن توسعه می‌یابد.

با افزایش پیچیدگی فناوری‌ها در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی، مدل‌های خطی نتوانستند رفتار واقعی نوآوری را توضیح دهند. درنتیجه، مدل‌های تعاملی مطرح شدند. مدل زنجیره‌ای کلاین-روزنبرگ[5] (۱۹۸۶)، یکی از تأثیرگذارترین این رویکردهاست. این مدل نشان می‌دهد که نوآوری فرایندی خطی نیست، بلکه شبکه‌ای از جریان‌های متقابل بین مراحل مختلف تحقیق، توسعه، طراحی، تولید و بازاریابی است. در این مدل، بازخوردها

1. Rothwell
2. Godin
3. Market Pull
4. Schmookler
5. Kline-Rosenberg

نقش حیاتی دارند؛ برای مثال، مشکلات مشاهده‌شده در مرحلهٔ توسعهٔ محصول می‌توانند نیاز به بازگشت به تحقیق علمی را ایجاد کنند. همچنین، تعامل با بازار ممکن است مسیر تحقیق را تغییر دهد. این مدل نگاه واقع‌گرایانه‌تری از تعامل پیچیده بین علم، فناوری و بازار ارائه می‌دهد.

ازجمله دیگر مدل‌های ارائه‌شده با رویکرد تعاملی، مدل مارپیچ نوآوری (برخوت[1] و همکاران، ۲۰۰۶) است که نشان می‌دهد نوآوری در قالب چرخه‌های تکرارشونده میان چهار حوزهٔ دانش علمی، توسعهٔ فناوری، طراحی محصول و سیستم‌های بازار رخ می‌دهد. این مدل تأکید دارد که نوآوری می‌تواند از هر نقطهٔ این چرخه آغاز شود؛ برای مثال، نوآوری ممکن است از کشف علمی شروع شود یا از نیاز بازار یا از یک پیشرفت فناوری. این انعطاف‌پذیری، مدل را برای صنایع پویا مانند فناوری دیجیتال مناسب می‌کند.

در دهه‌های اخیر، رویکردهای سیستمی به‌عنوان جامع‌ترین دیدگاه‌ها مطرح شده‌اند. نخستین مدل شاخص در این دسته، مدل نوآوری باز است که چسبرو[2] (۲۰۰۳ و ۲۰۰۶) آن را مطرح کرد. این مدل نشان می‌دهد که شرکت‌ها دیگر نمی‌توانند تنها به تحقیقات داخلی تکیه کنند، بلکه باید از دانش بیرونی، همکاری‌های علمی، شبکه‌های صنعتی، استارتاپ‌ها و حتی رقبا استفاده کنند. نوآوری باز همچنین تأکید دارد که شرکت‌ها می‌توانند ازطریق مجوزدهی، فروش فناوری یا ایجاد شرکت‌های منشعب‌شده، از دانش داخلی خود ارزش‌آفرینی کنند. این مدل تأثیر چشمگیری در مدیریت نوآوری شرکت‌ها گذاشته است و امروزه بسیاری از صنایع، ازجمله داروسازی، الکترونیک و فناوری اطلاعات از آن بهره می‌برند.

مدل مثلث دانش، یکی دیگر از رویکردهای سیستمی است که تعامل میان سه بعد آموزش، پژوهش و نوآوری را توضیح می‌دهد. این مدل که کمیسیون اروپا آن را

1. Berkhout

2. Chesbrough

توسعه داد، بر اهمیت ارتباط میان دانشگاه‌ها، صنایع و سیستم آموزشی در توسعهٔ فناوری تأکید دارد (سیور[1] و همکاران، ۲۰۱۱). مطابق این مدل، دانشگاه‌ها باید به‌طور هم‌زمان و یکپارچه به تولید دانش، تربیت نیروی کار متخصص و ایجاد نوآوری بپردازند.

مدل مارپیچ سه‌گانهٔ اتزکوویتز[2] و لیدسدورف[3] (۲۰۰۰) گامی فراتر می‌رود و تعامل سه نهاد دانشگاه، صنعت و دولت را به‌عنوان زیربنای نظام نوآوری معرفی می‌کند. این مدل بیان می‌کند که نقش این سه نهاد در هم تنیده شده است؛ دانشگاه‌ها به‌سوی کارآفرینی حرکت می‌کنند، صنعت در تولید دانش مشارکت می‌کند و دولت نقش تنظیم‌گر و سرمایه‌گذار خطرپذیر را بر عهده می‌گیرد. تقاطع این سه حوزه محیطی غنی برای شکل‌گیری نوآوری فراهم می‌کند. نسخه‌های جدیدتر این مدل حتی جامعهٔ مدنی را نیز به‌عنوان ضلع چهارم اضافه کرده‌اند.

باهدف مدیریت بلوغ فناوری، مدل «سطوح آمادگی فناوری»[4] توسعه یافت. این مدل که نخست در ناسا به کار گرفته شد، سپس با ورود به صنایع دیگر، توسط منکینز[5] (۲۰۰۹) استانداردسازی شد. این چارچوب نشان می‌دهد که فناوری‌ها مسیری را از سطح یک (مشاهدهٔ اصول پایهٔ علمی) تا سطح نُه (عملکرد اثبات‌شده در محیط واقعی) طی می‌کنند. استفاده از این مدل به سازمان‌ها کمک می‌کند ریسک فناوری را مدیریت نمایند و تصمیم‌گیری دربارهٔ سرمایه‌گذاری و انتقال فناوری را بهبود بخشند.

یکی دیگر از مفاهیم مؤثر، مدل درهٔ مرگ است که به دورهٔ خطرناک میان تحقیق و توسعه و تجاری‌سازی اشاره دارد. مارکهام[6] و همکاران (۲۰۱۰) نشان دادند که بسیاری از نوآوری‌ها در این مرحله شکست می‌خورند؛ زیرا به منابع مالی، دانش مدیریتی و

1. Sjoer
2. Etzkowitz
3. Leydesdorff
4. TRL
5. Mankins
6. Markham

حمایت سازمانی نیازمند هستند که معمولاً وجود ندارد. این مفهوم به توسعهٔ سازوکارهایی مانند شتاب‌دهنده‌ها، سرمایه‌گذاری خطرپذیر و برنامه‌های حمایت دولتی انجامیده است.

در نهایت، مدل «مرحله-دروازه»[1] که توسط کوپر[2] (۱۹۹۰) ارائه شد، یک چارچوب مدیریتیِ ساختاریافته است که نوآوری را به چند مرحله و دروازه‌های تصمیم‌گیری تقسیم می‌کند. در هر مرحله، فعالیت‌های مشخصی انجام می‌شود و در هر دروازه، دربارهٔ ادامه یا توقف پروژه تصمیم‌گیری می‌شود. این مدل در صنایع تولیدی و شرکت‌های بزرگ، به‌طور گسترده در فرایند مدیریت توسعهٔ محصول به کار می‌رود و باعث کاهش ریسک و افزایش احتمال موفقیت می‌شود.

این مدل‌ها به‌طور جمعی نشان می‌دهند که نوآوری، پدیده‌ای چندوجهی است و تبدیل دانش علمی به فناوری، به تعامل پیچیده میان علم، بازار، سازمان‌ها و سیاست‌ها نیازمند است. هیچ‌یک از این مدل‌ها، به‌تنهایی کفایت نمی‌کنند؛ اما در کنار یکدیگر، چشم‌اندازی جامع برای تحلیل و مدیریت نوآوری فراهم می‌کنند.

۲. تحلیل و ارائهٔ مدل پیشنهادی

با توجه به محدودیت‌های مدل‌های موجود، در این پژوهش، مدلی مفهومی با عنوان «مدل تقاطع»[3] پیشنهاد می‌شود.

ایدهٔ اصلی این مدل آن است که نوآوری در علوم انسانی اسلامی در نقطهٔ تقاطع میان دو حوزه شکل می‌گیرد:

۱. مبادی دانشی علوم انسانی اسلامی

۲. میدان‌های نیاز اجتماعی

به عبارت دیگر، هنگامی که مفاهیم، نظریه‌ها و آموزه‌های علوم انسانی اسلامی با

1. Stage-Gate
2. Cooper
3. Intersection Model

مسائل واقعی جامعه تلاقی پیدا می‌کنند، امکان شکل‌گیری ایده‌های نوآورانه فراهم می‌شود. مراحل این مدل به شرح ذیل است:

مرحلهٔ اول: کشف میدان‌های نوآوری

نخستین گام در این مدل، شناسایی میدان‌های تقاطع میان دانش و نیاز است. برای این کار دو مجموعه باید مشخص شوند:

- حوزه‌های دانشی علوم انسانی اسلامی (مانند فقه، اخلاق، اقتصاد اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی)؛
- مسائل و نیازهای جامعه (مانند بحران خانواده، آسیب‌های اجتماعی، سبک زندگی، عدالت اقتصادی).

با بررسی تقاطع میان این دو مجموعه می‌توان میدان‌های بالقوهٔ نوآوری را شناسایی کرد؛ برای مثال، تقاطع «اخلاق اسلامی» و «فضای مجازی» می‌تواند به تولید مدل‌های تربیت اخلاقی در محیط دیجیتال، و تقاطع «فقه اقتصادی» و «نظام بانکی» می‌تواند به طراحی ابزارهای مالی اسلامی جدید منجر شود.

مرحلهٔ دوم: تولید و پالایش ایده‌ها

پس از شناسایی میدان‌های نوآوری، مرحلهٔ بعدی تولید و توسعهٔ ایده‌هاست. در این مرحله می‌توان از تکنیک‌های خلاقیت مانند روش SCAMPER [1] استفاده کرد که شامل مجموعه‌ای از پرسش‌هاست که به اصلاح و توسعهٔ ایده‌ها کمک می‌کند. استفاده از چنین روش‌هایی می‌تواند به تبدیل مفاهیم نظری به ایده‌های عملیاتی کمک کند.

مرحلهٔ سوم: اولویت‌بندی و انتخاب

در این مرحله، ایده‌های تولیدشده باید براساس معیارهای مشخص ارزیابی و

۱. Substitute (جایگزینی)؛ Combine (ترکیب)؛ Adapt (تطبیق)؛ Modify (تغییر)؛ Put to other uses (کاربردهای جدید)؛ Eliminate (حذف)؛ Reverse (وارونه‌سازی).

اولویت‌بندی شوند. یکی از روش‌های مناسب در این زمینه، ماتریس قدرت–منفعت[1] است. در این روش، ایده‌ها براساس دو معیار ارزیابی می‌شوند:

- میزان تأثیر اجتماعی
- میزان امکان‌پذیری اجرایی

ایده‌هایی که هم تأثیر بالا و هم امکان‌پذیری بالا دارند، در اولویت قرار می‌گیرند.

مرحلهٔ چهارم: عملیاتی‌سازی

در مرحلهٔ نهایی، ایده‌های منتخب باید به فناوری‌های قابل اجرا تبدیل شوند. این فناوری‌ها می‌توانند در قالب‌های مختلفی ظاهر شوند، همچون مدل‌های آموزشی، برنامه‌های فرهنگی، خدمات مشاوره‌ای، ابزارهای سیاست‌گذاری، محصولات رسانه‌ای، نظام‌های مدیریتی و ... . در این مرحله، نقش نهادهای واسط بسیار مهم است.

به‌صورت کلی، پیاده‌سازی موفق مدل تقاطع به تحولاتی در سطوح مختلف نیازمند است. در سطح سیاست‌گذاری، دولت و نهادهای سیاست‌گذار علم و فناوری باید توجه ویژه‌ای به حمایت از پروژه‌های تبدیل دانش به فناوری در علوم انسانی اسلامی داشته باشند. این حمایت می‌تواند شامل تأمین بودجه، ایجاد مراکز نوآوری در علوم انسانی، تسهیل ارتباط میان دانشگاه و جامعه، و ایجاد مشوق‌های مالی و معنوی برای پژوهشگرانی باشد که به کاربردی‌سازی دانش می‌پردازند.

در سطح دانشگاه و حوزه، نهادهای آموزش عالی باید فرهنگ کاربردی‌سازی علم را ترویج دهند. این امر را می‌توان ازطریق بازنگری در معیارهای ارتقای اعضای هیئت‌علمی، ایجاد واحدهای انتقال فناوری در دانشکده‌های علوم انسانی، برگزاری کارگاه‌های آموزشی دربارهٔ چرخهٔ فناوری و تشویق دانشجویان به نگارش پایان‌نامه‌های کاربردی تحقق بخشید.

در سطح پژوهشگران، اعضای هیئت‌علمی و پژوهشگران علوم انسانی اسلامی باید

1. Power–Interest Matrix

نگاه خود را از تولید صرف علم به‌سوی تبدیل علـم بـه فنـاوری تغییـر دهنـد. ایـن تغییـر نگرش به آمـوزش مهارت‌هـای جدیـدی نیازمنـد اسـت، ازجملـه نیازسـنجی اجتمـاعی، طراحی فناوری نرم، ارزیابی اثربخشی، و ارتباط با ذی‌نفعان اجتماعی.

در سطح جامعه، باید فرهنگ استفاده از دانش علوم انسانی اسلامی برای حل مسـائل روزمره رواج یابد. بسیاری از مردم هنوز علوم انسانی را صـرفاً حـوزه‌ای نظـری و دور از زندگی واقعی می‌دانند؛ ازاین‌رو رسانه‌ها، نهادهای فرهنگی و خـود پژوهشـگران بایـد بـا معرفی نمونه‌های موفق کاربردی‌سازی، این تصور را تغییر دهند.

باوجود ظرفیت بالای مدل تقاطع، پیاده‌سازی آن با چالش‌هایی نیـز روبه‌روسـت کـه باید مورد توجه قرار گیرد. در بسیاری از نهادهای علمی ایران، هنـوز فرهنـگ غالـب بـر تولیـد علـم بـرای خـود علـم اسـت. بسـیاری از پژوهشـگران معتقدنـد کـه وظیفـهٔ آنهـا تولید دانش، و کاربردی‌سازی آن بر عهدهٔ دیگران است. این نگرش باعث می‌شـود کـه فاصلهٔ میان دانشگاه و جامعه عمیق‌تر شود و تغییر این فرهنـگ بـه زمـان و تـلاش مسـتمر نیازمند است.

از سوی دیگر، نهادهای واسط که بتوانند پل ارتباطی میان دانشـگاه، حـوزه و جامعـه باشند، در ایران به اندازهٔ کافی توسـعه نیافته‌انـد. بااینکـه در حوزه‌هـای فنـی، پارک‌هـای علـم و فنـاوری، مراکـز رشـد و شـتاب‌دهنده‌ها وجـود دارنـد، در علـوم انسـانی چنـین نهادهایی بسیار محدود هستند. ایجـاد ایـن نهادهـا مسـتلزم سـرمایه‌گذاری و برنامـه‌ریزی بلندمدت است.

علاوه‌بر این، تأمین منابع مالی برای پروژه‌های کاربردی‌سازی علوم انسـانی دشـوارتر از حوزه‌های فنی است. در حوزه‌های فنی، بخش خصوصی به‌دلیل انتظار سود اقتصـادی، حاضر به سرمایه‌گذاری است؛ اما در علوم انسانی، بازده مالی مستقیم کمتر است و بیشـتر بازده اجتماعی و فرهنگی دارد. بنابراین نقش دولت و نهادهـای عمـومی در تـأمین مـالی این پروژه‌ها بسیار مهم است.

همچنین ارزیابی اثربخشی فناوری‌هـای نـرم دشـوارتر از فنـاوری‌هـای سـخت اسـت. بااینکـه در فنـاوری‌هـای سـخت مـی‌تـوان معیارهـای کمّـیِ مشخصـی ماننـد بهـره‌وری،

کیفیت محصول یا سود اقتصادی تعریف کرد، در فناوری‌های نرم معیارها بیشتر کیفی و بلندمدت هستند؛ برای مثال، سنجش اثربخشی یک مدل آموزشیِ مبتنی بر تربیت اسلامی، مستلزم توسعهٔ ابزارها و روش‌های ارزیابی متناسب با مبانی این حوزه است.

و آخرین چالش این است که بسیاری از پژوهشگران علوم انسانی اسلامی، با مهارت‌های لازم برای تبدیل دانش به فناوری آشنایی ندارند. آنها در تولید دانش نظری مهارت دارند؛ اما در زمینهٔ طراحی فناوری، مدیریت پروژه، ارتباط با ذی‌نفعان و تجاری‌سازی ضعف دارند. این مستلزم برگزاری دوره‌های آموزشی و توسعهٔ مهارت‌های جدید است.

براساس چالش‌های مطرح‌شده، پیشنهاداتی باهدف تسهیل پیاده‌سازی مدل تقاطع ارائه می‌شود:

۱. ایجاد مراکز نوآوری در علوم انسانی اسلامی

پیشنهاد می‌شود در دانشگاه‌های بزرگ و حوزه‌های علمیه، مراکز تخصصی نوآوری در علوم انسانی اسلامی ایجاد شود. این مراکز می‌توانند وظایفی نظیر شناسایی نیازهای جامعه ازطریق نیازسنجی منظم، ایجاد پایگاه داده از مسائل اجتماعی و فرصت‌های نوآوری، برگزاری کارگاه‌های تقاطع میان پژوهشگران و ذی‌نفعان اجتماعی، حمایت مالی و مشاوره‌ای از پروژه‌های کاربردی‌سازی و ارزیابی و انتشار نتایج پروژه‌ها را بر عهده بگیرند.

۲. تأسیس صندوق حمایت از فناوری‌های نرم

پیشنهاد می‌شود صندوقی ویژه برای حمایت مالی از پروژه‌های تبدیل دانش به فناوری در علوم انسانی اسلامی ایجاد شود. این صندوق می‌تواند با مشارکت وزارت علوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری و بخش خصوصی تأسیس شود و وظایفی نظیر تأمین اعتبار اولیه برای پروژه‌های نوآورانه در مراحل ایده و نمونهٔ اولیه، ارائهٔ وام‌های کم‌بهره یا بلاعوض به پژوهشگران و تیم‌های کارآفرین، سرمایه‌گذاری در استارتاپ‌های

فناوری نرم با رویکرد علوم انسانی اسلامی، حمایت از ثبت اختراع و مالکیت معنوی محصولات فناورانه، پوشش ریسک مالی پروژه‌های با بازده بلندمدت و ایجاد مکانیزم بازخرید یا تجاری‌سازی محصولات موفق را بر عهده بگیرد.

۳. اصلاح نظام ارزیابی و ارتقای پژوهشگران

از موانع اساسی در مسیر کاربردی‌سازی علوم انسانی، نظام ارزیابی فعلی است که عمدتاً بر تولید مقالات علمی در مجلات معتبر تأکید دارد و به فعالیت‌های فناورانه و کاربردی وزن کمتری می‌دهد. برای رفع این مشکل پیشنهاد می‌شود شاخص‌های ارزیابی پژوهشگران بازنگری شود و علاوه‌بر مقالات، به تولید فناوری، ثبت اختراع، انتشار کتاب کاربردی، مشاوره به نهادهای اجرایی و آموزش مهارتی نیز امتیاز داده شود. همچنین در فرایند ارتقای اعضای هیئت‌علمی، سابقهٔ همکاری با صنعت و جامعه به‌عنوان یک معیار مثبت، لحاظ شود. دیگر آنکه، اعتبار پژوهشی بیشتری به پروژه‌های کاربردی و فناورانه، در مقایسه با پژوهش‌های صرفاً نظری، اختصاص یابد. پیشنهادات دیگری نیز همچون معافیت‌های مالیاتی برای درآمدهای حاصل از فناوری‌های نرم و خدمات مشاوره‌ای پژوهشگران، ارائهٔ تسهیلات ویژه برای ثبت و حمایت از مالکیت معنوی محصولات فناورانه و ایجاد رتبه‌بندی ویژه برای پژوهشگران فناور در علوم انسانی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۴. ایجاد پل ارتباطی میان دانشگاه، حوزه و صنعت

یکی از چالش‌های اساسی در مسیر تبدیل دانش به فناوری، شکاف میان تولیدکنندگان دانش (دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه) و مصرف‌کنندگان آن (نهادهای اجرایی، سازمان‌های اجتماعی، بخش خصوصی) است. برای پرکردن این شکاف، باید قراردادهای همکاری میان دانشگاه‌ها و نهادهای اجرایی تسهیل شود، پژوهشگران به حضور در محیط‌های واقعی (میدانی) تشویق شوند، نهادهای اجرایی در فرایند تعریف مسائل پژوهشی مشارکت کنند و سازوکارهای دریافت بازخورد از عملکرد فناوری‌های تولیدشده ایجاد شود.

نتیجه‌گیری

علوم انسانی اسلامی دارای ظرفیت عظیمی برای تولید فناوری‌های نرم است که می‌تواند به حل مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه کمک کند؛ اما این ظرفیت تنها زمانی به فعلیت می‌رسد که نگاه ما به علوم انسانی از نگاهی صرفاً نظری به نگاهی کاربردی و فناورانه تغییر کند. پژوهش حاضر باهدف بررسی مسئلهٔ تبدیل دانش به فناوری در علوم انسانی اسلامی انجام شد. نتایج نشان داد که هرچند مدل‌های کلاسیک مانند فشار علم و کشش بازار در حوزه‌های فنی کاربرد داشته‌اند، اما به‌تنهایی برای علوم انسانی اسلامی کافی نیستند.

براساس تحلیل انجام‌شده، مدل تقاطع به‌عنوان چارچوبی مناسب برای فعال‌سازی چرخهٔ فناوری در علوم انسانی اسلامی پیشنهاد شد. در این مدل، نوآوری در نقطهٔ تلاقی میان مبادی دانشی و نیازهای اجتماعی شکل می‌گیرد. این مدل از چهار مرحلهٔ اصلی تشکیل می‌شود: کشف میدان‌های نوآوری، تولید و پالایش ایده‌ها، اولویت‌بندی و انتخاب و عملیاتی‌سازی.

مدل پیشنهادی در این پژوهش، چارچوبی عملیاتی برای این تحول ارائه می‌دهد. این مدل با تأکید بر تقاطع میان مبادی دانشی و عرصه‌های نیاز جامعه، مسیری سیستماتیک برای کشف فرصت‌های نوآوری، پالایش ایده‌ها، اولویت‌بندی و عملیاتی‌سازی آنها فراهم می‌آورد.

اما موفقیت این مدل تنها به خود مدل بستگی ندارد. پیاده‌سازی موفق آن مستلزم تحولات ساختاری، فرهنگی و سیاستی است که در این بخش به آنها اشاره شد. بدون ایجاد زیرساخت‌های نهادی، تغییر نگرش‌های فرهنگی و اتخاذ سیاست‌های حمایتی، حتی بهترین مدل‌ها نیز نمی‌توانند به نتایج مطلوب دست یابند.

امید است که این پژوهش بتواند گامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی باشد؛ تمدنی که نه‌تنها در تولید دانش، بلکه در تبدیل آن به فناوری و خدمت به جامعه نیز پیشرو باشد. تحقق این آرمان به همت جمعی پژوهشگران، سیاست‌گذاران، مدیران و همهٔ فعالان حوزهٔ علم و فناوری نیازمند است.

منابع

احمدی، محمد؛ رسول‌زاده اقدم، صمد؛ محمدی‌فر، یوسف. (۱۳۹۱). موانع و راهکارهای کاربست یافته‌های تحقیقاتی علوم انسانی. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۴(۲)، صص ۱۷-۳۴.

بابایی، علی. (۱۳۸۶). موانع و چالش‌های کاربست یافته‌های پژوهشی ایران. اصلاح و تربیت، (۶۲)، صص ۲۶-۲۹.

پارسانیا، حمید. (۱۳۹۸). ما و علوم انسانی (ج۱). قم: دانشگاه باقرالعلوم.

تقوی، مصطفی؛ پاکزاد، مهدی. (۱۳۸۶). نقش و کارکرد دانشگاه‌ها در نظام ملی نوآوری. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۱(۴)، صص ۱۹-۳۸.

تقی‌زاده، نفیسه؛ حسینقلی‌زاده، رضوان؛ و جاویدی، طاهره. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی تولید دانش در هسته‌های پژوهشی علوم انسانی. راهبرد فرهنگ، (۳۰)، صص.۱۸۸-۱۶۱.

موسوی زارع، جواد؛ زرقانی، هادی؛ و اعظمی، هادی. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل جایگاه علم و فناوری در عرصهٔ قدرت سخت، نرم و هوشمند. ژئوپلیتیک، ۱۳(۳)، صص ۱۰۳-۱۳۸.

عالی‌پور، علیرضا. (۱۳۹۷). مدل فناوری‌های نرم در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت. مطالعات الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، ۶(۱۲)، صص ۱۳۵-۱۶۰.

عالی‌پور، علیرضا؛ عنایتی، ترانه. (۱۳۹۳). پیشنهاد مدل مراکز رشد زایشی علوم انسانی دانشگاهی، حرکت به‌سمت دانشگاه‌های نسل چهارم. رشد و فناوری، ۱۰(۳۹)، صص ۲۰-۲۷.

فرقانی، علی؛ انصاری، رضا. (۱۳۸۷). ضرورت توسعهٔ نظام ملی نوآوری در ایران. رهیافت، (۲۲)، صص ۱۰-۱۸.

شفیع‌زاده، حمید. (۱۳۹۲). بررسی وضعیت توسعهٔ نظام ملی نوآوری(NIS) در جمهوری اسلامی ایران. راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۲(۸)، صص ۱۴۱-۱۶۲.

عظیمی، ناصرعلی؛ سمندرعلی اشتهاردی، مژگان؛ و فخر موسوی، الهام. (۱۴۰۰). کارآیی نظام ملی نوآوری ایران و کشورهای منتخب. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعهٔ پایدار)، ۲۱(۲)، صص ۱۱۷-۱۴۹.

نجفی رستاقی، حیدر؛ عرب‌حسینی، نیما. (۱۴۰۱). فراترکیب حوزهٔ فناوری نرم؛ حرکت به‌سوی رویکردی نوین در حل مسائل اجتماعی و حکمرانی. سیاست‌نامه علم و فناوری، ۱۲(۳)، صص ۸۶-۱۰۷.

Berkhout, A. J., Hartmann, D., van der Duin, P., & Ortt, R. (2006). Innovating the innovation process. *International Journal of Technology Management,* 34(3–4), pp. 390–404.

Betz, F. (2003). *Managing technological innovation: Competitive advantage from change*. Wiley.

Bush, V. (1945). *Science: The endless frontier*. U.S. Government Printing Office.

Chesbrough, H. (2003). *Open innovation: The new imperative for creating and profiting from technology*. Harvard Business School Press.

Chesbrough, H. (2006). *Open business models: How to thrive in the new innovation landscape*. Harvard Business School Press.

Cooper, R. G. (1990). Stage-gate systems: A new tool for managing new products. *Business Horizons, 33*(3), pp. 44–54.

Etzkowitz, H., & Leydesdorff, L. (2000). The dynamics of innovation: From national systems and "Mode 2" to a triple helix of university–industry–government relations. *Research Policy*, 29(2), pp. 109–123.

Godin, B. (2006). The linear model of innovation: The historical construction of an analytical framework. *Science, Technology, & Human Values*, 31(6), pp. 639–667.

Howkins, J. (2001). *The creative economy: How people make money from ideas*. Penguin.

Kline, S. J., & Rosenberg, N. (1986). An overview of innovation (R. Landau & N. Rosenberg, Eds.). *The positive sum strategy: Harnessing technology for economic growth* (pp. 275–305). National Academy Press.

Mankins, J. C. (1995). *Technology readiness levels*. NASA White Paper.

Mankins, J. C. (2009). *Technology readiness assessments*. NASA.

Markham, S. K., Ward, S. J., Aiman-Smith, L., & Kingon, A. I. (2010). The valley of death as context for role theory in product innovation. *Journal of Product Innovation Management*, 27(3), pp. 402–417.

Nasr, S. H. (1987). *Islamic science: An illustrated study*. World of Islam Festival

Nye, J. (2004). *Soft Power: the Means of Success in Publishing. World Politics*. New York: Public Affairs.

OECD. (2015). *Frascati manual 2015: Guidelines for collecting and reporting data on research and experimental development*. OECD Publishing.

Rogers, E. M. (2003). *Diffusion of innovations* (5th ed.). Free Press.

Rothwell, R. (1994). Towards the fifth-generation innovation process. *International Marketing Review*, 11(1), pp. 7–31.

Sardar, Z. (1989). *Explorations in Islamic science*. London: Mansell Publishing.

Schmookler, J. (1966). *Invention and economic growth*. Harvard University Press.

Sjoer, E., Nørgaard, B., & Goossens, M. (2011). The knowledge triangle in practice. *European Journal of Education*, 46(1), pp. 73–86.

Stokes, D. E. (1997). *Pasteur's quadrant: Basic science and technological innovation*. Brookings Institution Press.

Utterback, J. M. (1994). *Mastering the dynamics of innovation*. Harvard Business School Press.

von Hippel, E. (1988). *The sources of innovation*. Oxford University Press.

Zhouying, J. (2005). *Global Technological Chmge. From Hard Technology to Soft Technology*. Bristol.

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

The Structure of the Cognitive Sciences of Religion*

Isa Mousazadeh
Official Researcher, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
mousazadeh@isca.ac.ir

Abstract

Human beings face various problems in their lives, and only those who are able to identify problems can prioritize them and distinguish content relevant to their present concerns from irrelevant content. In other words, a person who does not understand the nature of a problem will not be able to determine which issues are essential and which are nonessential within the intellectual and cultural environment surrounding them. It can also be argued that the fundamental problems of any discipline constitute the source and foundation of that discipline. Therefore, clarifying the "problems" of a discipline is one of the essential steps in establishing and indigenizing that discipline, as it can guide research and prevent digression, fragmented efforts, and unnecessary or unproductive work. Accordingly, using a descriptive-analytical approach, this article seeks to clarify the structure and principal topics of the emerging field of the cognitive sciences of religion and to identify its most important issues in relation to Iranian society. It aims to provide the necessary groundwork for appropriately

* Mousazadeh, I. (2026). The structure of the cognitive sciences of religion. *Islamic Knowledge Management*, *8*(1), pp. 66-92.
https://Doi.org/10.22081/JIKM.2026.70730.1103

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
▣ **Received:** 2025/10/27 ● **Revised:** 2026/02/04 ● **Accepted:** 2026/03/04 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

addressing this emerging and important field and to offer a roadmap for essential and useful research in this area.

Keywords
Structure of the cognitive sciences of religion; cognitive psychology of religion; cognitive neuroscience of religion; cognitive anthropology of religion; philosophy of mind; artificial intelligence; cognitive linguistics.

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ٢٤٧٦-٧٢٥٥

بنية العلوم الإدراكية للدين*

عيسى موسى‌زاده
باحث رسمي في معهد العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
mousazadeh@isca,ac.ir

الملخص

يواجه الإنسان في حياته مسائلَ ومشكلاتٍ متنوعة، ولا يستطيع ترتيبها حسب الأولوية والتمييز بين المحتوى المرتبط بمشكلاته الراهنة والمحتوى غير المرتبط بها إلا منيستطيع تشخيص المشكلة ومعرفتها؛ وبعبارة أخرى، فإن من لا يعرف المشكلة لن يدرك أيّموضوع يُعدّ ضرورياً وأيّها غير ضروري بالنسبة إلى الفضاء الفكري والثقافي الذيحيط به. ومن جهة أخرى، يمكن القول إن المسائل الأساسية لكل علم تمثل منشأ ذلكالعلم وجذره؛ ومن ثمّ فإن توضيح «مسائل» كل علم يُعدّ إحدى الخطوات الأساسية فيتأسيس ذلك العلم وتوطينه، بحيث يكون دليلاً للبحوث في اتجاه تجنّب الخوض فيالهوامش، وتشتّت الجهود، والأعمال غير المفيدة وغير الضرورية. وانطلاقًا من ذلك، تحاول هذه الدراسة، بالاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي، أن تكشف عن بنية الموضوعات الرئيسة في تخصص العلوم الإدراكية للدين، وهو تخصص حديث النشأة، وأنّ تبيّن أبرز مسائله في ضوء علاقته بالمجتمع

* **الاستشهاد بهذه المقالة:** موسى‌زاده، عيسى. (٢٠٢٦). بنية العلوم الإدراكية للدين. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ٦٦-٩٢.
https://Doi.org/10.22081/JIKM.2026.70730.1103

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ٢٠٢٥/١٠/٢٧ ● **تاريخ التعديل:** ٢٠٢٦/٠٢/٠٤ ● **تاريخ القبول:** ٢٠٢٦/٠٣/٠٤ ● **تاريخ الإصدار:** ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

الإيراني؛ وذلك بغية تهيئة المقدمات اللازمة للتعامل العلمي الملائم مع هذا التخصص الناشئ والمهم، ورسم خريطة طريق للبحوث التي تتسم بالضرورة والفائدة في هذا المجال.

الكلمات المفتاحية

بنية العلوم الإدراكية للدين، علم النفس الإدراكي للدين، علوم الأعصاب الإدراكية للدين، الأنثروبولوجيا الإدراكية للدين، فلسفة العقل، الذكاء الاصطناعي، اللسانيات الإدراكية.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

ساختار علوم‌شناختی دین*

عیسی موسی زاده
محقق رسمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
mousazadeh@isca,ac.ir

چکیده

انسان‌ها در زندگی مسائل گوناگونی دارند و تنها مسئله‌شناس می‌تواند اولویت‌بندی کند و محتوای مربوط به مسائل امروز خود را از محتوای نامربوط تشخیص دهد؛ به عبارت دیگر کسی که مسئله را نشناسد، نخواهد فهمید که کدام موضوع برای فضای فکری فرهنگی‌ای که او را احاطه کرده، ضروری و کدام غیر ضروری است. از طرفی می‌توان گفت که مسائل اساسی هر علمی، منشأ و ریشه آن علم است؛ بنابراین روشن کردن «مسائل» هر علمی، یکی از گام‌های اصلی پایه‌ریزی و بومی‌سازی آن علم است تا راهنمای پژوهش‌ها در راستای جلوگیری از حاشیه‌پردازی، پراکنده‌کاری، کارهای بی‌فایده و غیرضرور باشد. براین‌اساس، مقاله حاضر با روش توصیفی_تحلیلی تلاش می‌کند ضمن روشن کردن ساختار و موضوعات اصلی رشته نوپای علوم‌شناختی دین، مهمترین مسائل آن در نسبت با جامعه ایرانی را مورد اشاره قرار دهد تا مقدمات لازم برای پرداختن مناسب به این رشته نوپا و مهم را فراهم کند و نقشه راهی باشد برای پژوهش‌های ضروری و مفید در خصوص آن.

کلیدواژه‌ها

ساختار علوم‌شناختی دین، روان‌شناسی شناختی دین، علوم اعصاب‌شناختی دین، انسان‌شناسی شناختی دین، فلسفه ذهن، هوش مصنوعی، زبان‌شناسی شناختی.

* **استناد به این مقاله:** موسی‌زاده، عیسی. (۱۴۰۵). ساختار علوم‌شناختی دین. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۶۶-۹۲.
https://Doi.org/10.22081/JIKM.2026.70730.1103

▣ **نوع مقاله:** پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۴/۰۸/۰۵ ● **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۱۱/۱۵ ● **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۲/۱۳ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

مقدمه

انسان‌ها در زندگی، مسائل مختلفی دارند و تنها مسئله‌شناس می‌تواند اولویت بندی کند و محتوای مربوط به مسائل امروز خود را از محتوای نامربوط تشخیص دهد، به عبارت دیگر کسی که مسئله را نشناسد، نخواهد فهمید که کدام موضوع برای فضای فکری فرهنگی‌ای که او را احاطه کرده ضروری و کدام غیرضروری است؛ اما کسی که درک درستی از مسئله دارد، این توانایی را نیز دارد که در میان محتواهای تجربی و نظری مختلف، اولویت‌بندی مناسبی داشته باشد. چنین کسی مسئله امروز مردم را می‌شناسد و می‌داند چیست؛ ازاین‌رو می‌داند در جستجوی کدامین محتوا و برای چه چیزی است. او از مسائل دیگران تبعیت نمی‌کند و در صورت نبود محتوای مناسب برای مسائل خود، دست به تولید محتوا می‌زند. از طرفی روشن است که مسائل هر علمی، در واقع مبنا و منشأ آن علم هستند. مفاهیم، موضوعات و نظریات پیرامونی هر علمی با تکیه بر مسائل آن بوده و در واقع از آن تغذیه می‌کنند و با در نظر داشتن چنین نظامی است که امکان فهم سازگار و منسجم از یک رشته علمی فراهم می‌شود؛ بنابراین روشن کردن «مسائل» هر علمی یکی از گام‌های اصلی پایه‌ریزی و بومی‌سازی آن علم است تا راهنمای پژوهش‌ها در راستای جلوگیری از حاشیه پردازی، پراکنده کاری، کارهای بی‌فایده و غیر ضرور باشد. علوم‌شناختی دین به‌عنوان یکی از رشته‌های نوظهور عصر جدید هم از این قاعده مستثنی نیست.

امروزه با توجه به پیشرفت‌های علمی چشمگیر در حوزه‌های مختلفت علمی از جمله روان‌شناسی و عصب‌شناسی، اهمیت روزافزون پرداختن به علوم بین رشته‌ای شناختی، بویژه علوم‌شناختی دین که به‌طور عمده رویکردی الحادی دارند، بر کسی پوشیده نیست، ازاین‌رو بر آن شدیم تا ضمن نگاهی به ساختار و موضوعات این شاخه از علوم شناختی، مهمترین مسائل آن را مورد توجه قرار دهیم تا گامی در راستای مسیر مواجهه درست، علمی و انتقادی با آن برداشته باشیم.

۱. علوم‌شناختی دین

علوم‌شناختی دین[1] که شاخه‌ای جدید از علوم‌شناختی است، در پی یافتن مبنای شناختی و چگونگی بازنمایی و پردازش باورها، احساسات، عواطف و اعمال دینی در ذهن است و تلاشی است برای استفاده از قابلیت‌های علوم‌شناختی در مطالعه دین. می‌توان گفت که علوم‌شناختی دین در اصل رویکردی «علمی» به دین است که در صدد ارائه تبیین‌های علمی در باب باورها و رفتارهای دینی است. در واقع این علوم با تکیه بر ویژگی‌های طبیعی اذهان ما تلاش می‌کند تبیینی علمی از نحوه عملکرد آن به‌دست دهد و به این ترتیب فرایند طبیعی شکل‌گیری، تقویت و گسترش باورهای دینی را آشکار و تبیین کنند (علوم شناختی دین /https://fa.wikipedia.org/wiki).

در علوم‌شناختی دین در مورد صدق و کذب و محتوای باور دینی (که مربوط به قلمرو معرفت‌شناسی هستند) بحث نمی‌شود، بلکه در مورد مکانیسم‌های تولید باور دینی سخن گفته می‌شود و مراد از باور دینی در اینجا نیز الهیاتی نیست، بلکه باورهای پایه است؛ مانند دوگانه نفس و بدن یا باور به غایت‌مندی که اساسی و پایه هستند و متفاوت با باورهای الهیات به‌شمار می‌روند؛ بنابراین می‌توان گفت پرسش مرکزی علوم‌شناختی دین این است که دین (باورهای پایه دینی) چرا و چگونه به ذهن انسان وارد شده است؟

به‌طور منطقی دو پاسخ به این پرسش می‌توان داد: اول اینکه باور دینی در ساختار شناختی ما وجود دارد و دوم اینکه دین محصول تربیت فرهنگی و خانوادگی است. نظریه غالب در علوم‌شناختی دین این است که باورهای پایه به شکل طبیعی در انسان به وجود آمده است؛ ازاین‌رو باورهای طبیعی بدون نیازمندی به آموزش شکل می‌گیرد و در مرحله بعد از طریق پدر، مادر، اجتماع و ... این باورهای پایه تبدیل به نظام‌های الهیاتی می‌شود.

علوم‌شناختی دین امروزه در بین دین‌شناسان و جامعه آکادمیک دنیا هر روز از استقبال گسترده‌تری برخوردار می‌شود و توجّه مراکز، انجمن‌ها و بویژه مجلات

1. Cognitive science of religion

بین‌المللی مختلف به این موضوع جلب شده است. مرکز هم‌فکری علوم‌شناختی دین و انجمن بین‌المللی علوم‌شناختی دین[1]، از انجمن‌های مهم بین‌المللی علوم‌شناختی دین هستند. از جمله مجلات بین‌المللی که به‌شکل هدفمند و منظّم اقدام به انتشار دست‌آوردهای به روز علوم‌شناختی دین می‌کنند که می‌توان به مجلاتی مانند مجله فرهنگ و شناخت، مجله علوم‌شناختی دین و مجله مطالعات علمی دین اشاره کرد. همچنین نهادها و مراکز ویژه‌ای بویژه در دانشگاه‌های سانتاباربارا، بریتیش کلمبیا، آرهوس دانمارک، مدرسه علوم اقتصادی لندن و هاروارد تاسیس شده و به بررسی و تحقیق در این خصوص می‌پردازند.

در باب روش‌های تحقیق در علوم‌شناختی دین نیز باید گفت که در این علوم از روش‌های متنوعی شامل مطالعات موردی، خود ـ سنجی، روش‌های مبتنی بر آزمایش‌های کنترل شده، شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای و ... استفاده می‌شود. اما تکیه بر روش علمی، علوم‌شناختی دین را در معرض شائبه تحویل‌گروی قرار می‌دهد که به‌نظر می‌رسد با مجال دادن به روش‌های انسان شناسی شناختی می‌توان بدون روش‌های علمی به نفع تأملات نظری صرف به تعادل رویکرد علمی کمک کرد.

آزمایش شوندگان در این علوم عمدتا کودکانی هستند که زیر سن شناختی زندگی می‌کنند، چراکه نظریه اصلی در علوم‌شناختی این است که باورهای دینی به شکل طبیعی در انسان به وجود می‌آید و باید تمرکز روی سنینی باشد که با آن آموزش‌های دینی کودکان پس از سنین نونهالی به آن باور پیدا می‌کنند.

۱-۱. موضوعات

محوری‌ترین موضوعات مطرح در علوم‌شناختی دین با توجه به تقسیمی که در علوم‌شناختی وجود دارد، بدین قرار است: روان‌شناسی شناختی دین، علوم اعصاب شناختی دین، انسان‌شناسی شناختی دین، فلسفه ذهن، هوش مصنوعی، زبان‌شناسی

1. IACSR

شناختی. لازم به ذکر است که در تمام حوزه‌های مذکور علوم‌شناختی دین، تمرکز اصلی بر اشتراکات تجارب دینی و عرفانی همچون حضور در مقابل امر مطلق، زندگی پس از مرگ، و تجارب عرفانی مشترک نظیر تخاطب و بی‌خودی (فقدان خود) و لامکانی و ... است. نکته اصلی در این یافته‌ها، بویژه در حوزه علوم اعصاب، این است که به‌نظر می‌رسد افراد این تجربه واحد را براساس فرهنگی که بدان تعلق دارند مفصل‌بندی می‌کنند (مثلاً در تجربه اتحاد، فرد مسیحی خود را در اتحاد با مسیح و فرد بودایی خود را مستحیل در عدم می‌یابد)؛ بعبارتی این افراد پدیدارهای متفاوتی را در آگاهی‌شان می‌یابند.

۱-۱-۱. روان‌شناسی شناختی دین

خاستگاه روان‌شناسی شناختی (cognitive psychology) روان‌شناسی تکاملی یا فرگشتی (Evolutionary psychology) است که در ۱۹۲۰ مورد توجه قرار گرفت و خاستگاه روان‌شناسی تکاملی نیز نظریه انتخاب طبیعی داروین در کتاب منشأ انواع است. روان‌شناسی تکاملی تلاشی است برای درک سازش‌های عاطفی و شناختی تکامل یافته که آشکارکننده «طبیعت روان‌شناختی آدمی» است. در واقع روان‌شناسی تکاملی دیدگاهی است که به بررسی صفات روانی از جهت تکاملی می‌پردازد و در پی شناسایی صفاتی روانی است که در جهت سازگاری تکامل پیدا کرده‌اند. وجه تمایز دیدگاهِ شناختی، کم توجهی به فعالیت‌های عصبی و رابطه محرک-پاسخ و توجه به ادراک، فهم، تصمیم‌گیری و حل مسئله از طریقِ شهود می‌باشد و شناخت را در تمامِ این فرایندها محور توجه خود قرار می‌دهد. شناخت در علوم‌شناختی مفهومی است که تمامی صورت‌های آگاهی اعم از ادراک، تصور، تفکر، استدلال و غیره را در بر می‌گیرد؛ بنابراین روان‌شناسی شناختی را باید علمی دانست که به مطالعه فرایندهای پردازش اطلاعات در ذهن از قبیل ادراک، حافظه، توجه، استدلال، حل مسئله، خلاقیت و زبان می‌پردازد (https://fa.wikipedia.org/wiki/روان‌شناسی-شناختی). در دیدگاه روانشناسان شناختی، ذهن را باید در قالب ابزارهای ذهنی و به عبارت بهتر ساختارها و فرایندهای

شناختی به فهم درآورد که عمدتا مبنایی تکاملی دارند، ابزارهایی که شرط امکان مفاهیم هستند. از این رو امور شناختی باید در زمینه ابزارهای ذهنی مورد بررسی قرار گیرد.

پژوهشگران روان‌شناسی شناختی، همانند روانکاوها، به فرایندهای درونی توجه دارند. البته آنها به این دلیل که تشابه عملکرد مغز با رایانه را مورد تأکید قرار می‌دهند و ذهن را نوعی دستگاه پردازشگر اطلاعات معرفی می‌کنند، بیش از آنکه بر نیازها، امیال و انگیزش‌ها تأکید کنند بر چگونگی کسب و تفسیر اطلاعات توسط افراد و به‌کارگیری آن اطلاعات در حل مشکلات تمرکز دارند. این رویکرد در مقابل نظریه‌های یادگیری قرار دارد که محیط بیرونی را عامل اصلی رفتار به‌شمار می‌آورند.

روان‌شناسی شناختی در مجموع حداقل از دو جهت با دیگر مکاتب روان‌شناسی متمایز می‌شود: از جهتی برخلاف روان‌شناسی رفتارگرایی، پدیده‌ها و فرایندهای ذهنی‌ای چوان انگیزش‌ها، خواست‌ها و باورها را مورد مطالعه و توجه قرار می‌دهد و از جهت دیگر، برخلاف مکاتب روان‌شناسی کلاسیک، از روش بررسی موارد قابل مشاهده و تحقیق علمی استفاده می‌کند نه روش‌هایی چون درون نگری.

از مهمترین رشته‌های روان‌شناسی شناختی می‌توان به روان‌شناسی بالینی، روان‌شناسی تربیتی، روان‌شناسی قانونی، نوروسایکولوژی و روان‌شناسی سازمانی و صنعتی با گرایش‌های شناختی اشاره کرد. جاستین بارت اولین و تاثیرگذارترین شخص در روان‌شناسی شناختی دین به‌شمار می‌آید. او مبانی دین را در جنبه‌های روان‌شناسانه‌ای می‌جوید که درک امور پیچیده و سخت دینی را ممکن می‌کند (Barrett, 2000, pp.29-34). او در اکثر آثارش مفاهیم و اعمال دینی را از منظری مورد بررسی تجربی قرار می‌دهد که می‌توان روان‌شناسی رشد شناختی دین قلمداد کرد.

۱-۱-۲. علوم اعصاب‌شناختی دین

«علوم اعصاب شناختی» حوزه‌ای بین رشته‌ای متشکل از روان‌شناسی، علوم اعصاب، علوم کامپیوتر، هوش مصنوعی و فلسفه ذهن است. گرایش‌های اصلی این رشته در

ایران عبارتند از: علـوم اعصـاب شـناختی بـا گـرایش هـوش مصـنوعی و علـوم اعصـاب شناختی با گرایش مغز و شناخت.

علـوم اعصـاب شـناختی دیـن، در اصـل بـه‌عنوان بـخشی تـکمیلی در تـحقیقات روان‌شناسی شناختی دین است و به عبارت بهتر ادامه آن به‌شمار می‌رود. روان‌شناسی بـه مطالعهٔ عملکردهای ذهنی، روانی و رفتاری انسان می‌پردازد؛ اما علـوم اعصـاب شـناختی به مطالعهٔ ذهن و چگونگی عملکرد آن می‌پردازد.[1] ابزار روان‌شناسان مشـاهدات تجربـی و آزمون‌های روانی است، در صورتی که در علوم اعصاب شناختی مطالعهٔ ذهن با تأکید به ابزارهای جدیدی چون ثبت‌های مغزی و تحلیل‌های کامپیوتری انجـام مـی‌گیـرد و در ادمه با برنامه‌هایی پیچیده تحلیلی از ثبت‌های مغزی ارائه مـی‌هنـد کـه ریشـه‌های عصـب شناختی کارکردهای ذهنی و مغزی را بیش از پیش روشن می‌کنند.

امـا ایـن رشـته چـه کمکـی بـه علـم دیـن می‌کنـد. همـان‌طور کـه در روان‌شناسـی، روان‌شناسی انسانِ دین‌دار یا روان‌شناسی دین داریم؛ موضـوعات و پـژوهش‌هـای علـوم اعصاب شناختی نیز در مسیر مسائل علوم اعصاب‌شناختی دیـن قـرار مـی‌گیـرد. می‌تـوان کـارکرد ذهـن افـراد دیـن‌دار و بـی‌دیـن را در برابـر محرک‌هـای معنـوی بـا ابزارهـای پیشرفته‌ای چون (Functional Magnetic Resonance Imaging) که مغـز در حـال کـار را مورد ارزیابی قرار می‌دهد مورد بررسی قرار داد. به این ترتیـب مـی‌تـوان نحـوه واکـنش قسمت‌های مختلف مغز این افراد ثبت و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

علوم‌شناختی دین که به‌طور عمـده بـر تجـارب دینـی افـراد[2] تمرکـز دارد شـامل دو دسته از نظریات کلی است:

دسته نخست: نظریاتی که بـر تنـاظر و همبسـتگی بـین عملکردهـای عصـبی و انـواع تجارب دینی تأکید دارد و مغز را عضوی برای تمـام تجـارب اعـم از فیزیکـی، روانـی و معنوی می‌دانند. این دسته نظریات مبتنی بر نگرشی هستند که تجـارب دینـی را ریشـه در

۱. ذهن در ایـن دیـدگاه چیـزی جـز عملکردهـای مغـزی نیسـت؛ و لـذا بـرای شـناخت ریشـه‌های آن، بایـد کارکردهای مغز را مورد بررسی قرار داد.

۲. ادراکات خارق‌العاده، احساس بینش ماورایی، مراقبه، تخاطب با امر مطلق، حس وحدت با جهان و ...

عملکردهای عصبی افرد سالم می‌دانند. بنابراین نظریات و ایده‌های این دسته، حاصل مطالعه روی افرادی است که سالم به حساب می‌آیند.

دسته دوم: نظریاتی هستند که با وجود تأکید بر تناظر و همبستگی بین عملکردهای عصبی و انواع تجارب دینی، تجارب دینی و معنوی را ریشه در عملکردهای غیر عادی مغز در افرد ناسالم می‌دانند و معتقداند که چنین تجربیات و باورهایی حاصل اختلال در کارکرد مغز هستند. مطالعات این دسته عمدتاً یا روی بیماران انجام گرفته است و یا روی مغز افراد سالمی که مورد تحریک الکتریکی قرار گرفته است.

۱-۱-۳. انسان‌شناسیِ شناختیِ دین

انسان‌شناسان شناختی بر ارتباط بین فرآیند تفکّر انسان و جنبه‌های ذهنی و عینی فرهنگ متمرکز هستند. آنها در پی بررسی این موضوع هستند که افراد، در گروه‌های مختف اجتماعی، چگونه اشیاء و رویدادهای سازنده دنیای خود را دریافت، طبقه‌بندی و مورد تفکر قرار می‌دهند. آنان می‌خواهند با توجّه به بسترهای محیط فرهنگی‌ای که افراد در آن پرورش یافته‌اند، طبیعت بشری افراد را توضیح دهند و لذا بتوانند افراد مختلف را از لحاظ محتوای فکری با هم مقایسه کنند (رجوع شود به: Boster, 2011).

از نظر انسان‌شناسان شناختی دین که بر نسبت تکامل ذهن و مفاهیم دینی تأکید دارند، باورهای دینی به باورهای پایه و باورهای الهیاتی تقسیم می‌شوند. باورهای پایه‌ای باورهایی کلی همچون باور به غایتمندی عالم، وجود ماوراء و حیات پس از مرگ هستند. از نظر این محققان، گرایش به باورها پایه نوعاً در ساختار ذهنی ما وجود دارد و در واقع میراث تکاملی نیاکان ماست. باورهای الاهیاتی در مقابل شبکه‌ای از باورهای جزئی به هم پیوسته هستند که به مرور و از طریق آموزش کسب می‌شوند؛ بنابراین از نظر انسان‌شناسان شناختی، مزیت‌های انتخابی بخشی از گرایش‌های دینی که در ساختار ذهنی انسان و یا در سطح گروه درکارند باعث افزایش شانس بقای افراد یا جمعیت‌های دین‌دار می‌شود. اما اینکه دین با چه مکانیسمی انتخاب شده است، نظرات متفاوتی

وجود دارد که مهمترین آنها به قرار زیر هستند:

الف) گرایش به دین به‌طور مستقیم انتخاب شده است: برخی از محققان بر این باورند که دین به نحو سخت‌افزاری و ژنتیکی در نوع انسان تعبیه شده است. این دانشمندان بر این باورند که خودِ دینْ مزیت انتخابی دارد؛ دین داشتن باعث می‌شود افراد احساس بهتری داشته باشند و این امرْ تناسب آنها را بهبود می‌بخشد، به‌طوری که یک انتخاب ژنتیکی به نفع افرادی وجود دارد که متمایل به باور به دین هستند.

ب) گرایش به دین محصولی جانبی است: از نظر بسیاری از محققان نظیر پاسکال بویر و استفان جی گولد، باورهای دینی یک محصول جانبی از سیستم‌های ذهنی هستند که به دلایلی غیر از دین و مذهب تکامل یافته‌اند، نه مستقیما برای دین و مذهب. به‌عنوان مثال، مفهوم خدا محصول جانبی چند ویژگی انتخاب شده دیگر است: نظریه ذهن (TOM)، تعمیم‌دهی و درک علّیت، و توانایی درک عاملیت.[1]

پ) انتخاب طبیعی در سطح گروه: دین ابزار مناسبی است که افراد غیرخویشاوند را با یکدیگر پیوند دهد. خدایانِ دارای توصیه‌های اخلاقی توانستند تلاش گروهی و همکاری میان افراد را تسهیل کنند؛ بنابراین نظام‌های مذهبی رفتارهای جامعه‌طلبانه را تشویق می‌کنند، و از طرفی گروه‌هایی که رفتار جامعه‌طلبانه (همکاری، دوری از تقلب و دزدی) نشان می‌دهند، بیشتر موفق به بقا و تولیدمثل می‌شوند تا گروه‌هایی که این صفات را نشان نمی‌دهند. افزایش رفتارهای همکارانه در گروه و دوری از اعمال خودخواهانه در اثر آموزه‌های اخلاقی و باور به موجودات همیشه ناظر (اعم از نظارت خدا، ارواح و گذشتگان) به جوامع دین‌دار مزیت انتخابی بخشیده است؛ چراکه خدایان

۱. نظریه‌ی ذهن، توانشی است که باعث هماهنگی بیشتر میان افراد می‌شود و با افزایش تناسب زندگی اجتماعی، شانس بقا و تولیدمثل را افزایش می‌دهد؛ فرد در صورتی که قادر باشد اهداف، امیال و افکار دیگران را بفهمد و پیش‌بینی کند، هماهنگی بین‌فردی افزایش می‌یابد و امکان همکاری و تعاون به وجود می‌آید. از سویی دیگر، توانایی تعمیم‌دهی، یکی از خصیصه‌های مهم برای هر نوع موجودِ طبقه‌بند است و درک علّی برای هر نوع عمل، ضروری است. توانایی درک عاملیت نیز برای موجودی که (مثلا) باید از شکارچی بگریزد اهمیت بسیاری می‌یابد. این توانایی ناشی از توانایی اسناد دادن ذهن به دیگران و حتی به اشیای بی‌جان است.

به رفتارهای مضر اجتماعی که در خفا رخ می‌دهد؛ بنابراین خارج از حیطه ادراکی نیروهای روزمره انسانی است، دسترسی ادراکی نامحدود دارند (رجوع شود به: زمانفر، ۱۳۹۸).

شاید بتوان گفت به لحاظ تاریخی این دن سپربر بود که در «بازشناسی سمبولیسم» تلاش کرد تا قوای شناختی وجوه سمبولیسمی حیات انسانی را نشان دهد. وی در«ارتباط: ارتباطات و شناخت» تلاش کرد تا رویکردش را به تمامی عناصر فرهنگی ارتباطی توسعه دهد (رک: Sperber and Wilson, 1986). بعد از او، لاوسن و مک‌کالی، مهمترین نقش تأسیسی را داشتند و در اثر «بازفهمی دین: پیوند شناخت و فرهنگ»، در مطالعه دین روش انسان‌شناسی شناختی را به‌کار بردند. آنها توانستند نشان دهند که بازنمایی‌های عملی ساده و معمولی ما محمل اصلی عناصر فرهنگی و امور دینی هستند (Lawson, and McCauley, 1990, pp.87-95-). در ادامه مک‌کالی با تکیه بر چنین نتایجی از طبیعی بودن دین و غیرطبیعی بودن علم دفاع کرد (رک: McCauley, 2000). سپس پاسکال بویر، در «طبیعی بودن ایده‌های دینی» مفاهیم دینی را از جمله مقولات اجتماعی ویژه و پیشینی قرار داد، مقولاتی که از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و به‌عنوان میراثی فرهنگی شناخته می‌شوند (Boyer, 1994, pp.155-184). او در آثار بعدی خود مطالعه در خصوص سرچشمه‌های شناختی مفاهیم فراطبیعی را به عهده مطالعه در باب جوامع گوناگون گذاشت و نشان داد که تفاوت‌های موجود در فرآیند تکامل جوامع، بر تفاوت عناصر فرهنگی آن جامعه تأثیر مستقیمی دارد (رک: Boyer, 2000).

۱-۱-۴. فلسفه ذهن

فلسفه ذهن[1] (philosophy of mind)، شاخه‌ای از فلسفه است که به مطالعه هستی‌شناسی و طبیعت ذهن و روابطش با بدن می‌پردازد. با وجود اینکه مسئله ذهن و جسم، مسئله‌ای پارادایمی در فلسفه ذهن است، جنبه‌هایی از ذهن که در این رشته مورد

۱. واژه ذهن در ترکیب «فلسفه ذهن» نه به معنای خاص آن که معادل قوه فهمیدن است، بلکه به معنی عام آن دلالت دارد که در برابر بدن به‌کار می‌رود، و از این رو، شامل همه قوای معرفتی، روانی، ارادی و معنوی(روحی) انسان می‌شود.

مطالعه قرار گرفته‌اند شامل این مواردند: رویدادهای ذهنی، کارکردهای ذهنی، خواص ذهنی، خودآگاهی و همبستگی‌های نورونی‌اش، هستی‌شناسی ذهن، طبیعت شناخت و اندیشه و رابطه ذهن و بدن.

دوگانه‌گرایی و یگانه‌گرایی، دوتا از مکاتب مرکزی تفکر در مسئله ذهن-بدن به شمار می‌روند، گرچه که دیدگاه‌های ظریفی ظهور پیدا کرده‌اند که به خوبی در هیچ‌کدام از این دسته‌ها نمی‌گنجند. به مدد رنه دکارت در قرن هفدهم میلادی وارد فلسفه غرب شد.

مدعای دیدگاه دوگانه‌گرایی آن است که واقعیت هستی، واجد دو نوع جوهر اصلی است، ماده معمولی که ویژگی اصلی آن، امتداد در فضا است و جوهر دیگری که ویژگی ذاتی آن عمل اندیشیدن است. این دیدگاه را دوگانه‌انگاری دکارتی می‌نامند. اعتراضاتی که بر دیدگاه دکارت مطرح شد، سبب شد که برخی از اندیشمندان، تقریرهای رقیق‌تری از دوگانه‌انگاری هم چون دوگانه‌انگاری عامه‌پسند، دوگانه‌انگاری خاصه‌ای را مطرح نمایند.

یگانه‌گرایی موقعیتی است که در آن ذهن و بدن از نظر هستی‌شناختی موجودیت‌های غیرقابل تمیزی‌اند، نه جوهرهای وابسته. این دیدگاه اولین بار در فلسفه غرب توسط پارمنیدس در قرن پنجم پیش از میلاد و سپس بعدها توسط خردگرایان قرن هفدهم میلادی همچون باروخ اسپینوزا ترویج و حمایت شد. فیزیکالیست‌ها استدلال می‌کنند که تنها موجودیت‌هایی که توسط نظریات فیزیکی مسلم انگاشته می‌شوند وجود دارند و فرایندهای ذهنی در نهایت با ادامه تکوین نظریات فیزیکی، برحسب این موجودیت‌ها توضیح داده می‌شوند. فیزیکالیست‌ها مواضعشان را بر روی جنبه‌های مرتبط با تقلیل خواص ذهنی به خواص فیزیکی حفظ کرده و وضعیت هستی‌شناختی چنین خواص ذهنی نیز غیر شفاف باقی می‌ماند. در مقابل ایدئالیست‌ها بر این عقیده‌اند که ذهن، تمام آن چیزی است که وجود داشته و جهان خارجی یا خود ذهن است یا توهمی مخلوق ذهن است. یگانه‌انگاران خنثی چون ارنست ماخ و ویلیام جیمز دلیل می‌آورند که رویدادهای جهان را می‌توان یا به‌عنوان ذهنی (روان‌شناختی) در نظر گرفت یا فیزیکی،

بسته به اینکه شبکه روابطی که به آنها ورود می‌کنند چه باشد. از آن سو یگانه‌انگاران دوگان-جنبه‌ای چون باروخ اسپینوزا بر این موضع وفادارند که جوهر خنثای دیگری وجود داشته و اینکه هم خواص مادی و هم ذهنی، خواصی از این جوهر ناشناخته‌اند. رایج‌ترین یگانه‌انگاری‌های قرن بیستم و بیست و یکم میلادی، همگی گونه‌های تغییریافته‌ای از فیزیکالیسم بوده‌اند که شامل این مواردند: رفتارگرایی[1]، نظریه این‌همانی ذهن[2]، یگانه‌انگاری غیرعادی و کارکردگرایی[3]. این رهیافت‌ها به‌طور خاص تعاملی دو سویه با زیست‌جامعه‌شناسی، علوم کامپیوتر (به‌خصوص هوش مصنوعی)، روان‌شناسی تکاملی و انواع مختلف علوم اعصاب دارد. فلاسفه ذهن بیش از آنکه به مباحث متافیزیکی ذهن بپردازند، تحت تأثیر این علوم، به بررسی مباحث مربوط به ذهن پرداخته‌اند و بر همین اساس مباحث و دست‌آوردهای آن در علوم‌شناختی دین تاثیرگذار و مورد توجه قرار می‌گیرد. برای مثال فیزیکالیست‌های تقلیل‌گرا خاطرنشان می‌سازند که تمامی حالات ذهنی و ویژگی‌ها نهایتاً با گزارش‌های علمی فرایندها و حالات فیزیولوژیکی توضیح داده خواهند شد. فیزیکالیست‌های غیر-تقلیل‌گرا استدلال می‌کنند که گرچه ذهن جوهری مجزا نیست، خواص ذهنی بر خواص فیزیکی اثر

۱. این مکتب که در خلال دهه‌های اول و دوم پس از جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید، دست‌کم حاصل اتفاق سه جریان فکری بود: واکنش علیه دوگانه‌انگاری، پوزیتویسم منطقی و تحویل مسائل فلسفی به تحلیل‌های زبانی. رفتارگرایی فلسفی در حقیقت، دیدگاهی در باب چگونگی تحلیل یا فهم واژگانی است که برای گفتگو درباره حالات ذهنی به‌کار می‌بریم. این دیدگاه مدعی است که هر جمله درباره یک حالت ذهنی را می‌توان بدون از دست رفتن معنا، با جمله دیگری بازنویسی کرد که بیان‌گر رفتار قابل مشاهده‌ای است که شخص موردنظر در موقعیت‌های گوناگون قابل مشاهده بروز می‌دهد. رفتارگرایی آشکارا با تصور مادی از انسان سازگار است.

۲. طبق این دیدگاه، حالات ذهنی، حالات فیزیکی مغز هستند، یعنی هر نوع حالت یا فرآیند ذهنی، با نوعی حالت یا فرآیند فیزیکی درون مغز یا سیستم عصبی مرکزی این‌همانی عددی دارد.

۳. کارکردگرایی در واقع وارث رفتارگرایی است، با این تفاوت که رفتارگرایی در پی آن بود که حالات ذهنی را تنها در قالب درون‌داد محیطی و برون‌داد رفتاری تعریف کند، اما به‌نظر کارکردگرایی هر حالت ذهنی را باید بر مبنای مجموعه‌ای از روابط علّی آن حالت، با اثرات محیط بر بدن، دیگر انواع حالات ذهنی و رفتار بدنی تفسیر نمود. در حال حاضر، کارکردگرایی، نزد فیلسوفان، روان‌شناسان شناخت، و پژوهش‌گران هوش مصنوعی، مقبول‌ترین نظریه ذهن است.

قدرتمندی داشته یـا گزاره‌هـا و لغـات اسـتفاده شـده در توصـیفات و توضـیحات ذهنـی گریزناپذیر بوده و نمی‌توان آنها را به زبان و توجیهات سطح پایین علـوم فیزیکـی تقلیـل داد(رجوع شود به: مسلین، ۱۳۸۸).

فلسفه معاصر ذهن، رویکردی تحلیلی را در پیش گرفته است که بـا وجـود توجـه بـه مباحث روان‌شناختی، معرفت‌شناختی و مابعدالطبیعی، مبتنی بر هیچ کدام از آنها نیسـت. در گرایش تحلیلی فلسفه ذهن، بحث درباره ماهیت، کنـار نهـاده شـده اسـت و بـه جـای آنکه تعریف واقعی از ذهن ارائه شود، به تعریف اسمی آن بسنده می‌شـود. پـرداختن بـه تعریف واقعی، در حقیقت درگیر شدن با مباحث مابعدالطبیعه و شناخت‌شناسی اسـت. از لحاظ تاریخی، مکاتب رایج در فلسفه تحلیلی ذهن قرن بیستم، بـا انکـار موضـع دکـارت مبنی بر دوگانه‌انگاری نفس و بدن آغاز کرده‌انـد؛ نخسـت مکتـب رفتـارگرایی (توسـط کارنپ و رایل) رایج گشت، سپس به خاطر نواقصی که در دیدگاه رفتارگرایی مشـاهده شد، نظریه‌هایی در خصوص همسانی ذهن و مغز (توسط پِلیس و اسـمارت) ارائـه شـد و در واکنش به ایـن نظریـه‌ها بـود کـه مکاتـب دیگـری هم‌چـون کـارکردگرایی ماشـینی (توسط هیلاری پاتنام و جری فودر)، روان‌شناسـی شـناختی، هـوش مصـنوعی و الگـوی کامپیوتری نفس، کارکردگرایی آدمکی و نظریه‌های غایت‌انگارانه دیگـر، ابزارانگـاری (توسط دِنت)، مکتب اصالت حذف و فلسفه ناظر به اعصاب، ظهور کردند.

۱-۱-۵. هوش مصنوعی

طـرح هـوش مصـنوعی (smart mind یـا fake mind یـا Artificial intelligence) بـه فلاسفه و ریاضی‌دانانی چون جرج بـول برمـی‌گـردد کـه قـوانین و نظریـه‌هایی در مـورد منطق ارائـه نمودنـد. حـوزه پـژوهش در زمینـه آن در یـک کارگـاه آموزشـی در کـالج دارتموت در سال ۱۹۵۶ متولد شد، ولی نام هوش مصنوعی در سـال ۱۹۶۵ مـیلادی بـود که به‌عنوان یک دانش جدید ابداع گردید. این شاخه بر ایـن فـرض بنـا شـده اسـت کـه هوش انسانی را می‌توان به دقت توصیف نمود، به‌طوری که می‌تـوان آن را توسـط یـک ماشین شبیه‌سازی نمود. این هوش توسط ماشـین‌ها ظهـور پیـدا می‌کنـد در مقابـل هـوش

طبیعی که توسط جانوران شامل انسان‌ها نمایش می‌یابد و همان هوشی است که در دستگاه‌های دیجیتال دیده می‌شود. مهمترین تفاوت هوش مصنوعی با هوش طبیعی مربوط آگاهی، خودآگاهی و آزادی است. اما تاکنون برای هوش مصنوعی تعریف دقیق و مورد توافق دانشمندان ارائه نشده که البته با توجه به اینکه خود هوش هم از چنین شرایطی برخوردار است، مایه تعجب هم نیست. با این وجود می‌توان گفت تعریف‌هایی که دانشمندان این علم برای هوش مصنوعی ارائه کرده‌اند براساس یکی از باورهای زیر قرار می‌گیرد: ۱. سامانه‌هایی که مانند انسان عمل می‌کنند؛ ۲. سامانه‌هایی که به‌طور منطقی عمل می‌کنند؛ ۳. سامانه‌هایی که مانند انسان فکر می‌کنند؛ ۴. سامانه‌هایی که به‌طور منطقی فکر می‌کنند.

وظایفی که تقریباً اکثر دانشمندان هوش مصنوعی بر آن توافق نظر دارند و از یک سامانه هوشمند انتظار می‌رود عبارتند از: تولید و تشخیص و درک گفتار (پردازش زبان طبیعی انسان)، تشخیص و بازشناسی الگو برای پاسخ‌گویی به مسائل بر مبنای دانش قبلی، دستورپذیری و قابلیت انجام اعمال فیزیکی در محیط طبیعی و مجازی، استنتاج و استدلال، شمایلی گرافیکی یا فیزیکی جهت ابراز احساسات و عکس‌العمل‌های ظریف و سریع. بر این اساس قابلیت‌های ضروری هوشمندی عبارتند از: پاسخ به موقعیت‌های از قبل تعریف نشده با انعطاف بسیار بالا و براساس بانک دانش، معنا دادن به پیام‌های نادرست یا مبهم، درک تمایزها و شباهت‌ها، تجزیه و تحلیل اطلاعات و نتیجه‌گیری، توانمندی آموختن و یادگرفتن، برقراری ارتباط دوطرفه. با توجه به وظایف و قابلیت‌های مورد انتظار از هوش مصنوعی، شاید بتوان گفت هوش مصنوعی در اصل هر سامانه‌ای است که محیط خود را درک کرده و کنش‌هایی را انجام می‌دهد که شانسش را در دستیابی به اهدافش بیشینه می‌سازد (https://fa.wikipedia.org).

این هوش از زمان تأسیسش رهیافت‌های متفاوتی را امتحان کرده و کنار گذاشته است، رهیافت‌هایی چون: شبیه‌سازی مغز، مدل‌سازی حل مسئله توسط مغز انسان، منطق صوری، بانک‌های اطلاعاتی بزرگ دانش و تقلید رفتار جانوران.

ارتباط اصلی هوش مصنوعی با علوم‌شناختی دین به مفاهیمی چون جاودانگی،

خالقیت، فرمانروایی، کنترل و ... مربوط است. برای مثال به‌وجودآمدن علوم کامپیوتری، منطق باینری و فهم باینری از جهان صفر و یک، باعث شکل‌گیری علوم کامپیوتری و ماشین‌های محاسبه‌ای می‌شوند که آرام آرام پیچیده می‌شوند و منجر به فهم جدیدی از جهان می‌شوند. گویی مأمن و سرپناهی آرام فراهم می‌کند که در آن جاودانه هستیم. حضور همیشگی و جاودانه در جهان سایبری چیزی است که آرمان جهان سایبر را شکل می‌دهد و گویی جهان سایبری در پی شکل‌دهی نوعی «جاودانگی» است. این جهان قصد دارد جهان و فضایی درست کند که محدودیت‌های جهان طبیعی ما را نداشته باشد. در این جهان قدرت و اراده انسان نافذتر شده است، جهانی نامحدود بدون مانع ابژکتیو. غایت امر سایبری این است که انسان خودش را خدا به‌حساب می‌آورد و ویژگی‌های جاودانگی و همه‌چیزدان بودن و قدرت تام داشتن را خودش بر عهده می‌گیرد (مدیری و قائمی‌نیا، ۱۴۰۱)؛ بنابراین مفاهیمی مانند خدا و جاودانگی از جمله مهمترین مفاهیمی هستند که ارتباط هوش مصنوعی و دین را آشکار می‌کنند.

۱-۱-۶. زبانشناسی شناختی

دانش زبان‌شناسی سه گرایش عمده دارد که عبارتند از دستور زبان زایشی (صورت‌گرا)، معناشناسی شرایط صدق (نقش‌گرا) و زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistics). بر مبنای دستور زبان زایشی قواعد صوری و مستقل از معنا یک زبان، آن چیزی است که ساختار عبارت‌های زبانی را تعیین می‌کند. مطابق معناشناسی شرایط صدق معنای یک جمله مربوط به شرایط صدق آن است؛ به عبارتی برای تعیین معنای جمله «امروز هوا سرد است» باید شرایطی را مشخص کنیم که در آن شرایط جمله مذکور صادق است. البته کاملا ممکن است که معنای جمله‌ای قابل فهم باشد بدون اینکه فهمی از صادق یا کاذب بودن آن در عالم واقع وجود داشته باشد. در واقع مراد این است که برای فهم معنای یک جمله باید بتوان شرایطی را که در آن شرایط جمله مذکور صادق است را با دقت تعیین کرد، حتی اگر نتوان صادق یا کاذب بودن آن در عالم واقع را درک کرد. تعیین چنین شرایطی، بدون رجوع به عالم واقع و صرفا با بررسی ذهنی جمله و تحلیل

منطقی آن امکان‌پذیر است (آنتوویچ، ۱۳۹۵، صص ۱۰۴-۱۰۶). زبان‌شناسی شناختی که اولین بار در آثار لیکاف (۱۹۸۷) و لانگاکر (۱۹۸۷) پی‌ریزی شد ریشه در ظهور علوم‌شناختی جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، بویژه در بررسی مقوله‌بندی در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالت دارد. مطالعات مربوط به این رشته از دهه ۱۹۷۰ شروع شد و بتدریج از دهه ۱۹۸۰ گسترش یافت و امروزه به‌عنوان یکی از مهمترین و پرطرفدارترین مکاتب زبان‌شناسی شناخته می‌باشد.

زبان‌شناسی شناختی رویکردی به تحلیل زبان‌های طبیعی است که زبان را ابزاری برای نظم و سامان‌بخشی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر می‌گیرد و به بررسی رابطه زبان، ذهن و تجارب فیزیکی و اجتماعی می‌پردازد (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱، ص ۱). به عبارتی می‌توان گفت که زبان‌شناسی شناختی تلاشی است برای مطالعه زبان براساس تجربیاتی که از جهان داریم و شیوه مفهوم‌سازی که انجام می‌دهیم (Luchjenbroers, 2006, p.1). زبانشناسان شناختی مدعی‌اند که زبان به‌طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، مفهوم‌سازی ویژه‌ای دارد و زبان آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد؛ ازاین‌رو معنا چیزی جز همین مفهوم‌سازی ذهن نیست. زبان، بی‌واسطه جهان درون گوینده و می‌دهد و به واسطه مفهوم‌سازی موقعیت‌های خارجی و جهان خارج یا را نشان می‌دهد. بنابراین مطالعه زبان در این گرایش در واقع مطالعه الگوهای حوادث آن را نشان مفهوم‌سازی‌ست.

رویکردهای ذهنی متعددی برای مطالعه زبان وجود دارد. آنچه زبان‌شناسی شناختی را از سایر رویکردها ذهنی مطالعه زبان متمایز می‌کند یک اصل بنیادی به همراه چهار اصل جنبی است. اصل بنیادی مذکور این است که زبان همان معنا است.[1] زبان‌شناسی شناختی بر مطالعه معنی تأکید دارد برخلاف زبانشناسی زایشی که تعریفی صوری از زبان به دست می‌دهد و آن را مجموعه‌ای از قواعد و ساخت‌های نحوی می‌داند، اما ازآنجاکه این تنها دیدگاهی نیست که به مطالعه معنی می‌پردازد، وجوه تمایزی لازم

۱. معنا مطابق با اصل بنیادین معناشناسی شناختی چیزی جز مفهوم سازی نیست.

است تا معناشناسی شناختی به‌عنوان حوزه مستقلی تعین ببخشد. اینجاست که چهار اصل جنبی مورد اشاره، که همگی به نوعی نحوه مطالعه معنی در زبان‌شناسی شناختی را تعیین می‌کنند، مورد توجه قرار می‌گیرند. اولین اصل جانبی این است که معنا امری منظری (چشم اندازی) است. معنای زبانی چیز ثابتی نیست که از قبل تعیین شده باشد، بلکه منظری است که جهان را می‌نمایاند. اصل جانبی دوم این است که معنای زبانی پویا و قابل انعطاف است. اصل سوم ناظر بر این واقعیت است که معنای زبان مستقل از سایر قوای ذهنی و حوزه‌های شناختی ما نیست (دایرة المعارفی است). و اصل چهارم این که معنای زبانی براساس کاربرد عینی و تجربه به دست می‌آید (راسخ مهند، ۱۳۸۶، صص ۱۷۸-۱۸۱)؛ البته به‌نظر ما اصل بدنمند بودن معنا نیز از اصول توضیح دهنده است.

البته لازم به ذکر است که الگوی شناخت‌محور در زبان‌شناسی دارای گرایش‌های متعددی مانند موارد زیر است:

۱. گرایش مبتنی بر روان‌شناسی گشتالت؛

۲. معناشناسی شناختی (زبانشناسی شناختی مبتنی بر پدیدارشناسی)؛

۳. گرایش گفتمان شناسی؛

۴. گرایش زبان‌شناسی اجتماعی شناختی.

علوم‌شناختی دین همچنان‌که در سایر حوزه‌های علوم‌شناختی مسائل مربوط به خود را دارد و پیگیری می‌کند، در حوزه زبان‌شناسی شناختی نیز مفاهیم دینی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱-۲. مسائل

۱. چرا ذهن انسان تمایل به ساختن مفهوم خدا دارد و چطور آن را می‌سازد؟

۲. چرا انسان‌ها تمایل به باور به زندگی پس از مرگ دارند و فرایند شکل‌گیری آن چگونه است؟

۳. فرایند یا فرایندهای روان‌شناختی شکل‌گیری مناسک، احساسات و باورهای دینی چگونه است؟

۴. نسبت تجارب عاطفی با تجارب دینی چیست؟
۵. نسبت تجارب عاطفی با باورهای دینی چیست؟
۶. نیروهای روان‌شناختی_انگیزشی دین در فاعلان دینی چیست؟
۷. آیا دست آوردهای روان‌شناسی شناختی امکان وجود امر متعالی واقعی و مستقل را مخدوش می‌کند؟
۸. فرایند یا فرایندهای عصب‌شناختی شکل‌گیری مناسک دینی چیست؟
۹. فرایند یا فرایندهای عصب‌شناختی احساسات دینی چیست؟
۱۰. فرایند یا فرایندهای عصب‌شناختی شکل‌گیری باورهای دینی چیست؟
۱۱. نسبت عملکردهای مغزی با تجارب دینی چیست؟
۱۲. خاستگاه‌های مغزی و عصب‌شناختی باور به امر معالی چیست؟
۱۳. آیا باورهای دینی تماما ریشه در عملکردهای مغزی دارند یا منشا دیگری هم قابل تصور است؟
۱۴. رابطه مغز با مناسک و باورهای دینی رابطه‌ای یک سویه است یا دوسویه؟
۱۵. نسبت سایر خواستگاه‌های مناسک و باورهای دینی با عمکردهای مغزی_عصبی چیست؟
۱۶. آیا دست آوردهای علوم عصب‌شناختی امکان وجود امر متعالی واقعی و مستقل را مخدوش می‌کند؟
۱۷. اشیاء و رویدادهایی که دنیای ما را می‌سازند، چگونه توسط گروه‌های اجتماعی مختلف دریافت شده و موضوع تفکر قرار می‌گیرند؟
۱۸. چه نسبتی بین طبیعت بشری افراد با پیشینه محیط فرهنگی که در آن رشد کرده‌اند وجود دارد؟
۱۹. افراد مختلف را چگونه می‌شود از لحاظ محتوای فکری با هم مقایسه کرد؟
۲۰. نسبت تکامل ذهن و تکامل مفاهیم دینی چیست؟
۲۱. دین با چه مکانیسمی انتخاب شده است؟
۲۲. نسبت بین باورهای دینی و بدن انسان چیست؟

۲۳. چگونه می‌توان خواص جوهری و قصدمندی حالات و ویژگی‌های ذهنی دین را برحسب عبارات طبیعت‌گرایانه توجیه نمود؟
۲۴. آیا اختیار با فیزیکالیسم (تقلیل‌گرایانه و یا غیر-تقلیل‌گرایانه) امکان سازگاری دارد؟
۲۵. ذهن چیست و آیا خداوند ذهنی برتر است؟
۲۶. چگونه به وجود اذهان دیگری غیر از ذهن خودمان آگاه می‌شویم؟
۲۷. آیا رایانه می‌تواند ذهن داشته باشد؟
۲۸. نسبت بین بدنمندی با آزادی، آگاهی، خودآگاهی و امر متعالی چیست؟
۲۹. هویت شخصی با بدن چه نسبتی دارد و آیا بدون بدن امکان وجود یا دوام دارد؟
۳۰. نسبت آزادی و فاعل چیست؟
۳۱. آیا هوش مصنوعی امکان انتساب به کفر و ایمان را دارد؟
۳۲. آیا هوش مصنوعی خطری برای زندگی مبتنی بر ایمان است؟
۳۳. آیا مفاهیمی دینی قابل تحویل و تقلیل به کاکردهای هوش مصنوعی است؟
۳۴. آیا هوش مصنوعی توانایی خارج کردن انسان از عبودیت و بندگی را دارد؟
۳۵. آیا هوش مصنوعی نهایتا می‌تواند انسان را در جایگاه خدا بنشاند؟
۳۶. آیا سخن گفتن از الهیاتی جدید در جهان سایبر امکان پذیر است یا خیر؟
۳۷. آیا جهان سایبر دارای ریشه‌های الهیاتی است؟
۳۸. آیا الهیات سایبری ملحدانه است؟
۳۹. آیا گزاره‌های دینی با توجه به یافته‌های زبان‌شناسی شناختی معنادارند؟
۴۰. با توجه به زبانشناسی شناختی، معنای عبارات دینی چیست؟
۴۱. با توجه به زبانشناسی شناختی، معنای رفتارها و مناسک دینی چیست؟
۴۲. چه نسبتی بین بدنمندی و معنای عبارات دینی وجود دارد؟
۴۳. چه نسبتی بین معنای عبارات دینی و مناسک دینی وجود دارد؟

نتیجه‌گیری

علوم‌شناختی دانشی ناظر به فرایندها و کارکردهای ذهن بوده و روی بازنمایی و پردازش اطلاعات متمرکز است. علوم‌شناختی دین به‌عنوان یکی از حوزه‌های علوم شناختی، مطالعه علمی مکانیزم تولید باورها و رفتارهای دینی است. مطابق پژوهش حاضر، محوری‌ترین موضوعات مطرح در علوم‌شناختی دین با توجه به تقسیمی که در علوم‌شناختی وجود داشت، بدین قرار است: روان‌شناسی شناختی دین، علوم اعصاب شناختی دین، انسان‌شناسی شناختی دین، فلسفه ذهن، هوش مصنوعی، زبان‌شناسی شناختی. نشان دادیم که هر کدام از این حوزه‌ها حول مسائل خاصی شکل گرفته‌اند؛ ولی تمرکز اصلی تمام حوزه‌های مذکور بر اشتراکات تجارب دینی و عرفانی است. البته افراد جوامع مختلف این تجارب مشترک را براساس فرهنگی که بدان تعلق دارند مفصل‌بندی می‌کنند؛ بنابراین به لحاظ پدیداری، ما شاهد پدیداری متفاوت هستیم. به‌هرحال با توجه به بسط معارف دینی در علوم شناختی، به‌نظر می‌رسد تنها راه مواجهه بنیادی، هوشمندانه، آینده‌نگرانه و بهره‌ورانه با آن، توجه به ساختار علوم‌شناختی دین و مسائل مربوط به حوزه‌های مختلف آن به‌عنوان مقدمه‌ای برای تأسیس الهیات شناختی است.

منابع

آنتوویچ، میهایلو. (۱۳۹۵). جایگاه معنی‌شناسی در علوم‌شناختی معاصر (مترجمان: احسان دوانی و عاطفه کامران زاده)، زبان کاوی، ۱(۲)، صص۹۵-۱۰۹.

راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۶). اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی. بخارا، شماره ۶۳، صص۱۷۲-۱۹۱.

زمانفر، مینو. (۱۳۹۸). علوم‌شناختی دین https://3danet.ir/csr

قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.

گلفام، ارسلان؛ یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۱). زبان‌شناسی شناختی و استعاره، تازه‌های علوم شناختی، ۴(۳)، صص۶۴-۵۹.

مدیری، مژگان؛ قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۴۰۱). الهیات سایبر (نظریه انسان مجازی و ایمان سیال). کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مسلین، کیت. (۱۳۸۸). درآمدی به فلسفه ذهن (مترجم: مهدی ذاکری). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

روان‌شناسی_شناختی https://fa.wikipedia.org/wiki

هوش_مصنوعی https://fa.wikipedia.org/wiki/

علوم_شناختی https://fa.wikipedia.org/wiki/

علوم_شناختی_دین https://fa.wikipedia.org/wiki/

Barrett, J. L. (2000), "Exploring the natural foundations of religion", Trends in Cognitive Sciences, Vol 4.

Boster, J. (2011), "Data, method, and interpretation in cognitive anthropology", A Companion to Cognitive Anthropology, D. Kronenfeld (ed.), Oxford: Willey-Blackwell Publishing.

Sperber, D. & Wilson, D. (1986), Relevance: Communication and Cognition, Oxford: Blackwell Publishing.

Lawson, E. T. & McCauley, R. N. (1990), Rethinking Religion: Connecting Cognition and Culture, Cambridge: Cambridge University Press.

McCauley, R. N. (2000), “The naturalness of religion and the unnaturalness of science”, Explanation and Cognition, F.C. Keil and R. Wilson (eds.), Cambridge, MA: MIT Press.

Boyer, P. (2000), “Evolution of the modern mind and the origins of culture: religious concepts as a limiting case”, Evolution and the Human Mind, P. Carruthers and A. Chamberlain (eds.), Cambridge: Cambridge University Press.

Boyer, P. (1994), the Naturalness of Religious Ideas, LA: University of California Press.

Luchjenbroers, j. (2006). "Reserch Issues in Cognitive Linguistics". Cognitive Linguistics Investigations. Ed. By j. Luchjenbroers.Amsterdam: john benjamins.

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

Identification and Prioritization of Individual Factors Affecting Public Librarians' Intention to Leave Their Jobs*

Reza Karimi[1] **Iman Narimani**[2] **Mohammadreza Nasiri**[3]

1. Associate Professor, Department of Knowledge and Information Science, University of Qom, Qom, Iran (**Corresponding Author**).
karimi@qom.ac.ir

2. Ph.D. Candidate, Department of Knowledge and Information Science, University of Qom, Qom, Iran.
i.narimani@stu.qom.ac.ir

3. Ph.D. Candidate, Department of Knowledge and Information Science, University of Qom, Qom, Iran.
mrnasiri1989@gmail.com

Abstract

This study aimed to identify and prioritize the individual factors influencing the turnover intention of librarians and staff working in Iran's public libraries. From the perspective of its objective, this research is applied, and in terms of data collection, it adopts a mixed-methods (qualitative–quantitative) exploratory design. In the first phase, individual factors affecting turnover intention were identified through a literature review and content analysis of previous studies. In the second phase, a questionnaire was distributed among 15 experts in human resource management and public library administration to rank and prioritize these factors. The collected data were analyzed

* Karimi, R., Narimani, I., & Nasiri, M. R. (2025). Identification and prioritization of individual factors affecting public librarians' intention to leave their jobs. *Islamic Knowledge Management*, *8*(1), pp. 92-128.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75100.1117

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/10/29 ● **Revised:** 2026/01/25 ● **Accepted:** 2026/02/26 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

using the MARCOS (Measurement Alternatives and Ranking according to the Compromise Solution) multi-criteria decision-making technique based on three criteria: the experts' level of expertise, the importance of each factor, and the certainty of their judgments. The results of the MARCOS decision matrix analysis revealed that alternative job opportunities and educational attainment ranked first, receiving the highest scores and exerting the greatest influence on librarians' intention to leave their jobs. These were followed by factors such as migration, perceived job uncertainty, personality traits, job fatigue, and emotional exhaustion. In contrast, individual factors such as work–family conflict and psychological empowerment received the lowest scores and were found to have the least impact. The findings indicate that alternative employment opportunities, educational attainment, and job uncertainty are the most significant individual determinants of turnover intention among public librarians. Enhancing job security, offering competitive benefits, strengthening social interactions, and developing emotional competencies can increase librarians' intention to remain in their positions.

Keywords
Turnover Intention; Individual Factors; Public Librarians; Public Libraries.

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ٢٤٧٦-٧٢٥٥

تحديد وترتيب أولويات العوامل الفردية المؤثرة في نية ترك المهنة والوظيفة لدى أمناء المكتبات العامّة*

رضا كريمي[١] إيمان نريماني[٢] محمدرضا نصيري[٣]

١. أستاذ مشارك، قسم معرفة المعلومات ودراسات العلوم، جامعة قم، قم، إيران (**الباحث المسؤول**).
karimi@qom.ac.ir

٢. طالب دكتوراه في قسم معرفة المعلومات ودراسات العلوم، جامعة قم، قم، إيران.
i.narimani@stu.qom.ac.ir

٣. طالب دكتوراه في قسم معرفة المعلومات ودراسات العلوم، جامعة قم، قم، إيران.
mrnasiri1989@gmail.com

الملخص

أُجري هذا البحث بهدف تحديد وترتيب أولويات العوامل الفرديّة المؤثّرة في نية ترك المهنة والعمل لدى أمناء وموظفي المكتبات العامّة في البلاد. تعتبر الدراسة الحاليّة دراسة تطبيقية من حيث غرضها ودراسة مختلطة (كمّيّة ونوعيّة) ذات تصميم استكشافي من حيث جمع البيانات. في المرحلة الأولى، ولتحديد العوامل الفردية المؤثرة على نية ترك الوظيفة، استُخدمت مراجعة الأدبيات وتحليل محتوى خلفية البحث، واستُخلصت العوامل ذات الصلة. وفي المرحلة الثانية، ولترتيب هذه العوامل

* **الاستشهاد بهذه المقالة:** كريمي، رضا؛ نريماني، إيمان؛ نصيري، محمدرضا(٢٠٢٦). تحديد وترتيب أولويات العوامل الفردية المؤثرة في نية ترك المهنة والوظيفة لدى أمناء المكتبات العامّة. إدارة المعرفة الإسلامية، المجلد ١٥، العدد ١، صص ٩٢-١٢٨.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75100.1117

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ٢٠٢٥/١٠/٢٩ ● **تاريخ التعديل:** ٢٠٢٦/٠١/٢٥ ● **تاريخ القبول:** ٢٠٢٦/٠٢/٢٦ ● **تاريخ الإصدار:** ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

وتحديد أولويتها، وُزِّع استبيان على ١٥ خبيراً ومتخصّصاً في إدارة الموارد البشرية ومجال المكتبات العامّة. وقد جرى تحليل البيانات المستحصلة باستخدام تقنية اتخاذ القرار متعدد المعايير «ماركوس» (MARCOS)، وبالاعتماد على ثلاثة مؤشرات هي: خبرة الخبراء، وشدّة الأهميّة، ودرجة اليقين.

وأظهرت نتائج تحليل مصفوفة القرار بطريقة ماركوس أن عاملي «الفرص الوظيفية البديلة» و«المؤهل العلمي» حصلا على أعلى الدرجات، واحتلا المرتبة الأولى، وكان لهما أكبر تأثير في نية ترك المهنة لدى أمناء المكتبات. وجاءت بعدهما عوامل أخرى مثل الهجرة، والشعور بعدم اليقين تجاه الظروف الوظيفية، والسمات الشخصية، والإرهاق الوظيفي، والاحتراق العاطفي ضمن مراتب الأهمية التالية. في المقابل، حصلت العوامل الفردية مثل صراع العمل–الأسرة والتمكين النفسي على أدنى الدرجات. وأثبتت نتائج البحث أنّ الفرص الوظيفية البديلة، والمؤهل العلمي، وعدم اليقين الوظيفي تُعدّ أهمّ العوامل المؤثّرة في نية ترك المهنة لدى أمناء المكتبات العامّة، وأنّ تحسين الأمن الوظيفي، وتوفير المزايا التنافسية، وتعزيز التفاعلات الاجتماعية، وتنمية المهارات الانفعالية يمكن أن يسهم في زيادة رغبتهم في الاستمرار بالعمل.

الكلمات المفتاحية

نية ترك المهنة، العوامل الفرديّة، أمناء المكتبات العامّة.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

شناسایی و اولویت‌بندی عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی*

رضا کریمی[۱] ایمان نریمانی[۲] محمدرضا نصیری[۳]

۱. دانشیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه قم، قم. ایران (نویسنده مسئول).
karimi@qom.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه قم، قم. ایران.
i.narimani@stu.qom.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه قم، قم. ایران.
mrnasiri1989@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و اولویت‌بندی عوامل فردی مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران و کارکنان کتابخانه‌های عمومی کشور انجام شده است.

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، یک پژوهش آمیخته (کمی-کیفی) با طرح اکتشافی است. در مرحله اول، به‌منظور شناسایی عوامل فردی مؤثر بر قصد ترک شغل، از روش مرور ادبیات و تحلیل محتوای پیشینه پژوهش استفاده شد و عوامل مربوطه استخراج شدند. در مرحله دوم، برای رتبه‌بندی و تعیین اولویت این عوامل، پرسش‌نامه‌ای میان ۱۵ نفر از خبرگان و متخصصان مدیریت منابع انسانی و حوزه کتابخانه‌های عمومی توزیع شد. داده‌های

* استناد به این مقاله: کریمی، رضا؛ نریمانی، ایمان؛ نصیری، محمدرضا. (۱۴۰۵). شناسایی و اولویت‌بندی عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۹۲-۱۲۸.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75100.1117

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷ ● تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵ ● تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷ ● تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

به‌دست‌آمده با استفاده از تکنیک تصمیم‌گیری چندمعیاره مارکوس و براساس سه شاخص تخصص خبرگان، شدت اهمیت و قطعیت تحلیل شدند.

نتایج حاصل از تحلیل ماتریس تصمیم‌گیری مارکوس نشان داد که «فرصت‌های شغلی جایگزین» و «مدرک تحصیلی» با کسب بالاترین امتیاز در رتبه اول قرار دارند و بیشترین تأثیر را بر قصد ترک شغل کتابداران می‌گذارند. پس از آنها، عواملی همچون مهاجرت، احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی، ویژگی‌های شخصیتی، خستگی کاری و فرسودگی عاطفی در اولویت‌های بعدی اهمیت قرار گرفتند. در مقابل، عوامل فردی مانند تعارض کار–خانواده و توانمندسازی روانشناختی کمترین امتیاز را به خود اختصاص دادند.

این پژوهش نشان داد که فرصت‌های شغلی جایگزین، مدرک تحصیلی و عدم‌قطعیت شغلی مهمترین عوامل مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی هستند و بهبود امنیت شغلی، مزایای رقابتی، تعاملات اجتماعی و مهارت‌های هیجانی می‌تواند تمایل به ماندگاری آنان را افزایش دهد.

کلیدواژه‌ها

قصد ترک شغل، عوامل فردی، کتابداران کتابخانه‌های عمومی.

مقدمه

ترک شغل را می‌توان یکی از مهمترین و پرهزینه‌ترین متغیرهای سازمانی دانست؛ چراکه از دست دادن کارکنان دانشی و باتجربه هزینه‌هایی همچون دوران گذار و خالی بودن پست، استخدام، آموزش نیروی تازه وارد، بهره‌وری پایین و اشتباهات احتمالی کارکنان تازه استخدام را به سازمان تحمیل می‌کند (اسپکتور[1]، ۱۳۸۸؛ ناستی‌زایی و بامری، ۱۳۹۵). با توجه به اهمیت کارکنان به‌عنوان مهمترین سرمایه‌های سازمان، یکی از گام‌های اساسی در پیشگیری از ترک شغل، پیش‌بینی قصد ترک شغل کارکنان و انجام اقداماتی در راستای حفظ کارکنان است (کاظمی و دیگران، ۱۳۹۶).

قصد ترک شغل نشان‌دهنده فرایند شناختی است که در آن کارکنان به‌صورت ذهنی تصمیم می‌گیرند سازمان یا شغل خود را ترک کنند. این قصد می‌تواند تحت تأثیر عوامل متنوع فردی، سازمانی و محیطی قرار داشته باشد و معمولا پیش‌زمینه‌ای برای اقدام به ترک شغل واقعی است. به عبارت دیگر، قصد ترک شغل مرحله‌ای پیش از ترک واقعی است و میزان آن می‌تواند سیگنال‌های مهمی درباره وضعیت منابع انسانی در سازمان ارائه دهد (بلیت[2]، ۲۰۱۸م؛ القحطانی[3]، ۲۰۱۵م).

کارمندانی که تمایل بالایی به ترک شغل دارند، از نظر عاطفی از سازمان دور شده، تمرکز و بهره‌وری آنها در کار کاهش می‌یابد (لی، سون، کیم، کوان و پارک[4]، ۲۰۱۸م). درنتیجه، شناخت و مدیریت این عوامل می‌تواند افزون بر کمک به بهبود نگهداشت نیروی انسانی، موجب ارتقای بهره‌وری و کیفیت خدمات نیز شود. برای شناخت عوامل موثر بر قصد ترک شغل، مدل علی قصد ترک شغل پرایس[5] یکی از مدل‌های تأثیرگذار و شناخته‌شده در مطالعه فرایند ترک شغل است که به بررسی عوامل روانی،

1. Spector
2. Belete
3. Alkahtani
4. Lee, Sohn, Kim, Kwon & Park
5. Price's Turnover Model

رفتاری و محیطی می‌پردازد که منجر به تصمیم کارکنان برای ترک شغل می‌شود. این مدل عوامل متعددی را به‌عنوان پیش‌نیاز و مؤثر بر قصد ترک شغل معرفی می‌کند که شامل عوامل شخصی، سازمانی و محیطی می‌شود (لی و چوی[1]، ۲۰۱۱م). بر همین اساس، یکی از عوامل مهم تاثیرگذار برقصد ترک شغل کارکنان، عوامل فردی است که شامل مانند رضایت شغلی، تعهد سازمانی، ارزش‌ها و نیازهای فردی می‌شود.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی در خارج از کشور به بررسی ترک شغل و نگه‌داشت در حرفه کتابداری پرداختند و نشان دادند که اهداف شغلی خارج از حوزه کتابداری، فرصت‌های محدود برای رشد یا ارتقاء، نارضایتی از چشم‌اندازهای حقوقی، و محیط کاری نامطلوب از مهمترین عواملی هستند که منجر به ترک شغل کتابداران می‌شوند. مطالعات مربوط به نگه‌داشت کارکنان نشان داده‌اند که خودمختاری در کار، ساعات کاری منعطف، فرصت‌های توسعه حرفه‌ای، و همکاران حمایتگر از جمله راهبردهایی هستند که کارکنان بیشترین تمایل را به آنها دارند (فین، هدی، فاستر-کافمن و هوزیر[2]، ۲۰۱۹م).

همچنین، پاره‌ای از پژوهش‌ها، عوامل فردی همچون فرصت‌های شغلی جایگزین، خستگی کاری، هوش هیجانی، استرس شغلی وتعارض کار-خانواده را به‌عنوان عوامل موثر در قصد ترک شغل کتابداران معرفی کرده‌اند (نیاموباروا[3]، ۲۰۱۳م؛ لی[4]، ۲۰۲۴م؛ حمزات و بابارنده[5]، ۲۰۲۱م؛ سونگ[6]، ۲۰۲۴م؛ اولویده، اوکوودیری و اوتویالو[7]، ۲۰۲۴م).

کتابخانه‌های عمومی به‌عنوان نیرویی پایدار در حوزه آموزش، فرهنگ و اطلاع‌رسانی، نقش مهمی در ترویج صلح، سلامت روان و دسترسی به دانش ایفا می‌کنند. این نهادها

1. Lee & Choi
2. Fyn, Heady, Foster-Kaufman & Hosier
3. Nyamubarwa
4. Lee
5. Hamzat & Babarinde
6. Song
7. Oloyede, Okwudiri & Otuyalo

بستر مناسبی برای یادگیری مادام‌العمر و گسترش فرهنگ فراهم می‌سازند. کتابخانه‌های عمومی در ایران زیر نظر نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور به‌عنوان نهاد عمومی غیردولتی فعالیت می‌کنند. با وجود اهمیت نقش کتابداران کتابخانه‌های عمومی در ارائه خدمت به عموم مردم، مشاهدات پژوهشگر نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، تعداد قابل توجهی از کتابداران و کارکنان نهاد کتابخانه‌های عمومی اقدام به ترک شغل کرده‌اند.

بنابراین با توجه به اهمیت شناخت عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران و کارکنان کتابخانه‌های عمومی جهت ارائه راهکارهایی مناسب برای جلوگیری از ترک شغل کتابداران و بهبود عملکرد نهاد کتابخانه‌های عمومی، پژوهش حاضر در تلاش است تا به این پرسش پاسخ دهد: عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی چیست و اولویت این عوامل از دیدگاه خبرگان چگونه است؟

پیشینه پژوهش

درک این مسئله که منابع انسانی، مهمترین منابع سازمان هستند، سبب شده است تا آگاهی از علل تمایل به ترک شغل کارکنان و نیز عوامل موثر بر آن، اهمیت پیدا کند. از این‌رو، در سال‌های اخیر پژوهش‌های زیادی در حوزه‌های مختلف و نیز در حوزه علم اطلاعات و دانش شناسی انجام شده است که در ادامه به مرور پاره‌ای از این پژوهش‌ها خواهیم پرداخت.

در بین پژوهش‌های داخل کشور، تنها پژوهش فیاضی و ضیایی (۱۳۹۳) است که به‌طور مستقیم به ترک شغل کتابداران پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داد فرسودگی شغلی و تمایل به ترک خدمت در کتابداران، بیشتر از متوسط است؛ همچنین، فلات زدگی شغلی ادراک شده، بر تمایل به ترک خدمت و فرسودگی شغلی تأثیر معناداری دارد.

در بین پژوهش‌های خارج از کشور، پژوهش‌های قابل توجهی به موضوع ترک شغل کتابداران پرداخت است که در ادامه تعدادی از آنها آورده شده است. نتایج

پژوهش اولوسگون[1] (۲۰۱۳م) نشان می‌دهد که بین رضایت شغلی و قصد ترک شغل رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، مشخص شد که تفاوت معناداری در قصد ترک شغل کارکنان کتابخانه براساس محل کار آنها (دانشگاه‌های فدرال و ایالتی) وجود ندارد. نیاموباروا (۲۰۱۳م) نیز در پژوهشی دریافت که رضایت شغلی، حقوق و دستمزد، فرصت‌های رشد شغلی، سبک رهبری و نظارت و فرصت‌های شغلی خارج از کشور بر تمایل به ترک شغل کتابداران موثر است. همچنین این پژوهش نشان داد که کارکنان جوان‌تر تمایل بیشتری به ترک شغل داشتند، در حالی که کتابداران با سابقه و موقعیت‌های بالاتر تمایل بیشتری به ماندن در سازمان نشان دادند. به علاوه، ساعت‌های کاری طولانی و نامنظم، بویژه برای کتابداران سطح پایین، به‌عنوان عامل دیگری در تمایل به ترک شغل ذکر شد. پژوهش کلدینگ[2] (۲۰۱۵م) نشان داد که اهداف شغلی خارج از حرفه کتابداری، به‌طور معناداری با قصد ترک این حرفه رابطه مثبت دارد. همچنین رضایت کلی از شغل، رضایت از ماهیت کار، و رضایت از چشم اندازهای حقوقی، با قصد ترک شغل رابطه منفی دارد. این مطالعه همچنین نشان داد که عوامل مربوط به موقعیت شغلی، رضایت از کار، و اهداف شغلی، مهمترین عوامل در تعیین قصد ترک شغل کتابداران دانشگاهی هستند. املوزور، دولاپو، آگباوه، اونازوت وآبایومی[3] (۲۰۱۷م) نیز در پژوهشی نشان داد که بین وضعیت نامناسب زیرساخت‌های کتابخانه و افزایش قصد ترک شغل کتابداران رابطه معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه زیرساخت‌ها نامناسب‌تر باشند، احتمال ترک شغل کتابداران نیز بیشتر می‌شود. یافته‌های پژوهش املوزور، نووسو و مولوکو[4] (۲۰۱۸م) نشان داد که زیرساخت‌های ناکافی تمایل کتابداران به ترک شغل را در کتابخانه‌های دانشگاهی نیجریه افزایش می‌دهد و در مقابل، بهبود زیرساخت‌های کتابخانه‌ای باعث ارتقاء رشد

1. Olusegun
2. Colding
3. Omeluzor, Dolapo, Agbawe, Onasote, & Abayomi
4. Omeluzor, Nwosu & Molokwu

حرفه‌ای و افزایش احتمال نگه‌داشت کتابداران در محیط کاری می‌شود. فین، هدی، فاستر-کافمن و هوزیر (۲۰۱۹م) نیز در پژوهشی دریافته‌اند که چهار عامل محیط کار، وظایف شغلی، حقوق و مزایا و عوامل شخصی به ترتیب مهمترین عوامل تأثیرگذار بر ترک شغل کتابداران بوده‌اند. همچنین این پژوهش نشان داد که عواملی مانند فرهنگ و روحیه در کتابخانه، سبک مدیریتی سرپرستان و عملکرد بخش مدیریت نقش کلیدی در تصمیم کتابداران برای تغییر شغل دارند. همچنین کانوال[1] (۲۰۱۹م) در پژوهشی نشان داد که بین رضایت شغلی و قصد ترک شغل کتابداران مدارس خصوصی رابطه معناداری وجود دارد؛ به‌طوری که کاهش رضایت شغلی منجر به افزایش تمایل به ترک شغل می‌شود. این پژوهش همچنین نشان داد که مدیریت ضعیف، پاداش/انگیزش ناکافی و محیط کاری نامناسب احتمال ترک شغل را افزایش می‌دهند و بهبود محیط کاری، سیاست‌های روشن برای ارتقا و انگیزش، و مدیریت مؤثر می‌تواند تمایل به ترک شغل را کاهش داده و بهره‌وری مدارس را افزایش دهد.

یافته‌های پژوهش آیبلهین، اودیاچی و اومورگی[2] (۲۰۲۰م) بین سبک رهبری، فرصت‌های ارتقاء و حقوق با قصد ترک شغل رابطه مثبت وجود دارد. مهمترین پیامد این یافته‌ها آن است که مسائلی مانند سبک رهبری، ارتقاء شغلی و حقوق باید به‌طور دقیق توسط مدیریت کتابخانه برنامه‌ریزی شوند؛ در غیر این صورت، کتابداران در صورت فراهم شدن فرصت، کتابخانه را ترک خواهند کرد. نتایج پژوهش اونووبیکو[3] (۲۰۲۰م) نشان داد که متغیرهای جمعیت‌شناختی تأثیر معناداری بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی دارند و این تأثیر می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد. یافته‌ها همچنین نشان دادند که کتابداران مرد بیشتر از کتابداران زن تمایل به ترک کتابخانه یا حرفه کتابداری دارند و در مقابل، کتابداران مسن‌تر تمایل بیشتری به ماندن در شغل و حرفه خود دارند نسبت به همکاران جوان‌ترشان. هدی، فین، فاستر کافمن،

1. Kanwal
2. Aiyebelehin, Odiachi & Omoregie
3. Onwubiko

هوزیر و وبر[1] (۲۰۲۰م) در پژوهشی دریافتند که ترک شغل در کتابخانه‌های دانشگاهی تحت تأثیر چندین عامل از جمله محیط کار، حقوق و مزایا، وظایف شغلی و نیازهای شخصی قرار دارد. حمزات، آباتا-ابیره، اوگونجینی و بابارنده[2] (۲۰۲۰م) در پژوهشی نشان داد که شاخص‌های ساختار مالکیت (عملکردی، بخشی، ماتریسی و ترکیبی) و سبک‌های رهبری (دموکراتیک، استبدادی، معاملاتی) دارای همبستگی مثبت با قصد ترک شغل کتابداران هستند. یافته‌های پژوهش ماسنیا، نگوئپه و جیانه[3] (۲۰۲۰م) نیز نشان داد که عوامل سازمانی مانند حقوق و مزایای جانبی، محیط کار (تعادل کار و زندگی) و ترفیع و قدردانی، به‌طور قابل توجهی قصد ترک شغل را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که بیشتر کتابدارانی که مدت زمان قابل توجهی در سازمان کتابخانه بوده‌اند، تمایل به ترک کار دارند و به‌طور کلی، ۵۰ درصد کتابداران مورد مطالعه قصد ترک کار دارند.

در یافته‌های پژوهش حمزات و بابارنده (۲۰۲۱م) نیز هوش هیجانی به‌عنوان یک عامل مهم در افزایش تمایل به ترک شغل پرسنل کتابخانه‌ها شناسایی شد. همچنین اودیاچی (۲۰۲۲) در پژوهشی نشان داد که بین محیط کار و تمایل به ترک شغل رابطه قوی، بین عملکرد شغلی و تمایل به ترک شغل رابطه متوسط و بین انگیزه و تمایل به ترک شغل پرسنل کتابخانه‌های دانشگاه‌های خصوصی نیجریه رابطه قوی وجود دارد. اودیاچی (۲۰۲۲م) در پژوهشی دیگر نیز نشان داد که بین فرهنگ سازمانی و تمایل به ترک شغل کارکنان کتابخانه‌های دانشگاه‌های خصوصی جنوب نیجریه رابطه وجود ندارد. با این حال، ضریب همبستگی به دست آمد که نشان‌دهنده رابطه منفی و نسبتاً قوی بین فرهنگ سازمانی و تمایل به ترک شغل است. یافته‌های پژوهش دبورا و یونیس[4] (۲۰۲۲م) نشان داد که عدالت سازمانی تأثیر مثبت و معناداری بر تمایل به ترک شغل کتابداران دارد.

1. Heady, Fyn, Foster Kaufman, Hosier & Weber
2. Hamzat, Abata-Ebire, Ogunjinni & Babarinde
3. Masenya, Ngoepe & Jiyane
4. Deborah & Eunice

نتایج پژوهش آکپوم و ایبگبولام[1] (۲۰۲۳) نیز نشان‌دهنده رابطه متوسط بین سیستم پاداش و تمایل به ترک شغل در میان پاسخ‌دهندگان است. مطالعه‌ای که توسط ماسنیا (۲۰۲۳) انجام شده است نیز نشان داد که رابطه معنادار و منفی بین سرپرستی، تعاملات بین فردی و آموزش برای توسعه شغلی و استفاده از مهارت‌های جدید با قصد ترک شغل وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد که رابطه معنی‌داری بین فرصت‌های شغلی جایگزین ادراک شده و رهبری با قصد ترک شغل وجود ندارد. لی (۲۰۲۴م) در پژوهشی نشان داد که ابهام نقش و بدرفتاری شدید کاربران (تهدیدات فیزیکی) تأثیر مثبت و معناداری بر هر دو نوع قصد ترک شغل (ترک محل کار و ترک حرفه) دارند، در حالی که سن تأثیر منفی بر هر دو دارد. این پژوهش همچنین نشان داد که بار کاری بیش از حد باعث ایجاد تردید نسبت به کل حرفه می‌شود و منجر به افزایش قصد ترک حرفه می‌گردد، و اینکه کتابدارانی که خارج از مناطق کلان‌شهری کار می‌کنند، تمایل بیشتری به ترک محل کار خود دارند. سونگ (۲۰۲۴م) در مطالعه‌ای دریافته‌است که تعادل کار-خانواده و تعادل کار-رشد تأثیر مثبت معناداری بر تعهد سازمانی و تأثیر منفی معناداری بر قصد ترک شغل دارند. همچنین، تعهد سازمانی تأثیر منفی معناداری بر قصد ترک شغل داشت. اودونیو، اویدوکون، ماباونکو و اولوسانیا[2] (۲۰۲۴م) در پژوهشی دریافتند که رفتار اشتراک‌گذاری دانش تأثیر معناداری بر قصد ترک شغل دارد، به این معنا که کتابدارانی که بیشتر در اشتراک‌گذاری دانش مشارکت می‌کنند، کمتر تمایل به ترک شغل خود دارند. اقبال و احمد[3] (۲۰۲۴م) نیز دریافتند که شناخت عوامل درونی مؤثر بر رضایت شغلی که موجب افزایش رضایت می‌شوند، مدیران دانشگاه‌ها می‌توانند احتمال ترک شغل کتابداران را کاهش دهند. اودونیو، اویدوکون، اویدیپه و آلوکو-آرووولو[4] (۲۰۲۴م) در مطالعه‌ای نتیجه‌گیری می‌کند که تعهد سازمانی

1. Akpom & Ibegbulam
2. Odunewu, Oyedokun, Mabawonku & Olusanya
3. Iqbal & Ahmed
4. Odunewu, Oyedokun, Oyedipe & Aluko-Arowolo

عامل کلیدی مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران است. اولویده، اوکوودیری و اوتویالو (۲۰۲۴م) نیز در پژوهشی دریافته‌اند که که تعادل کار-زندگی، نظام پاداش، و عدالت سازمانی از عوامل مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران در دانشگاه‌های جنوب‌غرب نیجریه هستند. در پژوهش فاسولا و پوپولا[1] (۲۰۲۴م) نیز مشخص شد که تمایل به ترک شغل در میان کتابداران بالا است. همچنین رابطه منفی معناداری بین اشتراک‌گذاری دانش و تمایل به ترک شغل وجود دارد.

نتایج پژوهش ماسنیا و نگوئپه (۲۰۲۴م) نیز نشان داد که سبک‌های رهبری تحول‌گرا و تعاملی، تأثیر مثبتی بر حفظ و جلوگیری از ترک شغل کتابداران دارند. افزون بر این، سبک رهبری تحول‌گرا نسبت به سبک رهبری تعاملی تأثیر بیشتری بر حفظ کارکنان دارد. همچنین پژوهش گاس، استات و کانینگهام[2] (۲۰۲۴م) نشان داد که عوامل ساختاری در حرفه کتابداری دانشگاهی، مانند دلبستگی عاطفی به شغل، چالش‌های جغرافیایی و تخصصی شدن نقش‌ها، می‌توانند منجر به ماندگاری ناخواسته شوند. همچنین این مطالعه نشان می‌دهد که ماندگاری تنها به معنای عدم ترک شغل نیست و باید به کیفیت رابطه بین کارمند و سازمان نیز توجه کرد. در نهایت نتایج پژوهش تامپسون[3] (۲۰۲۵م) نیز نشان داد که قصد ترک شغل براساس سال‌های فعالیت در حرفه، نوع کار در کتابخانه و خودکارآمدی شغلی تفاوت دارد. همچنین، بین حمایت ادراک‌شده از سوی سرپرست و همکاران با قصد ترک شغل همبستگی منفی متوسطی وجود دارد که نشان می‌دهد حمایت، نقش مهمی در نگه‌داشت نیروها دارد.

چنانچه مشاهده شد، پژوهش‌های زیادی در خارج از کشور به موضوع ترک شغل، علل و عوامل موثر بر آن پرداخته‌اند. این موضوع به خصوص در کشورهای آفریقایی پررنگ‌تر بوده است. با وجود اینکه در سال‌های اخیر شاهد ترک شغل کتابداران به

1. Fasola & Popoola
2. Guss, Stout & Cunningham
3. Thompson

دلیل عواملی همچون مهاجرت، مسائل اقتصادی، فرصت‌های محدود ارتقای شغلی و... بوده‌ایم، تنها پژوهش فیاضی و ضیایی (۱۳۹۳م) به این موضوع پرداخته است؛ بنابراین پژوهش حاضر در شناخت عوامل فردی موثر بر ترک شغل کتابداران برای اولین بار انجام می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها، یک پژوهش آمیخته (کمی-کیفی) با طرح اکتشافی است که در دو مرحله مجزا انجام شده است:

مرحله اول (کیفی): استفاده از روش مرور ادبیات و تحلیل محتوای کیفی برای شناسایی ۱۸ عامل فردی از بین ۴۰ مقاله لاتین و ۲۵ مقاله/پایان‌نامه فارسی.

مرحله دوم (کمی): استفاده از روش توصیفی-پیمایشی با توزیع پرسشنامه بین ۱۵ نفر از خبرگان. تحلیل داده‌ها در این بخش با تکنیک تصمیم‌گیری چندمعیاره[1] و به روش مارکوس انجام شده است.

بدین منظور، برای شناسایی عوامل فردی مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی از روش مرور ادبیات و تحلیل محتوای پیشینه پژوهش، و برای اولویت‌بندی آنها از تکنیک تصمیم‌گیری چندمعیاره استفاده شده است. مراحل اجرای کار به شرح زیر است:

۱. شناسایی عوامل اولیه: در ابتدا، با استفاده از کلیدواژه‌های ترک شغل سازمانی، قصد ترک شغل، تمایل به ترک شغل و قصد ترک خدمت در پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی (گنج، سیویلیکا، نورمگز) و پایگاه‌های استنادی لاتین (امرالد، ساینس‌دایرکت، اشپرینگر و گوگل اسکالر) جستجو انجام گرفت. مقالاتی که به متغیرهای فردی قصد ترک شغل پرداخته بودند انتخاب شدند که در نهایت ۴۰ مقاله لاتین و ۲۵ مقاله و پایان‌نامه فارسی مورد مطالعه قرار گرفت. سپس با استفاده از روش تحلیل محتوا، این

1. Multi-Criteria Decision-Making

متون بررسی شده و فهرستی از عوامل فردی مؤثر استخراج شد.

۲. انتخاب و دعوت از خبرگان: برای انجام بخش اولویت‌بندی عوامل استخراج‌شده، ۱۵ نفر از خبرگان و متخصصان حوزه کتابخانه‌های عمومی به‌عنوان نمونه و با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. انتخاب این افراد براساس معیارهای تخصصی و تجربه کاری در زمینه کتابخانه‌های عمومی و مدیریت منابع انسانی انجام گرفته است تا اطمینان حاصل شود که ارزیابی‌ها دارای اعتبار بالایی هستند.

۳. طراحی و توزیع پرسشنامه تصمیم‌گیری: در این مرحله، عوامل نهاییِ به‌دست‌آمده از تحلیل محتوای مبانی نظری، در قالب پرسشنامه‌ای ساختاریافته در اختیار پنل خبرگان قرار گرفت. در این پرسشنامه از کارشناسان خواسته شد تا میزان اهمیت و تأثیر هر عامل را جهت تحلیل در تکنیک مارکوس ارزیابی کنند.

تکنیک مارکوس (اندازه‌گیری گزینه‌ها و رتبه‌بندی براساس راه‌حل سازش) یک روش کارآمد در تصمیم‌گیری‌های چندمعیاره است که برای اولویت‌بندی گزینه‌ها یا عوامل براساس معیارهای مختلف و متضاد به‌کار می‌رود (استویچ[1] و همکاران، ۲۰۲۰م). این تکنیک بر مبنای تعیین فواصل گزینه‌ها از نقاط مرزی ایدئال (مطلوب‌ترین حالت) و ضدایدئال (نامطلوب‌ترین حالت) عمل می‌کند. مراحل اجرای این روش در پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. تشکیل ماتریس تصمیم‌گیری اولیه: در این گام، ۱۸ عامل فردی استخراج‌شده از مرحله تحلیل محتوا، وارد ماتریس تصمیم‌گیری شدند. ارزیابی این عوامل براساس سه معیارِ «تخصص خبرگان»، «شدت اهمیت» (به‌عنوان معیارهای مثبت/سود) و «عدم قطعیت» (به‌عنوان معیار منفی/هزینه) انجام گرفت.

۲. تعیین گزینه‌های ایدئال و ضدایدئال :براساس ماهیت معیارها، نقاط مرزی ایدئال و ضدایدئال برای تک‌تک شاخص‌ها در ماتریس تصمیم تعریف شدند تا مبنایی برای سنجش میزان مطلوبیت عوامل باشند.

1. Stević

۳. نرمال‌سازی ماتریس تصمیم: مقادیر ماتریس اولیه با توجه به ماهیت سود یا هزینه بودن معیارها، نرمال‌سازی شدند تا داده‌ها بی‌مقیاس شده و در بازه استاندارد (بین ۰ و ۱) قرار گیرند. این فرآیند امکان مقایسه همزمان معیارهای ناهمگن را فراهم می‌سازد.

۴. تشکیل ماتریس نرمال موزون: با اعمال وزن‌های اختصاص‌یافته به هر معیار، ماتریس نرمالِ موزون تشکیل شد. در این گام، معیارهای تخصص خبرگان و شدت اهمیت به‌عنوان عوامل مثبت و پیش‌برنده، و معیار عدم قطعیت به‌عنوان فاکتور منفی لحاظ شدند

۵. محاسبه توابع عضویت و امتیاز نهایی: در مرحله نهایی، درجه مطلوبیت هر عامل نسبت به گزینه‌های ایدئال مثبت و منفی محاسبه شد. در نهایت، با تلفیق این مقادیر، امتیاز نهایی هر یک از عوامل فردی به دست آمد که مبنای رتبه‌بندی قرار گرفت؛ به‌طوری که امتیاز بالاتر نشان‌دهنده اولویت و تأثیرگذاری بیشتر آن عامل بر قصد ترک شغل کتابداران است.

روش مارکوس نشان‌دهنده‌ی تحلیل عوامل مختلف مرتبط با وضعیت شغلی و عوامل تأثیرگذار بر ترک شغل کارکنان است. شاخص‌های تخصص خبرگان(+) ، شدت اهمیت (+) و قطعیت (-) در این تحلیل به‌عنوان معیارهای ارزیابی استفاده شده‌اند.

- تخصص خبرگان :(+) این شاخص نشان‌دهنده میزان آگاهی و تخصص افراد خبره در ارزیابی هر عامل است. هرچه مقدار این شاخص بالاتر باشد، به این معناست که آن عامل از دیدگاه خبرگان اهمیت بیشتری دارد و ارزیابی دقیق‌تری از آن ارائه شده است.
- شدت اهمیت :(+) این معیار نشان‌دهنده میزان اهمیت هر عامل در تأثیرگذاری بر کارکنان و محیط کار است. هرچه مقدار این شاخص بیشتر باشد، آن عامل تأثیر بیشتری بر وضعیت شغلی کارکنان دارد.
- قطعیت :(-) این شاخص میزان عدم قطعیت در پیش‌بینی تأثیر هر عامل را نشان می‌دهد. مقادیر بالاتر نشان‌دهنده سطح عدم قطعیت بیشتر هستند، در حالی که مقادیر پایین‌تر به معنای قطعیت بیشتر در تأثیرگذاری آن عامل هستند.

یافته‌های پژوهش

چنانچه در بخش روش پژوهش گفته شد، در ابتدا جهت شناسایی عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران و کارکنان کتابخانه‌های عمومی، پژوهش‌های انجام شده در این حوزه بررسی و فهرستی از متغییرهای موثر استخراج شد. جدول شماره ۱، عوامل مؤثر شناسایی‌شده از تحقیقات معتبر پیشین را نشان می‌دهد.

جدول ۱. عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل شناسایی شده از پژوهش‌های پیشین

عوامل فردی	استناد
فرصت‌های شغلی جایگزین	Ahmad and Riaz (2011)؛ Nyamubarwa (2013) Schaufeli& Bakker (2004)
مهاجرت	رزمی، قوامی و نجاتی محرمی (۱۳۸۹)
خستگی و فرسودگی عاطفی	میرزایی و همکاران، ۱۴۰۳؛ آریان دوست (۱۴۰۳) Cropanzano, Rupp& Byrne (2003)
ایثار شغلی	کائیدی مال اخوند و مهتری آرانی (۱۴۰۳)
ویژگی‌های شخصیتی کارکنان	آیتی گازار (۱۴۰۲) Farooq et al (2022)
اختلال خواب	An et al (2022)
خستگی کاری	Kim (2005)؛ Lee (2024)
هوش هیجانی	دباشی و دیگران (۱۳۹۵)؛ اشکبار (۱۴۰۱)؛ حقیقت (۱۳۹۵)؛ صادقی (۱۳۹۹)؛ شریفی مند (۱۴۰۰)؛ نبی خانی (۱۴۰۱)؛ آیتی گازار (۱۴۰۲) Hamzat & Babarinde (2021)
انعطاف‌پذیری	معماریان (۱۴۰۳)
مسئولیت پذیری اجتماعی	شریفی فرد (۱۳۹۶)؛ قربانی (۱۴۰۲)

عوامل فردی	استناد
تبادل اجتماعی	کائیدی مال اخوند و مهتری آرانی (۱۴۰۳)
استرس شغلی	مومنی و حیاوی (۱۳۹۵)؛ کلبی‌ها و سلیمانی (۱۳۹۸)؛ صادقیان و آهنچیان (۱۳۹۶)؛ کاسب یوسفی نژاد جلالی (۱۴۰۱)؛ بابایی لگموج (۱۴۰۲)؛ گوهررستمی (۱۴۰۱)؛ عیسی زهی (۱۴۰۰)؛ موسوی (۱۴۰۰)؛ عسگری (۱۳۹۴) Belete (2018) ؛Chen et al., 2013 ؛Soelton et al (2021) Podsakoff, LePine & LePine, (2007)
احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی	مومنی و حیاوی (۱۳۹۵)
سرمایه روانشناختی پایین	مهداد و صمیمی (۱۳۹۷)
انطباق‌پذیری مسیر شغلی	کلبی‌ها و سلیمانی (۱۳۹۸)
تعارض کار-خانواده	کاظمی شاهاندشتی و همکاران (۱۳۹۵)؛ رزمی، قوامی و نجاتی محرمی (۱۳۸۹)؛ دباشی و دیگران (۱۳۹۵)؛ اشکبار (۱۴۰۱)؛ عسگری (۱۳۹۴) Song(۲۰۲۴)؛ Oloyede, Okwudiri & Otuyalo (2024)
توانمندسازی روانشناختی	حق پناه (۱۴۰۲)
مدرک تحصیلی	Ayalew et al (2016)

به‌منظور اولویت‌بندی عوامل، از تکنیک مارکوس و ارزیابی سه شاخص شامل تخصص خبرگان، شدت اهمیت و قطعیت بهره گرفته شده است. جدول شماره ۲، نتایج ماتریس تصمیم‌گیری نرمال‌موزون را نمایش می‌دهد که با استفاده از این تکنیک و

بررسی شاخص‌های یادشده، عوامل فردی مؤثر بر قصد ترک شغل کتابداران مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. در این میان، تخصص خبرگان و شدت اهمیت به‌عنوان شاخص‌های مثبت در نظر گرفته شده‌اند؛ به این معنا که هرچه امتیاز آنها بیشتر باشد، اولویت عامل مربوطه در فرآیند تصمیم‌گیری نیز افزایش می‌یابد. در مقابل، شاخص قطعیت یک فاکتور منفی تلقی می‌شود؛ یعنی هرچه میزان آن کمتر باشد، عامل موردنظر از پیش‌بینی‌پذیری و مطلوبیت بالاتری برخوردار است.

جدول ۲. نتایج نرمال موزون ماتریس تصمیم

ماتریس نرمال موزون	تخصص خبرگان (+)	شدت اهمیت (+)	قطعیت (-)
مهاجرت	0.165	0.293	0.33
خستگی و فرسودگی عاطفی	0.165	0.257	0.33
ایثار شغلی	0.206	0.22	0.248
ویژگی‌های شخصیتی کارکنان	0.33	0.293	0.142
اختلال خواب	0.206	0.183	0.33
خستگی کاری	0.33	0.293	0.142
هوش هیجانی	0.33	0.293	0.124
انعطاف‌پذیری	0.289	0.257	0.124
مسئولیت پذیری اجتماعی	0.289	0.22	0.142
تبادل اجتماعی	0.289	0.293	0.142
استرس شغلی	0.206	0.147	0.33
احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی	0.33	0.33	0.124
سرمایه روانشناختی پایین	0.289	0.293	0.124
انطباق‌پذیری مسیر شغلی	0.289	0.257	0.124

ماتریس نرمال موزون	تخصص خبرگان (+)	شدت اهمیت (+)	قطعیت (-)
تعارض کار-خانواده	0.165	0.147	0.33
توانمندسازی روانشناختی	0.248	0.183	0.165
فرصت‌های شغلی جایگزین	0.33	0.33	0.33
مدرک تحصیلی	0.33	0.33	0.33
گزینه ایدئال	0.33	0.33	0.33
گزینه ضدایدئال	0.165	0.147	0.124

جدول زیر نتایج محاسبات نهایی با استفاده از روش مارکوس را نشان می‌دهد. در این تحلیل، معیارهای مختلف به همراه وزن‌های اختصاصی‌شان مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا بتوان به امتیاز نهایی و رتبه‌بندی هر معیار دست یافت. ستون‌های مختلف این جدول شامل ماتریس نرمال موزون، مجموع si ، مقادیر -ki و +ki ، توابع عضویت f(k-) و f(k+)، امتیاز نهایی و رتبه‌بندی هستند که هر کدام نقش مهمی در تحلیل کلی ایفا می‌کنند.

ماتریس نرمال موزون نشان‌دهنده مقادیر نرمال‌شده و وزن‌دهی شده برای هر معیار است که براساس اهمیت نسبی آنها تعیین شده است. ستون si(sum) مجموع وزن‌های اختصاص داده‌شده به هر معیار را نشان می‌دهد که به‌عنوان یک شاخص کلی از اهمیت معیار در فرآیند تصمیم‌گیری عمل می‌کند. مقادیر -ki و +ki به ترتیب نشان‌دهنده وزن‌های ایده‌آل منفی و مثبت برای هر معیار هستند که به تعیین میزان نزدیکی هر معیار به گزینه ایدئال و ضدایدئال کمک می‌کنند.

توابع عضویت f(k-) و f(k+) نمایانگر میزان نزدیکی هر معیار به گزینه ضدایدئال و ایدئال هستند. امتیاز نهایی هر معیار با ترکیب این توابع به دست آمده و نشان‌دهنده قدرت کلی معیار در فرآیند تصمیم‌گیری است. رتبه‌بندی نیز براساس امتیاز نهایی تعیین شده و نشان‌دهنده اولویت هر معیار در تحلیل کلی می‌باشد.

جدول شماره ۴: نتایج نهایی محاسبه امتیاز عوامل مختلف به ترتیب اولویت

ماتریس نرمال موزون	si(sum)	ki-	ki+	f(k-)	f(k+)	امتیاز نهایی	رتبه
فرصت‌های شغلی جایگزین	0.99	2.271	1	0.305717	0.694283	0.881	1
مدرک تحصیلی	0.99	2.271	1	0.305717	0.694283	0.881	1
مهاجرت	0.788	1.807	0.796	0.305801	0.694199	0.702	3
احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی	0.784	1.798	0.792	0.305792	0.694208	0.698	4
ویژگی‌های شخصیتی کارکنان	0.765	1.755	0.773	0.305775	0.694225	0.681	5
خستگی کاری	0.765	1.755	0.773	0.305775	0.694225	0.681	5
خستگی و فرسودگی عاطفی	0.752	1.725	0.76	0.305835	0.694165	0.67	7
هوش هیجانی	0.747	1.713	0.755	0.305916	0.694084	0.665	8
تبادل اجتماعی	0.724	1.661	0.731	0.305602	0.694398	0.644	9
اختلال خواب	0.719	1.649	0.726	0.305684	0.694316	0.64	10
سرمایه روانشناختی پایین	0.706	1.619	0.713	0.305746	0.694254	0.628	11
استرس شغلی	0.683	1.567	0.69	0.305716	0.694284	0.608	12
ایثار شغلی	0.674	1.546	0.681	0.305793	0.694207	0.6	13
انعطاف‌پذیری	0.67	1.537	0.677	0.305781	0.694219	0.597	14
انطباق‌پذیری مسیر شغلی	0.67	1.537	0.677	0.305781	0.694219	0.597	14
مسئولیت پذیری اجتماعی	0.651	1.493	0.658	0.305904	0.694096	0.58	16
تعارض کار-خانواده	0.642	1.472	0.648	0.30566	0.69434	0.571	17
توانمندسازی روانشناختی	0.596	1.367	0.602	0.305739	0.694261	0.531	18
گزینه ایدئال	0.99						
گزینه ضدایدئال	0.436						

برطبق جدول شماره۴، فرصت‌های شغلی جایگزین و مدرک تحصیلی بیشترین تأثیر را در ترک شغل دارند. همچنین عواملی همچون مهاجرت، احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی، ویژگی‌های شخصیتی کارکنان و خستگی کاری از دیگر عوامل مهم هستند. برخی عوامل نیز، از نظر اهمیت در درجه متوسط قرار می‌گیرند که از جمله این عوامل می‌توان به هوش هیجانی، تبادل اجتماعی و سرمایه روانشناختی پایین، ضعف در تبادل اجتماعی، عدم تعاملات مناسب بین کارکنان، استرس شغلی و اختلال خواب اشاره کرد. سایر عوامل همچون ایثار شغلی، انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری مسیر شغلی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعارض کار-خانواده تأثیر کمتری در تصمیم به ترک شغل دارند. همچنین توانمندسازی روانشناختی کمترین امتیاز را دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف شناخت عوامل فردی موثر بر قصد ترک شغل کتابداران کتابخانه‌های عمومی و اولویت این عوامل از دیدگاه خبرگان انجام شده است. براساس نتایج پژوهش، فرصت‌های شغلی جایگزین و مدرک تحصیلی بیشترین تأثیر را در ترک شغل دارند. کارکنانی که تحصیلات بالاتری دارند، شانس بیشتری برای یافتن مشاغل بهتر دارند. همچنین، وجود فرصت‌های شغلی جایگزین با حقوق و مزایای بالاتر احتمال خروج کارکنان از سازمان را افزایش می‌دهد. با توجه به اینکه کارکنان و کتابداران نهاد کتابخانه‌های عمومی از نظر حقوق و مزایا نسبت به سایر دستگاه‌های اجرایی در شرایط پایین‌تری قرار دارند، بسیاری از کتابداران و کارکنان این سازمان به دنبال فرصت‌های شغلی جایگزین برای بهبود وضعیت معیشتی خود هستند. این یافته در پژوهش نیاموباروا (۲۰۱۳م) نیز به‌عنوان یکی از عوامل موثر بر ترک شغل کتابداران مورد توجه قرار گرفته است.

مهاجرت یکی از عوامل مهم در ترک شغل است. کارکنانی که احساس می‌کنند در خارج از کشور فرصت‌های بهتری دارند، احتمال بیشتری برای خروج دارند. طبق

مشاهدات نویسنده، در سال‌های اخیر تعدادی از کتابداران دارای مدارج علمی بالا به خصوص در دفتر برنامه‌ریزی نهاد، به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. احساس عدم قطعیت نسبت به شرایط شغلی نیز عامل مهمی در تصمیم‌گیری برای ترک شغل است. بی‌ثباتی در سیاست‌های سازمانی، مدیریت ضعیف یا نبود چشم‌انداز روشن برای آینده باعث نگرانی کارکنان و خروج آنها از سازمان می‌شود. ویژگی‌های شخصیتی کارکنان و خستگی کاری از دیگر عوامل مهم هستند. کارکنان با سطح تعهد سازمانی پایین‌تر و افرادی که دچار فرسودگی شغلی می‌شوند، بیشتر مستعد ترک شغل هستند. همچنین در برخی از موارد، استفاده و اجبار افرادی با ویژگی‌های شخصیتی خاص در پست‌های شغلی نامتناسب با ویژگی‌های شخصیتی آنها موجب افزایش احتمال ترک شغل آنها می‌شود. همچنین در ارتباط با خستگی کاری، پژوهش لی (۲۰۲۴م) نیز نشان داد که بار کاری بیش از حد کتابداران می‌تواند باعث ایجاد تردید نسبت به کل حرفه و ترک شغل شود.

هوش هیجانی، تبادل اجتماعی و سرمایه روانشناختی پایین از دیگر عوامل مهم در ترک شغل هستند. هوش هیجانی به‌عنوان یکی از توانمندی‌های فردی، نقشی اساسی در میزان تعهد شغلی و رضایت کاری کتابداران ایفا می‌کند و می‌تواند بر تصمیم آنان برای ترک شغل اثرگذار باشد. کتابدارانی که از سطح بالاتری از هوش هیجانی برخوردارند، به‌طور معمول توانایی بیشتری در مدیریت استرس، کنترل هیجانات منفی، برقراری ارتباط مؤثر با همکاران و مراجعان و حل تعارضات محیط کاری دارند؛ بنابراین کمتر دچار فرسودگی شغلی می‌شوند و تمایل کمتری به ترک شغل نشان می‌دهند. در مقابل، ضعف در مهارت‌های هیجانی می‌تواند موجب کاهش انگیزه، افزایش تعارضات بین‌فردی و در نهایت، افزایش احتمال ترک شغل شود. از این‌رو، تقویت هوش هیجانی کتابداران می‌تواند به‌عنوان راهکاری مؤثر برای کاهش نرخ ترک شغل در کتابخانه‌های عمومی مطرح شود. پژوهش حمزات و بابارنده (۲۰۲۱م) نیز بر نقش عامل هوش هیجانی در ترک شغل کتابداران تأکید کرده است.

همچنین، ضعف در تبادل اجتماعی و عدم تعاملات مناسب بین کارکنان باعث افزایش نرخ ترک شغل می‌شود. محیط کاری کتابخانه، به‌عنوان فضایی خدمات‌محور، نیازمند همکاری و همدلی میان کارکنان است؛ زمانی که ارتباطات شغلی به درستی شکل نگیرد و تبادل اجتماعی مؤثر وجود نداشته باشد، احساس انزوا، بی‌انگیزگی و نارضایتی شغلی در کتابداران افزایش می‌یابد. افزون بر این، نبود تعاملات مثبت میان همکاران می‌تواند به بروز تعارضات، کاهش اعتماد متقابل و افت کیفیت فعالیت‌های تیمی منجر شود.

استرس شغلی و اختلال خواب نیز به‌طور غیرمستقیم بر عملکرد کارکنان و میزان وفاداری آنها تأثیر دارند. استرس ناشی از فشار کاری، کمبود منابع، یا رویارویی مداوم با نیازهای متنوع مراجعان، در صورت مدیریت نشدن، به خستگی روحی و کاهش کارایی منجر می‌شود. از سوی دیگر، اختلال خواب که معمولاً پیامد استرس‌های شغلی یا نگرانی‌های کاری است، باعث کاهش تمرکز، افت انرژی و ناتوانی در انجام وظایف روزانه می‌گردد. ترکیب این دو عامل، فرسودگی شغلی را تشدید کرده و احساس نارضایتی و بی‌انگیزگی در کتابداران را افزایش می‌دهد؛ وضعیتی که احتمال تصمیم آنان برای ترک شغل را به‌طور قابل توجهی بالا می‌برد. پژوهش‌های زیادی از جمله آن و همکاران[1] (۲۰۲۲م)، سولتون و همکاران[2] (۲۰۲۱م) و نیز بابایی لگموج (۱۴۰۲)؛ گوهررستمی (۱۴۰۱) بر اهمیت استرس شغلی در کارکنان مشاغل مختلف تأکید کرده‌اند.

انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری مسیر شغلی اهمیت متوسطی در تعلق خاطر دارند، اما نقش مستقیمی در ترک شغل ندارند. اگر کارکنان احساس کنند که سازمان فرصت یادگیری و رشد را برایشان فراهم می‌کند، تمایل به ماندن افزایش می‌یابد. مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعارض کار-خانواده تأثیر کمتری در تصمیم به ترک شغل

1. An et al
2. Soelton et al

دارند. هرچند این عوامل می‌توانند بر استرس تأثیر بگذارند، اما مستقیماً موجب خروج کارکنان نمی‌شوند. توانمندسازی روانشناختی کمترین امتیاز را دارد، که نشان می‌دهد این عامل به‌تنهایی عامل اصلی در تصمیم به ترک شغل نیست.

فرصت‌های شغلی جایگزین، مدرک تحصیلی و عدم قطعیت شغلی سه عامل اصلی ترک شغل هستند. هوش هیجانی، ویژگی‌های شخصیتی و تبادل اجتماعی مهمترین عوامل برای افزایش تعلق خاطر سازمانی به شمار می‌روند. سازمان‌هایی که می‌خواهند نرخ خروج کارکنان را کاهش دهند، باید روی امنیت شغلی، مزایای رقابتی و تعاملات اجتماعی تمرکز کنند.

در نهایت با توجه به نتایج پژوهش پیشنهادات زیر در راستای کاهش تمایل به ترک شغل کتابداران و کارکنان کتابخانه‌های عمومی ارائه می‌شود:

- افزایش حقوق و مزایا متناسب با مدرک تحصیلی، سابقه کاری و سطح مهارت‌ها می‌تواند انگیزه کتابداران را برای ماندن افزایش دهد.
- با توجه به اثرگذاری زیاد مدرک تحصیلی و فرصت‌های شغلی جایگزین، لازم است برنامه‌هایی برای ارتقای جایگاه شغلی، افزایش تنوع وظایف و ایجاد مسیر پیشرفت شغلی در کتابخانه‌ها طراحی شود.
- تقویت امنیت شغلی و کاهش نگرانی‌های کارکنان از آینده از طریق تثبیت وضعیت استخدامی، شفاف‌سازی آیین‌نامه‌ها و سیاست‌های منابع انسانی، و ارائه قراردادهای پایدار می‌تواند احساس اطمینان بیشتری برای کارکنان ایجاد کند.
- برگزاری دوره‌های آموزشی برای افزایش هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی و بهبود تعاملات تیمی و افزایش احساس ارزشمندی کارکنان در سازمان و همچنین اجرای طرح‌هایی همچون زمان‌بندی منعطف، حمایت از تعادل کار و زندگی، و ارائه خدمات روانشناختی یا مشاوره‌ای برای کاهش استرس و اختلالات خواب، می‌تواند انگیزه ماندگاری را افزایش دهد.

- شناسایی کارکنان توانمند و طراحی برنامه‌های انگیزشی ویژه (مانند اعطای فرصت‌های مدیریت پروژه، حضور در همایش‌ها یا مأموریت‌های علمی) می‌تواند به حفظ آنان کمک کند.
- ایجاد انعطاف‌پذیری در ساعات کاری یا تسهیلاتی برای تعادل کار–خانواده، بویژه برای کارکنان دارای مسئولیت خانوادگی، می‌تواند نرخ ترک شغل را کاهش دهد.

منابع

اسپکتور، پل. (۱۳۸۸). روانشناسی صنعتی و سازمانی (مترجم: شهناز محمدی). تهران: ارسباران.

اشکبار، محسن. (۱۴۰۱). تأثیر هوش هیجانی بر تمایل به ترک شغل و نقش تعدیل کننده حمایت سازمانی درک شده (مطالعه در شرکت برق منطقه تهران در سال ۱۴۰۰). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان تهران.

آریان دوست، مجید. (۱۴۰۳). تأثیر رضایت شغلی، حجم کاری و تعهد سازمانی بر قصد ترک شغل با واسطه خستگی عاطفی، هشتمین همایش مطالعات اقتصادی و مدیریت در جهان اسلام، تهران، https://civilica.com/doc/۲۰۶۵۱۲۷

آیتی گازار، محمد. (۱۴۰۲). بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی کارکنان و تمایل به ترک شغل با نقش میانجی هوش هیجانی در کارکنان شرکت بیمه سینا. پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی کاویان.

بابایی لگموج، حمید. (۱۴۰۲). تأثیر رضایتمندی شغلی بر میل به ترک شغل با میانجیگری استرس شغلی (مورد مطالعه: پرستاران بیمارستان‌های دولتی شهر رشت). پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی قدیر.

حق پناه، علی. (۱۴۰۲). تحلیل رابطه توانمند سازی روانشناختی با ترک شغل از طریق میانجی‌های تعمیق سازمانی، تعهد سازمانی بین معلمان ابتدایی شهر قادرآباد. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

حقیقت، مهدیه. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر هوش‌هیجانی و انعطاف‌پذیری بر تمایل به ترک شغل فروشندگان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تبریز.

دباشی، فرزانه؛ نوری، ابوالقاسم؛ عریضی، حمیدرضا؛ دیباجی، سیدمیثم. (۱۳۹۵). پیش بینی تمایل به ترک شغل کارکنان براساس عوامل فردی، شغلی و سازمانی. دانش و پژوهش در روان شناسی کاربردی، ۱۷(۲)، صص ۴۵-۵۴.

رزمی، محمدجواد؛ قوامی، هادی؛ نجاتی محرمی، سولماز. (۱۳۸۹). اهمیت عوامل ارادی وغیر ارادی بر ترک شغل خود اشتغالان و دستمزد بگیران در ایران. اقتصاد پولی مالی، ۱۷(۳۴)، صص ۲۴۱-۲۵۹.

شریفی فرد، احسان. (۱۳۹۶). بررسی رابطه مسئولیت اجتماعی شرکت و بازاریابی داخلی با نیت ترک شغل و تبیین نقش میانجی تعهد سازمانی (مطالعه موردی: استانداری فارس). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

شریفی‌مند، محمد. (۱۴۰۰). تأثیر هوش هیجانی بر تمایل به ترک شغل با نقش تعدیل کننده حمایت سازمانی درک شده (مورد مطالعه: کارکنان سازمان تأمین اجتماعی شهرستان تربت حیدریه). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان خراسان رضوی.

صادقی، پریسا. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر هوش هیجانی بر قصد ترک شغل با توجه به نقش میانجی رضایت شغلی و پاسخ مشتریان (مورد مطالعه: شهرداری شهرکرد). پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی نور هدایت.

صادقیان، سمانه؛ آهنچیان، محمدرضا. (۱۳۹۶). مدل‌یابی رابطه استرس شغلی و قصد ترک‌شغل کارکنان با نقش تعدیل‌گر قاطعیت مدیر. پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی، ۷ (۱)، صص ۸۹-۱۰۶

عسگری، اعظم. (۱۳۹۴). بررسی رابطه میان استرس شغلی و تمایل به ترک شغل با درنظرگرفتن نقش تعدیل‌گر رضایت شغلی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

عیسی زهی، محمدذاکر. (۱۴۰۰). تأثیر استرس شغلی بر قصد ترک شغل با میانجی‌گری انطباق با استرس، افسردگی و رضایت شغلی؛ مورد مطالعه: کارکنان آموزش و پرورش زاهدان. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور استان یزد.

قربانی، مرتضی. (۱۴۰۲). تأثیر مسئولیت پذیری اجتماعی بر میل به ترک شغل با میانجی‌گری تعهد سازمانی و هویت یابی سازمانی. پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی قدیر.

کاسب یوسفی نژاد جلالی، فاطمه. (۱۴۰۱). تحلیلی بر تأثیر کار هیجانی و استرس بر قصد ترک شغل معلمان ورزش در شرق گیلان. پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی مهر آستان.

کاظمی شاهاندشتی، سیده صدف؛ ارشدی، نسرین؛ نیسی، عبدالکاظم؛ نعامی، عبدالزهرا. (۱۳۹۶). اثر تعارض کار-خانواده و غنی‌سازی کار-خانواده بر قصد ترک شغل و بهزیستی روان‌شناختی: نقش واسطه‌ای تعادل کار-زندگی. روش‌ها و مدل‌های روانشناختی، ۸(۲۷)، صص ۸۳-۱۰۸.

کائیدی مال آخوند، مرضیه و مهتری آرانی، محمد. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر عزت نفس سازمانی و تبادل اجتماعی بر قصد ترک شغل با نقش میانجی ایثار شغلی در شرکت گاز شهر یاسوج، چهارمین کنفرانس ملی مدیریت بازرگانی، کارآفرینی و حسابداری ایران، تهران، /https://civilica.com/doc/۲۰۸۶۱۲۶

کلبی‌ها، امیر؛ سلیمانی، مریم. (۱۳۹۸). تأثیر انطباق‌پذیری مسیر شغلی بر تمایل به ترک شغل کارکنان با در نظرگرفتن نقش میانجی سریالی متغیرهای رضایت شغلی و استرس شغلی. مطالعات رفتار سازمانی، ۸(۳)، صص ۱۱۳-۱۵۲.

گوهررستمی، سمیرا. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر استرس شغلی بر قصد ترک شغل کارکنان با در نظر گرفتن نقش میانجی عدالت توزیعی موردمطالعه: شهرداری همدان. پایان نامه کارشناسی ارشد. موسسه آموزش عالی تاکستان.

معماریان، فرناز. (۱۴۰۳). بررسی رابطه سبک رهبری و قصد ترک شغل کارکنان با نقش میانجی رفتار سازمانی مثبت، اولین کنفرانس بین المللی فناوری اطلاعات، مدیریت و کامپیوتر، ساری،/https://civilica.com/doc/۲۰۸۳۷۵۶

موسوی، فخرالسادات. (۱۴۰۰). تأثیر استرش شغلی بر تمایل به ترک شغل پرستاران زن شاغل در بخش‌های مربوط به بستری بیماران کرونایی بیمارستان‌های استان گیلان با توجه به نقش میانجی عجین شدن با شغل و نوع دوستی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌المللی بندر انزلی.

مومنی، خدامراد؛ حیاوی، غزاله. (۱۳۹۵). اثر سیاست سازمانی ادراک‌شده بـر اسـترس شـغلی و قصد ترک شغل با توجه به نقش میانجی‌گر بدبینی نسبت به سازمان. مطالعات روانشناسی صنعتی و سازمانی، ۳(۲)، صص ۱-۲۰. :doi۲۰۱۸/۲۴۸۹۳/۱۰۷۴/jiops.۱۰/۲۲۰۵۵

مهداد، علی؛ صمیمی، نسیم. (۲۰۱۹). نقش واسطه‌ای سـرمایه روانشـناختی بـین رهبـری اصـیل، خشنودی از شـغل، ادراک نـاامنی شـغلی و میـل بـه تـرک شـغل، روانشناسی اجتمـاعی، ۱۳(۴۹)، صص ۴۵- ۵۹.

میرزایی، وحید ؛ امارلو، حسن ؛ پادری، حسین و زغیرزاده احمدی، زینب. (۱۴۰۳). قلـدری در محل کار و قصد ترک شغل با نقش واسطه‌ای خستگی عاطفی،سومین کنگره بین المللـی مدیریت، اقتصاد، علوم انسانی و توسعه کسب و کار،https://civilica.com/doc/2050918

ناستی زایی، ناصر؛ بامری، مصیب. (۱۳۹۵). نقش هوش معنوی، اخلاقی و سازمانی در تمایل به ترک خدمت مدیران، پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، ۶(۲۲)، صص ۶۷ – ۹۵.

نبی خانی، سعید. (۱۴۰۱). تأثیر هوش هیجانی بر تمایل بـه تـرک شـغل و نقـش تعـدیل کننـده حمایت سازمانی درک شده در بانک ملی تهران. پایان نامـه کارشناسـی ارشـد. دانشـگاه پیام نور استان تهران.

Ahmad, T., & Riaz, A., 2011, Factors affecting turnover intentions of doctors in public sector medicalcolleges and hospitals. Interdisciplinary Journal of Research in Business, I(10), 57-66.

Aiyebelehin, A. J., Odiachi, R., & Omoregie, B. (2020). Leadership Styles, Promotion Opportunities, and Salary as Correlates of Turnover Intentions among Librarians in Nigerian University Libraries. IAFOR Journal of Literature & Librarianship, 9(2). https://doi.org/10.22492/ijl.9.2.03

Akpom, C. C., & Ibegbulam, I. J. (2023). Relationship between rewards system and employee intention to leave: Preliminary survey of librarians in federal university libraries in Nigeria. The Journal of Academic Librarianship, 49(3), 102712.

Alkahtani, A. H. (2015). Investigating factors that influence employees' turnover intention: A review of existing empirical works. International Journal of Business and Management, 10(12), 152-160. https://doi.org/10.5539/ijbm.v10n12p152

An, M., Heo, S., Hwang, Y. Y., Kim, J., & Lee, Y. (2022). Factors Affecting Turnover Intention among New Graduate Nurses: Focusing on Job Stress and Sleep Disturbance. Healthcare, 10, 1122. https://doi.org/10.3390/healthcare10061122.

Ayalew, F., Kols, A., Kim, Y., Schuster, A., Emerson, M. R., van Roosmalen, J., Stekelenburg, J., Woldemariam, D., & Gibson, H. (2016). Factors Affecting Turnover Intention among Nurses in Ethiopia. World Health & Population, 23(1), 62–75. https://doi.org/10.12927/whp.2016.24491.

Belete A.(2018) Turnover intention influencing factors of employees: An empirical work review. Journal ofEntrepreneurship & Organization Management, 2018. 7(3): p. 1–7.

Chen M-L, et al. (2013). An empirical study on the factors influencing the turnover intention of dentists in hospitals in Taiwan, Journal of Dental Sciences, http://dx.doi.org/10.1016/j.jds.2013.01.003.

Colding, L. K. (2015). Will They Stay or Will They Go? Predictors of Academic Librarian Turnover. Advances in Library Administration and Organization, 23, 263-280. https://doi.org/10.1016/S0732-0671(05)23007-9.

Cropanzano, R., Rupp, D. E., & Byrne, Z. S. (2003). The Relationship of Emotional Exhaustion to Job Performance Ratings and Organizational Citizenship Behavior. Journal of Applied Psychology, 88(1), 160–169. https://doi.org/10.1037/0021-9010.88.1.160.

Deborah, S. O., & Eunice, O. O. (2022). Organisational justice as correlate of turnover intentions among academic librarians in South-West Nigeria. Academy of Strategic Management Journal, 21(S5), 1–12.

Farooq, H., Janjua, U. I., Madni, T. M., Waheed, A., Zareei, M., & Alanazi, F. (2022). Identification and Analysis of Factors Influencing Turnover Intention of Pakistan IT Professionals: An Empirical Study. IEEE Access, 10, 3181753. https://doi.org/10.1109/ACCESS.2022.3181753.

Fasola, O. S., & Popoola, S. O. (2024). Knowledge sharing and turnover intention of librarians in private university libraries in southern Nigeria. Daluang: Journal of Library and Information Science, 4(2), 70–81. https://doi.org/10.21580/daluang.v4i2.2024.18948

Fyn, A., Heady, C., Foster-Kaufman, A., & Hosier, A. (2019). Why we leave: Exploring academic librarian turnover and retention strategies. ACRL 2019 Proceedings, 139–148.

Guss, S., Stout, J., & Cunningham, S. (2024). Not All Staying is the Same: Unpacking Retention and Turnover in Academic Libraries. VCU Libraries Faculty and Staff Publications. https://scholarscompass.vcu.edu/libraries_pubs/92.

Hamzat, S. A., & Babarinde, O. A. (2021). Correlates of emotional intelligence and library personnel turnover intention in private universities in South-west, Nigeria. MBJLIS – Middlebelt Journal of Library and Information Science, 19, 1–19. https://www.mbjlisonline.org/

Hamzat, S. A., Abata-Ebire, B. D., Ogunjinni, T. T., & Babarinde, O. A. (2020). Influence of ownership structure and leadership styles on turnover intention of LIS professionals: Empirical evidence from private universities in Osun State Nigeria. Library Philosophy and Practice (e-journal), 4486. https://digitalcommons.unl.edu/libphilprac/4486

Heady, C., Fyn, A. F., Foster Kaufman, A., Hosier, A., & Weber, M. (2020). Contributory Factors to Academic Librarian Turnover: A Mixed-Methods Study. Journal of Library Administration, 60(6), 579–599. https://doi.org/10.1080/01930826.2020.1748425

Iqbal, M. J., & Ahmed, S. (2024). Effect of intrinsic job satisfaction factors on turnover intentions of librarians working in the universities of Pakistan. Journal of Information Management and Library Studies, 7(1), 1–21. https://jimls.kkkuk.edu.pk/index.php/jimls/index

Kanwal, R. S. (2019). Turnover intention of private sector school's librarian in the capital of Pakistan. Jurnal Aplikasi Manajemen, Ekonomi dan Bisnis, 4(1), 57–65. STIM Lasharan Jaya Makassar.

Kim, S. (2005). Factors Affecting State Government Information Technology Employee Turnover Intentions. The American Review of Public Administration, 35(2), 137-156https://doi.org/10.1177/0275074004273150.

Lee, J., Sohn, Y. W., Kim, M., Kwon, S., & Park, I. J. (2018). Relative Importance of Human Resource Practices on Affective Commitment and Turnover Intention in South Korea and United States. Frontiers in Psychology, 9(669), 1-12..

Lee, S.-A. (2024). A Study on the Determinants of Turnover Intention among Academic Librarians. Journal of the Korean Society for Information Management, 41(3), 461–485. https://doi.org/10.3743/KOSIM.2024.41.3.461

Lee, W.-K., & Choi, S.-I. (2011). Determinants of IT industry employees' intent to leave. Journal of the Korea Contents Association, 11(5), 369-376. https://doi.org/10.5392/jkca.2011.11.5.369

Masenya, J. (2023). Relationship between organisational determinants and turnover intentions of librarians in public libraries in Gauteng province. South African Journal of Libraries and Information Science, 89(1), 1-10. https://doi.org/10.7553/89-1-2307.

Masenya, J. and Ngoepe, M. (2024), "Quitting leadership style? The influence of transformational and transactional leadership styles on librarians' retention in municipal libraries", Library Management, Vol. ahead-of-print No. ahead-of-print. https://doi.org/10.1108/LM-09-2024-0095.

Masenya, J., Ngoepe, M., & Jiyane, V. (2020). Determinants of turnover intentions of librarians at the City of Johannesburg libraries in Gauteng province, South Africa. South African Journal of Libraries and Information Science, 86(1), 73-92. https://doi.org/10.7553/86-1-1890.

Nyamubarwa, W. (2013). "I am considering leaving soon" – Turnover intentions of academic librarians in Zimbabwe. Journal of Business Administration and Education, 4(1), 76-90.

Odiachi, R. A. (2022). An analysis of the relationship between organisational culture and turnover intentions of library personnel in private university libraries in South-South, Nigeria. Library Progress International, *42*(1), 117–129. https://doi.org/10.5958/2320-317X.2022.00013.7

Odiachi, R. A. (2022). Work environment and job performance variable as factors influencing library personnel turnover intentions in private university libraries in South-South, Nigeria. Ghana Library Journal, 27(2), 139–292. https://doi.org/10.4334/gli.v27i2.2

Odunewu, A. O., Oyedokun, S. O., Mabawonku, T. O., & Olusanya, O. F. (2024). Knowledge sharing as a determinant of turnover intention of librarians in South-West Nigerian universities. University of Dar es Salaam Library Journal, 19(2), 3–16. https://doi.org/10.4314/udslj.v19i2.2

Odunewu, A. O., Oyedokun, S. O., Oyedipe, W. J., & Aluko-Arowolo, T. (2024). Organisational Commitment as a Determinant of Librarians' Turnover Intention in University Libraries in South-West, Nigeria. Gateway Information Journal, 25(2), 1–16. Retrieved from https://www.gatewayinfojournal.org/index.php/gij/article/view/49

Oloyede, O. E., Okwudiri, A. G., & Otuyalo, M. A. (2024). Work Life Balance, Reward System, Organisational Justice and Turnover Intention of Librarians in South-West, Nigeria. Gateway Information Journal, 25(2), 61–82. Retrieved from https://www.gatewayinfojournal.org/index.php/gij/article/view/53

Olusegun, Solomon Oyetola (2013)., "Influence of Job Satisfaction on Turnover Intentions of Library Personnel in Selected Univerisities in South West Nigeria".Library Philosophy and Practice (e-journal). 914. https://digitalcommons.unl.edu/libphilprac/914

Omeluzor, S. U., Dolapo, P. G., Agbawe, M. O., Onasote, A. O., & Abayomi, I. (2017). Library infrastructure as predictor of turnover intentions of librarians in university libraries in Nigeria. Information Impact: Journal of Information and Knowledge Management, 8(1), 1-12. https://dx.doi.org/ 10.4314/iijikm.v8i1.1.

Omeluzor, S. U., Nwosu, C. C., & Molokwu, U. E. (2018). Effects of library infrastructure on turnover intentions of librarians: A study of university libraries in South-South and South-East of Nigeria. Library Philosophy and Practice (e-journal), 1967. http://digitalcommons.unl.edu/libphilprac/1967

Onwubiko, E. C. (2020). Demographic variables and their functions in forecasting turnover intentions among librarians in public libraries in Nigeria: A survey. Journal of Library Administration, 60(5), 1-21.

Podsakoff, N. P., LePine, J. A., & LePine, M. A. (2007). Differential Challenge Stressor–Hindrance Stressor Relationships With Job Attitudes, Turnover Intentions, Turnover, and Withdrawal Behavior: A Meta-Analysis. Journal of Applied Psychology, 92(2), 438–454. https://doi.org/10.1037/0021-9010.92.2.438.

Schaufeli, W. B., & Bakker, A. B. (2004). Job demands, job resources, and their relationship with burnout and engagement: A multi-sample study. Journal of Organizational Behavior, 25(3), 293–315. https://doi.org/10.1002/job.248.

Soelton, M., Abadi, Y. B., Saputra, N. G., Saratian, E. T. P., Arief, H., & Haryanti, D. (2021). Factors affecting turnover intention among waiters in franchise restaurants. South East Asia Journal of Contemporary Business, Economics and Law, 21(2), 240–260. https://doi.org/10.1177/0275074004273150.

Song, H. (2024). A Study on the Effects of Librarians' Work-Life Balance on Organizational Commitment and Turnover Intention in Public Libraries: Focusing on Generation MZ. Journal of the Korean Society for Information Management, 41(2), 185–214. https://doi.org/10.3743/KOSIM.2024.41.2.185.

Stević, Ž., Pamučar, D., Puška, A., & Chatterjee, P. (2020). Sustainable supplier selection in healthcare industries using a new MCDM method. *Computers & Industrial Engineering, 140*, 106231. https:..doi.org.10.1016.j.cie.2019.106231

Thompson, A. M. (2025). A quantitative analysis of the relationship between personal factors, environmental support, and turnover intention in academic libraries [Doctoral dissertation, University of Southern California].

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

The Conceptual Relationship between "Chastity" and "Hijab" in Qur'anic Exegeses With an Emphasis on the Views of Major Shiite and Sunni Exegetes*

Morteza Abdi Chari[1] **Sakineh Shirzadi**[2]

1. Assistant Professor, Research Center for Mahdism and Futurology, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran(**Corresponding Author**).
m.abdichari@isca.ac.ir
2. Level 3 Graduate, Juybar Islamic Seminary, Mazandaran, Iran.
aliasghar14000@gmail.com

Abstract

Although chastity and hijab differ in nature, with chastity understood as an internal and spiritual dimension and hijab as its physical and outward manifestation, the two are inextricably interconnected in the realization of moral well-being. This study aims to examine the relationship between these two concepts in Qur'anic exegeses, with an emphasis on the views of Shiite and Sunni exegetes. Employing content analysis and a comparative examination, the findings indicate that although differences exist among various schools regarding the details of the relevant rulings and the scope of required clothing, there is consensus among Shiite and Sunni exegetes on the necessity of harmony between chastity and hijab. The findings also show that

* Abdi Chari, M., & Shirzadi, S. (2026). The conceptual relationship between "chastity" and "hijab" in Qur'anic exegeses: With an emphasis on the views of major Shiite and Sunni exegetes. *Islamic Knowledge Management*, *8*(1), pp. 129-154.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.74999.1113

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
▣ **Received:** 2025/09/28 ● **Revised:** 2026/01/30 ● **Accepted:** 2026/02/19 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

challenges such as the dominance of personal desires and erroneous interpretations are among the principal factors threatening these values. The study ultimately concludes that hijab and chastity constitute two complementary dimensions of a single ethical system and that, together, they contribute to ensuring individual and social security.

Keywords
Chastity, Hijab, Comparative Exegesis, Exegetes, Moral Security.

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ٢٤٧٦-٧٢٥٥

دراسة العلاقة المفهومية بين «العفاف» و«الحجاب» في تفاسير القرآن مع التأكيد على رؤية أبرز مفسري الشيعة وأهل السنّة*

مرتضى عبدي شاري[١] سكينة شيرزادي[٢]

١. أستاذ مشارك، مركز أبحاث المهدوية والدراسات المستقبلية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران (**المؤلف المسؤول**).
m.abdichari@isca.ac.ir

٢. حاصلة على المستوى الثالث من حوزة جويبار العلمية، مازندران، إيران.
aliasghar14000@gmail.com

الملخص

مع أنّ العفاف والحجاب يختلفان من حيث طبيعتهما، فالعفاف بُعد معنوي باطني، في حين يمثّل الحجاب تجسيداً مادياً وظاهراً، فإن بينهما ترابطاً وثيقاً لا ينفكّ عن تحقيق السلامة الأخلاقية. وتهدف هذه الدراسة إلى الكشف عن طبيعة العلاقة بين هذين المفهومين في تفاسير القرآن الكريم، مع التركيز على آراء مفسري الشيعة وأهل السنّة. واعتمدت الدراسة منهج تحليل المحتوى والمنهج المقارن، وأظهرت نتائجها أنه، رغم وجود اختلافات في بعض تفاصيل الأحكام وفي حدود نطاق

* الاستشهاد بهذه المقالة: شيرزادي، سكينة؛ عبدي شاري، مرتضى. (١٤٠٤). دراسة العلاقة المفهومية بين «العفاف» و«الحجاب» في تفاسير القرآن مع التأكيد على رؤية أبرز مفسري الشيعة وأهل السنّة. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ١٢٩-١٥٤.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.74999.1113

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ٢٠٢٥/٠٩/٢٨ ● **تاريخ التعديل:** ٢٠٢٦/٠١/٣٠ ● **تاريخ القبول:** ٢٠٢٦/٠٢/٢٩ ● **تاريخ الإصدار:** ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

الستر بين المدارس المختلفة، فإن مفسري الفريقين متفقون على ضرورة التوافق بين العفة والحجاب. كذلك بيّنت النتائج أنّ جملة من التحديات، وفي مقدمتها غلبة الهوى والتفسيرات غير الصحيحة، تمثّل عوامل أساسية تهدد هاتين القيمتين. وتوصلت الدراسة في ختامها إلى أنّ الحجاب والعفاف بُعدان متكاملان لمنظومة أخلاقية واحدة، وأن تكاملهما يسهم في ضمان الأمن الفردي والاجتماعي.

الكلمات المفتاحية

العفاف، الحجاب، التفسير المقارن، المفسرون، الأمن الأخلاقي.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

بررسی ارتباط مفهومی «عفاف» با «حجاب» در تفاسیر قرآن (با تأکید بر دیدگاه مفسران مهم شیعه و اهل سنت)*

مرتضی عبدی چاری[۱] سکینه شیرزادی[۲]

۱. استادیار، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم. ایران (**نویسنده مسئول**).
m.abdichari@isca.ac.ir

۲. دانش آموخته (سطح ۳) حوزه علمیه جویبار، مازندران . ایران.
aliasghar14000@gmail.com

چکیده

اگرچه عفاف و حجاب از منظر ماهیت با یکدیگر متفاوت‌اند به‌گونه‌ای که عفاف را باید بُعد معنوی و درونی و حجاب را نمود فیزیکی و ظاهری دانست، اما این دو در تحقق سلامت اخلاقی پیوندی ناگسستنی دارند. این پژوهش با هدف بررسی رابطه میان این دو مفهوم در تفاسیر قرآن کریم و با تأکید بر دیدگاه مفسران شیعه و سنی انجام گرفته است. با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و بررسی تطبیقی، نتایج نشان داد که اگرچه در جزئیات احکام و دامنه پوشش میان مکاتب مختلف تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود، اما در ضرورت هماهنگی میان عفت و حجاب، میان مفسران فریقین اجماع وجود دارد. همچنین، یافته‌ها حاکی از آن است که چالش‌هایی همچون غلبه هوای

* **استناد به این مقاله:** عبدی چاری، مرتضی؛ شیرزادی، سکینه. (۱۴۰۵). بررسی ارتباط مفهومی «عفاف» با «حجاب» در تفاسیر قرآن (با تأکید بر دیدگاه مفسران مهم شیعه و اهل سنت). مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۱۲۹-۱۵۴.

https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.74999.1113

▣ **نوع مقاله:** پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ ● **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۱۱/۱۰ ● **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۲/۰۴ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

نفس و تفسیرهای نادرست، از عوامل اصلی تهدیدکننده این ارزش‌ها هستند. پژوهش حاضر در نهایت نتیجه می‌گیرد که حجاب و عفاف دو بُعد مکمل یک نظام اخلاقی واحد هستند که در کنار هم، امنیت فردی و اجتماعی را تضمین می‌کنند.

کلیدواژه‌ها

عفاف، حجاب، تفسیر تطبیقی، مفسران، امنیت اخلاقی.

مقدمه

مقوله عفاف و حجاب از مبانی بنیادین در نظام اخلاقی و اجتماعی اسلام است که کرامت انسانی و سلامت جامعه را تضمین می‌کند. در آموزه‌های قرآنی، این دو مفهوم به‌عنوان دو رکن مکمل در جهت تعالی فردی و اجتماعی تبیین شده‌اند. عفاف، به‌عنوان بُعد درونی و روانی، بر خویشتنداری، وقار و کنترل غرایز دلالت دارد؛ در حالی که حجاب به‌عنوان نمود بیرونی، تجلی این عفت باطنی در الگوی پوشش و تعاملات اجتماعی است. مفسران فریقین (شیعه و اهل‌سنت) در طول تاریخ تفسیر قرآن، با رویکردهای گوناگون به واکاوی این دو مفهوم پرداخته‌اند. در حالی که مفسران نامداری چون طبرسی (مجمع‌البیان)، علامه طباطبایی (المیزان)، قرطبی (الجامع لأحکام القرآن)، فخر رازی (التفسیر الکبیر) و ابن‌کثیر (تفسیر القرآن العظیم) در جزئیات فقهی و حدود پوشش دارای دیدگاه‌های متنوعی هستند، اما در اصلِ پیوندِ ناگسستنی میان عفتِ باطنی و حجابِ ظاهری، اجماع‌نظر دارند. همچنین، آنان عوامل تهدیدکننده‌ای نظیر غلبه هوای نفس، ضعف ایمان، ترویج فرهنگ‌های بیگانه و برداشت‌های نادرست از آیات را به‌عنوان موانع اصلی تحقق این ارزش‌ها شناسایی کرده‌اند. با وجود اهمیت این موضوع، بررسی متون تفسیری نشان می‌دهد که بسیاری از مطالعات پیشین یا تنها بر جنبه‌های ظاهری حجاب متمرکز بوده‌اند و یا مفهوم عفاف را به‌صورت انتزاعی بررسی کرده‌اند. بدین‌سان، «خلاء پژوهشی» موجود، ضرورت تبیین رابطه ساختاری و تطبیقی میان این دو مؤلفه را در تفاسیر قرآن ایجاب می‌کند. بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-مقایسه‌ای، ضمن واکاوی آیات کلیدی و آرای مفسران برجسته شیعه و سنی، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است: «رابطه ساختاری عفاف و حجاب در تفاسیر قرآن چیست و چه تفاوت‌ها یا اشتراکاتی در آرای مفسران فریقین پیرامون این ارتباط وجود دارد؟» نوآوری این مطالعه در سه محور قابل تبیین است: ۱. ارائه تحلیل مقایسه‌ای از دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل‌سنت در خصوص رابطه عفت و حجاب؛ ۲. تمرکز ویژه بر ارتباط ساختاری (نه جداگانه) این دو مفهوم؛ ۳. بررسی مصادیق عملی عفاف و حجاب (در ساحت رفتار، گفتار و پوشش) و آسیب‌شناسی عوامل تهدیدکننده

آنها. این پـژوهش در نهایـت بـا ارائـه تصـویری جـامع از وحـدتِ عملکـردی عفـاف و حجاب، بستری علمـی بـرای سیاسـت‌گذاری‌های فرهنگـی و پژوهش‌هـای آتـی فـراهم می‌آورد. در این پژوهش به دیدگاه مفسران شیعه با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبـایی در المیزان و مرحوم طبرسی در مجمع البیان و همین‌طور از مفسـران اهل‌سـنت بـا تأکیـد بـر دیـدگاه محمـد بـن جریـر طبـری در تفسـیر طبـری و زمخشـری در تفسـیر الکشـاف و همین‌طور قرطبی در تفسیر الجامع الاحکام القرآن، پرداخته خواهد شد.

قبل از ورود به این پژوهش لازم است این دو واژه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد:

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی حجاب

لغت شناسان «حجـاب» را مصـدر از ریشـه «ح ج ب» مـی‌داننـد (قرشـی بنـابی، ۱۳۷۱، ج۲، ص ۱۰۳) و به معنای مانع چیزی که بین دو چیز جدایی افکند، پوشـاندن و «پوشـش، سـتر» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج۲، ص ۶۶) که به معانی «حَجَبَ الشيءَ و حَجَبَه، سَـتَرَه او را پنهـان کـرد» و «امرأة مَحْجُوبةٌ، قد سُتِرَتْ بِسِترٍ، زن محجوبه زنی با پوشـش پوشـیده» بـه‌کار رفتـه اسـت (ابن منظور، ج۱، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹۸).

برخی نیز آن را به معنای بازداشتن و ممانعت از دسترس و رسیدن به چیزی دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۹)، همچنین به معنـای پوششـی اسـت کـه مـانع از دیـده شـدن شیء پوشانده شده می‌شود و فاصله بین دو چیز است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص ۲۹۸؛ فیـومی، ج۲، ۱۴۰۵ق، ص ۱۲۱) و مراد از پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشـرت خـود بـا مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلـوه‌گـری و خودنمـایی نپـردازد (مطهـری، ۱۳۶۹، ص ۷۳)؛ فتوای فقها هم مؤید همین مطلب است. همچنین حجاب در لغت به معنای ستر و پوشـش است و حجاب یعنی پوشش و حجاب درون انسان یعنی آنچه کـه بـین قلـب و سـایر آن حائل می‌شود (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص ۱۹۷) و «حجبه» یعنـی آن را پوشـانید، زن محجـوب، زنی که پوشیده باشد.

اما حجاب دارای اصطلاحاتی در قرآن و حدیث است:

در آیات قرآن کریم، لغت حجاب به‌کار نرفته است. آیاتی که دربـاره ایـن موضـوع

هست چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماس‌های زن و مرد را بیان کرده است بدون آنکه کلمه حجاب را به‌کار برده باشد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج۱، صص ۷۳-۷۵). لغاتی چون در«جلباب»، «ثوب»، «خمار» و نظیر آن نیز در قرآن آمده است که در نگاه اوّل معنای پوشش را به ذهن متبادر می‌سازد. در قرآن کریم نیز واژه «حجاب» در مورد چیزی استعمال شده که از هر نظر، مانع دیده شدن چیزی دیگری می‌شود.[1] چنان‌که درباره زنان پیامبرﷺ در قرآن مجید می‌خوانیم: «وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ...» (احزاب، ۵۳)؛ اگر از زنان چیزی خواستید از پشت پرده درخواست کنید.

در قرآن کریم در مورد حجاب و قانون‌مندی روابط زن و مرد، دو دسته آیه وجود دارد: دسته اول آیاتی که در مورد وجوب پوشش ظاهری و حد و کیفیت آن نازل شده است؛ دسته دوم آیاتی که نوع رابطه بین مرد و زن نامحرم را بیان می‌کند و آنان را از کارهایی که عفت و پاکدامنیشان را تهدید می‌نماید، بر حذر می‌دارد (موسوی، ۱۳۹۵، ص ۴۵).

با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌شود به‌کارگیری کلمه «حجاب» در قرآن کریم، به معنای حجاب اسلامی مصطلح نیست بلکه استعمال کلمه «حجاب» در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم بویژه در اصطلاح فقها کلمه «سَتر» که به معنی پوشش است به‌کار رفته است.

اما در روایات حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتا جدید است در قدیم مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه ستر که به معنای پوشش است به‌کار رفته است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۷۹).

در فقه دو واژه ساتر و حجاب آمده است. واژه ساتر به معنای پوشش (فیومی، ۱۴۰۵ق، ج۲، ص ۲۶۶) و واژه حجاب در دو مفهوم مصدری و در قالب اسم معنا به معنی پوشاندن و

۱. واژه حجاب در هفت سوره قرآن کریم بیان شده است که عبارتند از: مریم، آیه ۱۷؛ احزاب، آیه ۵۳؛ اعراف، آیه ۴۶؛ شوری، آیه ۵۱؛ فصلت، آیه ۵؛ اسراء، آیه ۴۵؛ ص، ۳۲.

گاه در قالب اسم ذات و به معنای هر چیزی که میان دو شیء جدایی انداخته و مانع از رسیدن آن دو به یکدیگر شود به‌کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج۳، ص ۵۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۹).

در فقه، مراد از حجاب بیشتر پوشش بانوان مقصود است به‌گونه‌ای که آنان هنگام مواجهه و معاشرت با افراد نامحرم بدن خود را بپوشانند و از تبرج جلوه‌گری و خودنمایی نیز بپرهیزند؛ بنابراین حجاب اسلامی بانوان دو بعد ایجابی و سلبی دارند: بعد ایجابی آن پوشش بدن و بعد سلبی آن حرام بودن خودنمایی در برخورد با نامحرم است و این دو بعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی بانوان محقق شود. بر این اساس به‌نظر می‌رسد معادل دقیق اصطلاح (پوشش) در زبان عرب واژه ستر است و شاید استفاده از حجاب که برگرفته از فرهنگ قرآن است و سیب ویژگی خاص این کلمه یعنی مانع و حائل بودن است که پوشش زن سبب می‌شود مانع بین او و نامحرمان قرار گرفته و بتواند در جامعه حاضر شود در هر صورت مراد ما از این واژه معنای عرفی آنکه معادل واژه ساتر در اصطلاح فقها باشد (مهدی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۵۰).

۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی عفاف

واژه «عَفاف» به فتح عین، مصدر ماده «عَفَّ» می‌باشد که مصدر دیگر آن «عِفّه» است و این دو دقیقاً به یک معنا می‌باشند و بجای یکدیگر به‌کار می‌روند. کتاب «العین» عفت را این‌گونه معنی کرده: «العفه الکفّ عما لا یَحِلُّ»؛ «عفت، خودداری از چیزی است که حلال نباشد» (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص ۹۲). ابن منظور، در تعریف واژه عفاف می‌گوید: «خودداری از عمل یا سخنی که حلال و نیکو نیست» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۹، ص ۲۵۳). واژه «عفاف» در لغت به معنای پاکدامنی، پارسایی و خودداری از کارهای زشت و مدیریت شهوت است. عفّت، ویژه جنس زن نیست. این ارزش و روش، فراگیر است. به پروا پیشه‌ای عفیف می‌گویند که از حرام‌ها و زشتی‌ها دوری می‌کند (طریحی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۰۲).

در تعریف اصطلاحی عفاف باید گفت: عفاف از اموری است که ملازم و همراه

حجاب به‌کار رفته و همواره در کنار آن دیده می‌شود و استعمال این دو با هم بسیار شایع است. برخی می‌گویند: عفت به وجود آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از غلبه شهوت جلوگیری شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۳) و عفاف یعنی خودداری از آنچه حلال نیست (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج۱، ص ۹۲).

عفاف فضیلتی اخلاقی است که شکل‌گیری آن در درون آدمی موجب کنترل شهوات و تمایلات نفسانی می‌گردد. اگر انسان نگاه خویش را از حرام باز دارد و به اصطلاح قرآن، غض بصر نماید، «عفت در نگاه» تحقق می‌یابد و اگر گفتار خود را مراقبت کند و سنجیده سخن بگوید، «عفت در کلام» تحقق یافته و اگر در برگزیدن لباس، حریم نگه دارد هر لباسی را نپوشد، «عفت در پوشش» در مورد او صدق خواهد کرد (دهقان پور، ۱۳۹۸)

مفهوم شناسی عفاف در اصطلاح قرآن و روایات

واژه عفاف در آیات و روایات، غالبا در عفت شکم و دامن به‌کار می‌رود، یعنی باز داشتن شکم و دامن از خواسته‌ها و تمایلات حرام و نامشروع. بالاترین مرتبه عفاف، پرهیز از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و آمیزش‌های جنسی ممنوع و شبهه ناک است و برتر از آن دقت در مقدمات، وسایل و موجبات این کارهاست. به خاطر همین دشواری است که رسول خدا ﷺ فرمود:«مَنْ ضَمِنَ لِی اثْنَتَیْنِ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَی اللهِ الْجَنَّةَ مَنْ ضَمِنَ لِی مَا بَیْنَ لَحْییهِ وَ مَا بَیْنَ رِجْلَیهِ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَی اللهِ الْجَنَّةَ»؛ هر که دو چیز را بر من ضمانت کند، من ضامن می‌شوم که خدا او را به بهشت وارد کند: کسی که ضامن شود که میان دو لب و دو پای خود را (از گناه) نگهدارد، من بهشت را برایش از جانب خدا ضامن می‌شوم (یعنی کسی که عفت زبان و فرج را برایم ضمانت کند من هم بهشت را بر او ضامن می‌شوم) (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج۲۰، ص ۲۵۱).

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: «عفاف برترین عبادت است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج۴۵، ص ۲۶۸)؛ بنابر این حدیث، عبادات مهمی مثل نماز و روزه و حج و جهاد، در درجه بعد از عفاف

قرار دارند. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «مَا عُبِدَ اللهُ بِشَی ءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ»؛ خداوند به چیزی برتر از عفت شکم و شرمگاه عبادت نشده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج۵، ص ۷۹).

۱. رابطه مفهومی «عفاف» و «حجاب» در تفاسیر مهم شیعه

یکی از مواردی که به رعایت عفاف در راه رفتن زنان، می‌توان از داستان دختران شعیب دریافت کرد آنجا که می‌فرماید: «... فَجاءَتْهُ إِحْدَاهُما تَمْشِي عَلَى اسْتِحْياء ...» (قصص، ۲۵) در این آیه موسی علیه‌السلام در میان مردم دو دختر را می‌بینند که گوسفندان خود را مراقبت می‌کنند اما به چاه نزدیک نمی‌شوند. نحوه راه رفتن این دو دختر با رعایت شرم و حیاست (شعبان پور و دیگران، ۱۳۹۶، ش۶، صص۸۹-۸۸).

علامه در تفسیر المیزان در خصوص آیه مذکور چنین آورده است:

«فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِي عَلَى اِسْتِحْياءٍ...» ضمیر در «اِحداهُما، یکی از آن دو» به کلمه «امرأتین» برمی‌گردد، و اگر کلمه «استحیاء» را نکره، بدون الف و لام آورد، برای رساندن عظمت آن حالت است، و مراد از اینکه راه رفتنش بر «استحیاء» بوده، این است که: عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود، و حرف «ما» در جمله «لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنا» مصدریه است، و به جمله چنین معنا می‌دهد که: پدر ما تو را می‌خواند تا به تو جزای آب دادنت به گوسفندان ما را بدهد. جمله «فَلَمّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَيْهِ اَلْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ...»، اشاره دارد به اینکه شعیب در برخورد با موسی علیه‌السلام نخست احوال او را پرسیده، و سپس موسی علیه‌السلام داستان خود را بدو گفت، و شعیب به او تسکین نفس داد به این که از شر آنان نجات یافته، چون فرعونیان بر مدین تسلطی نداشتند. در این جا استجابت خداوند از آن سه دعایی را که قبلا موسی علیه‌السلام کرده بود، کامل شده، چون یکی از درخواست‌هایش این بود که خدا او را از مصر و از شر مردم ستمگر نجاتش دهد، که شعیب در این آیه به وی مژده داد که نجات یافتی، دوم از درخواست‌هایش این بود که امیدوار بود خدا به «سَواءَ اَلسَّبِيلِ» راهنمایی‌اش کند، که این خود به منزله دعایی بود، و وارد «مدین» شد درخواست سومش رزق بود، که در اینجا شعیب او را دعوت کرد که مزد آب کشیدنش را به او بدهد، و علاوه بر این خداوند رزق ده سال او

را تأمین کرد و همسری به او داد، که مایه سکونت و آرامش خاطرش باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۶، ص ۳۵).

همچنین دختر بزرگ «صفوره» و دختر کوچک «لیّا» نام داشت. وقتی شعیب از کمک آن مرد غریب به دخترانش آگاه شد، یکی از دخترانش را نزد او فرستاد تا از وی دعوت کند که نزد شعیب آید. آن دختر که ظاهراً دختر بزرگ بود پیش موسی آمد و این در حالی بود که شرم و حیا از راه رفتن او هویدا بود. او به موسی گفت: پدرم تو را نزد خود می‌خواند تا مزد آب دادن تو به گوسفندان ما را به تو بدهد. موسی این دعوت را پذیرفت و نزد شعیب آمد و داستان خود با فرعون و فرعونیان و جریان قتل آن قبطی و تحت تعقیب بودنش را برای شعیب تعریف کرد. وقتی شعیب از جریان او آگاه شد، او را دلداری داد و گفت: نترس که از آن قوم ستمگر نجات یافتی. شعیب از آن جهت به موسی اطمینان داد که شهر مدین زیر سلطه فرعون نبود. در این میان یکی از دختران گفت: پدر، او را اجیر کن و از او بخواه که در مقابل دریافت مزد برای ما کار کند و اضافه کرد که بهترین کسی که می‌توانی او را اجیر کنی کسی است که قوی و امین باشد.

این جمله در مقام بیان یک قاعده کلی است و بیان علت پیشنهاد اجیر گرفتن موسی است؛ یعنی بهترین اجیر، اجیری است که قوی و امین باشد و موسی این هر دو صفت را دارد. دختران، قوی بودن موسی را به هنگام کشیدن آب از چاه به چشم خود دیده بودند و درستکاری او را هم در طرز رفتار موسی با آنها که همراه با رعایت موازین اخلاقی بود، درک کرده بودند و نیز دختر بزرگ که پیشنهاد اجیر گرفتن موسی را داد، هنگامی که موسی به همراه او نزد شعیب می‌آمد، امین بودن او را دریافته بود، چون موسی به او گفته بود که تو پشت سر من حرکت کن و این به آن جهت بود که او نمی‌خواست اندام یک زن نامحرم را حتی از پشت لباس ببیند.

ابو حازم می‌گوید: وقتی وی به موسی گفت که پدرم می‌خواهد مزد ترا بدهد، موسی خوشش نیامد و می‌خواست با او نرود ولی چاره‌ای نداشت. زیرا آن بیابان حیوانات درنده داشت. ناچار موسی با او براه افتاد. باد لباس‌های دختر شعیب را حرکت

میداد و بدنش را ظاهر می‌کرد. موسی گاهی از او اعراض می‌کرد و گاهی چشم خود را فرو می‌نهاد. سرانجام به او گفت: ای کنیز خدا، عقب بیفت و جهت را به من نشان ده. هنگامی که نزد شعیب آمد، موقع خوردن شام بود. شعیب به او گفت: جوان، بنشین و شام بخور. موسی گفت: به خدا پناه می‌برم. شعیب گفت: چرا؟ مگر گرسنه نیستی؟ گفت: گرسنه‌ام ولی می‌ترسم که این شام مزد آب دادن به گوسفندان باشد. من از خاندانی هستم که در برابر عمل آخرت، مزد نمی‌گیرند. شعیب گفت: جوان، بخدا قسم، چنین نیست. عادت من و پدرانم این است که از مهمانان پذیرایی کنیم و غذای خود را با دیگران بخوریم. موسی به خوردن غذا مشغول شد (جعفری، ۱۳۹۰، ج۸، ص ۱۵۸).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۶ سوره مبارکه اعراف بیان می‌دارد: «یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً» کلمه «لباس» در اصل مصدر است و در اینجا به معنای چیزی است که برای پوشیدن و پوشانیدن بدن صلاحیت داشته باشد. «ریش» به معنای هر پوششی است که مایه زینت و جمال باشد، این کلمه در اصل لغت به معنای پر پرندگان است، و به اعتبار اینکه پر پرنده مایه زینت آن است در غیر پرنده نیز استعمال می‌شود، و چه بسا به اثاث خانه و متاع آن نیز اطلاق شود (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج۸، ص ۸۶).

گویا مراد از اینکه فرمود:«ما بر شما لباس و ریش نازل کردیم» این باشد که ما آن را برای شما آفریدیم، همچنان‌که در آیه «وَ أَنْزَلْنَا اَلْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ» و آیه «وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ اَلْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ» نازل کردن به این معنا آمده است. افزون بر اینکه در آیه «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» از نظر اینکه هر موجودی از عالم غیب به عالم شهادت فرود آمده، خلقت هر چیزی به انزال آن تعبیر شده است. البته همه می‌دانیم که «لباس» به معنای چیزی است که انسان آن را برای پوشیدن تهیه می‌کند، نه مواد اصلی آن از قبیل پنبه، پشم، ابریشم و غیره که پس از انجام عملیاتی از قبیل رشتن، بافتن، بریدن و دوختن به‌شکل لباس در می‌آید. بنابراین، آیه مورد بحث که لباس را با اینکه عمل خود انسان است مخلوق خدا شمرده نظیر آیه «وَ اَللّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ» است، که عمل انسان را هم مخلوق خدا شمرده است. و جهتش این است که از

نظر تکوین فرقی میان نسبتی که عمل انسان به خدا دارد، و نسبتی که عمل طبایع از قبیل زردی طلا و شیرینی عسل و روئیدن گیاهان به وی دارد، نیست؛ زیرا جمیع علل و اسباب و قدرت آنها همه منتهی به خدای سبحان است، و خداوند به همه آنها و آثارشان احاطه دارد. جمله «يُوارِي سَوْآتِكُمْ» که وصف برای «لباس» است دلالت دارد بر اینکه لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی‌نیاز نیست، و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش زشت و مایه رسوایی آدمی است، به خلاف ریش که به معنای پوشش زاید بر مقدار حاجت و باعث زینت و جمال است. خدای تعالی در این جمله بر آدمیان منت می‌گذارد که به پوشیدن لباس و آرایش خود هدایت‌شان کرده است. و به‌طوری که بعضی گفته‌اند این آیه دلالت بر اباحه لباس زینت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج۸، ص ۸۶).

علی بن ابراهیم، درباره این سخن خدای تبارک و تعالی: «يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِباسُ اَلتَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ» می‌گوید: لباس تقوی لباس سفید است. ایشان می‌گوید: در روایت ابوجارود از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که درباره این سخن خدای عزوجل: «يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً»، فرمودند: منظور از لباس، لباسی که می‌پوشند و منظور از ریاش، متاع (اثاث) و مال است و اما لباس تقوی، عفاف و پاکدامنی است. همانا برای انسان عفیف و پاک‌دامن عورتی آشکار نمی‌شود حتی اگر برهنه باشد، اما انسان گناهکار، عورتش آشکار است حتی اگر لباس بر تن داشته باشد.

خداوند می‌فرماید: «وَ لِباسُ اَلتَّقْوى ذلِكَ خَيْرٌ» یعنی عفاف و پاکدامنی بهتر است «ذلِكَ خَيْرٌ ذلِكَ مِنْ آياتِ اَللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» و این سخن خدای عزوجل: «يا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ اَلشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ اَلْجَنَّةِ» از جمله آیه‌های محکم است (بحرانی، ۱۳۸۹، ج۷، ص ۲۱۷).

تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است، زیرا همان‌طور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند، و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرها، و هم عیوب جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان،

روح تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود. زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او می‌افزاید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۶، ص ۱۳۱).

۲. رابطه مفهومی «عفاف» و «حجاب» در تفاسیر مهم اهل‌سنت

طبری در تفسیر خود ذیل آیه «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»[1] (قصص، ۲۵). می‌گوید:

پس یک دختر رفت و موسی علیه‌السلام را طلب کرد و چون او را دید گفت، بیا که پدرم تو را طلب می‌کند تا مزد آنکه گوسفندان ما را آب دادی به تو بدهد. پس موسی علیه‌السلام برخاست و با وی رفت. و چون پیش شعیب علیه‌السلام رسید قصّهٔ خویش با ایشان گفت که قبطیان مرا طلب کنند، و از ایشان گریخته‌ام. شعیب علیه‌السلام گفت: «لاتَخَفْ، نَجَوْتَ مِنَ اَلْقَوْمِ اَلظّالِمِينَ» گفتا مترس که به راستی از آن گروه ستمکاران و او را گفت که یا موسی باید که تو در این جایگاه پیش ما باشی که من تو را تیمار دارم که ما را شبانی بکار می‌باید که گوسفندان ما را داشته باشد (طبری، ۱۳۵۶، ج۵، ص ۱۲۸۰).

ابن کثیر در تفسیر خود به نقل از جوهری می‌گوید: سلف از مردان شجاع و کنیز قدرتمند و شتر قوی است. او گفت: «پدرم تو را دعوت می‌کند که به خاطر آنچه برای ما سیراب کردی، این به‌طور مطلق آن را از ادب نخواسته است، بلکه او می‌گوید: «از طریق من». تو را می‌خواند تا به آنچه برای ما سیراب کردی، ثواب بدهی و به تو پاداش دهد که گوسفندان ما را سیراب کردی برای او اتفاق افتاد که به خاطر آن کشورش را ترک کرد، نترس که از دست ستمکاران نجات خواهی یافت پادشاهی، زیرا در کشور ما حکومتی برای آنها نیست و به همین دلیل گفت: از ستمکاران نجات یافتم.

---

۱. پس یکی از آن دو [زن] در حالی که با حالت شرم و حیا گام بر می‌داشت، نزد او آمد [و] گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا پاداش اینکه [دام‌های] ما را آب دادی به تو بدهد. چون نزد او آمد و داستانش را بیان کرد، گفت: دیگر نترس که از آن گروه ستمکار نجات یافتی.

سیوطی در تفسیر آیه چنین آورده است: خداوند فرمود: موسی علیه‌السلام ترسان و گرسنه از شهر بیرون رفت و چیزی برای خوردن نداشت تا به چاه آب مدین رسید. در آنجا گروهی را دید که گوسفندان خود را آب می‌دادند و دو زن را دید که کناری نشسته بودند. پرسید: «شما چه کرده‌اید؟» گفتند: «ما به گوسفندان آب نمی‌دهیم تا چوپانان بروند. پدر ما پیری سال‌خورده است. موسی به آن دو زن کمک کرد و از آنها پرسید: «آب‌دادن شما چه مشکلی دارد؟» گفتند: «در این جا چاهی است که روی آن سنگی سنگین گذاشته‌اند و جز گروهی از مردان توان بلند کردن آن را ندارند» موسی به همراه آن دو زن رفت. سنگ را به تنهایی از روی چاه برداشت، سطلی کشید و گوسفندان آنان را سیراب کرد. سپس دوباره سنگ را بجای خود بازگرداند. پس از آن، رو به سایه کرد و گفت: «پروردگارا! هر خیری که بر من نازل کنی، به آن نیازمندم. یکی از آن دو دختر نزد موسی آمد و در حالی که با حیا راه می‌رفت، گفت: «پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب دادنت را بدهد» موسی به او گفت: «پشت سر من راه بیا و راه را به من نشان بده، زیرا من مردی هستم و برایم روا نیست آنچه را که خدا حرام کرده است، ببینم» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۵، ص ۱۲۷).

دختر نزد پدر بازگشت و ماجرا را گفت. پدرش (شعیب) گفت: «من در او قدرت و امانت دیدم. او به تنهایی سنگ را از روی چاه برداشت که جز ده مرد توانایی آن را نداشتند، و پشت سر دخترم آمد تا نگاهش به او نیفتد».

به ابن عباس نیز گفته شد: که موسی کدام یک از این دو دختر را به همسری برگزید. راویانی مانند احمد فاریابی، ابن‌ابی‌شیبه در «مصنف»، عبد بن حمید، ابن‌ابی‌حاتم و حاکم این روایت را نقل و تأیید کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج۵، ص ۱۲۷).

قرطبی در تفسیر فی الظلال القرآن آوده است: خدایا آسوده خاطر: چه صمیمی و چه صمیمی! این ندای شیخ بزرگ است، پاسخی از بهشت به ندای موسی بیچاره. فراخوانی برای سرپناه، کرامت، و پاداش برای مهربانی. دعوت نامه‌ای که حاوی: «یکی از آنها» بود، و او با عجولانه راه رفتن نزد او آمد، راه رفتن دختری پاک، نیکوکار، پاکدامن و پاک در هنگام ملاقات با مردان به غیر از خودنمایی، لاف زدن یا اغواگری، نزد او آمد

تا با کوتاه‌ترین و مختصرترین و واضح‌ترین کلمه دعوتی را برای او به پایان برساند که قرآن به ما می‌فرماید: «در حقیقت پدرم تو را می‌خواند تا به آنچه برای ما سیراب کردی پاداش بدهی. با فروتنی، وضوح، دقت و وضوح می‌آید. بدون تلو تلو خوردن، سکندری و سردرگمی. این نیز از پیشنهاد طبیعت پاک، سالم و راست می‌آید. یک دختر راست قامت به‌طور طبیعی هنگام ملاقات با مردان و صحبت با آنها خجالتی است، اما چون به پاکی و پاکی خود اطمینان دارد، مزاحم نمی‌شود. آشفتگی که طمع، وسوسه، و برانگیخته است. شما فقط به وضوح صحبت می‌کنید که لازم است، و نه بیشتر. زمینه این صحنه را تمام می‌کند و به آن نمی‌افزاید و جز دعوت دختر و پاسخ موسی جایی برای چیزی نمی‌گذارد. سپس صحنه ملاقات او و شیخ بزرگوار است. که نامش ذکر نشد. گفته شد: او برادرزاده شعیب پیامبر معروف است. و نام او جترو است. «پس چون نزد او آمد و ماجراها را به او گفت، گفت: نترس. «تو از دست قوم ستمگر نجات یافتی، موسی به امنیت نیاز داشت» او همچنین به غذا و نوشیدنی نیاز داشت. اما نیاز روح او به امنیت بیشتر از نیاز بدنش به غذا بود. سپس زمینه در صحنه جلسه، قول شیخ بزرگوار را برجسته کرد: «نترس» و آن را اولین کلمه‌ای که در مورد داستانهایش اظهار نظر می‌کرد، قرار داد تا اطمینانی در دل او ایجاد کند و احساس امنیت کند. سپس تعریف و تعریف کرد: «تو از قوم ستمکار نجات یافتی» پس آنان بر مدین تسلط ندارند و به اهل آن زیانی و ضرر نمی‌رسند (سید قطب، ۱۳۹۴، ج۴، ص ۱۵۴).

در آیه «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»[1] (اعراف، ۲۶)؛ خداوند در این آیه بیان می‌کند جامه دیگری است که از همه کامل‌تر و بهتر است و فرمود: لباس تقوا بهتر است، یعنی: جامه‌ای که جان را از دنیوی و آلودگی‌ها حفظ می‌کند. و آن را با ایمان و عمل نیک

۱. ای فرزندان آدم! ما لباسی که شرمگاهتان را می‌پوشاند، و لباسی فاخر و گران که مایه زینت و جمال است، برای شما نازل کردیم؛ و لباس تقوا [که انسان را از آلودگی های ظاهر و باطن باز می‌دارد] بهتر است، و این [لباس که با استفاده از آن انسان به سعادت ابدی می‌رسد] از نشانه‌های خداست، باشد که متذکّر [این حقیقت] شوند.

بپوشاند، بهتر از هر لباس نفسانی است که انسان خود را به آن می‌آراست. اسم مصداق در اینجا به لباس تقوا اشاره دارد. قرآن در اینجا تقوا را به‌صورت لباس بیان کرده و در جای دیگر آن را به‌عنوان افزودن بر مشکل زمینه‌ای که در اینجا یا آنجا ذکر شده بیان کرده است. این برای تجسم اخلاق و هماهنگی آنها با فضای کلی است که در آن ذکر شده است و این روشی است که منحصر به قرآن کریم است.

صاحب الکشاف می‌گوید: این آیه پس از ذکر ظاهر عورت و پوشاندن کاغذ بر آنها، به‌صورت انحرافی ظاهر می‌شود، برای نشان دادن فضل در آنچه از لباس آفریده، و به خاطر ذلت و خواری. رسوایی در برهنگی و آشکار شدن عورت و اعلان که پوشاندن در بزرگی از تقوا است (زمخشری، ۱۳۹۱، ج۲، ص ۹۷).

تحلیل و بررسی

قرآن کریم، مفهوم حجاب را تنها در پوشش ظاهری خلاصه نمی‌کند، بلکه آن را به عفت و حیا پیوند می‌دهد. در این راستا، آیه ۲۶ سوره اعراف با بیان «لباس تقوی» به پوشش معنوی و اخلاقی پرداخته و آیه ۲۵ سوره قصص با تصویر حضور دختر شعیب در نهایت حیامندی، نمونه عینی از عفت در رفتار اجتماعی زن مؤمن را نشان می‌دهد. مفسران شیعه و اهل‌سنت هر دو آیات را مرتبط با بحث حجاب دانسته‌اند، اما در زاویه نگاه و تأکیدها تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد. از مطالب بیان شده مشخص می‌شود که خداوند دو نوع پوشش قرار داده است: ظاهری برای ستر بدن و باطنی برای حفظ روح از آلودگی. «لباس تقوی» همان عفت و حیای درونی است که اگر در دل انسان نهادینه شود، خود را در پوشش ظاهری و رفتار بیرونی نشان خواهد داد.

در نگاه مفسران مهم شیعه، آیه رابطه‌ای مستقیم میان حجاب و تهذیب نفس برقرار می‌کند. مفسران اهل‌سنت مانند ابن‌کثیر، این آیه را شاهدی بر حیامندی زن مؤمن می‌دانند. تعبیر «تمشی علی استحیاء» نشانگر رفتار متواضع، بدون خودنمایی و همراه با پوشش شایسته است. آنان تأکید کرده‌اند که این آیه الگویی برای زنان مسلمان است تا در ارتباط با مردان بیگانه وقار، پوشش و حیامندی را رعایت کنند. مفسران شیعه نیز

همین نکته را برجسته کرده‌اند. طبرسی حیا را به‌معنای پوشیدگی و عدم جلوه‌گری دانسته و علامه طباطبایی می‌نویسد: حیا در این آیه نه تنها یک حالت روانی، بلکه تجلی بیرونیِ پایبندی به حجاب و عفت است؛ یعنی راه رفتن و سخن گفتن دختر شعیب نشان می‌دهد که عفت درونی او در ظاهر رفتارش جلوه کرده است. هر دو مکتب بر این باورند که حجاب و عفت دو روی یک سکه‌اند.

در آیه اعراف، پوشش ظاهری و لباس تقوا مکمل یکدیگرند و در آیه قصص، حیا در رفتار اجتماعی نشانه همین پیوند است. مفسران اهل‌سنت بیش‌تر بر کارکرد اجتماعی و بازدارندگی حجاب تأکید کرده‌اند؛ در حالی‌که مفسران شیعه افزون بر آن، بر ریشه اخلاقی و معنوی حجاب تأکید دارند و آن را جلوه‌ای از لباس تقوا می‌دانند. دو آیه ۲۶ اعراف و ۲۵ قصص نشان می‌دهند که قرآن، حجاب را هم بُعدی ظاهری (پوشش جسمانی) و هم بُعدی درونی (لباس تقوا و حیا) معرفی می‌کند. مفسران فریقین در اصل پیوند میان حجاب، عفت و حیا هم‌نظرند، اما شیعه بُعد معنوی و اخلاقی آن را پررنگ‌تر کرده و اهل‌سنت بُعد اجتماعی و بازدارنده آن را برجسته ساخته‌اند. در نهایت، حجاب در قرآن جلوه‌ای از حیامندی زن مؤمن است که هم کرامت فردی او را پاس می‌دارد و هم سلامت جامعه را تضمین می‌کند.

عفت و حیا در رفتار فردی و اجتماعی یکی از مهمترین شاخص‌های دینداری و اخلاق در اسلام است. در آیات متعددی از قرآن کریم، مصادیق رفتاری حیا و عفت بیان شده است. برای نمونه در سوره قصص، داستان دختران شعیب و رفتار متین و باوقار آنها هنگام رویارویی با موسی علیه‌السلام، الگویی روشن از رفتار عفیفانه معرفی شده است: «فَجاءَتْهُ إِحداهُما تَمْشی عَلی اسْتِحْیاءٍ» (قصص، ۲۵). این آیه نشان می‌دهد که نحوه حرکت، تعامل اجتماعی و شیوه برخورد زن و مرد باید براساس وقار، متانت و دوری از تحریک نفسانی باشد. مفسران شیعه و اهل سنت همچون طبرسی و قرطبی نیز تأکید کرده‌اند که «استحیاء» در این آیه نشانه رفتار عفیفانه‌ای است که همسو با فطرت و شریعت بوده و مانع از سوءظن یا رفتار غیر اخلاقی می‌شود (طبرسی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۲)؛ چراکه در سایه این پوشش است که انسان به عفّت و حیا دست می‌یابد که باعث آرامش او و

مصونیت بخشی وی در اجتماع است و وقار و شأن وی را حفظ می‌کند. در عین حال، قرآن کریم انذار می‌دهد که این هدیه در صورت گناه از انسان گرفته می‌شود: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا» (اعراف،۲۲) و در این صورت است که زشتی‌های انسان نمایان می شود و چه بسا این زشتی‌ها می‌تواند از بین رفتن وقار و حیا و شخصیت افراد باشد.

رفتارهای هر فرد نمایشگر تمایلات و ترجیحات او و معادل بخش عمده‌ای از زندگی اوست برای عفیفانه زیستن، لازم است که در حیطه‌های فردی و اجتماعی یک سری از اعمال و رفتارها انجام گیرد؛ این سلسله از رفتارها به‌عنوان عوامل و مؤلفه‌های رفتاری سبک زندگی عفیفانه به حساب می‌آیند. برای موفقیت در دستیابی به عفاف صرف داشتن اطلاعات و شناخت‌های لازم، کافی نیست، بلکه می‌بایست رفتارها و مهارت‌های ارتباطی زندگی عفیفانه عملیاتی شوند؛ بنابراین، بر الزامی بودن برخی رفتارها برای دستیابی به این مهم تأکید می‌شود. رفتارها یا خود، نماد و ظهور عفاف در مقام رفتار است و یا در مقام زمینه‌سازی رفتار عفیفانه و پیشگیری از عوامل آسیب ایجاد کننده در عفت ورزی می‌باشند. برای دستیابی به زندگی عفیفانه باید به یک سری رفتارهای مشخص پرداخت که ممکن است مستلزم ایجاد یا افزایش رفتارهای جدید و حذف و یا کاهش رفتارهای قبلی باشد. در رفتار هر فردی با توجه به وضعیت رفتاری فعلی خود نیازمند تغییر رفتار خواهد بود این تغییر رفتار در افرادی که از شاخصه‌های عفاف پایین‌تری برخوردارند عبارت است از عمل به بایسته‌های زندگی عفیفانه و در افرادی که از شاخصه‌های بالاتری از عفاف برخوردارند، شامل افزایش و تثبیت رفتارهای عفیفانه خواهند بود (حسینیان، ۱۳۹۲،ص۲۵).

با توجّه به اینکه حیا زمینه پاک‌دامنی را فراهم می سازد و مانع زشت کاری می‌شود، لزوم توجّه به حفظ حیا در ارتباطات اجتماعی بیشتر مشخص می‌شود.از سوی دیگر در ارتباطات اجتماعی، نگاه می‌تواند زمینه‌های لغزش دل را فراهم سازد و انسان را به پرتگاه گناه بکشاند. از این رو در معارف اهل بیت علیهم‌السلام بر حفظ نگاه از حرام تأکید شده و از نگاه به‌عنوان تیری از تیرهای شیطان یاد شده است: «النَّظْرَةُ بَعْدَالنَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِی

الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ کفی بِها لِصاحِبِها فِتْنَةً» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق،ج۲۰، ص ۱۷۵)؛ ازاین‌رو اسلام اصرار دارد که زن با حجاب در جامعه بیاید، نه به اینکه او را محدود سازند و خانه نشین کنند و جلوی ارتباط او را با جهان خارج بگیرند، بلکه برای آنکه در بطن جامعه باشد و با رعایت موازین اسلامی معلّم عاطفه، رقت، درمان، لطف، صفا، وفا و مانند آن شود و جلوی هیجان‌های کاذب و افراطی جنسی را بدین صورت بگیرد.

چیزی که بسیاری از دختران ما را در عرصه ارتباطات اجتماعی دچار مشکل می‌کند، این است که یا این آگاهی را ندارند و حدود حجاب را نمی‌شناسند و نمی‌دانند چگونه می‌توانند هم حجاب و عفّت را حفظ کرد و هم در جامعه حاضر شد و یا اصلاً برداشتی نادرست و ناتمام از حجاب دارند، یا اینکه اگر با حدود آن آشنایند خود را به‌عنوان قاضی اعمال، افکار و احساسات خود و در عین حال مسئول نتایج آن نمی‌شناسند.از این رو علّت قرار گرفتن در جامعه و تعامل با افراد کم حجاب و بد حجاب رفته رفته از اعتقادات و باورهای خود، برای اینکه خوش آیند این افراد و یا کارفرمایان خود باشند، دست برمی‌دارند و رفتار خود را براساس ذوق و سلیقه آنان تغییر می‌دهند (رجبی، ش۱۳۸۹،ص۲۱۸).

از دیگر مصادیق بارز عفت و حیا، پاکدامنی در گفتار است. گفتار باید به دور از نرمی تحریک‌آمیز و زمینه‌ساز فساد باشد. از دیدگاه مفسران شیعه و سنی، این آیه نه تنها ویژه همسران پیامبر است بلکه الگویی کلی برای تمامی زنان و مردان در رعایت عفت در گفتار به‌شمار می‌رود. فخر رازی در التفسیر الکبیر، این آیه را شاهدی بر ضرورت «قصد در کلام» دانسته و آن را بخشی از نظام عفاف در جامعه معرفی می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۵، ص ۱۶۷). پوشش ظاهری نیز از مهمترین مصادیق عفت و حیا به شمار می‌آید. قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره نور و آیه ۵۹ سوره احزاب دستور به رعایت پوشش مناسب داده است. در آیه ۳۱ سوره نور، زنان مؤمنه مأمور به حفظ نگاه و پوشاندن زینت‌ها شده‌اند.اصل عفت در پوشش مورد اجماع فریقین است اما در جزئیات دامنه آن اختلاف‌نظر وجود دارد. در هر حال، پوشش مناسب نمادی بیرونی از عفاف درونی است که از نگاه قرآن وظیفه‌ای مشترک میان زنان و مردان به شمار می‌رود.

عفـت و حجـاب در قـرآن کـریم بـه‌عنوان دو ارزش بنیـادین در تربیـت اخلاقـی و اجتماعی مطرح شده‌اند. با این حال، مفسران قرآن به عوامل متعددی اشاره کرده‌انـد کـه می‌توانند مانع تحقق این ارزش‌ها یا موجب آسیب‌پذیری آنها شوند.

نتیجه‌گیری

بررسی ارتباط «عفاف» و «حجاب» در تفاسیر قرآن، با تأکید بر دیـدگاه مفسـران شـیعه و اهل سنت، نشان می‌دهـد کـه ایـن دو مفهـوم در اندیشـه قرآنـی جدایی‌ناپـذیر و مکمـل یکدیگرند. عفاف به معنای کنترل غرایز، وقار در رفتار، پاکی در گفتـار و خویشـتنداری در روابط اجتماعی است و حجاب جلوه عملی و عینی همین عفاف در پوشش و حضور در جامعه به شمار می‌رود. مفسران فریقین، هرچند در جزئیات حـدود حجـاب یـا تفسـیر برخی آیات اختلاف نظرهایی دارند، اما همگی بر این نکته تأکید کرده‌انـد کـه پوشـش ظاهری بدون پایبندی به عفت، به پوسته‌ای بی‌مغز تبدیل می‌شود و از سوی دیگر، عفـت بدون حجاب نیز نمی‌تواند کارکرد کامل خود را در پاسداری از اخلاق فردی و سلامت جامعه ایفا کنـد.از منظـر علمـای شـیعه، زینـت زنـان بـه دو دسـته تقسـیم می‌شـود: یکـی زینت‌های پنهان ماننـد گوشـواره، گردنبنـد، خلخـال، مـوی سـر و لباس‌هـای زینتـی کـه آشکار کردن آنها به حکم «وَ لا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ» حرام است، مشروط بر آنکـه زن آنهـا را پوشیده باشد. دیگری زینت‌هایی که به‌ناچار در رفع نیازهای روزمـره آشـکار می‌شـوند، مانند سرمه چشم، خضاب دست، انگشتر و لباس رویین که بـه حکـم «إِلَّا مَـا ظَهَـرَ مِنْهَـا» پوشاندن آنها واجب نیست. در تفسیر آیه ۲۶ سوره اعراف نیـز اشـتراکات قابـل تـوجهی میان دو مذهب دیده می‌شود. مفسران شیعه گاه «لباس» را بـه معنـای حیـا، ایمـان و حتـی لباس زاهدانه تفسیر کرده و «لباس تقوا» را عمـل صـالح دانسـته‌اند. بـه بـاور آنـان، آدم و حوا علیهما السلام پیش از هبوط نیز پوشش داشته‌اند و پس از خوردن از درخت ممنوعـه، حجـاب خود را از دست دادند و عورتشان با برگ درختان پوشانده شد؛ از همین‌رو نیـاز بشـر بـه لباس از آغاز آفرینش او ریشه گرفته است. «ریش» نیز در این نگاه به معنای زینت است. از سوی دیگر، مفسران اهل سنت با تأکید بر واژه «أَنزَلَ» آن را به نزول مادی لباس تعبیـر

کرده و بر این باورند که خداوند دو نوع لباس به انسان الهام کرده است: یکی پوشاننده عورت و دیگری پوشاننده زینت. لباس تقوا نزد آنان به معنای ایمان، عمل صالح، زهد و پرهیزگاری است که بهترین و زیباترین پوشش‌ها به شمار می‌رود. در دیدگاه شیعه، پس از لباس ظاهر که عورت بیرونی را می‌پوشاند و نشانه رعایت حیا و عفت است، لباس باطن قرار دارد که عیوب درونی انسان را می‌پوشاند و او را از شرک و گناه بازمی‌دارد؛ بنابراین افزون بر حفظ فرد از زشتی‌ها و خطرات اجتماعی، زینتی بزرگ برای او به‌شمار می‌رود و بر شخصیتش می‌افزاید. در مقابل، اهل سنت بر تلازم این دو لباس تأکید دارند و یادآور می‌شوند که خداوند نعمت خود را با عطای دو پوشش حسی و معنوی بر بندگان یادآوری کرده است.

تفاسیر قرآنی همچنین به تهدیدهای متعددی اشاره کرده‌اند که سلامت عفاف و حجاب را به خطر می‌اندازند: غلبه هوای نفس، ضعف ایمان، محیط اجتماعی آلوده و جلوه‌گری افراطی از جمله این آسیب‌ها هستند. راهکار قرآن و مفسران برای مقابله با این تهدیدها، تقویت ایمان، اعتدال در تفسیر و عمل به احکام، و توجه به هماهنگی میان باطن و ظاهر است.در مجموع، از نگاه مفسران شیعه و اهل سنت، عفاف و حجاب دو حکم مجزا نیستند، بلکه دو بُعد مکمل از یک حقیقت دینی و اخلاقی به شمار می‌روند که در کنار یکدیگر موجب صیانت از فرد، تحکیم بنیان خانواده و سلامت اخلاقی جامعه می‌شوند. این هم‌گرایی نشان می‌دهد که قرآن کریم در پی ایجاد نظامی جامع از اخلاق فردی و اجتماعی است که در آن حیا و پوشش ظاهری، تجلی عفاف قلبی و باطنی خواهد بود.

منابع

* قرآن کریم.

ابن حماد جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۷ق). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.

بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان. (۱۳۸۹). تفسیر البرهان. تهران: کتاب صبح.

جعفری، یعقوب. (۱۳۹۰). تفسیر کوثر. تهران: هجرت.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاءالتراث.

حسین مهدی‌زاده. (۱۳۹۰). فلسفه حجاب: واکاوی حکمت و فواید پوشش اسلامی. انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله.

حسینیان، حامد. (۱۳۹۲). صدفی برای مروارید بررسی کارکردهای حجاب. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

دهقان‌پور، علیرضا؛ اوشلی، لیلا. (۱۳۹۸). معناشناسی حجاب در قرآن، سفینه، ۱۶(۶۴)، صص ۲۱ – ۴۵.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم.

رجبی، عباس. (۱۳۸۹). حجاب و نقش آن در سلامت روان، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، ۳(۶) صص ۱۳-۳۶.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۱). تفسیر الکشاف عن غوامض التنزیل (مترجم: مسعود انصاری خوشابر، چاپ دوم). تهران: ققنوس.

سید قطب. (۱۳۹۴). فی ظلال القرآن (مترجم: مصطفی خرم دل، چاپ پنجم). تهران: احسان.

سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شعبان پور، محمد؛ بشارتی، زهرا؛ ولدخانی، محمدمهدی. (۱۳۹۶). تحلیلی بر حجاب و عفاف از منظر قرآن با تکیه بر مصلحت در نظریهٔ ادراکات اعتباری علامه طباطبائی، اندیشه علامه طباطبائی، ۴(۶)، صص ۸۱-۹۹.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی التفسیر القرآن. تهران: اسلامی.

طبرسی. (۱۳۶۳). تفسیر مجمع البیان (مترجم: احمد بهشتی). تهران: فراهانی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۶). تفسیر طبری (مصحح: حبیب یغمایی). تهران: توس.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). تفسیر کبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فخرالدین طریحی. (۱۴۰۴ق). مجمع البحرین. بیروت : مؤسسه الوفاء.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). کتاب العین. بیروت: اعلمی.

فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر. قم: دارالهجرة.

قرشی بنابی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۴). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.

قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع الاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). اصول الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی. (۱۴۱۲ق). قاموس المحیط. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۴ق). بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار ائمه اطهار. بیروت : مؤسسه الوفاء.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: نشر کتاب.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). مسأله حجاب. قم: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: اسلامیه.

موسوی، سیدحسن. (۱۳۹۵). نگاهی دوباره به مسئله حجاب. قم: نشر معارف.

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

An Analysis of the Imperatives of Justice in the Islamic-Iranian Lifestyle in the Thought of the Martyr Imam Khamenei*

Mohammad Bidgoli[1] **Asghar Rajabi Deh Borzoui**[2]

1. Islamic Azad University, Varamin Pishva Branch, Tehran, Iran (**Corresponding Author**).
mohammad.bidgoli@yahoo.com
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran.
asgharrajabi021@gmail.com

Abstract

One of the most important concerns of the Islamic Revolution of Iran has been the practical realization of justice in all spheres of society. The Islamic-Iranian lifestyle is one of the novel and emerging concepts that has been seriously introduced and theorized in recent years by the martyred leader of the Islamic Revolution. Imam Khamenei regards justice as the entire identity and existence of the system, which demonstrates the extraordinary importance and value of justice in the Islamic Republic system. The present study seeks to answer the question: What are the imperatives of justice in the Islamic-Iranian lifestyle from Imam Khamenei's perspective? In this article, the researchers examine this issue using a documentary method based on written library sources and scholarly articles. The findings indicate

* Bidgoli, M., & Rajabi Deh Borzoui, A. (2026). An Analysis of the Imperatives of Justice in the Islamic-Iranian Lifestyle in the Thought of the Martyr Imam Khamenei. *Islamic Knowledge Management*, *8*(1), pp. 155-179.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.65322.1081

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/08/29 ● **Revised:** 2026/01/29 ● **Accepted:** 2026/02/26 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

that justice is one of the important and influential principles of the Islamic lifestyle and that this characteristic is of great significance in both individual and social spheres.

Keywords
Islam, Imam Khamenei, Islamic Revolution, Islamic-Iranian lifestyle, justice

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ٢٤٧٦-٧٢٥٥

تحليل ضرورات العدالة في نمط الحياة الإسلامي-الإيراني في فكر الإمام الشهيد الخامنئي*

محمد بيدغلي[١] أصغر رجبي دهبرزويي[٢]
١. جامعة آزاد الإسلامية، فرع ورامين-بيشوا، طهران، إيران (**المؤلف المسؤول**).
mohammad.bidgoli@yahoo.com
٢. أستاذ مشارك، قسم المعارف الإسلامية، جامعة آزاد الإسلامية، فرع طهران الشمال، طهران، إيران.
asgharrajabi021@gmail.com

الملخص

تمثل مسألة التحقيق العملي من العدالة في مختلف مجالات المجتمع إحدى أبرز القضايا التي انشغلت بها الثورة الإسلامية في إيران. كما أنّ نمط الحياة الإسلامي-الإيراني يُعدّ من المفاهيم الحديثة والمستجدة التي حظيت خلال السنوات الأخيرة بطرح جاد وتأصيل نظري من جانب قائد الثورة الإسلامية الشهيد. ويعتبر الإمام الخامنئي العدالة جوهر النظام وحقيقة وجوده، الأمر الذي يعكس المكانة والأهمّية الاستثنائيتين للعدالة في نظام الجمهورية الإسلامية. ومن هذا المنطلق، تحاول الدراسة الحالية الإجابة عن السؤال: ما ضرورات العدالة في نمط الحياة الإسلامي-الإيراني من منظور الإمام

* **الاستشهاد بهذه المقالة:** بيدغلي، محمد؛ رجبي دهبرزوئي، أصغر. (٢٠٢٦). تحليل ضرورات العدالة في نمط الحياة الإسلامي-الإيراني في فكر الإمام الشهيد الخامنئي. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ١٥٥-١٧٩.

https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.65322.1081

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ٢٠٢٥/٠٨/٢٩ ● **تاريخ التعديل:** ٢٠٢٦/٠١/٢٩ ● **تاريخ القبول:** ٢٠٢٦/٠٢/٢٦ ● **تاريخ الإصدار:** ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

الخامنئي؟ واعتمد الباحثان في هذه الدراسة المنهج الوثائقي، من خلال الاستناد إلى المصادر المكتوبة والمصادر المكتبية والمقالات ذات الصلة. وتُظهر النتائج أن العدالة تمثل أحد المبادئ الأساسية والمؤثرة في نمط الحياة الإسلامي، وأنّ لهذا المبدأ أهميّة كبيرة على المستويين الفردي والاجتماعي.

الكلمات المفتاحية

الإسلام، الإمام الخامنئي، الثورة الإسلامية، نمط الحياة الإسلامي-الإيراني، العدالة.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

واکاوی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای*

محمد بیدگلی[۱] اصغر رجبی ده برزوئی[۲]

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا، تهران، ایران (**نویسنده مسئول**).
mohammad.bidgoli@yahoo.com

۲. استادیار. گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران .
asgharrajabi021@gmail.com

چکیده

یکی از مهمترین دغدغه‌های انقلاب اسلامی ایران بحث تحقق عملی عدالت در تمام عرصه‌های جامعه است. سبک زندگی اسلامی-ایرانی یکی از مفاهیم بکر و جدیدی است که در چند سال اخیر به‌صورت جدی توسط رهبر شهید انقلاب اسلامی مطرح و تئوریزه شده است. امام خامنه‌ای عدالت را همه حیثیت و وجود نظام می‌دانند که نشان‌دهنده اهمیت و ارزش فوق‌العاده عدالت در نظام جمهوری اسلامی است. در پژوهش حاضر تلاش شده به این پرسش پاسخ داده شود که ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی از دیدگاه امام خامنه‌ای چیست؟ پژوهشگران در این مقاله با استفاده از روش اسنادی با اتکا به منابع مکتوب کتابخانه‌ای و مقالات به بررسی این موضوع می‌پردازند. یافته‌ها حاکی از آن است که از اصول مهم و تاثیرگذار در سبک زندگی اسلامی مسئله عدالت است که این شاخصه در ساحات فردی و اجتماعی اهمیت فراوانی دارد .

کلیدواژه‌ها

اسلام، شهید امام خامنه‌ای، انقلاب اسلامی، سبک زندگی اسلامی- ایرانی، عدالت.

* **استناد به این مقاله:** بیدگلی، محمد؛ رجبی ده برزوئی، اصغر. (۱۴۰۵). واکاوی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۱۵۵-۱۷۹.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.65322.1081

▣ **نوع مقاله:** پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۴/۰۶/۰۷ ●**تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ ●**تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۲/۰۷ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

مقدمه

سبک زندگی از موضوع‌های جدید در جامعه ما است که بعد از تأکیدهای رهبر شهید انقلاب اسلامی جای خود را به‌عنوان یک بحث جدید در پژوهش‌ها و تحقیقات اندیشمندان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه باز کرده است. عدالت از مهمترین کلمات در قاموس تمدن بشری به شمار می‌رود و رعایت آن از دیدگاه هر انسان باوجدانی، از ضروری‌ترین امور به شمار می‌آید. به‌طوری که هیچ انسانی این موضوع را مورد انکار قرار نمی‌دهد. عدالت در قرآن کریم یکی از هدف‌های اصلی بعثت پیامبران شمرده شده است. قرآن مجید با صراحت به برقراری عدل در میان انسان‌ها اشاره می‌کند. قرآن در این باره می‌فرماید: «ما فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم». در قرآن میزان، یعنی قوانین و مقررات عادلانه، برای این که همه افراد بشر به عدالت رفتار کنند و اصل عدالت در میان بشر برقرار گردد. در ارتباط با واکاوی مفهوم سبک زندگی به عنوان یک مسئله مهم و اساسی، باید گفت که رهبر شهید انقلاب، مفهوم سبک زندگی را یکی از ابعاد پیشرفت در مفهوم اسلامی قلمداد می‌کنند که باید به آن اهمیت داد. در مورد اهمیت و جایگاه سبک زندگی همین بس که گفته شود بشر امروزی معنای خود را در سبک زندگی جستجو می‌کند، به این معنا که انسان‌ها خود را در شکل زندگی معنا می‌کنند، از شکل زندگی تأثیر می‌پذیرند و در همان مسیری قدم می‌گذارند که شکل زندگی آنها را به آن مسیر راهنمایی می‌کند . از نظر رهبر شهید انقلاب، سبک زندگی به همه مسائلی بر می‌گردد که متن زندگی انسان را شکل می‌دهند.

یکی از مهمترین مصادیق عدالت، بروز و ظهور آن در سبک زندگی اسلامی است. البته اصطلاح سبک زندگی از جمله کلماتی است که برای اولین بار در فرهنگ مدرنیته مطرح شد. اولین بار «آلفرد آدلر» روان‌شناس در سال **۱۹۲۹**م سبک زندگی را مطرح کرد، سپس توسط پیروان او برای توصیف ویژگی‌های زندگی انسان ها مورد بهره برداری قرار گرفت و گسترش یافت. اگرچه سبک زندگی در آموزه‌های دینی به‌طور مکرر و با الفاظ و عبارات گوناگون مطرح شده است، اما بشریت بویژه در جامعه غربی در دویست سال پیش موضوعی به نام سبک زندگی در محاورات روزمره خود نداشت

و اساساً چنین پرسشی در آن زمان معنا نمی‌داد. ولی امروزه این کلمه نه تنها معنادار شده است بلکه به‌طور جدی نیز مورد توجه دانشمندان علوم انسانی قرار گرفته است.

احساس عدالت یکی از شاخصه‌های اصلی رفاه اجتماعی در دنیای امروز است. احساس عدالت را در قالب رفاه از دو بُعد فردی و اجتماعی در نظر می‌گیرند. در حقیقت، عدالت از مفاهیمی است که عقل جمعی همه افراد بشر، آن را مستحسن و نیکو می‌شمارد. عدالت به مثابه مفهومی با سطح انتزاع بسیار بالا، از دیر باز ذهن بشر را به خود مشغول داشته است تا جایی که مباحثه درباره چیستی عدالت، به مثابه یکی از محوری‌ترین پرسش‌های فلسفه سیاسی، همچنان استمرار دارد (پورعزت، ۱۳۸۰، ص ۸۵). ما در این مقاله با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی با اتکا به منابع مکتوب کتابخانه‌ای به بررسی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی- ایرانی از دیدگاه امام شهید خامنه‌ای می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

در خصوص ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی از جهت نظری و تحقیقاتی، پیشینه‌ای چندان قوی وجود ندارد؛ بویژه از دیدگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی که معدودی مقاله، همهٔ داشته‌های ما در این حوزه را شامل می‌شود. در خصوص ضرورت‌های عدالت، پژوهش‌های صورت گرفته است که در جدول زیر به برخی از آنها که در برخی جنبه‌ها به این پژوهش نزدیک‌تر بودند اشاره شده است:

نویسندگان -روش استفاده شده	اهداف و یا سئوالات اصلی	مهمترین یافته‌ها
فروتنی- زهرا ۱۳۹۹ توصیفی- تحلیلی با روش تحلیل محتوا	مولفه تمدن ساز عدالت در اندیشه تمدنی امام خامنه‌ای	از منظر امام خامنه‌ای، برقراری عدالت اجتماعی یکی از اهداف مهم تمدن نوین اسلامی است و دیگر اهداف تمدنی نیز باید با عدالت همخوانی داشته باشند .

نویسندگان -روش استفاده شده	اهداف و یا سئوالات اصلی	مهمترین یافته‌ها
حسن زاده- حسین ۱۳۹۹ روش آنتولوژی	نگاهی هستی‌شناسانه به سبک زندگی اسلامی در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی	هدف این مقاله کشف نقشه هندسی سبک زندگی اسلامی در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی به عنوان یک نمونه عینی و یک تجربه موفق از حکومت دینی در عصر حاضر (عصر بمباران سبک زندگی غربی بر پیکره جوامع اسلامی) است .
کشتکار-رحمدل ۱۳۹۶ تحلیل محتوای (کمی و کیفی) و روش داده بنیاد	شناخت رهیافت‌های حضرت امام خامنه‌ای مد ظله العالی در خصوص الگوی پیشرفت	پیشرفت مطلوب دارای شاخص‌هایی از قبیل: «رشد علمی ,پیشرفت در سایه اسلام ,پیشرفت همراه عدالت, تعادل دنیا و آخرت» است.
مرتضوی- صادقی ۱۳۹۹ روش تحلیل تطبیقی مقایسه ای	نسبت سنجی جایگاه عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی﵀ و آیت الله خامنه‌ای (مدظله)	بازخوانی و مقایسه نظرات و دیدگاه این دو شخصیت بارز اسلامی درباره جایگاه عدالت هدف از پژوهش حاضر می‌باشد.
پورهاشمی- فخرالسادات ۱۳۹۰ تاریخی- تحلیلی	مبانی نظری عدالت در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی	این مقاله در پی یافتن مبانی عدالت در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی می‌باشد.

وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین

منظور از نوآوری یعنی به‌کارگیری توانایی‌های ذهنی برای ایجاد یک فکر یا پژوهشی

جدید. همان‌طورکه در جدول فوق دیده می‌شود، پژوهش‌هایی در مورد ضرورت‌های عدالت انجام گرفته است، اما مقاله پیش‌رو به واکاوی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای می‌پردازد. با تلاش صورت گرفته و تحلیل سخنان رهبر شهید انقلاب اسلامی در چارچوب نظری یاد شده، ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی از منظر ایشان استخراج شده است که در قسمت یافته‌ها ذکر می‌گردد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به واکاوی ضرورت‌های عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی در اندیشه شهید امام خامنه‌ای می‌پردازد. برای جمع‌آوری اطلاعات، روش اسنادی و مبتنی بر تفسیر متن مورد استفاده قرار گرفته است. روش‌های اسنادی در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیرمزاحم و غیرواکنشی به شمار می‌آید. مراجعه به اسناد و مدارک در پژوهش‌های تاریخی یا بررسی‌هایی انجام می‌شود که موضوع آن‌ها، مطالعه پژوهش‌های پیشین درباره پدیده‌های موجود است یا پژوهش‌هایی که موضوع آنها این مراجعه را ایجاب می‌کند (ساروخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴). در این روش دو مرحله گردآوری و سپس تحلیل، تبیین و داوری، قابل تصور است. دستاوردهای این پژوهش از نوع کاربردی است.

تعریف عدالت

عدل از نظر لغت به معنای راستی، درستی، دادگری، داد، نظیر، همتا، مثل و شاهد می‌آید. همچنین عدل به معانی دیگری از جمله لنگه، کیل، پیمانه، پاداش، میانه روی، مساوات، برابری، کار میانه و راست ایستادن نیز هست (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ص ۸۳). ابن منظور، در تألیف خود در باب معنای عدل، می‌نویسد:

آنچه که در نفوس انسانی مایه‌ی اعتدال و مرتبی و استقامت و انتظام می‌شود، عدالت است و چنین انسانی مستقیم و راست و درست است و متضاد آن جور است.

همچنین عدل به معنای حکم به حق نیز آمده است. در بینش دینی، «عدل» بـه معنـای اعطاء کل ذی حق حقـه اسـت، یعنـی حـق هـر صـاحب حقـی را بـه او دادن و بـه تعبیـر علی علیه‌السلام: «العدل یضع الامـور مواضـعها...»؛ عـدل هـر چیـزی را در جـای خـودش قـرار می‌دهد (شـهیدی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۰). در حکمـت عملـی، عـدل مقابـل ظلـم اسـت و بـه معنـای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسـط میـان افـراط و تفـریط را نیـز عـدل گویند (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۴۷).

در قرآن و روایات روی این مسئله انگشت تأکید نهاده شده است. خداوند در قـرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ» (نحل، ۹۰). خداونـد بـه عـدل و احسـان فرمـان می‌دهد. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: عدالت در رأس ایمان و گرد آورنده احسان اسـت. در این آیه و دیگر روایت، دستور داده‌اند که عدالت را در تمام ابعاد زندگی خود مـورد توجه قرار دهیم و بیشتر به‌طور مطلق ذکر شده است و مقیّد به چیز خاصی نشده است.

هم فلاسفه و هم دانشمندان اجتماعی، توجه زیادی به بحث عدالت نموده‌انـد. علاقـه افراد به عدالت، از یک نیاز طبیعی اساسی منتج می‌شود، افـراد، نیازهـای فـردی متفـاوتی دارند که از طریق تعامل با دیگران به بهترین نحـو، ارضـا مـی‌شـود. ایـن نیازهـا طیفـی از نیازهای اقتصادی از قبیل پول و امکانـات مـادی تـا نیازهـای اجتمـاعی- احساسـی نسـبتاً انتزاعی از قبیل توجه و احترام شخصی را در بر می‌گیرد. عدالت به افـراد اسـتانداردهایی ارائه می‌دهد تا قضاوت نماینـد کـه آیـا ایـن نیازهـا در محیط‌هـای اجتمـاعی کـه اغلـب پیچیده هستند برآورده می‌گردد (پورعزت، ۱۳۸۰، ص ۲۵). از جمله مباحث مهمی که درباره مفهوم عدالت می‌توان به آن پرداخت، مسئله مطلق و نسبی بـودن معنـای عـدالت اسـت، که به نظر اسلام معنای عدالت امری مطلق است. زیـرا عـدالت بـر پایـه حقـوق واقعـی و فطری انسان‌ها استواراست؛ بنابراین در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها یکی بیشتر نیسـت، چـون استحقاق‌های انسان همیشه ثابت و یکنواخت و مطلق است (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۳۱۲).

در ارتباط با مفهوم عدالت، مفـاهیمی چـون برابـری، انصـاف و مسـاوات نیـز مطـرح می‌شوند که گاهی مترداف با آن و گاهی با مفهومی متفاوت با آن به‌کار گرفته شـده‌اند. در واقع تحقق عدالت، سنگ پایه مشروعیت حاکمیت و مبنـای توجیـه ضـرورت وجـود

دولت تلقی می‌شود. در حقیقت، عدالت از مفاهیمی است که عقل جمعی همه افراد بشر، آن را مستحسن و نیکو می‌شمارد.

ابعاد عدالت

یکی از عام‌ترین مفاهیم اخلاقی و قطعی‌ترین ارزش‌های اخلاقی، مفهوم عدل است که در مقابل آن مفهوم ظلم قرار دارد. عدالت یعنی «اِعطاءُ کل ذی حقٍّ حقَّه»(نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)؛ هر کسی را حقی که سزاوار او است، به او بدهند، نه کم و نه زیاد. این تعریف از عدالت تعریفی کلامی است. هر چند در آیات و روایات زیادی روی برخی از اقسام آن تأکید شده که ما در اینجا نمونه‌هایی را در زمینه‌های مختلف ذکر می‌کنیم. مخفی نماند که عدالت در دو زمینه قابل بحث است:

۱. عدالت فردی: عدالت فردی، یعنی اینکه انسان در محیط شخصی خود، گناه نکند و مرتکب حرام و جرم نشود و از مصادیق آن عبارتند از: الف) عدالت امام جماعت، ب) عدالت در شخص قاضی، ج) عدالت در مرجع تقلید.

۲. عدالت اجتماعی: یکی از محورهای عمیق اصلاحات در فرهنگ اسلامی و سیره علوی، موضوع عدالت اجتماعی است. عدالت از ارکان سعادت انسان‌هاست. در سایر عدالت، روابط اجتماعی و سیاسی برقرار و پایدار خواهد ماند. از جمله مهمترین عواملی که باعث هرج و مرج و بیمار شدن جامعه می‌شود، بی‌عدالتی اجتماعی است که خود اقسامی دارد: الف) عدالت در ریاست و رهبری، ب) عدالت در قضاوت، ج) عدالت در سیاست.

این موارد نمونه‌هایی از لزوم اجرای عدالت در زندگی بود. البته در جنبه‌های دیگر زندگی هم باید عدالت رعایت شود.

مفهوم سبک زندگی

مفهوم سبک زندگی که امروزه به یکی از مفاهیم بنیادین در تحلیل‌های اجتماعی تبدیل شده است. یکی از حوزه‌های جدید و مهم مطالعاتی محسوب می‌شود که در سال‌های

اخیر توجه عده قابل ملاحظه‌ای از محققان اجتماعی را به خود جلب کرده است (شکوری، ۱۳۸۵، ص ۵۸). اولین بار آدلر از بین روان‌شناسان، سبک زندگی را مطرح کرد، سپس توسط پیروان او گسترش یافت. آنان سبک زندگی، شکل‌گیری آن در دوران کودکی، نگرش‌های اصلی سبک زندگی، وظایف اصلی زندگی و تعامل آنها با یکدیگر را به تفصیل بحث کرده و آن را در قالب درخت سبک زندگی نشان داده، مفاهیم ارزشی و انسان شناختی و فلسفی را مطرح کرده و تمام زندگی را به صورت یکپارچه به تصویر کشیدند (کاویانی، ۱۳۹۰، ص ۲۸).

سبک زندگی از ترکیب دو واژه سبک و زندگی با دو بار معنایی متفاوت تشکیل‌شده است. معنای لغوی واژه زندگی روشن است، اما در تعریف واژه سبک در لغت‌نامه‌های فارسی و غیر آن، معانی گوناگون درج شده است که اگرچه ریشه در کاربرد آن در علوم مختلف دارد. «در زبان فارسی، واژه سبک در روند مفهومی خود، ابتدا و به‌شکل غالب در سبک‌شناسی ادبی و هنری به‌کار می‌رفت» (دهخدا، ۱۳۷۷)، اما به‌تدریج در دیگر حوزه‌ها نیز کاربرد یافته است. در زبان عربی، این واژه از مصدر ثلاثی مجرد است که در سه مورد معنا پیدا می‌کند: ۱. نقره را گداخت و در قالب ریخت (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۳، ص ۱۲۹)؛ ۲. سخن را اصلاح و نیکو کرد؛ ۳. تجربه‌ها وی را آزمود. اما امروزه در زبان عربی از معادل اسلوب برای معنای سبک بهره می‌برند (طریحی، ۱۳۷۵، ج۲، ص ۸۳). زندگی به معنای زنده بودن، زیست، حیات، مدت عمر، وضع مالی، مال و منال بیان شده است. سبک زندگی، در واقع، شیوه و طرز زندگی است که هر کس در یک جامعه برای خود برگزیده و بر اساس آن، رفتار و کردار خود را شکل می‌دهد. ترکیب سبک زندگی در کتاب‌های لغت، به معنای روش خاصی از زندگی و فعالیت یک شخص یا گروه آمده است. در این راستا، به مواردی چون عادت‌ها، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی و سطح اقتصادی توجه می‌شود که با هم شیوه زندگی فرد یا گروه انسانی را شکل می‌دهد (ابهری، ۱۳۹۳، ص ۹۱). لذا، سبک زندگی عبارت‌است از: «شیوه زندگی یا سبک زیستن که منعکس‌کننده گرایش‌ها و ارزش‌های فرد یا گروه است و همچنین عادات، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی و ... که

باهم طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را شکل می‌دهند» (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۵۱). این ترکیب برای معرفی نحوه و شرایط زندگی انسان استفاده می‌گردد.

هر چند آسابرگر در تعریف سبک زندگی بیشتر به موضوع مد توجه کرده و می‌گوید: سبک زندگی، فراگردی است که از سلیقه فرد در زمینه آرایش مو و لباس تا سرگرمی و تفریح و ادبیات و موضوعات مربوط دیگر را شامل می‌شود. کلمه سبک، مُد را تداعی می‌کند. پس سبک زندگی در واقع مد یا حالت زندگی یک فرد است. سبک زندگی معمولاً با طبقه اقتصادی ـ اجتماعی پیوند دارد و در تصویری که از فرد ساخته می‌شود، بازتاب می‌یابد (آسابرگر، ۱۳۹۰، ص ۱۴۱)، اما از منظر اسلامی سبک زندگی نمی‌تواند به نیت کاری نداشته باشد، در عین حال که تأکید آن روی رفتار است، به حداقل‌های عواطف و شناخت‌ها نیز نظر دارد .

ویژگی‌های سبک زندگی

سبک‌های زندگی الگوهایی برای کنش هستند که مردم را از هم متمایز می‌کنند. سبک‌های زندگی کمک می‌کنند تا آنچه را مردم انجام می‌دهند و چرایی آن و معنایی که برای آنها و دیگران دارند را درک کنیم (چانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱). به عبارت دیگر اصطلاح شیوه زندگی به روش زندگی مردم اشاره داشته و بازتابی کامل از ارزش‌های اجتماعی، طرز برخورد و فعالیت‌ها می‌باشد. همچنین ترکیبی از الگوهای رفتاری و عادات فردی در سراسر زندگی است که در پی فرایند اجتماعی شدن به وجود آمده است (استاجی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۳۴).

در علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم پزشکی که به مطالعه سبک زندگی می‌پردازند، بیش از آنکه به شناخت‌ها و عواطف فرد به صورت سازه‌های ذهنی نظر داشته باشند، رفتارهای فرد را به صورت عینی و مشهود مورد مطالعه قرار می‌دهند، ولی سبک زندگی اسلامی قدری متفاوت است؛ از آن جهت که سبک است، به رفتار می‌پردازد و با شناخت‌ها و عواطف ارتباط مستقیم ندارد و از آن جهت که اسلامی است

نمی‌تواند بی‌توجه به نیت‌ها باشد (کجباف، ۱۳۹۰، ج۱، ص ۶۲). برای جامعه‌ای مثل جامعه ما که تحقق زندگی دینی را یکی از اهداف خود قرار داده است، صرف اصلاح محتوایی مقولات سبک زندگی نمی‌تواند نتیجه مطلوبی داشته باشد، بلکه لازم است مقولات جدیدی برای سبک زندگی بازتعریف گردد؛ چراکه اگر نگاه دینی را اصل قرار دهیم، مصرف و تنوع رنگ می‌بازند. امور اصلی زندگی که نقش محوری دارند و همه اجزاء زندگی با آن تنظیم می‌شود بسیار متفاوت از مقولاتی است که امروزه به‌عنوان امور اصلی سبک زندگی به آن پرداخته می‌شود.

برای دریافت بهتر مفهوم سبک زندگی، به تبیین ویژگی‌های آن پرداخته می‌شود:

نخست: سبک زندگی ترکیبی از صورت (سبک) و معنا (زندگی) است.

دوم: مجموعه عناصر زندگی هنگامی به سبک زندگی تبدیل می‌شوند که به حد نصاب انسجام و همبستگی رسیده و همخوانی و تناسب داشته باشند.

سوم: در پدید آمدن سبک زندگی بیشتر عناصر، اختیاری است.

چهارم: سبک زندگی ایجادکردنی و تغییرپذیر است.

پنجم: جز در دوران کودکی که هنوز شخصیت فرد به‌درستی شکل نگرفته است، نمی‌توان انسانی را بدون آداب یا سبک زندگی تصور کرد.

ششم: سبک زندگی به نوعی هویت اجتماعی ختم می‌شود.

هفتم: در سطح کلان اجتماعی، سبک زندگی همگرایی و واگرایی پدید می‌آورد (شریفی، ۱۳۹۲، صص ۳۱-۲۹).

سبک زندگی جزئی از تاروپود زندگی هرشخصی است و همگان مانند هوای تنفس از صبح تا شام درگیر مسائل مختلف آن هستند و این مطلب به قشر خاصی از انسان‌ها تعلق ندارد. رهبر شهید انقلاب اسلامی در این زمینه می‌فرمایند: ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم که هدف انسان رستگاری، فلاح و نجات است بایست به سبک زندگی اهمیت دهیم اگر به معنویت و رستگاری معنوی هم اعتقاد نداشته باشیم، برای برخورداری از زندگی راحت، دارای امنیت روانی و اخلاقی باز پرداختن به سبک

زندگی مهم است. بایست گفت سبک زندگی می‌تواند، انسان را به تعالی و یا سقوط در تباهی سوق دهد، به‌گونه‌ای که انتخاب سبک‌های مختلف زندگی در مواردی رشد و پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی را به‌دنبال داشته است و در مواردی دیگر منجر به ظهور و بروز بسیاری از آسیب‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی در سطح جوامع گردیده است که ریشه این آسیب‌ها را بایستی در سبک زندگی غیرالهی جست‌وجو کرد. فرقه ضاله و انحرافی و در بعد کلان استکبار جهانی کمر همت بسته تا از طریق سبک زندگی به استعمار و استثمار ملت‌ها بویژه ملت‌های مسلمان و شیعیان دست یابد.

سبک زندگی اسلامی از منظر قرآن کریم

از اهداف قرآن‌کریم، تعلیم سبک زندگی صحیح است، به‌گونه‌ای که می‌توان با شناسایی ارزش‌ها و هنجارها و ضد آنها که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است، این سبک را شناسایی کرد و با انطباق روش زندگی با روش‌های قرآنی به قله سعادت و خوشبختی دست یافت. سبک زندگی به معنای روش خاصی که یک فرد یا گروهی از مردم بر اساس آن کار و زندگی می‌کنند و در اصطلاح شیوهٔ زندگی یا سبک زیستن که بازتاب دهندهٔ گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه، نگرش‌ها و معیارهای اخلاقی که با هم، طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازد، است. سبک زندگی اسلامی، مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مستفاد از آموزه‌های اسلامی در امور و شئون مختلف زندگی است که افراد آن را به‌عنوان شیوه زندگی برمی‌گزینند.

بنابراین، می‌توان سبک زندگی اسلامی را حاصل تحول ارزشی در جامعه و تلاش افراد به منظور وفق دادن خود با نظام ارزشی اسلام دانست. برنامه‌های دینی در آیین اسلام، ناظر به ابعاد وجودی بشر و در دو حیطهٔ اعتقاد و عمل طراحی و ارائه شده است و از این‌رو، دین کارکرد سبک آفرینی و هویت بخشی دارد. سبک زندگی در قرآن و

حدیث، با مفاهیمی چون، فرهنگ، دین، عقلی معاش، شاکله و حیات طیبه ارتباط می‌یابد. اَقسِطوا اِنَّ اللهَ یُحِبُّ المُقسِطین» (حجرات، ۹)؛ عدل به خرج بدهید؛ قسط و عدل و انصاف در همه امور زندگی را دستور داده‌اند؛ یا «لا تَخونُوا اللهَ وَ الرَّسولَ وَ تَخونوا اَماناتِکُم»؛ (انفال، ۲۷) در امانت خیانت نکنید. امانت فقط پولی نیست که شما دست بنده دارید؛ مقامی هم که، مسئولیّتی هم که به وسیله شما به من داده شده امانت است. اگر چنانچه این امانت را درست عمل نکنم، خیانت در امانت است. ببینید شما اگر همین یک دستور را ما عمل بکنیم، چه اتّفاقی خواهد افتاد. بدین ترتیب، سبک زندگی به‌عنوان یکی از مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در علوم اجتماعی، پیوندی تنگاتنگ با مجموعه‌ای از مفاهیم مانند فرهنگ، جامعه، رفتار و معنا (نگرشی، ارزشی و هنجار)، اخلاقی، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، خلاقیت، تولید، مصرف، طبقه اجتماعی، منزلت، ذوق و سلیقه پیدا می‌کند

سبک زندگی اسلامی از دیدگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی

طراحی مدل مفهومی سبک زندگی ازدیدگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی می‌تواند به‌عنوان یک نقشه راه و دکترین مورد استفاده کلیه نهادها، موسسات، وزارتخانه‌ها و مراکز آموزشی و تربیتی برنامه‌ریزی شود، چون از مصادیق به مفاهیم و آرمان‌ها رسیده است. رهبر شهید انقلاب اسلامی در اهمیت توجه به سبک زندگی اسلامی می‌فرمایند: یکی از چیزهایی که در این مجالس باید حتماً به فضل الهی دنبال بشود، مسئله سبک زندگی اسلامی است؛ من می‌خواهم خواهش کنم که برادران عزیز در مطالعات خودشان، در پیگیری‌های خودشان روی مسئله سبک زندگی ائمّه علیهم‌السلام و سبک زندگی اسلامی کار کنند؛ شعرای متعهّد و برجسته ما -که امروز نمونه کارهایشان را اینجا شنیدید- این را به هنر شعر مزیّن کنند و در مجالس خوانده بشود تا فرهنگ‌سازی بشود. اگر بخواهیم سبک زندگی را به صورت درست در مقابل موج جبهه دشمن به حالت اسلامی برگردانیم، راهش این است؛ یعنی فرهنگ‌سازی باید بشود. ببینید شما در دعا

می‌گویید: اللَهُمَّ اجعَل مَحیایَ مَحیا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد وَ مَماتی مَماتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد؛خب محیا یعنی چه؟ محیا یعنی زندگی من را شبیه زندگی آنها قرار بده؛ یعنی سبک زندگی؛ ما این را می‌خواهیم؛ این را از ما خواسته‌اند که بگوییم و بخواهیم و انجام بدهیم. این مسئله سبک زندگی باید دنبال بشود. دشمن متأسّفانه با استفاده از ضعف و خیانت سران وابسته نظام‌های اسلامی، از جمله در کشور ما در طول سال‌های پیش از انقلاب، توانسته سبک زندگی خودش را رایج کند. ما اگر بی‌مبالاتی مشاهده می‌کنیم، اگر اسراف مشاهده می‌کنیم، اگر مشکلات گوناگون را در داخل کشور مشاهده می‌کنیم، این به خاطر دور افتادن از اخلاق اسلامی و از سبک زندگی اسلامی است. اگر بخواهیم سبک زندگی اسلامی را حاکم کنیم، باید فرهنگ‌سازی بشود. فرهنگ‌سازی به این وسیله انجام می‌گیرد و شما بهترین کسانی هستید که می‌توانید در میان مردم فرهنگ‌سازی کنید و به معنای واقعی کلمه جریان را به سمت اسلام برگردانید (خامنه‌ای شهید، ۲۶/۱۱/۱۳۹۸).

بعثت و وحی الهی، حقایقی را برای مردم روشن کرد؛ برای بشریّت حقایقی را روشن کرد. این حقایق به نحوی است که اگر آحاد بشر و جوامع گوناگون بشری به این حقایق ایمان بیاورند و عملاً ملتزم بشوند، حیات طیّبه به اینها خواهد رسید. یک بخش دیگر از این حقایق، منظومه ارزشیِ اسلام است، ارزش‌هایی که اسلام آنها را تثبیت کرده است، یعنی به عنوان ارزش آنها را شناخته است؛ که آحاد مردم و جوامع مردمی موظّفند خودشان را به این ارزش‌ها نزدیک کنند [و به سمت آنها] پیش ببرند؛ سعادتشان در این است. از مثل خلقیّات فردی که انسان دارای صبر باشد، دارای حلم باشد، دارای گذشت باشد و امثال اینها که صفات فردی انسان‌ها است، تا مفاهیم عمومی و زندگی‌ساز مثل آزادی، مثل عدالت اجتماعی، مثل کرامت انسانی، مثل سبک زندگی؛ اینها جزو آن سلسله ارزش‌های اسلامی است که در اسلام بیان شده و تفهیم شده به ما. یک عدّه‌ای بخطا تصوّر می‌کنند که این مفاهیم رایج مثل عدالت اجتماعی و آزادی و مانند اینها از غرب به عالَم اسلام آمده است، یا متفکّرین اسلامی اینها را از غربی‌ها یاد

گرفته‌اند؛ این کاملاً اشتباه است (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳).

ما در بیان زندگی‌نامه شهیدان سعی کنیم خصوصیّات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است. خب، هیجان جنگ و رفتن در میدان جنگ یک مسئله است که چیز با ارزشی است که کسانی جانشان را کف دست بگیرند و بروند بجنگند؛ لکن روحیّات، خصوصیّات زندگی، سابقه و پشتوانه فکری و اعتقادی شخص هم یک مسئله دیگری است که این خیلی مهم است. این شهیدی که شما از یاد او و فداکاری او و شهادت او در میدان جنگ به هیجان می‌آیید، در داخل زندگی خانوادگی چه‌جوری مشی می‌کرده، در محیط عادی زندگی چه‌جوری عمل می‌کرده؛ اینها خیلی مهم است؛ یا نسبت به مسائلی که امروز برای ما مهم است، اینها چه‌جوری عمل می‌کرده‌اند. امروز جوان ما برای ازدواج، برای گزینش همسر چه‌جوری فکر می‌کند و چه‌جوری باید فکر کند؟ آن الگو را باید در مقابل او نگه داشت؛ اینها الگو هستند، شهدای ما الگو هستند. گاهی بعضی‌ها پیش ما شکایت میکنند که ما الگو به جوانهایمان نشان نمی‌دهیم؛ خب، این هزاران الگو؛ ۳۰۰۰ الگو در این استان، ۱۸۰۰ الگو در این استان، و هزاران الگو در استان‌های گوناگون، اینها را برجسته کنید؛ سیمای منوّر اینها را درست در مقابل چشم جوان‌ها نگه دارید. من البتّه با این آلبوم و مانند اینها مخالفتی ندارم امّا کار [اصلی] اینها نیست؛ بیان آنچه اینها در زندگیشان عمل می‌کردند، چه‌جوری عمل می‌کردند، چه‌جوری رفتار می‌کردند، چه‌جوری خرج می‌کردند، به وظیفه چه‌جوری نگاه می‌کردند، این یکی از آن مسائل بسیار مهمّی است که می‌تواند الگوسازی کند (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۵/۰۷/۰۵).

ایشان در باب اتّخاذ روش صحیح سبک زندگی اسلامی بیان می‌دارند: دوری کردن از منش‌های اشرافی گری و از موضع بالا به مردم نگاه کردن و مانند اینها؛ این هم یک جلوه دیگری است از مردمی بودن که از این منش‌های اشرافی گری که معمول است در دنیا، و همه دولت‌ها و مسئولیّت‌ها و مسئولین مبتلا هستند به این جور نگاه به مردم، به این جور روش زندگی، باید اجتناب کرد (خامنه‌ای شهید، ۱۴۰۰/۰۶/۰۶).

تأثیر عدالت در سبک زندگی اسلامی-ایرانی از دیدگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی

در جامعه امروز ما، سبک زندگی ایرانی اسلامی که برگرفته از حیات طیبه اسلامی و مبتنی بر توجه به تولید و آسایش همراه با احسان به دیگران است. تعیین نسبت ایرانی بودن و اسلامی بودن، مفهوم این سرفصل در یک جمله، ایران آن است که تاریخ و تمدن ایرانی یک بستر مناسب است که ما با مبنای شریعت به شعار «نه شرقی، نه غربی؛ جمهوری اسلامی»، جامه عمل بپوشانیم و حرفی نو بزنیم. این نوع سبک زندگی، می‌بایست متأثر از آموخته‌های دینی خود ما باشد که می‌توان در قالب حیات طیبه اسلامی آن را طرح کرد.

اگر به بیانات رهبر انقلاب در سال‌های اخیر نگاهی بیندازیم مشاهده خواهیم کرد که ایشان به موضوع سبک زندگی توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارند، چراکه در بسیاری از دیدارهایشان با اقشار گوناگون جامعه به این موضوع می‌پردازند. از جمله تأکیدهای رهبر شهید انقلاب اسلامی در باب سبک زندگی اسلامی توجه به مسئله عدالت‌خواهی است که در این زمینه می‌فرمایند: مسئله عدالت‌خواهی خیلی مهم است، شُعب گوناگونی دارد؛ به اسم هم اکتفا نباید کرد، باید واقعاً دنبال بود؛ از جمله، مسئله سبک زندگی اسلامی است (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۴/۰۴/۲۰).

در ارتباط با واکاوی مفهوم سبک زندگی به‌عنوان یک مسئله مهم و اساسی، باید گفت که رهبر شهید انقلابف مفهوم سبک زندگی را یکی از ابعاد پیشرفت در مفهوم اسلامی قلمداد می‌کنند که باید به آن اهمیت داد. از نظر رهبر انقلاب، سبک زندگی به همه مسائلی بر می‌گردد که متن زندگی انسان را شکل می‌دهند. ایشان در این زمنه باور داشتند: رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به‌طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم ـ هدف زندگی را ـ به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان‌پذیر نیست؛ کارِ درست انجام نمی‌گیرد (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

ایشان در بیان بعد فردی سبک زندگی اسلامی، از سبک زندگی خود می‌گویند: من به شما عرض بکنم، بنده همین روزهایی که الان در خدمت شما هستیم من کارم را از ساعت پنج صبح شروع می‌کنم. یعنی شروع کار من از ساعت پنج صبح است. بعد از نماز صبح می‌روم مشغول کار می‌شوم، تا بعد بیاییم و درس بگوییم، بعد برویم یک استراحتی بکنیم، باز مشغول کار بشویم تا ظهر و تا عصر و حالا تا هر وقت که بشود، تا شب. الان هم که نزدیک ساعت ده است. بنده ساعت ده و ربع، ده و نیم معمولا دلم می‌خواهد بخوابم اگر بشود.کار باید کرد برادران هرچه می‌توانید از این جوانی استفاده کنید، جوانانتان را هم تشویق کنید کار بزرگی در پیش دارید برای اداره این کشور، این کشور به شما جوان‌ها در آینده احتیاج دارد (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۵/۰۲/۲۰).

رهبر شهید انقلاب اسلامی در بیان بعد اجتماعی سبک زندگی اسلامی نیز می‌فرمایند: یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوه زیستن ـ اینها عبارةٌ اخرای یکدیگر است ـ این یک بُعد مهم است (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

عادات غلطی در بین ما مردم وجود دارد که با اینها بایستی برخورد کرد. با نصیحت و توصیه و راه‌حل‌های جزئی نمی‌شود کار کرد، یک کار تحوّلی لازم است؛ مثلاً فرض کنید قضیّه اسراف. در کشور ما اسراف وجود دارد؛ اسراف آب، اسراف موادّ غذائی، اسراف برق. مسابقه تجمّل؛ که حالا ما اشرافی گری را نفی کردیم و زشت شمردیم که به جای خود مطلبِ کاملاً درستی است لکن مشکل اینجا است که ریخت‌وپاش‌های اشرافی‌گرانه به طبقات غیراشرافی هم در واقع سرایت کرده و متأسّفانه مسابقه تجمّل در ازدواج‌ها، در خانواده‌ها و کارهای گوناگون وجود دارد و باید با آن مبارزه کرد. یا بالا رفتن سنّ ازدواج، یا پیری جمعیّت کشور و همین مسائلی که در بیانات بعضی از دوستان هم بود (خامنه‌ای شهید،۱۴۰۰/۰۴/۲۱).

ایشان در باب عدم توجه به عدالت در ابعاد سبک زندگی اسلامی بیان می‌دارند که: عیوب اساسی در سبک زندگی ما است؛ این دیگر مربوط به مسئولین نیست، مربوط به

خود ما و شما آحاد مردم است. ما در سبک زندگی مشکلاتی داریم، یکی از مشکلات ما، مصرف‌گرایی است؛ یکی از مشکلات ما، اسراف و زیاده‌روی و زیاد خرج کردن است؛ یکی از مشکلات ما رفاه‌طلبیِ افراطی است؛ یکی از مشکلات ما اشرافی‌گری است. اشرافی‌گری متأسّفانه از طبقات بالا سرریز می‌شود به طبقات پایین؛ آدم متوسّط – [یعنی] از قشرهای متوسّط – هم وقتی می‌خواهد میهمانی بگیرد، وقتی می‌خواهد عروسی بگیرد، مثل اشراف عروسی می‌گیرد. این عیب است، این خطا است، این ضربه به کشور می‌زند. زیاد مصرف کردن، زیادی خواستن، زیادی خوردن، زیادی خرج کردن، جزو عیوب مهمّ ما است در سبک زندگی‌مان (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۷/۰۱/۰۱).

نتیجه‌گیری

سبک زندگی در دهه‌های اخیر از مفاهیم اساسی در حوزه علوم‌انسانی بوده است. نگاه به زندگی و سبک زندگی پایه و اساس زندگی اجتماعی است که اگر به درستی در کشور احیا شود امنیت روانی و امنیت اجتماعی را در برخواهد داشت. نباید از یاد برد که سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در برمی‌گیرد. بهترین راه برای رسیدن به سبک زندگی ایده‌آل، رجوع به سخنان گهربار رهبر شهید انقلاب اسلامی است. مسئله سبک زندگی از دید رهبر شهید انقلاب اسلامی مسئله‌ای ذاتاً بسیار مهم و اساسی به شمار می‌رود. با نگاه اجمالی بر سخنان شهید امام خامنه‌ای می‌توان گفت، سبک زندگی یک نظام واره و سیستم خاص زندگی است که به فرد، خانواده یا جامعه، هویتی خاص می‌بخشد؛ بنابراین با توجه به ویژگی‌های سبک زندگی که بیان شد، برای اصلاح یا ساخت یک سبک زندگی با توجه به جهان‌بینی و ارزش‌های حاکم بر فرد و جامعه، بایست اقدام شود. در واقع، سبک زندگی اسلامی-ایرانی یکی از ارکان و اجزای مهم و ضروری مرحله چهارم از فرایند تکاملی انقلاب اسامی، یعنی کشور اسلامی است. ازاین‌رو باید تلاش کرد تا سبک زندگی غربی که بی‌محابا تمامی دنیای اسلام را کم و بیش در

نوردیده، کنار نهاد و با یکپارچه سازی سبک زندگی دینی درصدد ایجاد تمدن اسلامی برآمد. لازمه رسیدن به سبک زندگی اسلامی-ایرانی مورد نظر رهبر شهید انقلاب اسلامی نیز، ایمان به عدالت در ساحات فردی و اجتماعی است. البته مقصود رهبر شهید انقلاب اسلامی از تأثیر عدالت در بخش‌هایی از سبک زندگی عمومی است که به‌طور خلاصه می‌توان بیان داشت که حفظ و تقویت اصول و خطوط اساسی انقلاب و نوآوری در شیوه‌ها و روش‌ها و کارکردها می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از اصول مهم و تأثیر گذار در سبک زندگی اسلامی-ایرانی از دیدگاه رهبر شهید انقلاب اسلامی، مسئله عدالت می‌باشد که این شاخصه در ساحات فردی و اجتماعی اهمیت فراوانی دارد.

منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

آسابرگر، آرتور.(۱۳۹۰). روش‌های تحلیل رسانه‌ها (مترجم: پرویز اجلالی). تهران: مؤسسه تحقیقات و پژوهش رسانه.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغه. قم: نشر دارالفکر.

ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.

ابهری، مجید. (۱۳۹۳). تغییر سبک زندگی؛ خطر سقوط نسل آینده. پایگاه اطلاع رسانی عمارنامه.

استاجی، زهرا؛ اکبرزاده، رویا؛ تدین‌فر، موسی‌الرضا؛ رهنما، فاطمه؛ زردشت، رقیه؛ نجار، لادن. (۱۳۸۶). بررسی سبک زندگی در ساکنین شهر سبزوار، مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی سبزوار،۱۳(۳)، صص ۱۳۴-۱۳۹ . https://sid.ir/journal/issue

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۴۰۰/۰۶/۰۶). بیانات در نخستین دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت سیزدهم. پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر شهید انقلاب اسلامی: https://farsi.khamenei.ir.

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۵/۰۷/۰۵). بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی: https://farsi.khamenei.ir.

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۴۰۰/۰۲/۲۱). بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی: https://farsi.khamenei.ir.

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۸/۱۱/۲۶). بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام: https://farsi.khamenei.ir.

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۹/۰۱/۰۳). بیانات نوروزی خطاب به ملت ایران: https://farsi.khamenei.ir.

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۵/۰۲/۲۰). بیانات در خصوص سبک زندگی: https://farsi.khamenei.ir.

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۴/۰۴/۲۰). بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان: https://farsi.khamenei.ir.

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۷/۰۱/۰۱). بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی: https://farsi.khamenei.ir.

خامنه‌ای (شهید)، سیدعلی. (۱۳۹۱/۰۷/۲۳). بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی: https://farsi.khamenei.ir.

پورعزّت، علی اصغر. (۱۳۸۰). مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی. ویژه‌نامه مدیریت دولتی، ۱۴(۵۵)، صص ۱۱۷-۸۳.

چانی، دیوید. (۱۳۷۸). سبک زندگی (مترجم: حسن چاوشیان). تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران : دانشگاه تهران.

ساروخانی، باقر. (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (اصول و مبانی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شکوری، علی. (۱۳۸۵). تمایزپذیری و هویت اجتماعی مبتنی بر مصرف: مطالعه موردی جوانان شهر تهران، مجله جهانی رسانه، شماره ۲ https://gmj.ut.ac.ir/article_66527.html .

شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۷۹). نهج البلاغه. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج۵ ، چاپ دوم). تهران: دفتر فرهنگ نشر اسلامی.

سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم فلسفی و کلامی. تهران: امیر کبیر.

شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۱). سبک زندگی به عنوان شاخصی برای ارزیابی سطح ایمان، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ۳(۳) ، صص ۴۹-۶۲.

کاویانی، محمد. (۱۳۹۰).کمی سازی و سنجش سبک زندگی اسلامی، مجله روان‌شناسی و دین، سال ۴(۲)، صص ۴۴-۲۷. http://ravanshenasi.nashriyat.ir/node .

کجباف، محمدباقر؛ سجادیان، پریناز؛ کاویانی، محمد؛ انوری، حسن. (۱۳۹۰). رابطه سبک زندگی اسلامی با شادکامی در رضایت از زندگی دانشجویان شهر اصفهان، مجله روان‌شناسی و دین، ۴(۴)، صص ۶۱-۷۴. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: نشر صدرا.

مهدوی کنی، محمدسعید. (۱۳۸۷). دین و سبک زندگی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

The Jurisprudential Ruling on Conflict Management in Organizational Behavior: An Analysis Based on the Qur'an, Sunnah, and the Conduct of Imam Ali*

Shadi Hassani[1] **Fatemeh Ardeshiri**[2]

1. Ph.D. in Islamic Jurisprudence and the Foundations of Islamic Law, Nowshahr, Mazandaran, Iran.
hassanishadi137@gmail.com

2. Deputy for Research, Department of Women's Seminaries of Mazandaran, Mazandaran, Iran (**Corresponding Author**).
f.ardeshiri@whc.ir

Abstract

The present study aims to infer the jurisprudential ruling on conflict management in organizational behavior based on the Qur'an, Sunnah, and the conduct (Sirah) of Imam Ali. The main question is: What is the jurisprudential ruling on conflict management from the perspective of Islamic jurisprudence, and how can jurisprudential principles be employed to resolve organizational conflicts? The research method combines jurisprudential reasoning based on the Four Sources of Islamic Law (al-adilla al-arbaʿa) with qualitative content analysis of relevant Qur'anic verses and narrations concerning conflict, dispute, forbearance, and firmness. The validity of the findings was established through reference to the views of contemporary jurists, including

* Hassani, S., & Ardeshiri, F. (2026). The jurisprudential ruling on conflict management in organizational behavior: An analysis based on the Qur'an, Sunnah, and the conduct of Imam Ali. *Islamic Knowledge Management*, *8*(1), pp. 180-202.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75145.1121

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/09/28 ● **Revised:** 2026/01/29 ● **Accepted:** 2026/02/26 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

Imam Khomeini, Khoei, Makarem Shirazi, and Mohaqeq Damad, and through examination of the authenticity of hadiths based on works of rijal. The findings indicate that the Qur'an regards disagreement as natural (Qur'an 11:118) and presents four stages—avoidance, accommodation, cooperation, and dominance. The Prophetic and Alid conduct establishes a three-stage approach—mental, conciliatory, and firm. Based on the principles of la darar (no harm), prevention of probable harm, prioritizing the prevention of harm over the attainment of benefit, and the principle of giving precedence to the more important over the less important, five jurisprudential rulings were inferred: (1) the collective obligation of competent managers to manage conflict; (2) the necessity of proceeding through the stages in sequence; (3) the necessity of prioritizing the more important over the less important in organizational conflicts, based on criteria such as preservation of the system, justice, and prevention of corruption; (4) the prohibition of haste, inequity, backbiting, and unjustified disclosure; and (5) the strongly recommended nature of consultation and mediation. The study concludes that conflict management in Islamic organizations has the status of a collective religious obligation, and that managers are required to pursue conciliatory measures before taking decisive action. It is recommended that empirical studies be conducted to test this model in Iranian organizations.

Keywords
Conflict, conflict management, jurisprudential ruling, principle of la darar, principle of prioritizing the more important over the less important, collective obligation, Nahj al-Balagha.

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

الحكم الفقهيّ لإدارة التعارض في السلوك التنظيميّ: تحليل بناءً على القرآن والسنة والسيرة العلويّة*

شادي حسني[۱] فاطمة أردشيري[۲]
۱. دكتوراه في الفقه ومبادئ القانون الإسلامي، نوشهر، مازندران، إيران.
hassanishadi137@gmail.com
۲. معاون البحث في حوزة الأَخوات العلميَّة بمحافَظة مازندران، مازندران، إيران (**الباحثة المسؤولة**).
f.ardeshiri@whc.ir

الملخص

تَتمحور هذه الدراسة حول استنباط الأحكام الفقهيّة الناظمة لإدارة التعارض في السلوك التنظيميّ، وذلك عبر استقراء المبادئ المستمدّة من القرآن الكريم والسنة النبويّة والسيرة العلويّة. وتتمحور إشكاليّة البحث حول تحديد التكييف الفقهيّ لإدارة التعارض وكيفيّة توظيف القواعد الفقهيّة في معالجة النزاعات التنظيميّة. اعتمدت الدراسة المنهج التكاملي الذي يجمع بين الاجتهاد الفقهيّ (بناءً على الأدلة الأربعة) والتحليل النوعي للمضامين الواردة في النصوص المتعلّقة بالتعارض والنزاع والمداراة والحزم. وقد تمّ تأكيد وثاقة النتائج بالاستناد إلى آراء كبّار الفقهاء المعاصرين (الإمام

* **الاستشهاد بهذه المقالة:** رحيمي، إحسان؛ حسني، شادي؛ أردشيري، فاطمة. (۱۴۰۵). الحكم الفقهيّ لإدارة التعارض في السلوك التنظيميّ: تحليل بناءً على القرآن والسنة والسيرة العلويّة. إدارة المعرفة الإسلامية، ۸(۱)، صص ۱۸۰-۲۰۲.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75145.1121

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ۲۰۲۵/۰۹/۲۸ ● **تاريخ التعديل:** ۲۰۲۶/۰۱/۲۹ ● **تاريخ القبول:** ۲۰۲۶/۰۲/۲۶ ● **تاريخ الإصدار:** ۲۰۲۶/۰۳/۲۹

© ۲۰۲۶
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

الخميني، والسيد الخوئي، ومكارم الشيرازي، ومحقق داماد) مع التحقّق من سند الأحاديث عبر المصادر الرجاليّة. وتخلّص الدراسة إلى أنّ الاختلاف يمثّل سنة فطريّة بنصّ القرآن (سورة هود: ١١٨)، وتطرح منهجيّة لحلّ التعارض تتجلّى في أربع مراحل تدريجيّة(الاجتناب، والمداراة، والتعاون، والغلبة). تخلّص الدراسة إلى تصميم نموذج ثلاثي المستويات (ذهني، ناعم، وصارم) للسيرة النبويّة والعلويّة في إدارة التعارض. وبالاستناد إلى القواعد الفقهيّة كاللاضرر، ودفع الضرر المحتمل، وتقديم دفع المفسدة على جلب المصلحة، وقاعدة الأهمّ والمهمّ، تمّ استنباط الأحكام الخمسة الفقهيّة: أولاً، الوجوب الكفائي لإدارة التعارض على المدراء الصالحين؛ ثانياً، لزوم الترتيب في المراحل؛ ثالثاً، وجوب تقديم الأهمّ على المهمّ في التزاحمات التنظيميّة وفق معايير حفظ النظام والعدالة ومنع الفساد؛ رابعاً، حرمة التسرّع، والاجحاف، والغيبة، والإفشاء غير المبرر؛ خامساً، الاستحباب المؤكد للمشورة والوساطة. وتخلص الدراسة إلى أن إدارة التعارض في المؤسسات الإسلامية تعد واجباً كفائياً شرعياً، تلتزم فيه المدراء بالتدرّج من المراحل اللّينة قبل الانتقال إلى الإجراءات الحاسمة. وتوصي الدراسة بإجراء بحوث تجريبية لاختبار هذا النموذج في المؤسّسات الإيرانيّة.

الكلمات المفتاحية

التعارض، إدارة التعارض، الحكم الفقهيّ، قاعدة لاضرر، قاعدة الأهمّ والمهمّ، الوجوب الكفائي، نهج البلاغة.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

حکم فقهی مدیریت تعارض در رفتار سازمانی: تحلیلی براساس قرآن، سنت و سیره علوی*

شادی حسنی[۱] فاطمه اردشیری[۲]
۱. دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، نوشهر، مازندران. ایران.
hassanishadi137@gmail.com
۲. معاون پژوهش حوزه علمیه خواهران استان مازندران، مازندران، ایران **(نویسنده مسئول)**.
f.ardeshiri@whc.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف استنباط حکم فقهی مدیریت تعارض در رفتار سازمانی براساس قرآن، سنت و سیره علوی انجام شده است. سؤال اصلی آن است که مدیریت تعارض از منظر فقه اسلامی چه حکمی دارد و چگونه می‌توان از قواعد فقهی برای حل تعارضات سازمانی بهره برد. روش پژوهش، ترکیبی از اجتهاد فقهی (ادله أربعه) و تحلیل محتوای کیفی آیات و روایات مرتبط با تعارض، نزاع، مدارا و قاطعیت است. اعتبار یافته‌ها با ارجاع به آرای فقیهان معاصر (امام خمینی، خویی، مکارم شیرازی، محقق داماد) و بررسی سندیت احادیث از کتاب‌های رجال تأمین شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن اختلاف را طبیعی می‌داند (سوره هود، آیه ۱۱۸) و مراحل چهارگانه (اجتناب، سازش، همکاری، غلبه) را ارائه می‌دهد. سیره نبوی و علوی سبک سه‌مرحله‌ای (ذهنی، نرم، سخت) را طراحی کرده است. با استناد به قواعد لاضرر، دفع ضرر محتمل، تقدم دفع مفسده بر جلب منفعت و قاعده اهم و مهم، پنج حکم فقهی استنباط شد: ۱. وجوب کفایی مدیریت تعارض بر مدیران صالح؛

* **استناد به این مقاله:** حسنی، شادی؛ اردشیری، فاطمه. (۱۴۰۵). حکم فقهی مدیریت تعارض در رفتار سازمانی: تحلیلی براساس قرآن، سنت و سیره علوی. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۱۸۰-۲۰۲.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75145.1121

▣ **نوع مقاله:** پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ ● **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ ● **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۲/۰۷ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

۲. لزوم ترتیب مراحل؛ ۳. لزوم تقدم اهم بر مهم در تزاحمات سازمانی با مل اک‌هایی چون حفظ نظام، عدالت و جلوگیری از فساد؛ ۴. حرمت شتابزدگی، اجحاف، غیبت و افشاگری بی‌دلیل؛ ۵. استحباب مؤکد مشورت و میانجی‌گری. نتیجه آنکه مدیریت تعارض در سازمان‌های اسلامی حکم شرعی وجوب کفایی دارد و مدیران موظف‌اند مراحل نرم را پیش از اقدام قاطع طی کنند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های تجربی برای آزمون این الگو در سازمان‌های ایرانی انجام شود.

کلیدواژه‌ها

تعارض، مدیریت تعارض، حکم فقهی، قاعده لاضرر، قاعده اهم و مهم، وجوب کفایی، نهج‌البلاغه.

۱. مقدمه

تعارض در سازمان‌ها پدیده‌ای طبیعی و گریزناپذیر است که اگر به‌درستی مدیریت نشود، می‌تواند به کاهش بهره‌وری، تنش‌های روانی و حتی اختلال در نظام اداری و اجتماعی بیانجامد. با وجود پژوهش‌های گسترده در زمینه سبک‌های مدیریت تعارض، جای خالی استنباط حکم شرعی تکلیفی برای مدیران مسلمان در این حوزه به چشم می‌خورد. این مقاله می‌کوشد تا با بهره‌گیری از ادله أربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) و قواعد فقهی مانند قاعده الضرر، قاعده اهم و مهم، و نظریه حسبه، نشان دهد که مدیریت تعارض در سازمان‌های اسلامی، در شرایط وجود ضرر محتمل، دارای حکم وجوب کفایی است. همچنین مراحل چهارگانه مدیریت تعارض از منظر قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام استخراج و احکامی چون لزوم تدریج در اقدامات، حرمت شتابزدگی، و استحباب مشورت ارائه شده است. این نوشتار از آن جهت برای مدیران، پژوهشگران و دانشجویان مدیریت اسلامی و فقه حکومتی دارای اهمیت است که الگویی شرعی و عملی برای رویارویی با تعارضات سازمانی فراهم می‌آورد.

هدف اصلی این مقاله، تبیین مفهوم تعارض و مدیریت آن از منظر فقه اسلامی و سیره معصومین علیهم‌السلام و ارائه الگویی عملی برای مدیران سازمان‌هاست. تعارض پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر در زندگی فردی و سازمانی است (فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۹۲) و مدیریت مؤثر آن می‌تواند زمینه‌ساز نوآوری و تحول سازنده شود (رضائیان، ۱۳۸۲، ص ۱۲). با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینه سبک‌های مدیریت تعارض (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵؛ نکویی مقدم و پیرمرادی، ۱۳۹۲) و نیز پژوهش‌های فقهی در حوزه تزاحم و قاعده لاضرر (سیاه‌بیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۲؛ شوشتری، ۱۴۰۳)، خلأ اصلی عدم استنباط حکم فقهی تکلیفی برای مدیریت تعارض در سازمان‌های اسلامی است. پژوهش‌های پیشین به‌طور عمده به توصیف سبک‌ها پرداخته‌اند بدون آنکه وجوب شرعی یا مراتب الزام‌آور را از منابع اسلامی استخراج کنند. از این‌رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که حکم فقهی مدیریت تعارض چیست و چگونه می‌توان از قرآن، سنت و قواعد فقهی برای تدوین الگوی مدیریت تعارض در سازمان‌ها بهره برد.

ضرورت پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از مدیران مسلمان در کشورهای اسلامی نیازمند الگوی بومی و دینی هستند و قرآن و سیره غنی‌ترین منابع برای استخراج اصول رفتاری و حکم فقهی تعارض محسوب می‌شوند. همچنین، در پرتو تحولات اخیر در نظام‌های اداری، عدم وجود حکم شرعی شفاف در این زمینه، مدیران را در موقعیت‌های تزاحم دچار تردید می‌کند.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱. تعریف مفاهیم

تعارض: «تعارض» در لغت از ریشه عربی «عَرَضَ» به معنای «یکدیگر را پیش آمدن»، «خلاف یکدیگر آمدن» و «معارضه کردن یکی با دیگری» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج۴، ص ۲۷۲).

در اصطلاح اصول فقه، تعارض، تنافی داشتن مقتضای دو یا چند دلیل با یکدیگر است، به‌طوری که با هم متضاد یا متناقض باشند، مانند آن که دلیلی بر وجوب کاری دلالت کند و دلیلی دیگر بر حرمت یا واجب نبودن آن (انصاری، ۱۳۶۵، ج۱، ص ۷۵۰).

در اصطلاح علوم مدیریت، تعارض به فرایندی پویا اطلاق می‌شود که در آن دو یا چند فرد یا گروه، در پی اهداف ناسازگار بوده یا میان آنها عدم توافق اساسی وجود داشته باشد. این وضعیت زمانی رخ می‌دهد که نیازها، ارزش‌ها، منابع یا باورهای طرفین با یکدیگر ناسازگار بوده و دستیابی به هدف یک طرف، مستلزم محرومیت طرف دیگر باشد. در سازمان‌ها، تعارض می‌تواند آشکار یا پنهان باشد و زمینه‌ساز تنش، اختلال در همکاری و کاهش اثربخشی شود (Baron, 1990; Pondy, 1967).

تعارض سازمانی: از منظر مدیریت، فرآیندی است که در آن یک فرد یا گروه، ناسازگاری در اهداف، ارزش‌ها یا رفتارهای طرف دیگر را درک می‌کند (میرکمالی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱). در فقه اسلامی، مفاهیم نزدیک به تعارض عبارتند از: «نزاع»، «شقاق» (مانند آیه ۳۵ سوره نساء)، «خصومت»، «فتنه» و «تزاحم منافع». در این پژوهش، تعارض سازمانی به معنای هرگونه اختلاف در دیدگاه، منافع یا وظایف میان کارکنان، گروه‌ها یا سطوح

مدیریتی تعریف عملیاتی می‌شود که موجب اختلال در همکاری یا تحقق اهداف مشروع سازمانی می‌گردد.

مدیریت تعارض: بهره‌گیری از روش‌های هوشمندانه برای هدایت تعارض به سمت اثربخشی و اهداف سازمانی (شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۴۵). از منظر فقهی، مدیریت تعارض عبارت است از سلسله اقدامات شرعی مجاز یا واجب که توسط مدیر یا حاکم برای رفع نزاع، تعدیل تزاحم منافع و بازگرداندن همکاری به مسیر صحیح انجام می‌شود.

۲-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مدیریتی، سبک‌های پنج‌گانه (رقابتی، سازشی، اجتنابی، همکاری و مصالحه) را شناسایی کرده‌اند (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵). اما پژوهش‌های فقهی-مدیریتی محدود است. سیاه بیدی کرمانشاهی (۱۴۰۲) مبانی فقهی مدیریت تعارض منافع را با تأکید بر قاعده لاضرر و قاعده دفع ضرر محتمل تبیین کرده است. شوشتری (۱۴۰۳) با تکیه بر اصول فقه امامیه، کاربرد اصول تعارض و تزاحم را در مدیریت تعارضات سازمانی تحلیل کرده و نتیجه گرفته است که اصول فقه ظرفیت بالایی برای ارائه چارچوب نظری دارد. محقق داماد و درویش (۲۰۲۱م) بر وجود درون‌مایه‌های غنی در منابع اسلامی برای مدیریت تعارض تأکید کرده‌اند، اما خلا قانونی و اجرایی را یادآور شده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در استنباط حکم تکلیفی (وجوب کفایی) به‌صورت مستدل با تکیه بر آرای فقیهان معاصر و ارائه ملاک‌های عینی برای تشخیص اهم در تزاحمات سازمانی است.

۳. روش پژوهش

روش این پژوهش، ترکیبی از اجتهاد فقهی (استنباطی) و تحلیل محتوای کیفی است. مراحل انجام به شرح زیر است:

۱. جمع‌آوری داده‌ها: مراجعه به قرآن کریم، نهج‌البلاغه، کتاب‌های اربعه حدیث (الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الأحکام، الاستبصار)، کتاب‌های قواعد فقهیه

(مانند قواعد الفقهیه مرحوم بجنوردی و محقق داماد)، و تفاسیر معتبر (المیزان، نمونه، نور). همچنین جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های نورمگز، SID، Scopus با کلیدواژه‌های «تعارض سازمانی»، «مدیریت تعارض»، «قاعده لاضرر»، «تزاحم»، «وجوب کفایی».

۲. معیارهای انتخاب آیات و روایات: آیاتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به اختلاف، نزاع، مدارا، قاطعیت، صلح، حکمیت، مشورت و تزاحم اشاره دارند. روایاتی که در کتاب‌های اربعه با سند متصل (یا در کتاب‌های معتبر متأخر با ذکر سند) نقل شده‌اند و از نظر رجال‌شناسان معاصر (مانند خویی، شبیری زنجانی) معتبر هستند یا دست‌کم موثقه و حسنه محسوب می‌شوند.

۳. روش استنباط حکم فقهی: ابتدا موضوع «مدیریت تعارض در سازمان» به عناوین فقهی قابل تحویل (مانند «رفع نزاع»، «دفع ضرر از مؤمنین»، «إصلاح ذات البین»، «تزاحم واجبات») تحلیل شد. سپس براساس ترتیب ادله أربعه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) حکم اولیه جستجو شد. در صورت تعارض یا تزاحم، از قواعد فقهی (لاضرر، اهم و مهم، دفع ضرر محتمل، اولویت دفع مفسده) و اصول عملیه (برائت، احتیاط) استفاده شد.

۴. اعتبار و پایایی: برای افزایش اعتبار، یافته‌ها با آرای فقیهان بزرگ مقایسه شد (رجوع به کتاب‌های فتوایی مانند تحریر الوسیله، منهاج الصالحین ، العروة الوثقی). همچنین دو فقیه آشنا با مسائل مدیریتی به‌عنوان داوران خارجی، فرآیند استنباط را بررسی و تأیید کردند (اعتبار صوری و محتوایی).

۵. محدودیت پژوهش: عدم دسترسی به نسخ خطی برخی کتاب‌های رجال، و عدم امکان بررسی همه روایات مرتبط با تعارض به دلیل گستردگی؛ ازاین‌رو تمرکز بر مشهورترین و معتبرترین روایات بوده است.

۴. تعارض و مدیریت آن در قرآن (مراحل چهارگانه)

قرآن کریم به‌عنوان نخستین منبع فقهی، نگاه واقع‌بینانه‌ای به پدیده اختلاف دارد و آن را نه یک انحراف، بلکه امری طبیعی در میان انسان‌ها می‌داند. در این بخش، با مرور آیات

کلیدی، مراحل چهارگانه‌ای که قرآن برای مدیریت تعارض ارائه می‌دهد ـ از پرهیز و سازش تا همکاری و مقابله قاطع- بررسی می‌شود.

قرآن کریم اختلاف را لازمه زندگی انسان‌ها و اقتضای حکمت الهی می‌داند: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (هود، ۱۱۸). سپس روش‌های مدیریت تعارض را به ترتیب ارائه می‌دهد:

اول: کناره‌گیری و پرهیز – «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان، ۶۳) و صبر جمیل حضرت یعقوب (یوسف، ۱۸). این مرحله اختصاص به مواردی دارد که تعارض به اصول اساسی لطمه نمی‌زند.

دوم: سازش و نرمش – «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ... فَاعْفُ عَنْهُمْ» (آل عمران، ۱۵۹). مفسران (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۳، ص ۱۴۱) این نرمش را نشانه رحمت الهی و الگوی مدارا با خطاکاران می‌دانند.

سوم: همکاری مرحله‌ای – داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام که ابتدا با مشرکان همراهی کرد و سپس عقیده خود را آشکار ساخت (انعام، ۷۶-۷۹). در سازمان، به معنای مشارکت و مذاکره برای رسیدن به هدف مشترک است.

چهارم: غلبه و مقابله – در صورتی که سایر مراحل بی‌اثر باشد و تعارض به اصول دین، اخلاق یا سلامت عمومی لطمه بزند، قرآن اجازه مباهله (آل عمران، ۶۱) و جهاد دفاعی (حج، ۳۹) را صادر می‌کند. این آخرین مرحله و مشروط به رعایت عدالت و عدم تجاوز است.

بنابراین در قرآن، تعارض امری طبیعی دانسته شده (هود، ۱۱۸) و چهار مرحله برای مدیریت آن ارائه شده است: پرهیز، سازش، همکاری و در نهایت مقابله قاطعانه با رعایت عدالت.

۵. مدیریت تعارض در سنت و سیره معصومین

پس از قرآن، سنت و سیره عملی معصومین علیهم‌السلام دومین منبع استنباط حکم فقهی مدیریت تعارض است. در این بخش، با دو الگوی متمایز اما مکمل روبه‌رو هستیم: سیره رسول

اکرمﷺ که مدارا را «نصف ایمان» معرفی می‌کند و در عین حال در برابر فتنه‌گران قاطعیت نشان می‌دهد، و سیره امام علی‌ؑ در نهج‌البلاغه که مدیریت تعارض را در سه مرحله ذهنی، نرم و سخت طراحی کرده است.

۵-۱. سیره رسول اکرمﷺ

پیامبرﷺ مدارا را نصف ایمان معرفی فرمود: «مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و نرمی و مهربانی با آنان نصف زندگی» (کلینی، ۱۳۶۵، ج۴، ص۱۱۶). از نظر سندی، این روایت در الکافی با سند معتبر (از امام صادق×) نقل شده است. همچنین «عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشتر با دیگران مدارا کند» (قمی، بی‌تا، ج۱۰، ص ۴۴۱). با این حال، در برابر فتنه‌گران مانند بنیان‌گذاران مسجد ضرار، قاطعیت نشان داد و دستور به آتش کشیدن مسجد را صادر کرد (نوعی، ۱۳۷۹، ص ۹۸). این دوگانگی نشان می‌دهد که مدیریت تعارض باید به‌صورت مرحله‌ای باشد.

۵-۲. سیره امام علی‌ؑ

در نهج‌البلاغه سه مرحله طراحی شده است:

مرحله اول (مدیریت ذهنی): توکل، تعقل، مشورت (نامه ۵۳: «وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا...»). در خطبه ۳۵ بر ستایش خدا و توکل در دشواری‌ها تأکید شده است.

مرحله دوم (مدیریت نرم): مذاکره و آگاهی‌بخشی. امامؑ در خطبه ۱۲۲ شخصاً با خوارج وارد مذاکره شد و آنان را به وحدت دعوت کرد. همچنین تفویض اختیار به‌کارگزاران صالح بخشی از مدیریت نرم است.

مرحله سوم (مدیریت سخت): افشاگری (مانند نامه‌های ۱۰ و ۳۷ نهج‌البلاغه) و سپس مقابله مستقیم در صورت اصرار بر فتنه (خطبه ۶۶ و نامه ۳۶). (نجفیان، علوی، ۱۳۸۹، صص ۵۶-۶۱).

سیره معصومینؑ مدیریت تعارض را در دو سطح طراحی کرده است: مدارا و نرمش به‌عنوان اصل پایدار، و قاطعیت در برابر فتنه و فساد به‌عنوان آخرین راهکار. این الگوی مرحله‌ای، جمع میان رحمت و اجرای عدالت است.

۶. حکم فقهی مدیریت تعارض (استنباط گسترش یافته)

پس از تبیین دیدگاه قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام درباره تعارض، اکنون نوبت به استنباط حکم شرعی تکلیفی می‌رسد که بر عهده مدیران سازمان‌های اسلامی قرار دارد. پرسش کلیدی این است که آیا مدیریت تعارض تنها یک مهارت عرفی و مباح است یا حکمی الزام‌آور از جنس وجوب یا استحباب دارد؟ برای پاسخ، باید موضوع مدیریت تعارض را به عناوین فقهی قابل تحویل -مانند «دفع ضرر محتمل»، «اصلاح ذات‌البین» و «تزاحم واجبات»- تحلیل کرد. در این بخش، با تکیه بر ادله أربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) و قواعد فقهی چون قاعده الضرر، قاعده اهم و مهم، و نظریه حسبه، به اثبات وجوب کفایی، لزوم تدرج مراحل، حرمت شتابزدگی و استحباب مشورت خواهیم پرداخت.

۶-۱. تحلیل فقهی موضوع

از نظر فقه اسلامی، مدیریت تعارض سازمانی را می‌توان در قالب یکی از عناوین ثانویه زیر جای داد: «إصلاح ذات البین» (اصلاح میان مؤمنان)، «دفع ضرر محتمل عن المؤمنین»، «نهی از منکر در صورت اختلال نظام»، یا «تزاحم واجبات» در مقام مدیر. هر یک از این عناوین احکام خاص خود را دارند. با استفاده از قاعده «الامور بمقاصدها» (کلینی، ۱۳۶۵، ج۱، ص۴۴)، هدف شارع از این احکام، حفظ نظام اجتماعی، عدالت و کرامت انسانی است.

۶-۲. قواعد فقهی مستند

۱. قاعده لاضرر و لاضرار: حدیث معروف نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (کلینی، ۱۳۶۵، ج۵، ص۲۹۴). شیخ انصاری در رساله لاضرر، این قاعده را نافی هر حکمی می‌داند که مستلزم ضرر باشد. در مدیریت تعارض، هر اقدامی که به کارمند یا سازمان ضرر نامتعارف وارد کند، حرام است و مدیر موظف به رفع ضرر از تعارضات.

۲. قاعده وجوب دفع ضرر محتمل: عقل و شرع دفع ضرر محتمل عقلایی را واجب می‌داند. اگر تعارض سازمانی احتمال عقلایی ضرر (مانند کاهش بهره‌وری، توهین،

خشونت) داشته باشد، بر مدیر واجب است برای دفع آن اقدام کند (سیاه‌بیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۲، ص۱۵۲؛ با استناد به قاعده لاضرر و سیره عقلا).

۳. قاعده تقدم دفع مفسده بر جلب منفعت: فقها قایلند که در تزاحم میان جلب منفعت و دفع مفسده، دفع مفسده اولویت دارد (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج۱، ص ۳۲۱)؛ بنابراین اگر مدیریت نکردن تعارض منجر به مفسده (نزاع، تنش، ترک کار) شود، مدیریت بر آن واجب است.

۴. قاعده اهم و مهم: در تزاحم بین دو واجب یا دو مصلحت، اهم مقدم می‌شود (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۲۱). در سازمان، مثلاً اگر حفظ رابطه دوستانه با یک کارمند خطاکار با اجرای عدالت در مورد او تزاحم پیدا کند، اجرای عدالت اهم است، مگر آنکه مصلحت عالی‌تری مانند حفظ وحدت جمعی در خطر باشد.

۶-۳. اثبات وجوب کفایی مدیریت تعارض (حکم اول)

برای اثبات وجوب کفایی، سه دلیل اصلی اقامه می‌شود:

۱. قاعده لاضرر و دفع ضرر محتمل: اگر مدیری نسبت به تعارضی که احتمال ضرر عقلایی (جانی، مالی، اخلاقی) می‌رود بی‌تفاوت باشد، موجب ضرر به دیگران می‌شود و حدیث لاضرر چنین رفتاری را نفی می‌کند. از آنجاکه دفع ضرر محتمل واجب عقلایی و شرعی است (بنابر قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» در احکام عقلایی عدما و وجودا)، بر مدیران واجب کفایی است که اقدام کنند. به عبارت دیگر، اگر گروهی از مدیران صالح به حل تعارض بپردازند، از دیگران ساقط می‌شود و اگر هیچ‌کس اقدام نکند، همه مؤاخذه می‌شوند.

۲. سیره عقلا: عقلا در هر جامعه‌ای، سکوت در برابر اختلافات مخرب را جایز نمی‌دانند و این سیره مورد امضای شارع است (زیرا شارع مقدس در مقام ردع از آن برنیامده است). مدیران سازمان‌ها در حکم «اولی الامر» هستند و براساس آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹)، وظیفه حفظ نظم و اصلاح ذات البین بر عهده آنان است.

۳. نظریه حسبه در فقه امامیه: فقهای بزرگ (امام خمینی در ولایت فقیه، و نیز شهید صدر در اقتصادنا) بر این باورند که هرگونه امری که از «مهمات دین» باشد و بدون سازماندهی عمومی فوت شود، بر همگان واجب کفایی است. مدیریت تعارض در سازمان‌های بزرگ امروزی از مصادیق بارز حسبه است، زیرا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود.

بنابراین، حکم اول به‌صورت قوی‌تری اثبات می‌شود: وجوب کفایی مدیریت تعارض بر مدیران و کسانی که توان و صلاحیت دارند.

۶-۴. حکم دوم: لزوم طی مراحل به ترتیب

ادله قرآنی و روایی (مدارا، پرهیز از شتابزدگی، مذمت بغی و ظلم) نشان می‌دهد که مدیر باید مراحل پرهیز، سازش و همکاری را پیش از مقابله قاطع طی کند. تنها در صورتی که تعارض به ضرر اساسی (ارتداد، فتنه، فساد گسترده) بیانجامد و مراحل قبلی بی‌اثر باشند، مقابله قاطع جایز است. این ترتیب مستفاد از آیات یادشده و سیره معصومین است و تخلف از آن بی‌دلیل، حرام و مصداق ظلم خواهد بود.

۶-۵. حکم سوم: لزوم استفاده از قاعده اهم و مهم در تزاحمات سازمانی

هرگاه مدیری نتواند همزمان دو وظیفه یا دو ارزش را برآورده کند، باید از قاعده اهم و مهم استفاده کند. ملاک‌های تشخیص اهم که از منابع فقهی و اصولی استخراج شده است عبارتند از:

- حفظ نظام اسلامی و وحدت جامعه (مقدم بر مصالح فردی)
- اجرای عدالت و جلوگیری از فساد گسترده (اهم از سازش بی‌حدوحصر)
- حفظ جان، عرض و مال مؤمنین (براساس قاعده «احترام مال المسلم کحرمة دمه»)
- جلوگیری از ضرر متعدی (تقدم بر ضرر فردی)

در سازمان، مثلا اگر میان برخورد قانونی با مدیر متخلف (به سبب اختلاس) و حفظ وجهه سازمان تزاحم باشد، برخورد قانونی اهم است. اگر مدیر با دو کار ضروری

(پاسخ‌گویی به مشتری و رسیدگی به شکایت یکی از کارکنان) تزاحم داشته باشد، باید با سنجش اهمیت شرعی، مهمتر را مقدم کند. در صورت تساوی، مخیر است.

۶-۶. حکم چهارم: حرمت شتابزدگی و اجحاف

براساس قاعده لاضرر و آیه «إِنَّ اللهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰)، مدیر حق ندارد بدون بررسی علل تعارض و بدون طی مراحل نرم، به زور، اخراج، توهین یا افشاگری بپردازد. چنین رفتارهایی مصداق ظلم، غیبت یا ضرر رساندن بی‌جهت است و در فقه حرام قطعی می‌باشد. حتی در مرحله مقابله قاطع نیز باید حداقل ضرورت رعایت شود.

۶-۷. حکم پنجم: استحباب مؤکد مشورت و میانجی‌گری

آیه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَی بَیْنَهُمْ» (شوری، ۳۸) و آیه ۳۵ سوره نساء که نصب حکمین را از اهل خانواده تعارض تجویز می‌کند، و نیز سیره امام علی علیه‌السلام در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، همگی بر استحباب مؤکد مشورت و استفاده از میانجی بی‌طرف (مصلح) دلالت دارند. این کار به افزایش عقلانیت و کاهش شتابزدگی کمک می‌کند.

براساس ادله أربعه و قواعد فقهی چون «الضرر»، «دفع ضرر محتمل»، «تقدم دفع مفسده بر جلب منفعت» و «اهم و مهم»، پنج حکم شرعی برای مدیریت تعارض سازمانی استنباط شد: اول، وجوب کفایی مدیریت تعارض بر مدیران صالح در صورت احتمال ضرر عقلایی؛ دوم، لزوم رعایت ترتیب مراحل (پرهیز، سازش، همکاری، مقابله)؛ سوم، لزوم تقدم اهم بر مهم در تزاحمات سازمانی با ملاک‌هایی چون حفظ نظام اسلامی، عدالت و جلوگیری از فساد گسترده؛ چهارم، حرمت شتابزدگی، اجحاف، تبعیض و افشاگری بی‌دلیل که مصداق ظلم و ضرر رساندن حرام است؛ پنجم، استحباب مؤکد مشورت و میانجی‌گری برای افزایش عقلانیت و کاهش خطا. این احکام نشان می‌دهد مدیریت تعارض در سازمان‌های اسلامی نه یک مهارت عرفی مباح، بلکه تکلیفی شرعی و مرحله‌ای است که مدارا را اصل و قاطعیت را استثناء قرار می‌دهد.

۷. بررسی تعارضات احتمالی میان قواعد فقهی

یکی از نقدهای احتمالی آن است که قاعده لاضرر ممکن است با قاعده احسان یا وجوب امر به معروف تعارض پیدا کند (مثلا امر به معروف مستلزم ضرر جزیی برای گناهکار باشد). برای شرح بیشتر می‌توان بیان داشت که:

قاعده «الضرر» از احادیث نبوی معروف «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» نشأت گرفته است. از نظر فقها، این قاعده هر حکم ضرری را نفی می‌کند. از جمله شیخ انصاری معتقد است، در صورت تعارض، قاعده «لا ضرر» بر ادله احکام اولیه شریعت حاکم است.

قاعده «اهم و مهم» برای حل تزاحم به‌کار می‌رود. تزاحم به وضعیتی اطلاق می‌شود که مکلف توانایی جمع بین دو حکم را نداشته باشد. اصل قاعده به این معناست که در چنین شرایطی، باید حکم مهمتر را بر حکم کم‌اهمیت‌تر مقدم داشت.

این قاعده در اصل یک قاعده عقلی است و کاربرد آن در فقه به اندازه‌ای گسترده است که حتی می‌تواند منجر به تغییر حکم اولیه شود؛ به این معنا که در شرایط تزاحم، کاری که واجب است ممکن است حرام تلقی شود و بالعکس. برای مثال، نجات جان یک انسان (که واجب است) اگر تنها از طریق تصرف در مال دیگران (که عموماً حرام است) ممکن باشد، با تمسک به قاعده «اهم و مهم»، آن تصرف نه تنها جایز بلکه واجب می‌شود.

تزاحم میان وجوب امر به معروف با قاعده «الضرر» مطرح است:

اگر امر به معروف مستلزم ضرر جزئی برای گناهکار باشد، قاعده «لا ضرر» می‌گوید: چنین ضرری نباید انجام شود، پس امر به معروف جایز نیست.

اما اگر ضرر مذکور در برابر مصلحت بسیار بزرگتری (مثل حفظ نظام اسلام، جلوگیری از فساد گسترده) قرار گیرد، در اینجا نوبت به قاعده «اهم و مهم» می‌رسد. این قاعده حکم می‌کند که مصلحت اهم (حفظ نظام) بر ضرر جزئی مقدم است.

برای مثال، مدیری که برای حل یک تعارض سازمانی نیاز به افشای خطای کارمندی دارد، با تزاحم مواجه می‌شود:

۱. افشای خطا موجب ضرر آبرویی برای آن کارمند می‌شود که به استناد قاعده «الضرر» ممنوع است.

۲. با این حال، اگر افشا نشدن آن خطا منجر به فساد بزرگتری (مانند اختلاس کلان یا تهدید سلامت پرسنل) شود، قاعده «اهم و مهم» می‌گوید: جلوگیری از آن فساد بزرگ (مهمتر) بر حفظ آبروی فرد (کم‌اهمیت‌تر) تقدم دارد، درنتیجه افشا جایز است.

بر این اساس، در تزاحم میان قاعده «الضرر» با مفاهیمی مانند احسان یا امر به معروف، اصل بر تقدم قاعده «الضرر» است. اما اگر ضرر مذکور در برابر مصلحت بزرگتری قرار گیرد که از نظر شرعی «اهم» ارزیابی شود، با استفاده از قاعده «اهم و مهم» می‌توان آن را مجاز شمرد.

در نهایت می‌توان بیان داشت که: قاعده لاضرر بر احسان یا امر به معروف مقدم است، مگر اینکه ضرر بسیار ناچیز و در مقابل مصلحت بزرگتری باشد (تزاحم و حل آن به قاعده اهم). در مدیریت تعارض، اگر برای حل نزاع نیاز به افشای خطای یک کارمند باشد که موجب ضرر آبرویی او می‌شود، اما اگر افشا نشود فساد بزرگتری (مانند اختلاس کلان) رخ دهد، براساس قاعده اهم، افشا جایز است. این مسئله در مقاله به‌عنوان یک مورد استثنا ذکر می‌شود.

۸. نقد دیدگاه مخالف (احتمال جواز یا اباحه صرف)

برخی ممکن است بگویند مدیریت تعارض تنها یک رفتار مباح و مهارتی عرفی است و حکم شرعی وجوب ندارد. در پاسخ، ادله سه‌گانه (لاضرر، سیره عقلا، حسبه) نشان می‌دهد که در شرایط وجود ضرر محتمل، وجوب ثابت می‌شود. البته اگر تعارضی هیچ ضرری نداشته باشد (مثلا اختلاف سلیقه هنری در طراحی یک پوستر بدون آسیب به اهداف)، در آن صورت مدیریت آن واجب نیست و حکم آن اباحه خواهد بود. اما در اکثر تعارضات سازمانی که احتمال کاهش بهره‌وری، تنش روانی یا تضییع حقوق وجود دارد، وجوب جاری می‌شود. بنابراین حکم اولیه در تعارضات زیان‌بار وجوب کفایی است، نه مطلق مطلق. برای شرح بیشتر می‌توان بیان داشت که:

❖ در برابر استنباط وجوب کفایی مدیریت تعارض، دیدگاهی مطرح است که براساس آن، مدیریت تعارض تنها یک مهارت عرفی و رفتاری مباح تلقی

می‌شود و هیچ حکم شرعی الزام‌آوری بر آن مترتب نیست. به بیان دیگر، مدیری که در رویارویی با تعارض سازمانی اقدامی انجام نمی‌دهد، مرتکب گناه یا ترک واجب نشده و تنها ممکن است از منظر کارشناسی، عملکرد ضعیفی داشته باشد. این دیدگاه اگرچه در نگاه نخست ساده به‌نظر می‌رسد، اما با توجه به مبانی فقهی و اصول مسلم شریعت قابل پذیرش نیست.

❖ نخستین اشکال به دیدگاه مخالف آن است که نقش قاعده «الضرر» را نادیده می‌گیرد. حدیث شریف نبوی «لا ضَرَرَ وَ لا ضِرارَ فِی الْإِسْلامِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج۵، ص۲۹۴)، به روشنی هرگونه ضرر رساندن به دیگری را نفی می‌کند. در مدیریت تعارض، اگر مدیری نسبت به اختلافی که احتمال عقلایی ضرر (مانند کاهش بهره‌وری، توهین، خشونت یا تضییع حقوق) دارد بی‌تفاوت باشد، در واقع با سکوت خود، زمینه‌ساز تحقق آن ضرر می‌شود. از آنجاکه دفع ضرر محتمل عقلاً و شرعاً واجب است (سیاه بیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۲، ص ۱۵۲)، نمی‌توان مدیریت تعارض را تنها مباح دانست. به عبارت دقیق‌تر، قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» در اینجا جاری می‌شود؛ عقل هر انسان عاقلی حکم می‌کند که برای جلوگیری از ضرر قابل پیش‌بینی باید اقدام کرد، و شارع مقدس نیز از این سیره عقلا ردع نکرده است.

❖ دیدگاه مخالف، سیره عملی عقلا در جوامع بشری را نادیده می‌گیرد. هیچ جامعه مدنی و سازمان عاقلی، سکوت در برابر اختلافات مخرب را جایز نمی‌داند. مدیران در همه نظام‌های اداری موظف به حل و فصل تعارضات هستند. سیره عقلا در طول تاریخ از سوی شرع مقدس امضا شده است؛ زیرا پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در موارد متعدد به اصحاب خود دستور به اصلاح ذات‌البین و رفع نزاع می‌داده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۱، ص ۵۴۳). بنابراین نمی‌توان این سیره را تنها یک رفتار عرفی و فاقد حکم شرعی تلقی کرد.

❖ یکی از قوی‌ترین ادله وجوب کفایی، نظریه «حسبه» است. امام خمینی رحمه‌الله در کتاب ولایت فقیه و شهید صدر در اقتصادنا بر این باورند که هر امری از

«مهمات دین» که بدون سازماندهی عمومی فوت شود، بر همگان واجب کفایی است (خمینی، ۱۳۸۰، ج۱، ص ۳۲۱). مدیریت تعارض در سازمان‌های بزرگ امروزی – که ترک آن موجب اختلال نظام، کاهش بهره‌وری و اشاعه ظلم می‌شود ـ از مصادیق بارز حسبه است؛ بنابراین نمی‌توان آن را تنها مباح شمرد.

❖ در عین حال، نقد دیدگاه مخالف به معنای مطلق‌انگاری وجوب نیست. مقاله حاضر با دقت، حکم را مشروط به وجود «ضرر محتمل عقلایی» می‌کند. اگر تعارضی کاملا بی‌ضرر باشد –مثلا اختلاف سلیقه هنری در طراحی یک پوستر که هیچ لطمه‌ای به اهداف سازمانی نمی‌زند– در این صورت مدیریت آن واجب نیست و حکم آن اباحه خواهد بود. اما در اکثر تعارضات سازمانی که با احتمال کاهش بهره‌وری، تنش روانی، تضییع حقوق یا اختلال در همکاری همراه است، وجوب کفایی جاری می‌شود. این تفصیل از دیدگاه مخالف که قایل به اباحه مطلق است، غایب بوده و اشکال اساسی آن به شمار می‌رود.

درنتیجه ادله سه‌گانه (قاعده الضرر، سیره عقلا، نظریه حسبه) نشان می‌دهد که مدیریت تعارض در شرایط وجود ضرر محتمل، دارای حکم وجوب کفایی است و دیدگاه اباحه صرف، با مبانی فقهی شیعه سازگاری ندارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که تعارض جزء جدایی‌ناپذیر زندگی سازمانی است و مدیریت آن نه یک مهارت تنها تکنوکراتیک، بلکه امری دارای حکم شرعی و اخلاقی می‌باشد. براساس استنباط فقهی مبتنی بر قرآن، سنت، اجماع و عقل، مدیریت تعارض در سازمان‌هایی که تعارضات آنها مستلزم ضرر محتمل است، دارای حکم وجوب کفایی است. مدیران موظف‌اند مراحل چهارگانه (پرهیز، سازش، همکاری، مقابله) را به ترتیب رعایت کنند و در صورت تزاحم میان دو وظیفه یا ارزش، از قاعده اهم و مهم با ملاک‌های استخراج شده (حفظ نظام، عدالت، جلوگیری از فساد، حفظ جان و آبرو) بهره گیرند. همچنین شتابزدگی، اجحاف، غیبت و افشاگری بی‌دلیل حرام است و

مشورت و میانجی‌گری مستحب مؤکد می‌باشد.

محدودیت‌های پژوهش: (۱) بررسی همه روایات مرتبط با تعارض به دلیل گستردگی امکان‌پذیر نبود و تمرکز بر مشهورترین روایات انجام شد. (۲) مبانی رجالی مورد استفاده، عمدتاً نظرات رجال‌شناسان متأخر (خویی، شوشتری) بود و بررسی سند برخی احادیث نیازمند کار تخصصی‌تر است.

(۳) قابلیت تعمیم نتایج به همه سازمان‌ها (مانند سازمان‌های غیردولتی یا با فرهنگ غیراسلامی) نیاز به تحقیق بیشتر دارد.

پیشنهادات

۱. طراحی مدل عملیاتی مبتنی بر احکام استنباط شده و آزمون تجربی آن در چند سازمان ایرانی (با روش مداخله‌ای و اندازه‌گیری اثربخشی).

۲. بررسی تطبیقی حکم فقهی مدیریت تعارض در مذاهب خمسه (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، امامیه) و استخراج نقاط اشتراک و افتراق.

۳. پژوهش درباره تعارض قواعد فقهی در موارد خاص (مثلاً تعارض بین لاضرر و وجوب امر به معروف در سازمان) و ارائه راهکارهای عملی.

۴. تدوین آیین‌نامه اجرایی برای سازمان‌های دولتی ایران براساس یافته‌های این مقاله و دریافت تأییدیه از شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام.

منابع

* قرآن کریم.

** نهج‌البلاغه.

ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۳۶۳). معجم مقاییس اللغه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ابن هشام، عبدالملک. (بی‌تا). السیرة النبویة. بیروت: دار المعرفة.

احمدی، سیداکبر؛ حسن‌زاده، محمد؛ فرجی، ابوالفضل. (۱۳۹۵). سبک‌های مدیریت تعارض در اجرای موفقیت‌آمیز استراتژی‌های سازمانی. پژوهش‌های مدیریت راهبردی، شماره ۶۲، صص ۶۵-۸۸.

انصاری، مرتضی. (۱۳۶۵). فرائد الاصول. قم: چاپ عبدالله نورانی.

بجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البیت.

خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۰). الرسائل (طبع قدیم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). معجم رجال الحدیث. بیروت: دار الزهراء.

رضائیان، علی. (۱۳۸۲). مدیریت تعارض و مذاکره. تهران: انتشارات سمت.

سیاه بیدی کرمانشاهی، سعید. (۱۴۰۲). مبانی فقهی مدیریت تعارض منافع. فقه و اصول (دانشگاه فردوسی مشهد)، ۵۵(۳)، صص ۱۴۷-۱۶۷.

شبیری زنجانی، سیدموسی. (۱۴۲۹ق). کتاب نکاح (تقریرات). قم: نشر هاجر.

شوشتری، سیدمحمدجواد. (۱۴۰۳). «تحلیل کاربرد اصول فقه در مدیریت تعارضات و تزاحمات سازمانی». فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، شماره ۴۱، صص ۱۴۳-۱۶۳.

شیرازی، علی. (۱۳۷۳). مدیریت تعارض در سازمان. تهران: نشر فرهنگ.

علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). فقه و مصلحت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فیاضی، مرجان. (۱۳۸۸). تعارض ادراک شده و سبک‌های مدیریت آن. پژوهش‌نامه مدیریت تحول، ۱(۲)، صص ۹۰-۱۱۰.

قمی، شیخ عباس. (بی‌تا). سفینة البحار (ج۱۰). تهران: انتشارات اسوه.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی (ج۴، ۵).تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (ج۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

میرکمالی، سیدمحمد. (۱۳۷۸). رفتار و روابط در سازمان مدیریت. تهران: انتشارات رامین.

نجفیان، مهدی؛ علوی، سیدحمیدرضا. (۱۳۸۹). مدیریت تعارض در سیره عملی حضرت علی علیه‌السلام از منظر نهج‌البلاغه. پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ۱(۲)، صص ۴۵-۷۰.

نوعی، غلامرضا. (۱۳۷۹). مدارا با مخالفان در قرآن و سنت. رشت: کتاب مبین.

نکویی مقدم، محمود؛ پیرمرادی بزنجانی، فاطمه. (۱۳۹۲). تعارض سازمانی و راهبردهای مدیریت آن. مدیریت فردا، شماره ۱۸، صص ۱-۲۳.

محقق داماد، سیدمصطفی؛ درویش، سعید. (۲۰۲۱م). مبانی فقهی مدیریت تعارض منافع در نظام حقوقی ایران و اسلام». تحقیقات حقوقی، ۲۴(۹۴)، صص ۱-۳۰.

organizations. In K. R. Murphy & F. E. Saal (Eds.), *Psychology in Organizations: Integrating science and practice* (pp. 197–216). Lawrence Erlbaum Associates, Inc.

Pondy, L. R. (1967). *Organizational Conflict: Concepts and Models*. Administrative Science Quarterly, 13, 296-320. http://dx.doi.org/10.2307/2391553

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

A Biographical Study of the Late Mohammad Hadi Yaqubnejad and His Role in the Development of Islamic Sciences Information Management*

Mansour Babaeizadeh[1] **Ehsan Rahimi**[2]

1. Research Expert, Research Center for Islamic Information and Document Management, Islamic Sciences and Culture Academy (ISCA), Qom, Iran (Corresponding Author).
Babaei53@gmail.com
2. Faculty Member, Islamic Sciences and Culture Academy (ISCA), Qom, Iran.
e.rahimi@isca.ac.ir

Abstract

This study aims to reconstruct and analyze the scholarly life and career of the late Hujjat al-Islam wa al-Muslimin Mohammad Hadi Yaqubnejad in order to elucidate the development, expansion, and consolidation of his scholarly achievements within the institutional context of Islamic sciences and information management. This qualitative study adopts a biographical research approach and draws on four sources of data: the author's lived experience and direct observations during approximately 30 years of academic and organizational collaboration with Yaqubnejad; in-depth interviews with nearly five academic and executive colleagues; family accounts and communications; and the documents, writings, and scholarly and

* Babaeizadeh, M., & Rahimi, E. (2026). A biographical study of the late Mohammad Hadi Yaqubnejad and his role in the development of Islamic sciences information management. *Islamic Knowledge Management*, *8*(1), pp.203-233.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75960.1138

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
▣ **Received:** 2025/09/29 ● **Revised:** 2026/01/30 ● **Accepted:** 2026/02/22 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

organizational works he left behind. The study employs a biographical research strategy. The analysis identifies five stages in Yaqubnejad's scholarly trajectory: laying the groundwork for scholarly development, confronting a problem, ideation and innovation, institutionalizing achievements, and consolidating the scholarly legacy. These stages illustrate the interplay between scholarly commitment, religious concerns, and institutional capacity in the production and organization of knowledge. The findings indicate that Yaqubnejad's scholarly life is not merely an individual biography; rather, it provides a framework for understanding how scholarly capital is developed, experience is transferred, and knowledge legacies are sustained in the contemporary field of Islamic sciences. The study also demonstrates that biographical research, when grounded in diverse data sources and systematic analysis, can facilitate a credible and analytical reconstruction of the scholarly lives of influential figures.

Keywords
Research Center for Islamic Information and Document Management; biographical research; indexing; thesaurus; Islamic sciences; Mohammad Hadi Yaqubnejad.

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

دراسة السيرة العلمية للمرحوم حجة الإسلام والمسلمين محمد هادي يعقوب‌نجاد في تطوير إدارة المعلومات في العلوم الإسلامية*

منصور بابائي‌زاده[۱] إحسان رحيمي[۲]

۱. خبير في معهد إدارة المعلومات والوثائق الإسلامية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران (**الباحث المسؤول**).
Babaei53@gmail.com

۲. عضو الهيئة العلمية في المهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
e.rahimi@isca.ac.ir

الملخص

تمّ إجراء هذه الدراسة بهدف إعادة بناء السيرة العلمية للمرحوم حجة الإسلام والمسلمين محمد هادي يعقوب نجاد وتحليلها، وذلك لتبيان مسار تشكّل إنجازاته العلمية وتطورها وترسيخها في سياق المؤسسات العلمية والمعلوماتية للعلوم الإسلامية. تُعدّ هذه الدراسة بحثاً كيفياً يستند إلى مقاربة دراسة السيرة العلمية، وتعتمد على أربعة مصادر للبيانات: التجربة المعيشة والملاحظة المباشرة للباحث خلال ما يقرب من ۳۰ عاماً من التعاون العلمي والمؤسسي، والمقابلات المتعمقة مع قرابة خمسة من زملائه في الحقلين العلمي والتنفيذي، والروايات والصلات العائلية، فضلاً عن الوثائق والمدوّنات والآثار العلمية والإدارية المتبقية منه. وقد أُنجزت الدراسة بالاستناد إلى استراتيجية دراسة السيرة.

* **الاستشهاد بهذه المقالة:** بابائي‌زاده، منصور؛ رحيمي، إحسان. (۲۰۲۶). دراسة السيرة العلمية للمرحوم حجة الإسلام والمسلمين محمد هادي يعقوب نجاد في تطوير إدارة المعلومات في العلوم الإسلامية. إدارة المعرفة الإسلامية، ۸(۱)، صص ۲۰۳-۲۳۳.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75960.1138

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ۲۰۲۵/۰۹/۲۹ ● **تاريخ التعديل:** ۲۰۲۶/۰۱/۳۰ ● **تاريخ القبول:** ۲۰۲۶/۰۲/۲ ● **تاريخ الإصدار:** ۲۰۲۶/۰۳/۲۹

© ۲۰۲۶
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

وتُظهر نتائج تحليل البيانات إمكانية توصيف المسار العلمي للمرحوم يعقوب نجاد عبر خمس مراحل رئيسة: التمهيد العلمي، ومواجهة المسألة، وتوليد الأفكار والابتكار، ومأسسة المنجزات، وترسيخ الميراث العلمي. وتجسّد هذه المراحل الرابط الوثيق بين الالتزام العلمي والهمّ الديني والفاعلية المؤسسية في إنتاج المعرفة وتنظيمها. كما تبيّن النتائج أن السيرة العلمية للمرحوم يعقوب نجاد لا تنحصر في ترجمة ذاتية فردية فحسب، بل تُقدّم أنموذجاً لفهم آليات تشكّل رأس المال العلمي، ونقل الخبرات، وديمومة التراث المعرفي في فضاء العلوم الإسلامية المعاصرة. وتخلص الدراسة كذلك إلى أن منهج دراسة السير العلمية في حال اعتماده على مصادر متنوعة وتحليل منهجي رصين قادرٌ على تقديم إعادة بناء موثوقة وتحليلية للمسيرة العلمية للشخصيات ذات الأثر.

الكلمات المفتاحية

معهد إدارة المعلومات والوثائق الإسلامية، دراسة السير العلمية، الفهرسة الموضوعية، المكانز، العلوم الإسلامية، محمد هادي يعقوب نجاد.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

سرگذشت‌پژوهی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد در توسعه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی*

منصور بابایی‌زاده[۱] احسان رحیمی[۲]

۱. کارشناس پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم. ایران (**نویسنده مسئول**).
Babaei53@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم. ایران.
e.rahimi@isca.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف بازسازی و تحلیل سرگذشت علمی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد انجام شده است تا مسیر شکل‌گیری، توسعه و تثبیت دستاوردهای علمی او در بستر نهادهای علمی و اطلاعاتی علوم اسلامی تبیین شود. پژوهش حاضر یک مطالعه کیفی با رویکرد سرگذشت‌پژوهی است که بر چهار منبع داده تکیه دارد: تجربه زیسته و مشاهده مستقیم نویسنده در حدود ۳۰ سال همکاری علمی و سازمانی، مصاحبه عمیق با نزدیک به ۵ تن از همکاران علمی و اجرایی، روایت‌ها و ارتباطات خانوادگی و اسناد، نوشته‌ها و آثار علمی و سازمانی باقی‌مانده از ایشان. این پژوهش با بهره‌گیری از راهبرد سرگذشت‌پژوهی انجام گرفته است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مسیر علمی مرحوم یعقوب‌نژاد را می‌توان در پنج مرحله توضیح داد:

* **استناد به این مقاله:** بابایی‌زاده، منصور؛ رحیمی، احسان. (۱۴۰۵). سرگذشت‌پژوهی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد در توسعه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۲۰۳-۲۳۳.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75960.1138

▣ **نوع مقاله:** پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ ● **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۱۱/۱۰ ● **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۲/۰۳ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

زمینه‌سازی علمی، رویارویی با مسئله، ایده‌پردازی و نوآوری، نهادینه‌سازی دستاوردها، و تثبیت میراث علمی. این مراحل بیانگر پیوند میان تعهد علمی، دغدغه‌های دینی و توانمندی نهادی در تولید و سامان‌دهی دانش است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سرگذشت علمی مرحوم یعقوب‌نژاد تنها یک شرح حال فردی نیست، بلکه الگویی برای فهم سازوکار شکل‌گیری سرمایه علمی، انتقال تجربه و ماندگاری میراث دانشی در حوزه علوم اسلامی معاصر فراهم می‌آورد. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که سرگذشت‌پژوهی، در صورت اتکا به داده‌های متنوع و تحلیل روشمند، می‌تواند به بازسازی معتبر و تحلیلی زندگی علمی شخصیت‌های اثرگذار منجر شود.

کلیدواژه‌ها

پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، سرگذشت‌پژوهی، نمایه‌سازی، اصطلاحنامه، علوم اسلامی، محمدهادی یعقوب‌نژاد.

۱. مقدمه

تاریخ هر نهاد علمی، فقط تاریخ ساختارها، آیین‌نامه‌ها و تولیدات رسمی آن نیست؛ بلکه تاریخ کنشگرانی است که در سکوت، با استمرار، دقت و تعهد، امکان شکل‌گیری و تثبیت آن ساختارها را فراهم کرده‌اند. در حوزه علوم اسلامی نیز، بخش مهمی از زیرساخت‌های معرفتی و اطلاعاتی، حاصل تلاش افرادی است که در مرز میان دانش دینی و مدیریت دانش فعالیت کرده‌اند؛ افرادی که نه در مقام نظریه‌پردازان صرف، بلکه در مقام سازمان‌دهندگان دانش، طراحان ابزارهای بازیابی و پی‌گیران تثبیت حافظه علمیِ نهادهای دینی نقش داشته‌اند. از این منظر، بازسازی سرگذشت علمیِ چنین چهره‌هایی، فقط یک یادنامه‌نویسی یا ثبت خاطره نیست، بلکه نوعی پژوهش در تاریخ نهادینه‌سازی دانش به شمار می‌آید (هیورلند[1]، ۲۰۲۱؛ فلیک[2]، ۲۰۱۸).

در این میان، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد[3] از جمله شخصیت‌هایی است که سهم او در توسعه و سامان‌دهی برخی سازوکارهای علمی و اطلاعاتیِ مرتبط با علوم اسلامی، مستحق بازخوانی تحلیلی و مستند است. اهمیت این بازخوانی از آن روست که در بسیاری از حوزه‌های دانشی، بویژه در علوم انسانی و اسلامی، نقش کنشگران میان‌رشته‌ای و نهادساز کمتر در قالب پژوهش‌های روشمند دیده شده است؛ حال آنکه بخش مهمی از تحول معرفتی، از مسیر همین افراد و فعالیت‌های به‌ظاهر کم‌صدا اما اثرگذارشان انجام می‌گیرد. به بیان دیگر، اگر بخواهیم تاریخ یک حوزه را بفهمیم، باید تاریخ کسانی را نیز بفهمیم که زمینه‌ی دسترس‌پذیری، سازمان‌دهی و انتقال آن دانش را فراهم کرده‌اند (دکستر کلارک[4]، ۲۰۱۹).

مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد از چهره‌های اثرگذار در عرصه‌ی علم، آموزش و سازمان‌دهی دانش در محیط‌های وابسته به علوم اسلامی بود. آنچه او را از یک کنشگر

1. Hjørland
2. Flick
۳. بنیانگذار پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
4. Dextre Clarke

معمولی متمایز می‌کند، صرفِ حضور در یک نهاد علمی نیست، بلکه استمرار و تنوع نقش‌های اوست؛ از همکاری‌های علمی و اجرایی گرفته تا تلاش برای سامان‌بخشی به اطلاعات، نمایه‌سازی مفاهیم، و پشتیبانی از سازوکارهایی که به قابل جست‌وجو شدن دانش دینی کمک می‌کردند. در چنین الگویی، شخصیت مورد مطالعه نه فقط به‌عنوان یک فرد، بلکه به‌مثابه‌ی حلقه‌ای از زنجیره‌ی نهادیِ تولید و تثبیت دانش قابل بررسی است.

با این حال، در منابع موجود، نام و فعالیت‌های او بیشتر در قالب اشاره‌های پراکنده، خاطرات شفاهی، یا یادداشت‌های غیرتحلیلی بازتاب یافته است. ولی، زندگی علمی او هنوز در قالب یک مطالعه‌ی جامعِ سرگذشت‌پژوهانه بازسازی نشده و سهم او در نظام اطلاعاتی و علمیِ علوم اسلامی به‌صورت روشن و مستند تبیین نگشته است. این پژوهش تلاش می‌کند این خلأ را جبران کند و با اتکا به اسناد، روایت‌های شفاهی و تجربه‌ی زیسته‌ی پژوهشگر، تصویری تحلیلی و چندلایه از مسیر علمی او ارائه دهد.

پرسش اصلی پژوهش آن است که سرگذشت علمی و حرفه‌ای مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد چگونه به شکل‌گیری و توسعه‌ی زیرساخت‌های مدیریت اطلاعات علوم اسلامی منجر شد؟ پرسش‌های فرعی این پژوهش نیز عبارتند از:

۱. چه زمینه‌ها و تجربه‌هایی در شکل‌گیری علاقه مرحوم یعقوب‌نژاد به سازماندهی اطلاعات علوم اسلامی مؤثر بود؟
۲. مسئله بازیابی اطلاعات چگونه به ایده تدوین اصطلاحنامه‌های علوم اسلامی تبدیل شد؟
۳. ایشان چه نقشی در تربیت نیروی انسانی و تولید متون آموزشی داشت؟
۴. شبکه ارتباطی ایشان با استادان حوزه، دانشگاه و مراکز علمی چگونه در پیشبرد این پروژه اثر گذاشت؟
۵. نقش ایشان در بومی‌سازی مدیریت دانش چیست؟
۶. مهمترین پیامدهای علمی، سازمانی و فناورانه فعالیت‌های ایشان چه بوده است؟

بنابراین، مسئله این پژوهش تنها شرح زندگی یک فرد نیست، بلکه فهم این نکته

است که چگونه یک زندگی علمی می‌تواند به بخشی از تاریخِ سازمان‌دهی دانش در علوم اسلامی تبدیل شود.

مرور اولیه‌ی ادبیات نشان می‌دهد که درباره سرگذشت علمیِ کنشگران نهادین در حوزه‌ی علوم اسلامی، بویژه کسانی که در حوزه اطلاعات، نمایه‌سازی و اصطلاحنامه‌سازی نقش داشته‌اند، پژوهش‌های اندکی انجام شده است. در بیشتر موارد، ادبیات موجود یا به تاریخ نهادها پرداخته یا به معرفی ابزارهای اطلاعاتی بسنده کرده، بی‌آنکه نقش انسانی و زندگی‌مندِ کنشگرانِ پشت این فرایندها را تحلیل کند. از سوی دیگر، در مطالعات سرگذشت‌پژوهانه نیز تمرکز به‌طور عمده بر شخصیت‌های برجسته‌ی علمی یا سیاسی بوده و کمتر به چهره‌های نهادیِ میان‌رشته‌ای توجه شده است. این در حالی است که این گروه از کنشگران، در عمل، ستون‌های پنهانِ توسعه‌ی دانش‌اند.

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱. مدیریت اطلاعات

مدیریت اطلاعات[1] به مفهوم سازماندهی و کنترل ساختار، ترکیب، پردازش و ارائه اطلاعات است. مدیریت اطلاعات فرآیندی نظام‌مند برای جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، سازماندهی، حفاظت، بازیابی و اشاعه اطلاعات در یک سازمان است تا بتوان از آن به‌عنوان یک دارایی استراتژیک برای تصمیم‌گیری و نوآوری استفاده کرد (چو[2]، ۲۰۰۲). در محیط‌های پژوهشی، این مفهوم از اهمیت دوچندانی برخوردار است. چرخه حیات یک محصول پژوهشی فقط به نگارش و انتشار آن ختم نمی‌شود؛ بلکه فرآیندی پیوسته است که با «بازنمایی» درست آغاز شده و با «قابلیت استفاده مجدد» و «ایجاد دانش جدید» به اوج می‌رسد. هرگونه نقص در این چرخه، بویژه در مرحله بازنمایی و سازماندهی، می‌تواند کل سرمایه‌گذاری انجام شده برای پژوهش را بی‌اثر سازد. به عبارت دیگر، پژوهشی که به درستی بازنمایی نشود، در عمل «نامرئی» است و در

1. Information management (IM)
2. Choo

اقیانوس اطلاعات گم خواهد شد (بورگمن[1]، ۲۰۱۵). از این منظر، مدیریت اطلاعات دیگر یک فعالیت جانبی و اداری نیست، بلکه بخشی ذاتی از فرآیند تحقیق و شرط لازم برای اثربخشی آن است.

تولید و نشر اطلاعات در گذشته محدود به نشر مکتوب بود و نیازمندان اطلاعات اندک و محصور در علما و دانشمندان بودند؛ ولی در عصر اطلاعات و فناوری، تحول عظیمی در تولید اطلاعات به‌صورت کاغذی و الکترونیکی به وجود آمده و کثرت تولید و نشر را غیر قابل تصور رسانده است و کاربرد اطلاعات نیز با بهره گیری از امکانات سخت افزاری و نرم افزاری بسیار زیاد و فراگیر شده‌اند. دسترسی خیل عظیم کاربران به اطلاعات حجیم ذخیره شده در منابع فیزیکی و الکترونیکی بسیار مشکل شده است و از این روست که مدیریت اطلاعات اهمیت یافته است (جوردی و تیلور، ۱۴۰۲).

فرایند مدیریت اطلاعات شامل سه مرحله است:

الف) تدوین سازمان‌های دانش که به تولید اصطلاح‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های هر حوزه دانشی با استفاده از منابع مرجع و دست اول آن دانش و دیگر منابع می‌پردازد. در این مرحله ابزار مناسب بدست می‌آید و اگر نیاز به ابزار تخصصی باشد باید آن را تولید کرد مثل تولید اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی برای بازنمایی علوم اسلامی.

اصطلاح‌نامه[2] مجموعه‌ای از اصطلاحات استاندارد شده در یک حوزه معرفتی است که با هدف افزایش دقت در توصیف و بازیابی اطلاعات و کاهش ابهام زبانی، میان واژگان آن حوزه معرفتی، روابط معنایی، رده‌ای، سلسله مراتبی و وابستگی برقرار نموده و این توانایی را دارد که موضوعات آن حوزه را به‌طور نظام یافته به منظور ذخیره سازی و بازیابی اطلاعات و یا مقاصد پژوهشی ارائه نماید (حری و همکاران، ۱۳۸۶). می‌توان گفت اصطلاح‌نامه مجموعه‌ای از واژگان کنترل شده است که ابزاری کلیدی برای فرایند سازماندهی دانش و بازیابی اطلاعات است و نقش مهمی در ذخیره سازی نظام‌مند دارد و همچنین به واسطه فراهم سازی نقشه معناشناسی یک رشته باعث درک کلی

1. Borgman
2. thesaurus

موضوعات یک حوزه دانشی می‌شود (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵). دکستر کلارک در بحث خود درباره اصطلاحنامه‌های بازیابی اطلاعات نشان می‌دهد که این ابزارها همچنان برای سازمان‌دهی مفاهیم تخصصی اهمیت دارند، زیرا میان زبان طبیعی و زبان نظام‌مندِ دانش پل می‌زنند (دکستر کلارک، ۲۰۱۹).

ب) سازماندهی اطلاعات و مدارک که شامل مراحل مأخذشناسی، فهرست نویسی موضوعی منابع معتبر در حوزه خاص و منابع مورد نیاز سازمان، نمایه‌سازی منابع با استفاده از اصطلاح‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها است. منابع نمایه شده شامل منابع دست اول و مرجع حوزه خاص برای مورد استفاده محققین و یا منابعی که محققان تولید کرده‌اند (مثل نمایه پایان کتاب) باشد.

ج) اشاعه اطلاعات که این بخش مکمل چرخه مدیریت اطلاعات است و اطلاع‌رسانی و آگاهی سازی و بازخوردگیری در این مرحله انجام می‌گیرد. اشاعه اطلاعات[1] فرآیندی است که به منظور توزیع اطلاعات به مخاطبان مورد نظر به‌صورت موثر و به‌موقع انجام می‌پذیرد. این مفهوم در بخش‌های مختلف از جمله آموزش، بهداشت و درمان، تجارت و دولت بسیار با اهمیت و کاربردی است زیرا با انجام صحیح این کار، افراد و گروه‌های مختلف اطلاعات درست را در زمان مناسب دریافت کنند. در عصر دیجیتال کنونی، روش‌های اشاعه اطلاعات به‌طور چشمگیری تکامل یافته‌اند و با استفاده از فناوری، دامنه تأثیر خود را افزایش داده‌اند (ترنچ[2]، ۱۹۹۷).

۲-۲. بازیابی اطلاعات

بازیابی اطلاعات یعنی یافتن اطلاعات مرتبط با نیاز کاربر از میان منابع ذخیره‌شده. همچنین بازیابی اطلاعات در برخی منابع به معنای ذخیره و بازیابی داده‌ها نیز به‌کار گرفته شده است. می‌توان گفت فعالیت‌هایی که برای تحلیل و سازماندهی مدارک و منابع صورت می‌گیرد«ذخیره اطلاعات» و تلاش‌هایی که برای یافتن منابع از میان انبوهی

1. Information Dissemination
2. Trench

از مدارک ذخیره شده انجام می‌شود «بازیابی اطلاعات» نام دارد. نحوه ذخیره سازی ارتباط مستقیم با بازیابی اطلاعات دارد. نظام‌هایی وجود دارد که ذخیره سازی و بازیابی در بستر آنها انجام می‌شود که به آنها «نظام‌های ذخیره سازی و بازیابی اطلاعات» گفته می‌شود. بازیابی اطلاعات پل میان ذخیره‌سازی و اشاعه است (خالوئی، ۱۳۸۶).

۲-۳. بازنمایی اطلاعات

بازنمایی اطلاعات مجموعه اقداماتی است که تعیین می‌کند اطلاعات چگونه توصیف شوند؛ مثل تعیین واژگان کنترل‌شده، طراحی نظام رده‌بندی و تعریف روابط مفهومی. تدوین سازمان‌های دانش زیرساخت نظری بازنمایی اطلاعات است. بدون این مرحله، بازنمایی استاندارد و یکدست امکان‌پذیر نیست. همچنین از آنجاکه بازنمایی به معنای تبدیل محتوای یک منبع به توصیف ساخت‌یافته برای ذخیره و بازیابی اطلاعات است، بنابراین ابزار اجرایی سازماندهی اطلاعات به شمار می‌رود. درنتیجه می‌توان گفت بازنمایی اطلاعات حلقه اتصال میان «تدوین سازمان‌های دانش» و «سازماندهی اطلاعات» است.

بازنمایی اطلاعات شامل هر فعالیتی که بتواند محتوای مدارک و منابع را به‌صورتی ساده و قابل درک استخراج، کند اطلاق می‌شود. و این یک مفهوم به نسبت جدید برای فعالیت‌های قدیمی در حوزه علم اطلاعات و دانش شناسی است. بازنمایی ممکن است کاربرد ذخیره سازی (بازنمایی قبل از ذخیره سازی) و بازنمایی برای جستجو (برای مرجله بعد از ذخیره سازی) داشته باشد. یعنی بازنمایی هم برای مرحله ذخیره سازی و هم برای بازیابی کاربرد دارد. که شامل استخراج بعضی مولفه‌ها (مثل کلید واژه‌ها یا عبارات و نمایه‌ها) از مدرک یا تخصیص اصطلاحات (مثل توصیف‌گرها یا سرعنوان‌های موضوعی) با مدرکی است که بتوان ماهیت آن را توصیف یا بازنمون کرد. این کار از طریق ترکیب یکی از روش‌های چکیده نویسی، نمایه سازی، طبقه‌بندی و خلاصه سازی انجام شود (حاجی زین العابدینی، ۱۴۰۳).

۲-۴. مروری مختصر بر زندگی مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد

محمدهادی یعقوب‌نژاد در سال ۱۳۳۵ در خانواده‌ای متولد شد که فضایِ معنوی و علمی، رگ‌های حیاتیِ رشدِ او را شکل می‌داد. این بسترِ اولیه، به او آموخت که دانش، فراتر از کسبِ اطلاعات، نوعی «مسئولیتِ اخلاقی» است. نخستین گام‌هایِ علمیِ او در سال ۱۳۵۱ در حوزه علمیه بیرجند برداشته شد؛ جایی که تحت نظرِ عالمِ وارسته، مرحوم آیت‌الله عارفی، مبانیِ بنیادینِ اخلاق و علومِ پایه را فراگرفت. اما روحِ پرسش‌گر و عطشِ معرفتیِ او، مرزهایِ جغرافیایی را نمی‌پسندید.

در سال ۱۳۵۳، او به مشهد مقدس مهاجرت کرد؛ شهری که در آن دوران، کانونِ پرجمعیاتِ علمی و معنوی بود. در جوارِ حرمِ مطهر، او در محضرِ اساتیدی چون ادیب نیشابوری، حجت خراسانی، واعظی و صالحی نیشابوری، به تسلط بر ادبیاتِ عرب و ساختارهایِ ظریفِ نحوی پرداخت. این دوره، دورانِ «تیز کردنِ ابزارِ تحلیل» بود. او در مشهد آموخت که چگونه یک متن را از لایه‌هایِ زبانیِ خود جدا کند؛ مهارتی که بعدها به ستونِ فقراتِ پروژه‌های عظیمِ اصطلاح‌نامه‌نویسیِ او تبدیل شد. او در واقع در این دوران، «زبانِ کلام» را آموخت تا بعدها بتواند «ساختارِ معنا» را بنا کند (یعقوب‌نژاد، ۱۴۰۰).

مهاجرت به قم در سال ۱۳۵۴، برای یعقوب‌نژاد، تنها یک تغییرِ مکان نبود، بلکه آغازِ یک «سفرِ معرفتیِ چند بعدی» بود. او در قم، برخلافِ بسیاری از طلاب که تنها بر یک مسیرِ تخصصی تمرکز می‌کردند، مسیری میانِ «فقهِ استدلالی» و «حکمتِ متعالیه» را برگزید. او در سطوحِ عالیِ فقه و اصول، نزد مراجع و اساتیدی چون آیات عظام فاضل لنکرانی و آیت‌الله ستوده، پایه‌های اجتهاد را مستحکم کرد.

اما آنچه شخصیتِ فکریِ او را متمایز می‌ساخت، میلِ شدیدِ او به «جامعیت» بود. او در پی فهمِ ریشه‌هایِ هستی‌شناسیِ احکام بود. لذا، در کنارِ دروسِ فقه و اصول نزد مراجع عظام همچون آیات عظام وحید خراسانی، میرزا جواد تبریزی و ناصر مکارم شیرازی، به کلاس‌هایِ فلسفه، عرفان و تفسیرِ اساتیدی چون حضرت آیت‌الله جوادی آملی و حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی راه یافت. آموختنِ «اسفار» و «هیئت و نجوم»

نزد این بزرگان، به او دیدی کلان‌نگر بخشید. او دریافت که برایِ فهمِ یک حکمِ فقهی، باید از ساختارِ هستی (فلسفه) و ساختارِ زبان (ادبیات) و ساختارِ جهان (نجوم و هیئت) عبور کرد. این نگاهِ سیستمی و چندبعدی، بعدها در مدیریتِ اطلاعاتِ او تجلی یافت؛ او نه در پی کلمات، بلکه در پی «ارتباطِ مفاهیم» بود.

از سال ۱۳۶۸، با آغاز فعالیت در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، حجت‌الاسلام یعقوب‌نژاد با چالش بازیابیِ اطلاعات در عصرِ اشباع اطلاعات روبرو شد که در آن زمان، برای بسیاری از مدیرانِ حوزه، نامفهوم و حتی غریبه بود؛ چالشی که با ورودِ تکنولوژی‌هایِ اولیه به کتابخانه‌ها، تصور می‌شد که با «دیجیتال کردنِ کلمات» قابل حل است. وی با نگاهی تیزبین، متوجه شد که سیستم‌هایِ موجود، در برابرِ پیچیدگیِ متونِ اسلامی، ناتوان‌اند. او نمونه‌یِ کلاسیکِ این ناتوانی را در جستجویِ مفاهیمی چون «امام خمینی» یا اصطلاحاتِ تخصصیِ فقهی مشاهده کرد. سیستم‌ها به دلیلِ نبودِ «ساختارِ معنایی»، نمی‌توانستند روابطِ مترادف‌ها و هم‌ارزی‌ها را درک کنند. او دریافت که اگر یک سیستم نتواند میانِ «امام راحل»، «بنیان‌گذار جمهوری اسلامی» و «روح‌الله الموسوی الخمینی» پیوند برقرار کند، در واقع کاربر را نه به پاسخ، بلکه به میانِ انبوهی از زباله‌هایِ اطلاعاتی هدایت کرده است. این بود لحظه‌یِ تولدِ یک رسالت ویژه مبنی بر آنکه باید زبانی مشترک میانِ متنِ کهن و ابزارِ نوین ایجاد کرد (گروهی از محققان، ۱۳۷۳).

حجت‌الاسلام یعقوب‌نژاد برای حل این بحران، از سه راهبرد «آموزش»، «استاندارد» و «نهادسازی» استفاده کرد. چراکه معتقد بود تغییرِ ساختار، بدونِ تغییرِ ذهنیتِ پژوهشگران ممکن نیست. وی به جایِ تقلیدِ کورکورانه، استانداردهایِ بین‌المللی مانند ایزو[1] ۲۷۸۸ و اصطلاح‌نامه‌های یونسکو و ERIC را مطالعه کرد و با هنرمندی، آنها را با نیازهایِ حوزوی تطبیق داد. او در سال ۱۳۷۵ با تدوین نخستین جزوه آموزشیِ «ساختار اصطلاح‌نامه»، الفبایِ جدیدی را به طلاب و محققان آموخت. او به آنها یاد داد که

1. ISO

چگونه مفاهیم را «درختی» کنند و روابطِ سلسله‌مراتبی را از دلِ متونِ سنگین بیرون بکشند (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵).

یعقوب‌نژاد از هیچ تلاشی برای شکستنِ دیوارهایِ میانِ حوزه و دانشگاه دریغ نکرد. تشکیلِ «شورای علمی اصطلاح‌نامه» در خرداد ۱۳۷۲، با همکاریِ اساتیدِ برجسته‌یِ علمِ اطلاعات همچون دکتر عباس حرّی و علی عسگری یزدی، یکی از بزرگترین دستاوردهایِ دیپلماتیک-علمیِ او بود. او اثبات کرد که «فقه» و «علمِ اطلاعات» دشمنِ یکدیگر نیستند، بلکه مکملِ یکدیگرند. تلاش‌هایِ وی به تأسیسِ «اداره اصطلاح‌نامه» و بعدها «پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی» انجامید. این پژوهشکده، اصطلاح‌نامه‌هایِ تخصصی در حوزه‌های متنوع و مختلف علوم اسلامی را تدوین می‌کند. او با این کار، «زیرساختِ نرمِ» دانشِ اسلامی را بنا نهاد.

مرحوم یعقوب‌نژاد دارای یک «ذهنِ انعطاف‌پذیر و یادگیرنده» بود؛ یعنی حتی وقتی در اوجِ مدیریتِ پروژه‌هایِ بزرگ بود، همچنان مانند یک طلبه‌یِ جوان، در برابرِ یافته‌هایِ جدیدِ علمِ اطلاعات، سرِ فرو می‌آورد. او بر «خردِ جمعی» باور داشت و به جایِ تمرکزِ قدرت، بر «تولیدِ قدرتِ علمی» از طریقِ آموزشِ نسل‌هایِ جوان تمرکز می‌کرد. او می‌دانست که یک «اصطلاح‌نامه» تنها یک کتاب نیست، بلکه یک «توافقِ جمعیِ علمی» است که نیاز به مدیریتِ انسانی و اخلاقی دارد. وی در فروردین ماه سال ۱۴۰۴، در حالی از این جهان رفت که میراثی فراتر از کتاب‌هایِ چاپ‌شده بر جای گذاشته بود. او «پارادایمِ بازیابیِ اطلاعات» را در حوزه تغییر داد. اگر امروز پژوهشگران می‌توانند با دقتِ بالا در میانِ هزاران جلدِ کتابِ فقهی، به یک مفهومِ خاص دست یابند، بخشی از آن موفقیت مدیونِ آن «نقشه‌هایِ معنایی» است که با مشارکت و هدایت او ترسیم شد.

میراث او فراتر از کتاب‌ها و اصطلاح‌نامه‌هاست؛ میراث او، یک «شیوه تفکر» است. او به جامعه علمی حوزه آموخت که برای حفظ و ترویج علوم اسلامی، نمی‌توان تنها به روش‌های سنتی تکیه کرد، بلکه باید با حفظِ اصالتِ متون، از تکنولوژی‌های مدرن برای «دسترس‌پذیریِ حداکثری» استفاده کرد. او علمدارِ نهضتی بود که امروز به ما اجازه

می‌دهد به اعماقِ فقهِ شیعی دسترسی پیدا کنیم. به حق می‌توان ایشان را پدر تدوین اصطلاح نامه‌ها و فرهنگ نامه‌های علوم اسلامی دانست.

۳. روش پژوهش

این پژوهش از منظر رویکرد روش‌شناختی، در پارادایم کیفی تعریف می‌شود و از استراتژی سرگذشت‌پژوهی[1] بهره می‌برد. سرگذشت‌پژوهی یا پژوهش روایی، تنها گردآوری خاطرات و رویدادهای زندگی افراد نیست، بلکه روشی برای فهم چگونگی شکل‌گیری معنا در بستر تجربه زیسته است.

پژوهش روایی از دهه‌های پایانی قرن بیستم بتدریج به یکی از رویکردهای معتبر در علوم انسانی و تربیتی تبدیل شد. مقاله کلاسیک کلاندینین و کانلی[2] (۱۹۹۰) با عنوان «داستان‌های تجربه و پژوهش روایی»[3] از متون بنیان‌گذار این رویکرد روش‌شناختی است و نشان می‌دهد که تجربه انسانی را باید در قالب داستان‌های زیسته فهم کرد، نه فقط در قالب متغیرهای جدا از هم. این رویکرد بعدتر در کتاب «پژوهش روایی»[4] در سال ۲۰۰۰ توسط همان دو نویسنده گسترش یافت و به یک چارچوب تثبیت‌شده برای مطالعه زندگی، تجربه و هویت تبدیل شد. در این رویکرد، زندگی انسان نه مجموعه‌ای از داده‌های پراکنده، بلکه روایتی پیوسته و تفسیرپذیر تلقی می‌شود که در آن کنش فرد، زمینه تاریخی، روابط اجتماعی و ساختارهای نهادی به هم گره می‌خورند.

در ادامه، ریسمن[5] (۲۰۰۸) با تأکید بر تحلیل روایت، نشان داد که روایت نه فقط حامل داده، بلکه حامل معنا و ساخت هویت است. این نگاه برای پژوهش حاضر اهمیت دارد، زیرا زندگی علمی مرحوم یعقوب‌نژاد باید از خلال روایت‌های چندگانه بازسازی شود که عبارتنداز: روایت خود پژوهشگر، روایت همکاران، روایت خانواده و روایت

1. Narrative Inquiry
2. Clandinin & Connelly
3. Stories of Experience and Narrative Inquiry
4. Narrative Inquiry
5. Riessman

اسناد. بارخویزن و کنسولی[1](۲۰۲۱) نیز در بحث‌های جدیدترِ روایت‌پژوهی نشان می‌دهند که این حوزه همچنان در حال گسترش است و برای فهم تجربه حرفه‌ای و هویت علمی، ظرفیت بالایی دارد؛ بنابراین، پژوهش حاضر بر شانه‌های یک سنت روش‌شناختی معتبر قرار می‌گیرد که تجربه زیسته را منبع شناخت می‌داند، نه فقط خاطره‌نگاری را.

وقتی سرگذشت علمی یک شخصیت بررسی می‌شود، پژوهشگر فقط در پی ثبت «چه اتفاقی افتاد» نیست، بلکه می‌کوشد نشان دهد «این اتفاق‌ها چگونه به هم پیوستند»، «چه معنایی داشتند» و «چگونه به شکل‌گیری یک مسیر علمی مشخص انجامیدند». در چنین نگاهی، زندگی علمی مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد را باید در پیوند با شبکه‌ای از تجربه‌ها، همکاری‌ها، نهادها و ضرورت‌های علمی فهم کرد. اهمیت این موضوع در این است که برخی از چهره‌های علمی، نقش خود را نه در قالب آثار نظری بزرگ، بلکه در سطح سازمان‌دهی، تسهیل‌گری، پیوند دادن دانش با ابزارهای دسترس‌پذیری و تثبیت حافظه علمی ایفا می‌کنند. سرگذشت‌پژوهی برای این‌گونه شخصیت‌ها بسیار مناسب است، زیرا اجازه می‌دهد ارزش کارهای غیرنمایان اما بنیان‌گذار نیز آشکار شود.

در این پژوهش، چهار منبع اصلی داده برای بازسازی دقیق و چندلایه‌ی حیات علمی و اجرایی مرحوم یعقوب‌نژاد به‌کار گرفته شده است:

۱. **تجربه زیسته و مشاهدات نگارنده:** با توجه به سه دهه همکاری نزدیک و رابطه دوستانه و کاری با ایشان، داده‌های حاصل از «بازتابندگی»[2] نویسنده به‌عنوان منبعی دست‌اول عمل می‌کند. این بخش شامل یادداشت‌های روزانه، مشاهدات مستقیم از سبک مدیریت ایشان در نهادهای علمی و مواجهات کاری است که براساس متون کلاسیک بازتابندگی در پژوهش کیفی(فینلی[3]، ۲۰۰۲) تحلیل شده است.

1. Barkhuizen & Consoli
2. Reflexivity
3. Finlay

در این روش‌شناسی، تجربه زیسته نویسنده به‌عنوان دوست نزدیک و همکار علمی و سازمانی مرحوم، نه یک ضعف روش‌شناختی، بلکه یک منبع داده مهم است؛ البته به شرط آنکه با دقت، خودآگاهی و کنترل سوگیری همراه شود. بازتابندگی ناظر بر آگاهی پژوهشگر از جایگاه، پیش‌فرض‌ها، نسبت شخصی با موضوع و تأثیر این عوامل بر فرایند گردآوری و تفسیر داده‌هاست. در پژوهش روایی، این اصل اهمیت دوچندان دارد، زیرا پژوهشگر خود بخشی از میدان معناست و نمی‌تواند کاملاً بیرون از آن بایستد (فلیک[1]، ۲۰۱۸). بازتابندگی به پژوهشگر کمک می‌کند تا میان «حضور خود» و «وفاداری به داده‌ها» تعادل برقرار کند.

از این رو نویسنده به صراحت اذاعان می‌نماید که شناخت او از شخصیت مورد مطالعه، حاصل سال‌ها مشاهده، همکاری و تعامل بوده است، اما در عین حال این شناخت را با اسناد، گفت‌وگوها و روایت‌های دیگران آزموده تا از تبدیل شدن تجربه فردی به داوری یک‌سویه جلوگیری شود. ازاین‌رو برای دستیابی به روایتی معتبر و چندبعدی از سرگذشت علمی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد، از استراتژی «مثلث‌سازی داده‌ها»[2] استفاده شده است تا با ترکیب منابع ناهمگون، سوگیری‌های احتمالی به حداقل برسد و عمق تحلیل افزایش یابد (فلیک، ۲۰۱۸).

۲. **مصاحبه‌های عمیق با همکاران:** برای واکاوی ابعاد مختلف شخصیت علمی و مدیریتی ایشان، با ۵ نفر از همکاران علمی، اساتید و مدیران نهادهایی که وی در آنها فعالیت داشته است و همچنین خانواده ایشان، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد. تمرکز این مصاحبه‌ها بر محورهای «اخلاق حرفه‌ای»، «دقت در تصمیم‌سازی» و «تأثیرگذاری بر نظام‌سازی علمی» بوده است.

1. Flick

2. Data Triangulation

بدین معنا که هر گزاره یا تحلیلِ حاصل از مصاحبه، با داده‌های اسنادی و تجربیات نویسنده تطبیق داده شد، اگر روایتِ مصاحبه‌شوندگان با اسنادِ موجود در تعارض بود، فرایند بازنگری انجام شد تا روایتی «مستند» و نه صرفاً ستایش‌گرانه استخراج شود.

۳. **اسناد و مکتوبات:** مجموعه اسناد، نامه‌های اداری، گزارش‌های مدیریتی، یادداشت‌های علمی و طرح‌های پژوهشی بجامانده از ایشان، به‌عنوان منبع «داده‌های طبیعی»[1] گردآوری و تحلیل شدند. تحلیل اسناد براساس پروتکل‌های معتبر تحلیل اسناد در علوم انسانی(بوئن[2]، ۲۰۰۹) انجام گرفت تا زمینه‌های عینی فعالیت‌های ایشان مشخص شود.

۴. یافته‌های پژوهش

داده‌های گردآوری‌شده با روش «تحلیل مضمون»[3] براساس الگوی کینگ[4](۲۰۰۴) و رایان و برنارد[5](۲۰۰۳) تحلیل شد و براساس آن، یافته‌های پژوهش در قالب پنج مضمون اصلی و مضامین فرعی متناظر با آنها سازمان‌دهی شدند. در این بخش ابتدا مضامین اصلی و فرعی حاصله ارائه و سپس تحلیل و تفسیر خواهد شد.

مضمون اول: پیشگامی در سازمان‌دهی دانش و استانداردسازی اصطلاحنامه‌ای

نخستین و برجسته‌ترین مضمون مستخرج از داده‌ها، نقش بنیادین مرحوم یعقوب‌نژاد در تبدیل دانش سنتی حوزوی به سامانه‌های نظام‌مند و کنترل‌شده اطلاعاتی است. این مضمون از سه زیرمضمون تشکیل شده است:

- **گذار از نمایه‌سازی سنتی به ساختار اصطلاحنامه:** بر پایه اسناد طرح‌های پژوهشی و روایت همکاران باسابقه، مرحوم یعقوب‌نژاد از نخستین فضلایی بود که ضرورت ایجاد «زبان مهارشده» و روابط ساخت‌یافته میان مفاهیم علوم اسلامی (اعم از اعم، اخص، و وابسته) را درک کرد. او ساختار اصطلاحنامه را ابزاری برای عبور از پراکندگی اصطلاحات و ابهام‌های معنایی در متون فقهی، کلامی و قرآنی قرار داد.

1. Naturally occurring data
2. Bowen
3. Thematic Analysis
4. King
5. Ryan & Bernard

- **تلفیق روش‌شناسی مدرن اطلاعات با معارف کهن:** مشاهدات نویسنده و مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که ایشان اصرار داشت الگوهای استاندارد بین‌المللیِ سازمان‌دهی دانش نظیر استانداردهای ساخت اصطلاحنامه، بدون تغییر در هویت اصیل تراث اسلامی، بومی‌سازی و اعمال شوند.
- **تأسیس و تثبیت الگوهای استاندارد در پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی:** اسناد سازمانی و صورت‌جلسات علمی نشان می‌دهد تدوین اصطلاحنامه‌های کلان در علوم اسلامی، تحت هدایت و نظارت مستقیم ایشان، تبدیل به مبنایی برای پایگاه‌های بازیابی اطلاعات شد.

این مضمون نشان می‌دهد که ارزش کار وی مرحوم یعقوب‌نژاد در تولید محتوا نبود، بلکه در ایجاد «زبان مشترک» برای فهم و بازیابی دانش اسلامی نهفته بود. در تفسیر این یافته می‌توان گفت که وی در عمل، فاصله میان دو جهان را کاهش داد؛ از یک‌سو جهان متون سنتیِ سرشار از تنوع اصطلاحی و لایه‌های معنایی، و از سوی دیگر جهان سامانه‌های نوین اطلاعاتی که نیازمند نظم مفهومی و معیارهای یکدست هستند. این نوع کنش علمی، در ادبیات سازمان‌دهی دانش، مصداق گذار از دانش پراکنده به دانش قابل‌مدیریت است. به بیان دیگر، او دانش را از سطح «انباشت متن» به سطح «ساختار قابل‌جست‌وجو» ارتقا داد؛ و این امر، خود یک کنش نهادساز است، زیرا نهاد علمی زمانی پایدار می‌شود که وابسته به حضور همیشگی افراد نباشد، بلکه بر پایه فرایندها و استانداردها استمرار پیدا کند.

مضمون دوم: الگوی مدیریت دانشی و نهادسازی علمی

یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها و اسناد سازمانی نشان می‌دهد که مرحوم یعقوب‌نژاد تنهایک پژوهشگر یا مدیر اجرایی نبود، بلکه در عمل نقش یک نهادساز علمی را ایفا می‌کرد؛ یعنی فردی که با درک عمیق از نیازهای ساختاریِ تولید و گردش دانش، می‌کوشید میان «فرد» و «نظام» پیوند برقرار کند. در روایت همکاران، ایشان مدیری بود که تصمیم‌های علمی را نه بر پایه سلیقه فردی، بلکه براساس منطق نظم، استاندارد، و

قابلیت تداوم نهادی اتخاذ می‌کرد. این ویژگی سبب شد بسیاری از فعالیت‌های علمی وابسته به حضور شخص او نباشد، بلکه بتدریج در قالب رویه‌ها، دستورالعمل‌ها، و الگوهای قابل انتقال تثبیت شود.

- یکی از مضامین فرعی این بخش، باور به پایداری دانش از طریق ساختار بود. وی معتقد بود دانش اگر به نظامی از تعریف‌ها، طبقه‌بندی‌ها، اصطلاحات کنترل‌شده، و فرایندهای مستند تبدیل نشود، در سطح تجربه‌های پراکنده باقی می‌ماند و امکان انباشت و بازیابی مؤثر پیدا نمی‌کند. از این‌رو، در اداره پروژه‌های علمی، همواره بر مستندسازی، یکنواخت‌سازی روش‌ها، و ثبت دقیق مراحل کار تأکید داشت. به گفته برخی از مصاحبه‌شوندگان، او بارها یادآور می‌شد که «کار علمی خوب، فقط کارِ خوب نیست؛ کارِ قابل بازتولید و قابل تداوم است». این نگاه، از منظر سرگذشت‌پژوهی، نشان می‌دهد که کنش علمی او نه یک رفتار فردی، بلکه یک الگوی زیست‌دانشی بوده است.
- مضمون فرعی دیگر، تربیت نیرو و توزیع مسئولیت علمی است. شواهد نشان می‌دهد که مرحوم یعقوب‌نژاد در کنار هدایت مستقیم طرح‌ها، به توانمندسازی همکاران جوان نیز توجه ویژه داشت. او تمایل داشت افراد در جریان کار، بتدریج مهارت تحلیل، طبقه‌بندی، و داوری علمی را بیاموزند و تنها مجری دستورالعمل‌ها نباشند. این رویکرد در مصاحبه‌ها به‌عنوان یکی از وجوه برجسته شخصیت حرفه‌ای او تکرار شده است: صبوری در آموزش، دقت در اصلاح خطا، و اعتماد تدریجی به همکاران. از این منظر، نهادسازی در اندیشه او با «انسان‌سازیِ نهاد» همراه بود؛ یعنی سازمان فقط با آیین‌نامه و فرم و ساختار پیش نمی‌رفت، بلکه با پرورش نیروهای مسئول و آگاه استمرار می‌یافت.

این مضمون، سبک مدیریتی مرحوم یعقوب‌نژاد را به‌صورت یک الگوی مدیریت دانشی و نهادسازی نشان می‌دهد. در تفسیر این مضمون باید توجه داشت که در بسیاری از نهادهای علمی، مدیریت به کنترل اداری کاهش می‌یابد؛ اما در تجربه مورد مطالعه، مدیریت بیشتر به معنای سازمان‌دهی ظرفیت‌های انسانی و علمی بود.

مرحوم یعقوب‌نژاد بر آموزش، مستندسازی و توزیع مسئولیت تأکید داشت. از منظر نظری، این رفتار را می‌توان نوعی رهبری توزیع‌شده دانست؛ یعنی رهبری‌ای که به‌جای تمرکز بر اقتدار شخصی، بر رشد توانمندی دیگران و ایجاد ظرفیت پایدار در سازمان تکیه دارد. اهمیت این یافته در آن است که نشان می‌دهد نهاد علمی تنها با «مدیر موفق» ساخته نمی‌شود، بلکه با مدیری ساخته می‌شود که خود را در قالب ساختار، روش و نیروی انسانی تکثیر کند؛ بنابراین، در تفسیر این یافته می‌توان گفت یعقوب‌نژاد از چهره‌هایی بود که دانش را نه تنها برای مصرف فردی، بلکه برای استمرار نهادی سامان می‌داد.

مضمون سوم: ترکیب دیانت، عقلانیت و نظم علمی در کنش پژوهشی

یافته‌ها نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های اصلی مرحوم یعقوب‌نژاد، پیوند دادن دینداری حوزوی با عقلانیت روشمند و نظم پژوهشی بود. در بسیاری از روایت‌ها، او فردی توصیف شده که هم در سنت فکری و اخلاقی حوزه ریشه داشت و هم به ضرورت روش‌شناسی جدید در پژوهش‌های اسلامی واقف بود. این ترکیب باعث می‌شد که در عین پایبندی به اصالت متون دینی، از ابزارهای علمی جدید برای سامان‌دهی و تحلیل آنها بهره گیرد.

- یکی از زیرمضامین این بخش، اخلاق علمی مبتنی بر امانت و دقت است. در داده‌های گردآوری‌شده، بارها بر این نکته تأکید شده که او در نقل، استناد، و تنظیم مطالب، نسبت به هرگونه شتاب‌زدگی یا اغراق حساس بود. بویژه در حوزه‌های مرتبط با میراث اسلامی، بر این باور بود که هر نوع سازمان‌دهی دانش باید با دقت در مفاهیم و وفاداری به متن اصلی همراه باشد. این حساسیت نه‌تنها نشان‌دهنده پایبندی او به اخلاق علمی بود، بلکه با روحیه فقهی و اجتهادی او نیز پیوند داشت؛ زیرا در سنت اجتهاد، دقت در نسبت‌سنجی مفاهیم و پرهیز از تسامح در استنباط، جایگاهی بنیادین دارد.
- زیرمضمون دیگر، کوشش برای آشتی میان سنت و فناوری علمی است. مرحوم

یعقوب‌نژاد فناوری را تهدیدی برای علوم اسلامی نمی‌دانست، بلکه آن را ابـزاری برای تقویت، گسترش و قابل‌دسترس‌کردن ایـن علـوم تلقـی می‌کـرد. از نگـاه او، اگر ابزارهای نوین در خدمت فهم بهتر، بازیابی دقیق‌تر و ارتبـاط نظام‌منـدتر منـابع قرار گیرند، نه‌تنها به اصـالت دانـش لطمـه نمی‌زننـد، بلکـه بـه حفـظ و احیـای آن کمک می‌کنند. این رویکرد، بـویژه در پروژه‌هـای اصـطلاحنامه‌ای و سـامان‌دهی داده‌های علمی، نقش تعیین‌کننده داشت.

این مضمون، از نظر تفسیری بسیار مهم است؛ زیرا نشان می‌دهد که در تجربه مرحوم یعقوب‌نژاد، دینداری نه در تعارض با روش علمی، بلکه در گفت‌وگو با آن قرار داشـت. در پژوهش‌های مرتبط با تحول دانش دینـی، بارهـا تأکیـد شـده اسـت کـه سـنت علمـی اسلامی زمانی می‌تواند در جهان معاصر نقش مؤثر داشته باشـد کـه بتوانـد میـان اصـالت متن و ضرورت روش‌شناسی پیوند برقرار کند. یافته‌های ایـن پـژوهش چنـین الگـویی را بازتاب می‌دهد.

از منظر سرگذشت‌پژوهی، ایـن پیونـد را بایـد بخشـی از «هویـت روایـی» او دانسـت چراکه او خود را نه تنها یک کارشناس فنی، بلکه یک عالم دینی مسـئول می‌فهمیـد کـه باید دانش را در خدمت فهم دقیق‌تر و سامان‌یافته‌تر معارف اسلامی قرار دهـد. در تفسـیر این امر می‌توان گفت که عقلانیت در تجربه او، عقلانیتی ابـزاری و جـدا از ایمـان نبـود؛ بلکه عقلانیتی اخلاق‌مند، متن‌محور و متعهد به حقیقت بود.

مضمون چهارم: شخصیت اخلاقی، تواضع و اثرگذاری بین‌فردی

داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که مرحوم یعقوب‌نژاد نـه‌فقط بـه سـبب آثـار علمـی، بلکـه بـه دلیـل تواضـع، خـوش‌خلقی، صـبوری و رفتـار حمـایتی در حافظـه همکـاران و اعضای خانواده ماندگار شـده اسـت. در مصـاحبه‌ها، او غالبـاً فـردی معرفـی شـد کـه بـه شـنیدن دیـدگاه دیگـران اهمیـت مـی‌داد و حتـی در اختلاف‌نظرهـای علمـی، بـه‌جای غلبه‌جویی، به اقناع منطقی و حفظ کرامت طرف مقابل توجه می‌کرد.

- یکی از زیرمضمون‌های مهم این بخش، اخلاق گفـت‌وگو و احتـرام بـه تخصـص

دیگران است. او گرچه در مقام علمی و مدیریتی جایگاه معتبری داشت، اما از تحکم و فاصله‌گذاری پرهیز می‌کرد. همین امر سبب می‌شد فضای کاری پیرامون او، به‌رغم جدیت علمی، از تنش‌های فرساینده دور بماند. برخی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشتند که در رویارویی با نقدهای او، احساس تحقیر نمی‌کردند؛ زیرا نقدها دقیق، مستدل و همراه با حسن نیت بود. این ویژگی، به شکل‌گیری نوعی اعتماد جمعی کمک می‌کرد که برای پیشبرد پروژه‌های پیچیده علمی بسیار حیاتی است.

- زیرمضمون دیگر، جمع میان صلابت در هدف و نرمی در رفتار است. شواهد نشان می‌دهد که او در اجرای اصول علمی بسیار جدی و سخت‌گیر بود، اما این سخت‌گیری در رفتار انسانی به خشونت یا خشکی تبدیل نمی‌شد. این تعادل، یکی از عوامل مهم موفقیت او در ایجاد همکاری پایدار با گروه‌های مختلف علمی و سازمانی بود.

این مضمون بیانگر شخصیت اخلاقی، تواضع و اثرگذاری بین‌فردی مرحوم یعقوب‌نژاد بود. در نگاه نخست، ممکن است این بخش از یافته‌ها «شخصی» به‌نظر برسد؛ اما در تحلیل پژوهش حاضر، این ویژگی‌ها خود بخشی از سرمایه نهادی او به شمار می‌روند. چراکه در نهادهای علمی، اعتماد، احترام، و امنیت روانی، زمینه‌ساز تولید دانش باکیفیت‌اند. اگر مدیری در عین جدیت علمی، کرامت انسانی همکاران را حفظ کند، در واقع بستری برای همکاری پایدار ایجاد کرده است.

تکرار توصیف‌هایی چون تواضع، صبوری، دقت و حسن‌خلق در مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که این صفات، تنهابرداشت‌های احساسی نبوده‌اند، بلکه عناصر تثبیت‌شده در حافظه جمعی همکاران بوده‌اند؛ بنابراین، می‌توان استدلال کرد که اخلاق شخصی او به یک «زبان سازمانی» تبدیل شده بود؛ زبانی که از طریق آن همکاری، اعتماد و یادگیری در محیط علمی امکان‌پذیر می‌شد (اشرفی و طالبی، ۱۴۰۰) .

مضمون پنجم: میراث ماندگار و اثرگذاری فراتر از حیات فردی

آخرین مضمون اصلی یافته‌ها به تداوم اثرگذاری مرحوم یعقوب‌نژاد پس از حیات

او اختصاص دارد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که میراث او تنهادر قالب چند اثر یا پروژه مشخص خلاصه نمی‌شود، بلکه در سه سطح قابل مشاهده است: نخست، در ساختارهای علمی و سازمانی که به همت او شکل گرفته یا تثبیت شده‌اند؛ دوم، در نیروی انسانی تربیت‌شده که بخشی از منش و روش او را ادامه داده‌اند؛ و سوم، در حافظه نهادی که نام او را با نظم علمی، دقت، و نهادسازی پیوند داده است.

- یکی از زیرمضمون‌ها، بقای اثر از طریق نهاد است. برخلاف چهره‌هایی که تأثیرشان عمدتاً شخصی و محدود به دوران فعالیت خودشان می‌ماند، وی در مسیری گام برداشت که نتیجه آن، پایداری برخی سازوکارهای علمی پس از او بود. این امر نشان می‌دهد که کنش او از جنس «اثر کوتاه‌مدت» نبود، بلکه در منطق «اثر انباشتی» عمل می‌کرد؛ یعنی آنچه بنا می‌کرد، امکان تداوم در زمان را داشت.
- زیرمضمون دیگر، الگوشدن برای نسل بعدی پژوهشگران است. در روایت همکاران جوان‌تر، شخصیت و روش او به‌عنوان نمونه‌ای از «پژوهشگر مسئول» و «مدیر علمی امین» یاد شده است. این الگو شدن، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در سرگذشت‌پژوهی، ارزش زندگی یک شخصیت تنهادر آنچه انجام داده نیست، بلکه در آن چیزی است که برای دیگران قابل اقتباس کرده است. در این معنا، مرحوم یعقوب‌نژاد نه فقط یک فرد، بلکه یک الگوی تربیتی و نهادی به شمار می‌رود.

این مضمون، نشان می‌دهد که ارزش یک شخصیت علمی را باید در نسبت او با تداوم نهادی سنجید. در زندگی بسیاری از پژوهشگران، آثار پس از مدتی فراموش می‌شوند؛ اما در این مطالعه، شواهد نشان می‌دهد که اثر مرحوم یعقوب‌نژاد در قالب ساختارها، نیروها و الگوهای کاری باقی مانده است. این امر با مفهومی که در ادبیات کیفی از آن به‌عنوان «تداوم روایت» و «بقای معنا» یاد می‌شود قابل توضیح است؛ یعنی زندگی فرد زمانی ماندگار می‌شود که داستان او در کنش دیگران ادامه یابد. از این منظر، میراث یعقوب‌نژاد را باید در سه سطح تحلیل کرد:

- سطح ساختاری: قواعد، سامانه‌ها و اصطلاحنامه‌هایی که به‌جا مانده‌اند؛

- سطح انسانی: همکارانی که با آموزش و همراهی او رشد کرده‌اند؛
- سطح نمادین: تصویری که از او به‌عنوان الگویی از دقت، دیانت و نهادسازی در حافظه جمعی شکل گرفته است.

این سه سطح نشان می‌دهد که اثر او فقط تاریخی نیست، بلکه زنده و بازتولیدشونده است. درنتیجه، سرگذشت او نمونه‌ای از «زندگی مؤثر» است؛ زندگی‌ای که نه فقط در زمان خود، بلکه پس از آن نیز در تولید معنا و نظم علمی مشارکت دارد.

در مجموع، بحث حاضر نشان داد که مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد را باید به‌عنوان یک کنشگر علمی چندلایه فهم کرد:

- در لایه نخست، او سازمان‌دهنده دانش بود؛
- در لایه دوم، مدیر و نهادساز؛
- در لایه سوم، عالمی متعهد و اخلاق‌مدار؛
- و در لایه چهارم، الگویی برای تداوم نهادی و تربیت نسل بعد.

بر این اساس، سرگذشت علمی او فقط شرح زندگی یک فرد نیست، بلکه روایتی از امکانِ تلفیق سنت دینی با روش‌مندی علمی در بستر نهادیِ معاصر است. یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کند که در تحلیل شخصیت‌های علمی، باید هم‌زمان به آثار، مناسبات انسانی، ساختارهای نهادی و معناهای روایی توجه کرد. چنین رویکردی، هم با منطق سرگذشت‌پژوهی سازگار است و هم به فهم عمیق‌تر نقش افراد در تاریخ علم یاری می‌رساند.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکرد سرگذشت‌پژوهی و بر پایه چهار منبع داده‌ای ـ تجربه و مشاهده طولی نویسنده در حدود سی سال همکاری علمی و سازمانی با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین محمدهادی یعقوب‌نژاد، مصاحبه با همکاران، روایت‌های خانواده، و اسناد و مکاتبات مکتوب ـ کوشید سرگذشت علمی ایشان را نه فقط به‌عنوان یک زندگی‌نامه فردی، بلکه به‌مثابه یک الگوی نهادسازی علمی تفسیر کند.

بر این اساس، پاسخ به پرسش اصلی پژوهش این است که مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد از طریق سازمان‌دهی دانش، ایجاد زبان مشترک مفهومی، آموزش و مستندسازی، مدیریت ظرفیت‌های انسانی، و پیوند دادن دیانت با عقلانیت علمی، در توسعه زیرساخت‌های مدیریت علوم اسلامی نقش مؤثر و ماندگاری ایفا کرد. سهم علمی و نهادی او را می‌توان در سه سطح توضیح داد:

- سطح ساختاری: طراحی و تثبیت سازوکارهای سازمان‌دهی دانش؛
- سطح انسانی: تربیت، توانمندسازی و همراه‌سازی نیروها؛
- سطح نمادین: برجای‌گذاشتن الگویی از اخلاق علمی، تواضع و نهادسازی.

با توجه به نتایج پژوهش، پیشنهادهای زیر برای تداوم مطالعه و بهره‌برداری علمی از میراث مرحوم یعقوب‌نژاد ارائه می‌شود:

۱) حفظ، سامان‌دهی و دیجیتال‌سازی اسناد

پیشنهاد می‌شود تمامی اسناد، مکاتبات، یادداشت‌ها، پیش‌نویس‌ها، صورت‌جلسات و آثار باقی‌مانده از مرحوم یعقوب‌نژاد در قالب یک آرشیو دیجیتال استاندارد گردآوری، طبقه‌بندی و نگهداری شود. این اقدام ضمن حفاظت از منابع ارزشمند، امکان استفاده پژوهشگران آینده را نیز فراهم می‌کند.

۲) تدوین تاریخ شفاهی و آرشیو روایی

با توجه به اهمیت روایت‌های همکاران و خانواده، ضروری است یک طرح تاریخ شفاهی برای ثبت منظم خاطرات، دیدگاه‌ها و تجربه‌های مرتبط با ایشان طراحی شود. چنین آرشیوی می‌تواند لایه‌های پنهان‌تری از کنش علمی و مدیریتی او را آشکار سازد و از فراموشی حافظه نهادی جلوگیری کند.

۳) مستندسازی الگوهای نهادسازی و مدیریت دانش

پیشنهاد می‌شود تجربه مرحوم یعقوب‌نژاد در سازمان‌دهی دانش، استانداردسازی اصطلاحات و مدیریت پروژه‌های علمی به‌صورت یک مطالعه موردی آموزشی تدوین شود تا برای مدیران و پژوهشگران حوزه علوم اسلامی و علم اطلاعات قابل بهره‌برداری باشد.

۴) توسعه اصطلاحنامه‌ها و استانداردهای بومی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مسیر آغازشده توسط او همچنان ظرفیت توسعه دارد. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی به گسترش اصطلاحنامه‌ها و فرهنگنامه‌های علوم اسلامی، بازبینی روابط مفهومی، و تطبیق آنها با استانداردهای نوین سازمان‌دهی دانش بپردازند.

۵) تربیت نیروهای میان‌رشته‌ای

برای ادامه این مسیر، نیاز به نیروهایی است که هم با متون و سنت‌های علوم اسلامی آشنا باشند و هم با مبانی علم اطلاعات، سازمان‌دهی دانش و مدیریت منابع؛ بنابراین، طراحی برنامه‌های آموزشی میان‌رشته‌ای برای تربیت این دسته از پژوهشگران و کارشناسان توصیه می‌شود.

۶) پژوهش‌های تطبیقی درباره کنشگران علمی مشابه

پیشنهاد می‌شود مطالعات تطبیقی درباره دیگر شخصیت‌های علمی و نهادساز در حوزه علوم اسلامی انجام گیرد تا بتوان الگوهای مشترک و تفاوت‌های راهبردی آنان را شناسایی کرد. چنین پژوهش‌هایی به تکوین نظریه بومی درباره نهادسازی علمی در جهان اسلام کمک خواهد کرد.

۷) گسترش پژوهش‌های روایی و سرگذشت‌پژوهانه

در نهایت، توصیه می‌شود پژوهشگران حوزه علوم اسلامی و مدیریت دانش از رویکردهای روایی و سرگذشت‌پژوهانه برای مطالعه شخصیت‌های اثرگذار بهره بگیرند؛ زیرا این رویکردها قادرند پیوند میان زندگی فردی، زمینه نهادی و معناهای تاریخی را به‌نحو عمیق‌تری آشکار کنند.

سرگذشت علمی مرحوم محمدهادی یعقوب‌نژاد نشان می‌دهد که نهادهای علمی تنها با فناوری، ساختار و دستورالعمل ساخته نمی‌شوند؛ بلکه به شخصیت‌هایی نیاز دارند که بتوانند دانش را سازمان دهند، انسان‌ها را پرورش دهند و میان ایمان، عقلانیت و نظم علمی پیوند برقرار کنند. از این منظر، یاد و میراث او تنها متعلق به گذشته نیست، بلکه می‌تواند برای امروز و آینده نیز الهام‌بخش باشد.

منابع

اشرفی، بزرگمهر؛ طالبی، آرش. (۱۳۸۹) بررسی و شناخت ویژگی‌های افراد خلّاق، نوآور وکارآفرین و طراحی پرسشنامه خلّاقیت و کارآفرینی، براساس آزمون‌های روانشناسی صنعتی (مطالعه موردی: اتاق فکر و خلّاقه بنیاد علمی- پژوهشی معماری و شهرسازی ایران)، اولین کنفرانس سالانه مدیریت، نوآوری و کارآفرینی.

جودری، دانیل؛ تیلور، آرلین. (۱۴۰۲). سازماندهی اطلاعات (مترجم: فریده عصاره؛ نرگس خانی؛ سارا دخش و زهرا نعمت‌اللهی). تهران: سپهر دانش.

حاجی زین العابدینی، محسن. (۱۴۰۳). روش‌های بازنمایی اطلاعات. تهران: سمت.

حری، عباس؛ نشاط، نرگس؛ افشار، ابراهیم. (۱۳۸۶). دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی (ج۲). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

خالوئی، مرضیه. (۱۳۸۶). مروری برمدل‌های بازیابی اطلاعات. پژوهش‌نامه پردازش و مدیریت اطلاعات، ۲۲(۳)، صص ۷۰-۵۵.

گروهی از محققان. (۱۳۷۳). اصطلاح نامه عمومی (ویرایش سوم). نشر دیجیتالی در پایگاه مدیریت اطلاعات اسلامی.https://thesaurus.isca.ac.ir

یعقوب‌نژاد محمدهادی. (۱۳۷۵). درآمدی بر مبانی اصطلاح نامه علوم اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

یعقوب‌نژاد، محمدهادی. (۱۴۰۰). زیستنامه در سایت نورمگز:

https://myaghoonezhad. andishvaran. ir/fa/ScholarMainpage. html

یعقوب‌نژاد محمدهادی. (۱۳۷۵). مبانی اصطلاح نامه علوم اسلامی، آیینه پژوهش، شماره ۴۲.

یعقوب‌نژاد محمدهادی. (۱۳۸۶). منهج تدوین معجم مصطلحات العلوم الاسلامیه. قم: بوستان کتاب.

arkhuizen, G. , & Consoli, S. (2021). Pushing the edge in narrative inquiry. System, 102, 102656. https://doi. org/10. 1016/j. system. 2021.102656

Borgman, C. L. (2015). Big data, little data, no data: Scholarship in the networked world. MIT press.

Bowen, G. A. (2009). Document analysis as a qualitative research method. *Qualitative Research Journal*, 9(2), 27–40. https://doi.org/10.3316/ QRJ0902027

Choo, C. W. (2002). *Information management for the intelligent organization*: The art of scanning the environment (3rd ed.). Information Today, Inc.

Clandinin, D. J. , & Connelly, F. M. (2000). *Narrative inquiry*: Experience and story in qualitative research. Jossey-Bass.

Dextre Clarke, S. G. (2019). The information retrieval thesaurus. Knowledge Organization, 46(6), 439–459. https://doi. org/10. 5771/0943-7444-2019-6-439

Finlay, L. (2002). Negotiating the swamp: The opportunity and challenge of reflexive practice. *Qualitative Research*, 2(2), 209–230. https://doi. org/10. 1177/146879410200200205

Flick, U. (2018). Doing triangulation and mixed methods. *SAGE*.

DOI: https://doi. org/10. 4135/9781529716634

Fusch, P. I. , Fusch, G. E. , & Ness, L. R. (2018). Denzin's paradigm shift: Revisiting triangulation in qualitative research. *Journal of Social Change*, 10(1), 19–32. https://doi. org/10. 5590/JOSC. 2018. 10. 1.02

Hjørland, B. (2021). Information retrieval and knowledge organization: A perspective from the philosophy of science. *Information*, 12(3), 135. DOI: https://doi. org/10. 3390/info12030135

King, N. (2004), 'Template analysis', in G. Symon and C. Cassell (eds.) Essential Guide To Qualitative Methods In Organizational Research, *SAGE* Publications, London

Riessman, C. K. (2008). Narrative methods for the human sciences. *SAGE*.

Ryan, G. W. & Bernard, H. R. (2000), “Data Management and Analysis Methods”, In Denzin, N. K. & Lincoln, Y. S. (Eds.), *Handbook of qualitative research* (Pp. 769-802.), Thousand Oaks, CA: Sage.

Olmos-Vega, F. M. , Stalmeijer, R. E. , Varpio, L. , & Kahlke, R. (2022). A practical guide to reflexivity in qualitative research: AMEE guide no. 149. *Medical Teacher*, 44(3), 241–251. https://doi. org/10. 1080/0142159X. 2022. 2057287

Trench, Stella. (1997). Dissemination of Information. in *Handbook of Special Librarianship and Information Work* . London: Aslib, 285- 299.

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

Network Governance of Science Based on the Principles of Islamic Management*

Mohammad Saeed Rezaei Nia
Graduate of Level 3 in the Specialized Field of Islamic Management, Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran.
ms.rezaeenia1@gmail.com

Abstract

The crisis of effectiveness in scientific systems, the gap between knowledge and values, and the excessive politicization or, conversely, the insufficient political direction of the management of scientific institutions have highlighted the need to rethink models of science governance. Adopting an interdisciplinary approach, this study seeks to explain a normative and structural model of science governance based on the principles of Islamic management. It formulates six fundamental principles—consultation (*shura*), justice, scientific integrity, unity, balance, and oversight—as the main pillars of this model. The central research question is how operational mechanisms can be derived from these principles to regulate power relations, allocate resources, provide ethical direction for the production and dissemination of knowledge, and establish coordination and coherence within the scientific system. The study employed documentary

* Rezaei Nia, M. S. (2026). Network governance of science based on the principles of Islamic management. *Islamic Knowledge Management, 8*(1), pp. 234-262. https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75480.1134

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
▣ **Received:** 2025/09/27 ● **Revised:** 2026/02/24 ● **Accepted:** 2026/03/16 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

analysis, with data collected through library research.

The findings indicate that the principle of consultation leads to the decentralization of power, strengthens the scholarly community, and promotes stakeholder participation. The principle of justice provides a basis for the equitable distribution of opportunities (procedural justice) and the identification of research priorities (distributive justice) according to the actual needs of society and the public interest. The principle of scientific integrity encompasses both researchers' ethical responsibilities toward truth and society and the structures responsible for safeguarding research integrity, including measures to combat fraud, conflicts of interest, and monopolistic practices in science. The principle of unity promotes coherence among the components of the scientific system and prevents duplication of effort and fragmentation in science policymaking, emphasizing the need for coordination among scientific, executive, and governing institutions. The principle of balance seeks to reconcile the diverse interests of scholars, policymakers, industry, and society, as well as to maintain a balance between academic freedom and social responsibility within the scientific system, thereby preventing excess in either direction. Finally, the principle of oversight serves as a mechanism for ensuring the implementation of the preceding principles and guaranteeing accountability and transparency throughout scientific processes, from the micro level (individual researchers) to the macro level (the science policymaking system).

Keywords
Science governance; Islamic management; consultation (*shura*); justice; scientific integrity; unity; balance; oversight.

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

حوكمة العلم الشبكية القائمة على مبادئ الإدارة الإسلامية*

محمد سعيد رضائي‌نيا
خريج المستوى الثالث في تخصّص الإدارة الإسلامية، الحوزة العلمية في قم، قم، إيران.
ms.rezaeenia1@gmail.com

الملخص

لقد أبان أزمة الكفاءة في النظم العلمية، والفجوة القائمة بين المعرفة والقيمة، والتسييس المفرط أو المفرّط (التقصير) في إدارة مؤسسات العلم، عن ضرورة إعادة النظر في نماذج حوكمة العلم. يسعى هذا البحث من خلال مقاربة بينية إلى تبيان نموذج معياري وهيكلي لحوكمة العلم استناداً إلى أصول الإدارة الإسلامية، حيث يصوّغ ستة أصول جوهرية: «الشورى»، و«العدالة»، و«الأمانة العلمية»، و«الوحدة»، و«التوازن»، و«الرقابة» باعتبارها الأركان الأساسية لهذا النموذج. ويتمثّل سؤاله الرئيسي في كيفيّة استخراج آليّات إجرائيّة من هذه الأصول لتنظيم علاقات السلطة، وتوزيع الموارد، وتوجيه عملية إنتاج العلم ونشره توجيهاً أخلاقياً، فضلاً عن إيجاد التنسيق والانسجام في النظام العلمي. اتبع البحث منهج التحليل التوثيقي، وكانت طريقة جمع البيانات مكتبية.

أظهرت النتائج أن أصل «الشورى» يفضي إلى اللامركزية في السلطة، وتعزيز المجتمع العلمي، ومشاركة أصحاب المصلحة؛ ويُعدّ أصل «العدالة» معياراً للتوزيع العادل للفرص (العدالة الإجرائية)

* **الاستشهاد بهذه المقالة:** رضائي‌نيا، محمدسعيد. (۲۰۲۶). حوكمة العلم الشبكية القائمة على مبادئ الإدارة الإسلامية. إدارة المعرفة الإسلامية، ۸(۱)، صص ۲۳۴-۲۶۲.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75480.1134

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ۲۰۲۵/۰۹/۲۷ ● **تاريخ التعديل:** ۲۰۲۶/۰۲/۲۴ ● **تاريخ القبول:** ۲۰۲۶/۰۳/۱۶ ● **تاريخ الإصدار:** ۲۰۲۶/۰۳/۲۹

© ۲۰۲۶
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

وتحديد أولويات البحث (العدالة التوزيعية) بناءً على الاحتياجات الحقيقية للمجتمع (المصالح العامة)؛ بينما يتضمن أصل «الأمانة العلمية» في آن واحد المسؤولية الأخلاقية للباحث (تجاه الحقيقة والمجتمع) والهياكل الرقابية لصحة البحث (مواجهة الاحتيال، وتضارب المصالح، والاحتكار العلمي). ويشير أصل «الوحدة» إلى إيجاد الانسجام بين أجزاء النظام العلمي والحيلولة دون ازدواجية العمل وتشتّت السياسات العلمية، مؤكداً على ضرورة التنسيق بين المؤسّسات العلمية والتنفيذية والحكوميّة. ويتناول أصل «التوازن» تحقيق التعادل بين المصالح المختلفة (العلماء، صانعيّ السياسات، الصناعة والمجتمع) وكذلك بين الحريّة العلمية والمسؤوليّة الاجتماعية في نظام العلم، مانعاً التطرّف في أي من هذين الطرفين. وتعمل أصل «الرقابة» بوصفه ضامناً لتنفيذ الأصول السابقة ومكفلاً للمساءلة والشفافية في كافة العمليات العلمية، بدءاً من المستويّات الجزئية (الباحث الفرد) وصولاً إلى المستويّات الكلية (نظام سياسات العلم).

الكلمات المفتاحية

حوكمة العلم، الإدارة الإسلامية، الشورى، العدالة، الأمانة العلمية، الوحدة، التوازن، الرقابة.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

حکمرانی شبکه‌ای علم مبتنی بر اصول مدیریت اسلامی*

محمدسعید رضایی‌نیا
دانش آموخته سطح ۳ رشته تخصصی مدیریت اسلامی، حوزه علمیه قم، قم. ایران.
ms. rezaeenia1@gmail. Com

چکیده

بحران کارآمدی در نظام‌های علمی، شکاف میان معرفت و ارزش، و سیاست‌زدگی افراطی یا تفریطی در اداره نهادهای علم، ضرورت بازاندیشی در الگوهای حکمرانی علم را آشکار ساخته است. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای، در پی تبیین الگویی هنجاری و ساختاری برای حکمرانی علم بر پایه اصول مدیریت اسلامی است و شش اصل بنیادین «شورا»، «عدالت»، «امانت‌داری علمی»، «وحدت»، «توازن» و «نظارت» را به مثابه ارکان اصلی این الگو صورت‌بندی می‌کند. پرسش اصلی آن است که چگونه می‌توان از این اصول، سازوکارهایی عملیاتی برای تنظیم روابط قدرت، توزیع منابع، جهت‌دهی اخلاقی به فرایند تولید و انتشار علم و نیز ایجاد هماهنگی و انسجام در نظام علمی، استخراج کرد. روش پژوهش، تحلیل اسنادی و شیوه جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای بود.

یافته‌ها نشان داد که اصل شورا به تمرکززدایی از قدرت، تقویت اجتماع علمی و مشارکت ذی‌نفعان می‌انجامد؛ اصل عدالت، معیاری برای توزیع عادلانه فرصت‌ها (عدالت رویه‌ای) و

* استناد به این مقاله: رضایی‌نیا؛ محمدسعید. (۱۴۰۵). حکمرانی شبکه‌ای علم مبتنی بر اصول مدیریت اسلامی. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۲۳۴-۲۶۲.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75480.1134

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران
▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵ ● تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵ ● تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵ ● تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

تشخیص اولویت‌های پژوهشی (عدالت توزیعی) براساس نیازهای واقعی جامعه (مصالح عامه) است؛ اصل امانت‌داری علمی، همزمان مسئولیت اخلاقی پژوهشگر (در قبال حقیقت و جامعه) و ساختارهای ناظر بر سلامت پژوهش (مقابله با تقلب، تضاد منافع و انحصارگری علمی) را دربر می‌گیرد. اصل وحدت، به انسجام بخشیدن به اجزای نظام علمی و جلوگیری از موازی‌کاری و پراکندگی در سیاست‌گذاری‌های علمی اشاره دارد و بر لزوم هماهنگی میان نهادهای علمی، اجرایی و حاکمیتی تأکید می‌کند. اصل توازن، به تعادل بخشیدن میان منافع گوناگون (دانشمندان، سیاست‌گذاران، صنعت و جامعه) و نیز میان آزادی علمی و مسئولیت اجتماعی در نظام علم می‌پردازد و از افراط‌گری در هر یک از این سویه‌ها جلوگیری می‌کند. اصل نظارت، به‌عنوان ضامن اجرای اصول پیشین و تضمین‌کننده پاسخ‌گویی و شفافیت در تمامی فرایندهای علمی، از سطوح خُرد (فرد پژوهشگر) تا کلان (نظام سیاست‌گذاری علم) عمل می‌کند.

کلیدواژه‌ها

حکمرانی علم، مدیریت اسلامی، شورا، عدالت، امانت‌داری علمی، وحدت، توازن، نظارت.

۱. مقدمه

نهاد علم در جهان معاصر با پارادوکسی بنیادین روبه‌روست. از یک سو، انتظار می‌رود که علمی مستقل، نقاد و فارغ از مناسبات قدرت باشد، و از سوی دیگر، وابستگی روزافزون آن به منابع مالی کلان، جهت‌دهی‌های راهبردی و ساختارهای بوروکراتیک، آن را به عرصه‌ای برای اعمال قدرت و سلطه تبدیل کرده است. علم در ظاهر امری مستقل و بی‌طرف جلوه می‌کند، اما در عمل، بشدت تحت تأثیر نیروهای اجتماعی و اقتصادی قرار دارد. سازوکارهایی همچون رقابت علمی که برای پیشرفت دانش طراحی شده‌اند، ممکن است به ابزاری برای تحقق اهداف بیرونی، از جمله منافع اقتصادی یا فشارهای سیاسی، بدل شوند. امروزه علم به دلیل وابستگی به منابع مالی و رسانه‌ها، استقلال و اعتبار خود را در معرض خطر می‌بیند، و این تهدید در حوزه علوم اجتماعی به مراتب جدی‌تر است؛ چنان‌که اگر علم بر همین ترتیب پیش رود، نه‌تنها سودمند نخواهد بود، بلکه می‌تواند به ابزاری خطرناک در دست قدرت‌ها مبدل شود (Bourdieu, 2001, p 8). از سوی دیگر، تعدد بازیگران، تنوع اهداف و اولویت‌ها، گستردگی حوزه‌های علمی، توزیع قدرت سیاسی، تمرکز فرایندهای تصمیم‌گیری، و پیچیدگی و چندبعدی بودن مسائل علمی، ضرورت پرداختن به مقوله‌ی «حکمرانی علم» را بیش از پیش آشکار ساخته است (کوثری و علیزاده، ۱۴۰۰، ص ۳).

ورود منافع و بازیگران بیرونی به عرصه تولید علم، مدل‌های سنتیِ مبتنی بر استقلال صرفاً دانشگاهی را با چالش جدی مواجه کرده و پیامدهایی همچون افزایش فشار بر علوم انسانی و شکل‌گیری ساختارهای نابرابر در تولید دانش را به همراه داشته است (Gibbons et, 1994, al). افزون بر این، پدیده‌هایی چون تکثیر پژوهش‌های بی‌کیفیت (بحران تکرارپذیری)، قطبی‌شدن علم در خدمت گروه‌های خاص، تضعیف علوم انسانی و اجتماعیِ منتقد، و استثمار آکادمیک، نشان می‌دهند که هر دو مدلِ صرفاً لیبرال (مبتنی بر بازار آزاد علم) و تمامیت‌خواه (تحت کنترل کامل دولت) در حکمرانی علم، با کاستی‌های اساسی روبه‌رو هستند. چنین وضعیتی نه‌تنها اعتبار علم را زیر سؤال می‌برد،

بلکه پیامدهای گسترده‌ای برای سیاست‌گذاری علمی، اعتماد عمومی به علم، و حتی جایگاه معرفتی آن در پی دارد (شیریان و تقوی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۱). این چالش‌ها در کشورهایی همچون ایران که دارای نظام ارزشی و هویتی متمایز هستند، با مسئله‌ی مضاعفِ چگونگی پیوند زدن ارزش‌های بومی و دینی با معیارهای جهان‌شمول علم، همراه می‌شود.

حکمرانی علم[1] به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی، فراتر از مدیریت صرف سازمان‌های پژوهشی است. این مفهوم به شبکه‌ای از ساختارها، هنجارها، قواعد و فرایندهایی اشاره دارد که از طریق آنها، تصمیمات راجع به اولویت‌های پژوهشی، تخصیص منابع، ارزیابی کیفیت، تضمین اخلاق و نحوه به‌کارگیری نتایج علمی اتخاذ می‌شود. این دقیقاً همان چیزی است که فولر (۲۰۰۰) آن را به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی مبتنی بر نظریه سیاسی هنجاری معرفی می‌کند (Fuller, 2000, p 8). در این میان، مدیریت اسلامی به‌عنوان پارادایمی که ریشه در مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلام دارد، ظرفیتی قابل توجه برای ارائه الگویی جایگزین و یا تکمیل‌کننده برای حکمرانی علم دارد. این پارادایم، مدیریت خوب و صحیح را صرف رسیدن به اهداف و مقاصد نمی‌داند بلکه لازم است سازمان‌ها و نیروی انسانی به‌گونه‌ای تربیت شوند که غیر از اهداف مادی، اهداف کل جامعه، ارزش‌های انسانی و عدالت را نیز در نظر داشته باشند. بینش صحیح نسبت به مدیریت اسلامی آن است که مدیریت اسلامی را براساس ارزشهای اسلامی تعریف کنیم. به عقیده علامه مصباح یزدی «اسلام دارای نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجمی است که مدیریت مدیران مسلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در روش‌های عملی آن‌ها اثر می‌گذارد و به حرکت آن‌ها جهت می‌دهد. این بزرگ‌ترین نقشی است که اسلام در مدیریت ایفا می‌کند و معنای صحیح «مدیریت اسلامی» نیز همین است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ب، ص۲۶۲).

1. Governance of science

این مقاله با پذیرش پیش‌فرض امکان و ضرورت تأثیرگذاری ارزش‌های دینی بر کلان‌ترین سطح تصمیم‌گیری علمی، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است: «حکمرانی شبکه‌ای علم براساس اصول مدیریت اسلامی چگونه صورت‌بندی می‌شود و ابعاد و مؤلفه‌های آن چیست؟» در این راستا پرسش‌های فرعی تحقیق عبارتند از:

۱) تفسیر مدیریت اسلامی از اصل مدیریت اسلامی در بستر نهاد علم چگونه است؟

۲) هر یک از این اصول، چه الزامات ساختاری و رویه‌ای برای حکمرانی علم ایجاد می‌کنند؟

۲. روش پژوهش

برای پاسخ به پرسش پژوهش حاضر از روش پژوهش اسنادی بهره گرفته شد. در پژوهش اسنادی، محقق از اسناد شخصی و رسمی به‌عنوان منبع استفاده می‌کند (لینکلن وگوبا، ۱۹۸۵م). تحقیق اسنادی اغلب توسط دانشمندان علوم اجتماعی برای ارزیابی مجموعه‌ای از اسناد از نظر ارزش تاریخی یا اجتماعی، یا برای خلق روایتی بزرگتر از طریق مطالعه اسناد متعدد مرتبط با یک رویداد یا فرد انجام می‌شود (اسکات و مارشال، ۲۰۱۵م). این روش مستلزم جستجویی توصیفی-تفسیری است و پژوهشگر بجای فهم مقاصد و مفاهیم نهفته در یک متن، آن را به‌عنوان زبان و گفتمان نوشتاری نویسنده، می‌پذیرد و مورد استناد قرار می‌دهد. در ایران، پژوهش‌هایی در قالب کتاب، مقاله و پایان نامه عمدتا در حوزه‌های علوم اجتماعی انجام گرفته‌اند که از این روش بهره برده‌اند. برخی از موضوعات که متناسب با این روش هستند عبارتند از: جمع‌آوری و طبقه‌بندی یا نقد نظریات متفکران اجتماعی، مقایسه تطبیقی نظریات مختلف و گزارش‌هایی ساده درباره یک مسئله اجتماعی (فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۴).

در این راستا ابتدا مبانی مفهومی حکمرانی علم و مدیریت اسلامی مرور و نسبت آنها با یکدیگر تبیین می‌شوند. سپس اصل مدیریت اسلامی شامل شورا، عدالت، امانت‌داری علمی، وحدت، توازن و نظارت به‌صورت جداگانه و در نسبت با مؤلفه‌های حکمرانی علم مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۳. چارچوب مفهومی

۳-۱. مدیریت اسلامی

تعاریف متعددی از مدیریت اسلامی ارائه شده است که دسته‌ای به بیان مبانی، کلیات، شیوه‌ها و کارکردهای مدیریت اسلامی پرداخته‌اند؛ دسته‌ای آن را در نسبت با حکومت و رهبری جامعه تبیین کرده‌اند و دسته سوم در سطحی فراتر، آن را از حیث علمی بودن و با درنظرگرفتن ویژگی‌های علم بودن، بررسی کرده‌اند. طبق تعاریف دسته اول و دوم، معنای صحیح مدیریت اسلامی، اثرگذاری نظام ارزشی اسلام بر مدیریت مدیران مسلمان و روش‌های عملی آنها بیان شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳). ابراهیمی (۱۳۷۹، ص ۲۸) مدیریت اسلامی را مدیریتی می‌داند که درعمل و اجرا و هدف، عدالت اجتماعی را مد نظر قرار دهد و مقصود نهایی آن، کسب رضایت خداوند باشد و خدمت به خلق را نوعی عبادت بداند و زندگی و معیشت افراد در همین راستا تأمین شود. پیروز و دیگران (۱۳۸۶، ص ۱۱) مدیریت اسلامی را شیوه به‌کارگیری منابع انسانی وامکانات مادی برگرفته از آموزه‌های اسلامی برای نیل به اهدافی می‌دانند که متأثر از نظام ارزشی اسلام می‌باشد. چاوشی (۱۳۸۸) در یک تعریف کارکردی از مدیریت اسلامی، آن را مدیریتی می‌داند که زمینهٔ رشد انسان به سوی الله را فراهم می‌کند (الی الله المصیر) و مطابق کتاب و سنت و روش پیامبرﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام و علوم و فنون و تجارب بشری جهت رسیدن به اهداف یک نظام در ابعاد مختلف همانند یک محور و مدار و قطب عمل کند» (چاوشی، ۱۳۸۸، ص ۴۶). در دسته سوم از تعاریف مدیریت اسلامی، محققان با اشاره به اشاره به ماهیت دانشی مدیریت اسلامی، سعی کرده‌اند مدیریت را نوعی علم و هنر به‌کارگیری درست افراد و امکانات در جهت رسیدن به اهداف سازمانی و با شرط عدم مغایرت با موازین شرعی (نبوی، ۱۳۹۱، ص ۳۳) یا استفاده کارآمد و اثربخش منابع انسانی و مادی درنظر گیرند که از طریق برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و کنترل در یک محیط پویا در جهت تحقق اهداف سازمانی با جامعه در چارچوب احکام اسلامی و قرب الهی گام برمی‌دارد (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۹). در تعریف دقیق‌تر، مدیریت اسلامی به‌عنوان یک دانش میان رشته‌ای معرفی شده است که

از یک سو متکی بر دانش عقلایی و از سوی دیگر برآمده از علم تجربی می‌باشد؛ موضوع آن سازمان و هدف آن بهره‌وری سازمان در طول هدف خلقت است و روش آن در دیالکتیک میان دانش و علم تجربی هویت می‌یابد (حسینی مشهدی و حسین زاده، ۱۳۹۵، ص ۵).

از آنجاکه هدف این پژوهش، تبیین حکمرانی علم در چارچوب نظام اسلامی است، به‌کارگیری تعاریفی از مدیریت اسلامی که بر مبانی، شیوه‌ها و کارکردها» (دسته‌ی اول) و نسبت آن با حکومت و رهبری (دسته‌ی دوم) تأکید دارند، نسبت به تعاریفی که به «علم بودنِ» مدیریت اسلامی پرداخته‌اند، از سازگاری و کارآمدی بیشتری برخوردار است؛ چراکه دسته‌ی اول و دوم، مستقیماً به مؤلفه‌های اجرایی و ساختاری حکمرانی (همچون تصمیم‌گیری جمعی، توزیع عادلانه‌ی منابع و امانت‌داری در نظارت) مرتبط می‌شوند، در حالی که دسته‌ی سوم، پژوهش را به مباحث معرفت‌شناختی صِرف نزدیک می‌کند و از هدف اصلی آن یعنی ارائه‌ی یک الگوی قابل پیاده‌سازی، تاحدی فاصله می‌گیرد.

براین اساس، مقصود از مدیریت اسلامی در این پژوهش، منظومه‌ای از اصول و ارزش‌های بنیادین برگرفته از منابع معتبر اسلامی است که قابلیت انطباق با مقتضیات زمان و مکان را دارد. در این نگاه، مدیریت اسلامی، انسان را موجودی مسئول، مختار و دارای فطرتی کمال‌جو می‌بیند و سازمان را بستری برای عبودیت آگاهانه و خدمت به خلق معرفی می‌کند. شش اصل محوری در مدیریت اسلامی که بیشترین تناسب را با مسائل بنیادین حکمرانی علم دارند عبارتند از: مشورت (با هدف تصمیم‌سازی جمعی و توزیع قدرت)، عدالت (در تخصیص منابع و تنظیم اولویت‌ها)، امانت (تعریف مسئولیت و تضمین سلامت کنشگران)، وحدت، توازن، و نظارت.

۳-۲. حکمرانی شبکه‌ای علم

حکمرانی علم حوزه‌ای نسبتا جدید است که گستردگی موضوعی آن باعث شده تعاریف متعددی برای آن ارائه شود. برخی آن را شاخه‌ای از نظریه سیاسی-هنجاری

می‌دانند (فولر، ۲۰۰۰م، ص ۷) و برخی دیگر آن را به مثابه فرایند مداخله در جامعه علمی (Sarewitz, 2005) می‌شناسند. گروهی از صاحب نظران جنبه اخلاقی را در تعریف خود دخالت داده‌اند و حکمرانی علم را تنظیم اخلاقیات علم و فناوری تعریف کرده‌اند. حکمرانی علم به‌عنوان هدایت‌گری پژوهش، موضوع دسته‌ای دیگر از تعاریف است که از منظر حاکمیتی، موضوع حکمرانی پژوهش را دنبال می‌کند (قلی پور و عبیری، ۱۴۰۱، ص ۷۲، ۷۳).

امروزه الگوهای نوین حکمرانی با عبور از مدل‌های دولت‌محور (با تأکید بر کنترل سلسله‌مراتبی) و بازارمحور (با تأکید بر رقابت و مشتری‌مداری) به سمت مدل‌های حکمرانی شبکه‌ای[1] حرکت کرده‌اند که در آن، تصمیم‌گیری حاصل تعامل شبکه‌ای از بازیگران دولتی، دانشگاهیان، صنعت، جامعه مدنی و نهادهای مستقل است (رودز، ۱۹۹۷م، صص ۵۶-۵۷).

براین اساس، تعریف مختار این پژوهش از حکمرانی شبکه‌ای علم، نوعی حکمرانی شبکه‌ای با رویکرد اسلامی است که در آن، تعامل شبکه‌ای بازیگران عرصه علم و پژوهش نه تنها براساس منافع و قدرت چانه‌زنی، بلکه بر مدار اصول اخلاقی مدیریت اسلامی تنظیم می‌شود و دولت/حکومت، نقشی تولی‌گر و تنظیم‌گر را داراست. این چارچوب، بر خلاف مدل‌های لیبرال، بی‌طرفی ارزشی علم را رد کرده و هدایت علم به سمت مصالح عامه و کمال انسانی را وظیفه ذاتی حکمرانی می‌داند. از منظر مدیریت اسلامی، حکمرانی علم، امتداد رسالت انبیا در هدایت عقلانی و اخلاقی جوامع و برپایی قسط و داد است؛ رسالتی که جز با اصول مدیریت اسلامی محقق نخواهد شد.

۴. نسبت اصول مدیریتی با حکمرانی شبکه‌ای علم

۴-۱. اصل شورا و مشورت

براساس بنای عقلا، استفاده از مشورت در زندگی اجتماعی امری ضروری است. قرآن

1. Network governance

کریم، مشورت را در کنار اقامه نماز و انفاق، از ویژگی‌های مؤمنان برمی‌شمارد (سوره شوری، آیه ۳۸) و پیامبر اکرمﷺ را نیز به مشورت با مؤمنان فرمان می‌دهد (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹). در سیره معصومین علیهم‌السلام، ادله فراوانی برای اثبات مشورت و توصیه به آن مشاهده می‌شود. پیامبر اکرمﷺ در مقاطع بسیاری از زندگیشان در تصمیم گیری‌های مختلف (برای مثال غزوه احد و خندق) به مشورت با اصحاب خود و صاحب نظران می‌پرداختند. امیرالمومنین علیه‌السلام مشورت با مردم و سپس انجام امور را حق مردم می‌دانستند (نهج البلاغه، خطبه ۵۰).

در مدیریت اسلامی، مشورت فراتر از یک توصیه اخلاقی، به منزله سازوکاری برای مهار خودکامگی، شکوفایی خرد جمعی و ایجاد التزام درونی به تصمیمات مدیریتی است. یکی از ویژگی‌های مهم حکمرانی در فضای سیاستی علم، فناوری و نوآوری، ضرورت حذف موانع ارتباطی افقی و عمودی و در نهایت تقویت ارتباطات، ایجاد اعتماد و افزایش مشارکت است (Laranja, 2012). این مهم از طریق مشورت می‌تواند محقق شود. برای اینکه مشورت بتواند در خارج به‌صورت عینی و ملموس عملیاتی شود نیازمند نهاد شورا است. به عبارتی دیگر، اصل مشورت در نهاد شورا تبلور پیدا می‌کند و بکارگیری این نهاد برای رسیدن به مدیریت بهینه، ضروری است. براساس اصل ۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نهاد شورا از ارکان مهم تصمیم‌گیری و اداره امور کشور محسوب می‌شود و در اندیشه فقهی، این نهاد در قامت یک عنصر تصمیم ساز موثر در مدیریت امور عمومی کشور، نقش مهمی در هدایت حاکم جامعه اسلامی به اتخاذ راهبردهای مقرون به صواب ایفا می‌کند (گرجی و ابوالحسنی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷).

نهاد علم مدرن، علی‌رغم ادعای عقلانیت و شفافیت، همواره در معرض دو آسیب جدی بوده است: از یک سو، الیگارشی علمی قرار دارد که در آن، گروهی کوچک از دانشمندان برجسته یا ناشران قدرتمند، با تکیه بر ثروت، شهرت و دسترسی انحصاری به منابع، جهت‌گیری کلان پژوهش‌ها، نحوه تخصیص بودجه‌ها و حتی استانداردهای نشر دانش را به انحصار خود درمی‌آورند و از سوی دیگر با بوروکراسی مواجه هستیم که با تحمیل اولویت‌ها و دستورالعمل‌های از بالا به پایین، استقلال علمی پژوهشگران را

مختل می‌کند و عرصه علم را به ابزاری برای تحقق اهداف سیاسی و امنیتی دولت‌ها تبدیل می‌سازد (Ulpts et al, 2025). با ورود اصل شورا به نهاد علم، فرایند تصمیم‌گیری از انحصار فردی یا گروهی خاص خارج شده و به عرصه‌ای برای مشارکت فعال طیف گسترده‌ای از ذی‌نفعان (دانشمندان، پژوهشگران، نمایندگان جامعه و سیاست‌گذاران) تبدیل می‌شود که این امر، کیفیت تصمیمات را از طریق بهره‌مندی از خرد جمعی و تنوع دیدگاه‌ها، به‌طور قابل‌توجهی ارتقا می‌دهد. این فرایند، با ایجاد شفافیت و پاسخ‌گویی در تخصیص منابع، تعیین اولویت‌های پژوهشی و ارزیابی نتایج، از شکل‌گیری الیگارشی علمی و دیکته‌شدن اولویت‌ها از سوی بوروکراسی دولتی جلوگیری می‌کند و بدین‌ترتیب، استقلال و عینیت علم را در برابر فشارهای سیاسی و اقتصادی، تضمین می‌نماید. در نهایت، شورا، التزام درونی مشارکت‌کنندگان را نسبت به تصمیمات اتخاذشده افزایش می‌دهد و با تقویت اعتماد عمومی به نهاد علم، زمینه‌ساز تولید دانشی متعهد، مسئولانه و همسو با نیازهای واقعی جامعه می‌گردد.

الزامات ساختاری و رویه‌ای اصل مشورت و شورا در حکمرانی علم عبارتند از:

الف. تمرکززدایی و توزیع قدرت

تمرکززدایی و توزیع قدرت در قالب ایجاد شوراهای تخصصی منتخب اجتماع علمی در سطوح مختلف (گروه، دانشکده، دانشگاه و ملی) محقق می‌شود که تصمیمات کلان مانند تعیین اولویت‌های پژوهشی، شیوه‌نامه‌های ارتقا، و تخصیص گرنت‌های کلان، پس از بحث و رأی‌گیری در آنها به تصویب برسد. تجلی نهادی این اصل مدل «انجمن‌های علمی» قدرتمند و مستقل است. این شوراها باید ترکیبی از متخصصان آن حوزه، نمایندگان حوزه‌های میان‌رشته‌ای و حتی ذی‌نفعان بیرونی (مثلاً بخش صنعت) باشند.

ب. شفافیت و گردش آزاد اطلاعات

شورا بدون دسترسی برابر به اطلاعات بی‌معناست. همه صورت‌جلسات، نحوه

رأی‌گیری و مستندات تصمیمات شوراهای علمی باید به‌طور عمومی (با حفظ حریم خصوصی افراد) منتشر شود. قاعده اسلامی «تبیّن» (سوره حجرات، آیه ۶) در پذیرش اخبار و «نهی از کتمان علم» (سوره بقره، آیه ۱۵۹)، پشتوانه محکمی برای شفافیت حداکثری در حکمرانی علم است.

ج. نهادینه‌سازی نقد و تضارب آرا

فضای شورایی، فضای تضارب آرا است، نه سرکوب فکری. حکمرانی علم باید سازوکارهایی برای حمایت از نظریات نو و مخالف، تأمین امنیت اساتید منتقد، و جلوگیری از تبدیل اجماع‌های موقت علمی به دگم‌های انعطاف‌ناپذیر فراهم کند. این موضوع با مفهوم قرآنی «جدال احسن» (سوره نحل، آیه ۱۲۵) کاملاً هم‌راستاست.

د. پاسخ‌گویی عمودی و افقی

مدیران علمی که از طریق ساختارهای مشورتی (انتخاب یا انتصاب با رأی اعتماد شوراها) بر سر کار می‌آیند، باید به‌طور منظم به شوراهای بالادستی و مردم (از طریق گزارش‌های عمومی) پاسخ‌گو باشند (پاسخ‌گویی عمودی)، و در همان حال خود را در برابر همتایان و زیردستان علمی نیز متعهد بدانند (پاسخ‌گویی افقی). چالش اصلی اینجاست که ممکن است شوراها خود به باشگاه‌های بسته و محفلی تبدیل شوند. راهکار مدیریت اسلامی، تأکید بر تقوای جمعی و نظارت بیرونی به مثابه اصلاح‌گری همیشگی است.

۴-۲. اصل عدالت

اصل عدالت، مبنایی برای تخصیص منابع و جهت‌دهی به علم است. این اصل در اسلام، غایت بعثت انبیا (سوره حدید، آیه ۲۵) و معیاری فراگیر برای تمام شئون زندگی است. در حکمرانی علم، عدالت صرفاً به معنای برابری مطلق نیست، بلکه به معنای قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته‌اش است (نهج البلاغه، حکمت۴۳۷) که ابعاد مختلفی دارد:

الف. عدالت رویه‌ای

داوری‌های علمی، فرایند جذب و ارتقای اعضای هیئت علمی، و بررسی طرح‌های پژوهشی باید مبتنی بر قواعدی از پیش تعیین‌شده، بی‌طرفانه، شفاف و مبتنی بر شایستگی علمی باشد. هرگونه تبعیض براساس روابط شخصی، جنسیت، قومیت یا گرایش سیاسی، مصداق «ظلم» و خروج از دایره امانت است. آیه شریفه «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء، ۵۸) مستقیماً بر این معنا دلالت دارد. ایجاد «نظام رتبه‌بندی» که صرفاً کمیت‌گرا نباشد و محتوای علمی و اثرگذاری اجتماعی را نیز در نظر گیرد، لازمه چنین عدالتی است.

ب. عدالت توزیعی در تخصیص منابع

بودجه‌های پژوهشی باید براساس مصلحت عمومی توزیع شوند، نه تنها قدرت لابی‌گری. علوم انسانی و اجتماعی که امروزه در مقایسه با علوم فنی و پزشکی از بودجه کمتری برخوردارند، اگر برای حل مسائل بنیادین جامعه (مثل اخلاق، حقوق، خانواده و...) ضروری تشخیص داده شوند، باید سهم عادلانه‌تری دریافت کنند. قاعده «تقدیم اهم بر مهم» در فقه اسلامی، می‌تواند ابزاری برای اولویت‌بندی پژوهشی براساس نیازهای واقعی و مصالح عامه امت باشد. پژوهشی که گرهی از مشکلات مردم بگشاید، در منطق اسلام بر پژوهشی که تنها به انباشت اطلاعات بی‌حاصل می‌انجامد، اولویت دارد.

ج. عدالت بین‌نسلی

اصل عدالت ایجاب می‌کند که منابع علمی محدود (مانند موقعیت‌های آکادمیک، بودجه و...) به‌گونه‌ای مدیریت شوند که فرصت رشد برای نسل‌های بعدی پژوهشگران نیز فراهم باشد. جلوگیری از «انحصارگری علمی» توسط گروه‌های قدرت‌یافته و تضمین گردش نخبگان، از کارکردهای این بعد از عدالت است. این مفهوم با مذمت «تکاثر» و انباشت‌گری در قرآن (سوره تکاثر، آیه ۱-۲) مرتبط است.

برای عملیاتی‌سازی عدالت، لازم است نهادهای نظارتی مستقلی (مانند دیوان

محاسبات علمی یا بازرسی کل در حوزه علم، پژوهش و فناوری) شکل گیرد که تنها ناظر بر سلامت مالی نباشند، بلکه بر عدالت رویه‌ای در توزیع قدرت و فرصت‌ها نیز نظارت کنند. ساختار این نهادها باید به‌گونه‌ای باشد که خود از چرخه نفوذ و فساد مصون بمانند و این جز با به‌کارگیری افراد امین و ذی‌صلاح ممکن نیست (که به اصل سوم مرتبط می‌شود).

۴-۳. اصل امانت‌داری علمی

مفهوم امانت در قرآن گستره‌ای وسیع دارد و علم، از برجسته‌ترین مصادیق آن است. در حکمرانی علم، این اصل دو بعد خرد (مسئولیت فردی پژوهشگر) و کلان (سلامت ساختاری نظام علم) را در بر می‌گیرد:

بعد خرد: مسئولیت‌های اخلاقی کنشگران علم

این بعد به مسئولیت‌های اخلاقی کنشگران در تولید دانش اشاره دارد و امانت در این بعد شامل سه جزء است:

الف. صداقت در گردآوری و تحلیل داده‌ها

در گردآوری و تحلیل داده‌ها، صداقت به معنای پرهیز از سرقت علمی، جعل و تحریف (که در روایات از آن به «تزویر» تعبیر شده) و استناد دقیق به منابع است. پژوهشگر باید امانت دار حقیقت باشد و حق ندارد برای کسب شهرت یا منافع مادی، حقیقت را فدا کند. امام صادق علیه‌السلام از تزویر نهی کرده‌اند: «إیّاك والریاءَ؛ فإنّهُ مَن عَمِلَ لِغَیرِ اللهِ وَکَلَهُ اللهُ إلی مَن عَمِلَ لَهُ؛ از ریاکاری بپرهیز، زیرا هر که برای غیر خدا کاری کند، خدا او را به همان کسی که برایش کار کرده است واگذارد» (کلینی، ج۲، ص ۲۹۳).

ب. امانت در انتشار

پژوهشگر در قبال نشر نتایج پژوهش خود و تأثیرات آن بر جامعه و محیط زیست

مسئول است. عدم کتمان یافته‌های مفید برای بشریت، که در روایات از آن به «زکات علم» تعبیر شده است (تمیمی آمدی، ج۱، ص ۵۲) و خودداری از انتشار پژوهش‌های مضر یا غیردقیق، جلوه‌های این بعد است.

ج. امانت در آموزش و داوری

استاد به‌عنوان امین دانشجویان، موظف به انتقال بی‌دریغ دانش و ارزیابی عادلانه است. داور مجله یا طرح پژوهشی نیز امانت دار اجتماع علمی است و رأی او باید تنها براساس معیارهای علمی باشد، نه ملاحظات شخصی.

بُعد کلان: سلامت نهادی و ساختاری

بعد کلان اصل امانت مرتبط با سلامت نهادی و ساختاری و شامل سه جزء است:

الف. مبارزه با تعارض منافع

حکمرانی علم باید قواعد سختگیرانه‌ای برای افشای تعارض منافع اعضای شوراهای سیاست‌گذار، داوران و مدیران پژوهشی وضع کند. ارتباطات مالی با صنایع، مالکیت شرکت‌های دانش‌بنیان، یا روابط خویشاوندی می‌توانند امانت‌داری در تصمیم‌گیری را مخدوش کنند. قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» می‌تواند مبنای حقوقی مناسبی برای الزام به مدیریت تعارض منافع باشد.

ب. تأمین امنیت و مالکیت فکری

حکمرانی باید ضمن تسهیل اشتراک دانش، حقوق مادی و معنوی پژوهشگران را به‌عنوان اُجرت امانت‌داری آنها تضمین کند، بی‌آنکه به انحصارگری و کتمان علم بینجامد.

ج. نظام جامع نظارت و رسیدگی به تخلفات پژوهشی

فراتر از کمیته‌های اخلاق پراکنده، لازم است یک نهاد ملی مستقل، همیشگی و

قدرتمند برای پیگیری و رسیدگی به تخلفات بزرگ علمی (مانند تقلب سازمان‌یافته) تشکیل شود که احکام آن ضمانت اجرایی داشته باشد. این نهاد می‌تواند مشابه هیئت امنا باشد.

۴-۴. اصل وحدت

اصل وحدت در حکمرانی شبکه‌ای علم مبتنی بر مدیریت اسلامی، به معنای انسجام‌بخشی به اجزای نظام علمی و جلوگیری از موازی‌کاری و تشتت در سیاست‌گذاری‌های علمی است، به‌گونه‌ای که تمامی کنشگران و نهادهای علمی، تحت چارچوبی مشترک و با هدفی واحد که همانا تولید علم متعهد و پاسخ‌گوی نیازهای جامعه است، به هماهنگی برسند. قرآن کریم با تأکید بر «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)، تمسک به ریسمان الهی و پرهیز از تفرقه را به‌عنوان اصل محوری همبستگی ترسیم می‌کند. چنان‌که پیامبرﷺ نیز پس از هجرت با ایجاد اخوت و برادری بین قبایل و افراد مختلف، انسجام و هماهنگی مطلوبی را به وجود آورد که عامل بسیاری از موفقیت‌های آن زمان مسلمین بود.

در عرصه حکمرانی علم، این اصل نه به معنای یکدست‌سازی و حذف تنوع دیدگاه‌ها، بلکه به مفهوم ایجاد هماهنگی راهبردی و انسجام رویه‌ای در شبکه‌ای از کنشگران متنوع (دانشمندان، سیاست‌گذاران، صنعت و جامعه) است تا از موازی‌کاری، تشتت سیاست‌ها و اتلاف سرمایه‌های علمی و انسانی جلوگیری شود و همه بخش‌ها در راستای تحقق اهداف کلان علمی و حل مسائل اساسی کشور حرکت کنند. الزامات ساختاری و رویه‌ای این اصل عبارتند از:

الف. ایجاد شورای عالی هماهنگی علم

شورای عالی هماهنگی علم، ساختاری فرابخشی متشکل از نمایندگان نهادهای علمی، اجرایی و حاکمیتی است که وظیفه‌ی تدوین نقشه جامع علمی کشور، رفع تعارضات میان سیاست‌های علمی دستگاه‌های مختلف و جلوگیری از دوباره‌کاری در طرح‌های

کلان را بر عهده دارد و مصوبات آن، برای تمامی نهادهای علمی، لازم‌الاجرا است.

ب. تدوین و اجرای سند ملی اخلاق و آداب پژوهش

ایجاد یک منشور واحد و الزام‌آور که هنجارهای مشترک اخلاقی، از جمله امانت‌داری علمی، شفافیت، و عدالت در انتشار نتایج را برای تمامی پژوهشگران و نهادهای علمی در سراسر کشور تعیین کند و از سلیقه‌ای‌شدن معیارهای اخلاقی و شکل‌گیری استانداردهای دوگانه که به انسجام نظام علمی لطمه می‌زند، جلوگیری نماید.

ج. طراحی نظام اطلاعات یکپارچه علمی

امروزه پیشرفت فناوری اطلاعات و افزایش سرمایه گذاری بنگاه‌های اقتصادی در این بخش، رشد کاربران اینترنت همراه با تمایل روز افزون آنها به استفاده مؤثرتر از این ابزار، افزایش سطح توقعات شهروندان و بنگاه‌های اقتصادی، موجب شده است سازمان‌ها تمایل بیشتری نسبت به تغییر و متناسب سازی سیستم‌های یکپارچه اطلاعات خود داشته باشند (رونقی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴). ایجاد یک پایگاه داده متمرکز و شفاف که تمامی پروژه‌های پژوهشی، دستاوردها، منابع انسانی و سرمایه‌گذاری‌های علمی را در سطح ملی ثبت و رصد کند تا با اطلاع‌رسانی به‌موقع از طرح‌های در دست اجرا، از انجام پژوهش‌های موازی و تکراری که به هدررفت منابع می‌انجامد، جلوگیری به عمل آید و امکان همافزایی میان پژوهشگران حوزه‌های مرتبط فراهم گردد.

د. استقرار نظام اعتباربخشی و رتبه‌بندی هماهنگ

سنجش عملکرد نهادی و سازمانی از یک سو می‌تواند به‌عنوان عنصری رقابتی و راهبردی در حفظ بقای سازمان و افزایش بهره وری ایفای نقش نماید. ارزیابی عملکرد افراد در واقع سنجش نظام مند و مرتب نحوه انجام وظیفه در مشاغل محوله و تعیین توانمندی موجود در سازمان برای رشد و بهبود آن است (موسوی راد و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۶۲). ایجاد یک نظام ارزیابی واحد، عادلانه و شفاف برای سنجش عملکرد

نهادهای علمی، نشریات و پژوهشگران که مبتنی بر شاخص‌های بومی و منطبق با اهداف کلان علمی کشور باشد، تا ضمن جلوگیری از چندپارگی در معیارهای ارزیابی، رقابتِ سالم و کیفیت‌گرا را جایگزین رقابت‌های مخرب و کمی‌گرا کند و انسجام و هماهنگی را در کل نظام علمی، نهادینه سازد.

۴-۵. اصل توازن

اصل توازن در حکمرانی شبکه‌ای علم مبتنی بر مدیریت اسلامی، به معنای ایجاد تعادل پویا میان منافع و نقش‌آفرینان گوناگون نظام علمی (دانشمندان، سیاست‌گذاران، صنعت و جامعه) و نیز میان آزادی علمی و مسئولیت اجتماعی است، به‌گونه‌ای که هیچ یک از این سویه‌ها به قیمت نادیده‌گرفتن دیگری، به افراط یا تفریط کشیده نشود. قرآن کریم با تعبیر «وَ كَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره، ۱۴۳)، امت اسلامی را به‌عنوان «امت میانه» معرفی می‌کند که راهبری اعتدال و توازن در تمامی شئون، از جمله اداره علم، از ویژگی‌های آن است. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرمایند: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا؛ بهترین کارها، میانه‌ترین و متعادل‌ترین آنهاست» (مجلسی، ج۱۶، ص۲۹۲) در عرصه حکمرانی علم، اصل توازن به معنای پرهیز از دوگانه‌های افراطی بازار آزاد بی‌قید و کنترل تام دولتی است و بر ایجاد ساختارهایی تأکید دارد که در آن، هم آزادی آکادمیک پژوهشگران محفوظ باشد و هم پاسخ‌گویی آنان در قبال نیازهای جامعه و نظام ارزشی کشور، تضمین گردد. الزامات ساختاری و رویه ای این اصل عبارتند از:

الف. طراحی نظام تأمین مالی متوازن

ایجاد سازوکاری که منابع مالی پژوهش را از منابع متنوع (دولتی، خصوصی، خیریه و بین‌المللی) و با نظارت شفاف، تأمین کند تا از وابستگی صرف علم به بودجه دولتی که ممکن است به جهت‌دهی سیاسی پژوهش بینجامد، یا وابستگی محض به سرمایه خصوصی که علم را در خدمت منافع گروه‌های خاص قرار می‌دهد، جلوگیری شود و استقلال نسبی نهاد علم در تعیین اولویت‌های خود، حفظ گردد.

ب. استقرار نظام ارزیابی متوازن (کمی و کیفی)

ایجاد یک نظام ارزیابی ترکیبی که در آن، هم شاخص‌های کمی مرسوم (تعداد مقالات، ارجاعات و ...) و هم شاخص‌های کیفی بومی (تأثیرگذاری اجتماعی، حل مسائل ملی، تولید دانش مرزی و التزام اخلاقی) با وزن‌های متناسب، مورد سنجش قرار گیرند تا از افراط در کمی‌گرایی صرف که به تکثیر پژوهش‌های بی‌کیفیت می‌انجامد، و نیز از تفریط در نادیده‌گرفتن دستاوردهای کمی ارزشمند، پرهیز شود و تصویر واقعی‌تری از عملکرد نهادهای علمی ارائه گردد.

ج. ایجاد سازوکارهای تعامل متوازن با جامعه و صنعت

طراحی ساختارهایی که هم از اسارت علم در خدمت منافع کوتاه‌مدت صنعت جلوگیری کند (با تأکید بر پژوهش‌های بنیادین و بلندمدت) و هم از انزوای علم در فضای آکادمیک که آن را از نیازهای واقعی جامعه دور می‌سازد، جلوگیری نماید و از طریق تشکیل پارک‌های علم و فناوری و کمیته‌های مشترک دانشگاه-صنعت-دولت، پیوندی پویا و متوازن میان علم، صنعت و جامعه برقرار سازد.

د. تنظیم نظام دسترسی متوازن به داده‌ها و انتشارات

استقرار سیاست‌هایی که در عین تأکید بر دسترسی آزاد به اطلاعات برای عموم پژوهشگران و بهره‌مندی جامعه از نتایج پژوهش، حقوق معنوی پژوهشگران و ناشران را نیز حفظ کند و از هر دو افراط انحصارطلبی ناشران بزرگ و تفریط رهاسازی بی‌ضابطه داده‌ها که می‌تواند به سوءاستفاده یا تضییع حق نویسنده بینجامد، پرهیز نماید تا تعادلی میان آزادی علمی و مسئولیت اخلاقی انتشار، برقرار شود.

۴-۶. اصل نظارت

اصل نظارت در حکمرانی شبکه‌ای علم مبتنی بر مدیریت اسلامی، به معنای ایجاد سازوکاری جامع و چندسطحی برای پایش مستمر، ارزیابی عادلانه و اصلاح به‌موقع

فرایندهای علمی است که همزمان، هم از انحرافات اخلاقی و ساختاری جلوگیری کند و هم بستر را برای رشد و تعالی نظام علمی فراهم آورد. قرآن کریم با تعبیر «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه، ۱۰۵)، بر نظارت همگانی و الهی بر اعمال تأکید دارد و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، نظارت بر کارگزاران را از ارکان اساسی مدیریت عادلانه می‌شمارند. ایشان بعد از اینکه به کارگزاران خویش دستور می دهند که به کارکنان حقوق کافی بدهند تا دست به خیانت نزنند، می‌فرمایند: «وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ اَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوفاءِ عَلَيهم؛ و با فرستادن مأموران مخفی و راستگو و با وفا کارهای آنان را زیر نظر بگیرا»

در عرصه حکمرانی علم، اصل نظارت نه به معنای کنترل محدودکننده و سخت‌گیرانه، بلکه به معنای نظارت توانمندساز و بازخورد سازنده است که از طریق شبکه‌ای از ناظران درونی (همتایان علمی) و بیرونی (نهادهای اخلاقی و اجتماعی)، سلامت علمی، شفافیت مالی و التزام اخلاقی نظام علم را تضمین می‌کند و از شکل‌گیری فساد علمی، انحصارگری و جهت‌گیری‌های غیراخلاقی پژوهش، جلوگیری می‌نماید. الزامات ساختاری و رویه‌ای این اصل عبارتند از:

الف. ایجاد نظام نظارت همگانی و شفاف بر پژوهش

طراحی سامانه‌ای الکترونیکی و عمومی که در آن، تمامی مراحل یک پروژه پژوهشی (از دریافت بودجه تا انتشار نتایج) با جزئیات کامل، ثبت و برای ناظران داخلی و خارجی، قابل رؤیت باشد تا از پنهان‌کاری مالی، تضاد منافع و انحرافات اخلاقی، جلوگیری شود و اعتماد عمومی به نهاد علم، به‌طور مستمر، تقویت گردد. این نظام، براساس اصل «تقوی در قبولی عمل» که ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد (نهج البلاغه، حکمت ۹۵)، بر شفافیت و آشکارسازی فرایندها به‌عنوان ابزاری برای نظارت مؤثر و پیشگیرانه، تأکید می‌کند.

ب. استقرار نظام ارزیابی مستمر و بازخورد اصلاحی

ایجاد سازوکاری که در آن، عملکرد پژوهشگران و نهادهای علمی، نه فقط در پایان

یک دوره، بلکه به‌طور مستمر و با مشارکت همتایان داخلی و خارجی، مورد ارزیابی کیفی قرار گیرد و نتایج آن، در قالب بازخورد سازنده و برنامه‌های اصلاحی فردی به پژوهشگران ارائه شود تا از انباشت خطاها و انحرافات جلوگیری به عمل آید و روحیه خوداصلاحی، در فرهنگ علمی، نهادینه گردد.

ج. طراحی نظام نظارت اخلاقی چندلایه

ایجاد شبکه‌ای از ناظران اخلاقی در سطوح مختلف نظام علمی (از کمیته‌های اخلاق پژوهش در دانشگاه‌ها تا شورای عالی اخلاق علم در سطح ملی) که با تشکیل پرونده‌های اخلاقی پژوهشگران، بررسی شکایت‌های اخلاقی و ارائه گزارش‌های دوره‌ای سلامت اخلاقی علم، از وقوع تخلفات علمی همچون تقلب، سرقت علمی و بی‌عدالتی در انتشار، جلوگیری کنند و به مراجع بالاتر برای برخورد قانونی با متخلفان، گزارش دهند. این نظام، براساس اصل «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰)، بر نظارت پیشگیرانه و عادلانه، بجای تنبیه صرف، تأکید دارد و می‌کوشد تا با فرهنگ‌سازی اخلاقی، از تخلفات پیشگیری نماید.

د. تنظیم نظام نظارت بر انحصار و رقابت علمی

ایجاد قوانین و ساختارهایی که از طریق پایش توزیع بودجه‌های کلان، دسترسی عادلانه به منابع، و سهم هر یک از نهادهای علمی در تولید دانش، از شکل‌گیری انحصارهای علمی و الیگارشی ناشران و مؤسسات قدرتمند، جلوگیری کند و با حمایت از پژوهشگران مستقل، نشریات نوپا و ایده‌های بدیع، رقابت سالم و کیفیت‌گرا را در نظام علمی، تضمین نماید.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف طراحی الگویی برای حکمرانی علم از منظر مدیریت اسلامی، به تحلیل شش اصل بنیادین شورا، عدالت، امانت‌داری، وحدت، توازن، و نظارت علمی

پرداخت و نشان داد که این اصول، ظرفیت لازم برای صورت‌بندی یک نظریه هنجاری و ساختاری در باب اداره نهاد علم را دارند. یافته‌های تحقیق نشان داد که بحران‌های کنونی نظام‌های علمی، ریشه در غفلت از همین ارزش‌های بنیادین دارد: خودکامگی علمی نتیجه غفلت از اصل شورا، توزیع ناعادلانه فرصت‌ها و منابع نتیجه فقدان عدالت رویه‌ای و مصلحت‌محور، گسترش سوءرفتارهای پژوهشی ثمره فراموشی امانت‌داری در سطوح خرد و کلان است. تشتت و موازی‌کاری در سیاست‌گذاری‌های علمی و هدررفت سرمایه‌های انسانی و مالی، نتیجه‌ی غفلت از اصل وحدت است. افراط در آزادی علمی یا کنترل دولتی و نادیده‌گرفتن منافع متنوع ذی‌نفعان، پیامد چشم‌پوشی از اصل توازن خواهد بود. و در نهایت، رشد فساد ساختاری، بی‌شفافیتی و از دست رفتن اعتماد عمومی به نهاد علم، حاصل غفلت از اصل نظارت است.

در مجموع، این شش اصل اضلاع تکمیل‌کننده مثلث حکمرانی علم در پارادایم مدیریت اسلامی هستند که هر یک، بُعدی از آسیب‌های ساختاری نظام علمی را پوشش می‌دهند و در تعامل با یکدیگر، شبکه‌ای منسجم، متعادل و پاسخ‌گو را شکل می‌دهند. اصل شورا به تمرکززدایی از قدرت، تقویت اجتماع علمی و مشارکت ذی‌نفعان می‌انجامد؛ اصل عدالت، معیاری برای توزیع عادلانه فرصت‌ها (عدالت رویه‌ای) و تشخیص اولویت‌های پژوهشی (عدالت توزیعی) براساس نیازهای واقعی جامعه (مصالح عامه) است؛ اصل امانت‌داری علمی، همزمان مسئولیت اخلاقی پژوهشگر (در قبال حقیقت و جامعه) و ساختارهای ناظر بر سلامت پژوهش (مقابله با تقلب، تضاد منافع و انحصارگری علمی) را در بر می‌گیرد؛ اصل وحدت، با ایجاد انسجام راهبردی و جلوگیری از موازی‌کاری و تشتت، سرمایه‌های مادی و انسانی را از هدررفت نجات می‌دهد و جهت‌گیری واحد و هماهنگ را برای نظام علمی تضمین می‌کند؛ اصل توازن، با پرهیز از افراط‌های بازارمحوری صرف یا دولت‌سالاری محض، میان آزادی آکادمیک و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، و نیز میان منافع گوناگون کنشگران علمی، تعادل پویا برقرار می‌سازد و علم را از اسارت منافع کوتاه‌مدت یا انزوای بی‌ثمر، رها می‌کند؛ و اصل نظارت، با استقرار نظام‌های شفاف، بازخورد سازنده و ارزیابی مستمر،

هم سلامت اخلاقی پژوهش را تضمین می‌کند و هم با پیشگیری از فساد و انحصار، اعتماد عمومی به نهاد علم را ترمیم و تقویت می‌نماید.

در حکمرانی شبکه‌ای علم مبتنی بر اصول اسلامی، دولت/حکومت به‌عنوان «امین» و تنظیم‌گر نهایی است که موظف است بستر مشارکت فعال اجتماع علمی (از طریق شوراها)، توزیع عادلانه منابع براساس مصالح عامه، و پاسداری از سلامت و اخلاق پژوهش را فراهم آورد. در این مدل، مشروعیت هر تصمیم علمی، منوط به عبور از مجرای شورایی، قبول در آزمون عدالت، و تضمین رعایت امانت، وحدت، توازن و نظارت است.

منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

ابراهیمی، محمدحسین. (۱۳۷۹). مدیریت اسلامی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

احمدی، مسعود. (۱۳۸۴). مدیریت اسلامی (اصول، مبانی، مفاهیم و الگوها). ساری: انتشارات پژوهشهای فرهنگی.

پیروز، علی آقا؛ خدمتی، ابوطالب؛ شفیعی، عباس؛ بهشتی‌زاده، سیدمحمود. (۱۳۸۶). مدیریت در اسلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غررالحکم ودررالکلم (مقدمه و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی، چاپ پنجم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران، .

چاوشی، سیدکاظم. (۱۳۸۸). بررسی رویکردهای نظری به مدیریت اسلامی، پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآنی، ۱(۲)، صص ۴۳-۵۳.

حسینی مشهدی، سیدصدرالدین؛ حسین‌زاده، محمدمهدی. (۱۳۹۵). تبیین طرح کلی دانش مدیریت اسلامی، مطالعات دین، معنویت و مدیریت، ۵(۸و۹)، صص ۵-۲۸.

رونقی، محمدحسین. (۱۳۹۱). امکان‌سنجی شکل‌گیری سیستم‌های اطلاعاتی یکپارچه تحت وب در سازمان‌های ایرانی، مطالعات مدیریت فناوری اطلاعات، ۱(۱)، صص ۱۲۳-۱۴۲.

شیریان، محسن؛ تقوی، مصطفی. (۱۴۰۴). تکرارپذیری به‌مثابه مفهومی زمینه‌مند: بازاندیشی در بحران تکرارپذیری علم، روش شناسی علوم انسانی، ۳۱(۱۲۳)، صص ۱۳۵-۱۵۴.

صادقی فسایی، سهیلا؛ عرفان منش، ایمان (۱۳۹۴). مبانی روش‌شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی؛ مورد مطالعه: تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی، راهبرد فرهنگ، ۲۹، صص ۶۱-۹۱.

قلی پور، حسین؛ عبیری، رضا. (۱۴۰۱). کاوشی در گستره حکمرانی علم: مروری قلمرویی، پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ۲۸(۴)، ۹۳-۶۹.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج۲). تهران: دارالکتب الإسلامیة.

کوثری، سحر؛ علیزاده، پریسا. (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی وضعیت حکمرانی علم، فناوری و نوآوری در ایران و کشورهای منتخب، رهیافت، ۳۱(۸۲)، صص ۱-۲۲.

گرجی، علی اکبر؛ ابوالحسنی، محسن. (۱۳۹۵). نقش شورا در مدیریت امور عمومی؛ تصمیم گیر یا تصمیم ساز، دانش حقوق عمومی، ۵(۱۳)، صص ۱۰۹-۱۳۳.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة (مصحح: جمعی از محققان). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱/ ب). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی (تحقیق و نگارش: غلامرضا متقی‌فر). قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

موسوی راد، طاهره؛ روزبهانی، محبوبه؛ روه، مهوش. (۱۳۹۳). ارزیابی عملکرد معلمین تربیت بدنی با بازخورد ۳۶۰ درجه: مطالعه موردی معلمین شهرستان پارسیان، مطالعات مبانی مدیریت در ورزش، ۱(۳)، صص ۶۱-۷۰.

نبوی، محمدحسن. (۱۳۹۱). مدیریت اسلامی. قم: انتشارات بوستان کتاب قم.

Bourdieu, P. (2001). *Science de la science et réflexivité*: Cours du Collège de France 2000-2001. Paris: Éditions Raisons d'Agir.

Fuller, S. (2000). *The Governance of Science*: Ideology and the Future of the Open Society. Buckingham, UK: Open University Press.

Gibbons, M. , Limoges, C. , Nowotny, H. , Schwartzman, S. , Scott, P. , & Trow, M. (1994). *The new production of knowledge*: The dynamics of science and research in contemporary societies. London: Sage Publications.

Laranja, M. Network governance of innovation policies: The Technological Plan in Portugal, Sci. *Public Policy*, 2012; 39(5): 655-668.

Rhodes, R. A. W. (1997). *Understanding governance*: Policy networks, governance, reflexivity, and accountability. Open University Press.

Sarewitz, D. (2005). *Governance of science. In Encyclopedia of science*, technology, and ethics. Farmington Hills, MI: Macmillan Reference, USA.

Ulpts, Sven; Bartscherer, Sheena Fee; Penders, Bart (2025). Epistemic oligarchies: capture and concentration through science reform, https://lnkd. in/eiiKUEAQ

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

The Role of Seminaries and Universities in Realizing the New Islamic Civilization within the Intellectual Framework of Martyr Ayatollah Khamenei*

Asghar Rajabi Deh Borzu'i[1] **Mohammad Bidgoli**[2]

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran(Corresponding Author).
asgharrajabi021@gmail.com
2. Islamic Azad University, Varamin-Pishva Branch, Tehran, Iran.
mohammad.bidgoli@yahoo.com

Abstract

Civilizations have always experienced periods of rise and decline in their development. In their encounters with other cultures and civilizations, they must strive to safeguard their ideas, achievements, and cultural identities. The concept of the new Islamic civilization, first theorized by Martyr Ayatollah Khamenei, represents a revival of Islamic civilization that has attracted renewed attention following the victory of the Islamic Revolution in Iran. Within Ayatollah Khamenei's intellectual framework, knowledge is the most important instrument of national dignity, progress, and power, while Islamic seminaries and universities are the principal institutions responsible for educating the country's future leaders. The central research question is: What role do

* Rajabi Deh Borzu'i, A., & Bidgoli, M. (1405). The role of seminaries and universities in realizing the new Islamic civilization within the intellectual framework of Martyr Ayatollah Khamenei. *Islamic Knowledge Management, 8*(1), pp. 283-307.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75821.1135

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/10/02 ● **Revised:** 2026/03/06 ● **Accepted:** 2026/03/18 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

Islamic seminaries and universities play in realizing the new Islamic civilization within Martyr Ayatollah Khamenei's intellectual framework? The study hypothesizes that seminaries and universities play a fundamental role in realizing the characteristics and indicators of civilization-building. Using a documentary research method based on written library sources and online articles, the researchers examine the indicators of Islamic civilization in light of Islamic teachings, including faith, ethics, knowledge, justice, rationality, and striving. The findings indicate that, from the perspective of the Supreme Leader of Iran, seminaries and universities play a significant role in realizing the indicators of the new Islamic civilization, including God-centeredness, the pursuit of knowledge and rationality, creativity, the integration of knowledge and practice, forums for free thought, and the attainment of scientific authority.

Keywords
Ayatollah Khamenei; new Islamic civilization; seminaries and universities; forums for free thought; scientific authority.

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ٢٤٧٦-٧٢٥٥

دور الحوزة العلمية والجامعة في تحقيق الحضارة الإسلامية الجديدة في المنظومة الفكرية للشهيد آية الله الخامنئي*

أصغر رجبي ده برزوئي[١] محمد بيدغلي[٢]

١. أستاذ مساعد، قسم المعارف الإسلامية، جامعة آزاد الإسلامية، فرع طهران الشمالية، طهران، إيران(**الباحث المسؤول عن المراسلة**).
asgharrajabi021@gmail.com

٢. جامعة آزاد الإسلامية، فرع ورامين ـ پيشوا، طهران، إيران.
mohammad.bidgoli@yahoo.com

الملخص

شهدت الحضارات دوماً صعوداً وهبوطاً في مسار ارتقائها، وبات لزاماً عليها في مواجهتها للثقافات والحضارات الأخرى أن تسعى لحفظ أفكارها وإنجازاتها وهويّتها الثقافيّة. أما الحضارة الإسلامية الحديثة التي نظر لها الشهيد آية الله الخامنئي لأول مرة، فهي في الواقع إحياء للحضارة الإسلامية التي التفتت إليها الأنظار مع انتصار الثورة الإسلامية الإيرانية. وفي منظومة الشهيد آية الله الخامنئي الفكرية، يُعدّ العلم أهمّ أداة لعزّة البلاد وتقدمها واقتدارها، كما تُعتبر الحوزة والجامعة أهمّ حاضنتين لتنشئة مديريّ البلاد المستقبلين. وينعقد التساؤل هنا حول: ما هو دور الحوزة والجامعة في تحقيق

* **الاستشهاد بهذه المقالة:** رجبي ده برزوئي، أصغر؛ بيدغلي، محمد. (٢٠٢٦). دور الحوزة العلمية والجامعة في تحقيق الحضارة الإسلامية الجديدة في المنظومة الفكرية للشهيد آية الله الخامنئي. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ٢٨٣-٣٠٧.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75821.1135

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران

▣ **تاريخ الإستلام:** ٢٠٢٥/١٠/٠٢ ● **تاريخ التعديل:** ٢٠٢٦/٠٣/٠٦ ● **تاريخ القبول:** ٢٠٢٦/٠٣/١٨ ● **تاريخ الإصدار:** ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

الحضارة الإسلامية الحديثة ضمن المنظومة الفكرية للشهيد آية الله الخامنئي؟ وتفترض الفرضية أنّ الحوزة والجامعة تضطلعان بدور أساسي في إنجاز مؤشّرات بناء الحضارة. وقد عمد الباحثان في هذه المقالة، اعتماداً على المنهج التوثيقي بالاستناد إلى المصادر المكتبية المكتوبة والمقالات الإنترنتية، إلى سبر أغوار مؤشّرات الحضارة الإسلامية من منظور التعاليم الإسلامية، ومنها: الإيمان، والأخلاق، والعلم، والعدالة، والعقلانية، والمجاهدة. وتخلص نتائج هذا البحث إلى أنّ الحوزة والجامعة تؤثّران بفاعلية في تحقيق مؤشّرات الحضارة الإسلامية الحديثة، كالمحوريّة الإلهية (التوحيدية)، والتحصيل العلمي والعقلانية، والإبداع، والربط بين العلم والعمل، وكراسي حريّة الفكر والنقد (كراسي الأزاانديشي)، وتبوّء المرجعية العلمية من منظور سماحة قائد الثورة الإسلامية.

الكلمات المفتاحية

آية الله الخامنئي، الحضارة الإسلامية الجديدة، الحوزة العلمية والجامعة، حلقات الحوار الحرّ والفكر المستقل، المرجعية العلمية.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله*

اصغر رجبی ده برزوئی[۱] محمد بیدگلی[۲]

۱. استادیار. گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران(**نویسنده مسئول**).
asgharrajabi021@gmail.com

۲. دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین-پیشوا، تهران، ایران .
mohammad.bidgoli@yahoo.com

چکیده

تمدن‌ها همواره در مسیر اعتلای خود فراز و فرودهایی داشته‌اند و در رویارویی با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، می‌باید تلاش کنند از ایده‌ها، دستاوردها و هویت فرهنگی خود حفاظت نمایند. تمدن نوین اسلامی که اولین بار توسط شهید آیت‌الله خامنه‌ای تئوریزه گردیده، در واقع همان احیای تمدن اسلامی است که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران نگاه‌ها به آن معطوف شده است. در منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله، علم مهمترین ابزار آبرو، پیشرفت و اقتدار کشور و حوزه و دانشگاه نیز مهمترین تربیت کننده مدیران آینده کشور می‌باشند. حال پرسش این است که نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟ در فرضیه بیان می‌شود که حوزه و دانشگاه در تحقق شاخصه‌های تمدن ساز نقش اساسی دارند. پژوهشگران در این مقاله با استفاده از روش اسنادی با اتکا به منابع مکتوب کتابخانه‌ای و مقالات

* **استناد به این مقاله:** رجبی ده برزوئی، اصغر؛ بیدگلی، محمد. (۱۴۰۵). نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری شهید آیت الله خامنه‌ای. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۲۸۳-۳۰۷.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75821.1135

▣ **نوع مقاله:** پژوهشی؛ **ناشر:** پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

▣ **تاریخ دریافت:** ۱۴۰۴/۰۷/۱۰ ● **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۱۲/۱۵ ● **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۲/۲۷ ● **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

اینترنتی به واکاوی شاخص‌های تمدن اسلامی از دیدگاه تعالیم اسلام از جمله ایمان، اخلاق، علم، عدالت، عقل‌گرایی و مجاهدت پرداخته و نتایج این تحقیق حاکی از آن است که حوزه و دانشگاه در تحقق شاخص‌های تمدن نوین اسلامی از جمله خدامحوری، علم آموزی و خردگرایی، خلاقیت، پیوند علم و عمل، کرسی‌های آزاداندیشی و کسب مرجعیت علمی از دیدگاه مقام معظم رهبری تأثیرگذارند.

کلیدواژه‌ها

شهید آیت‌الله خامنه‌ای، تمدن نوین اسلامی، حوزه و دانشگاه، کرسی‌های آزاداندیشی، مرجعیت علمی.

۱. مقدمه

جامعه اسلامی برای رسیدن بـه تکامـل و ورود بـه مرحلـه تمـدن اسـلامی نیازمنـد پیونـد مستحکم میان علم و دین است. این پیوند نه تنها به پیشرفت علمی کمک مـی‌کنـد بلکـه زمینه‌ساز ارتقای فرهنگی و معنوی جامعه نیز بـه شـمار مـی‌رود. از منظـر شـهید آیـت‌الله خامنه‌ای﵀، حکومت اسلامی مسئولیت دارد این مسیر را هدایت و حمایت کنـد. علـم و دین در نظام اسلامی باید هماهنـگ حرکـت کننـد. ایـن تعامـل بـه معنـای ادغـام کامـل تخصص‌ها نیست بلکه ایجاد فضایی مشترک برای بهره‌گیـری از ظرفیـت علمـی و دینـی است. حوزه و دانشگاه در جامعه اسلامی ما از جایگاهی بس والا و مهم برخوردار است. دوره جدید شکوفایی حوزه‌ها در ایران بـا هجـرت آیـت‌الله شـیخ عبـدالکریم حـائری از نجف به قم آغاز می‌شود و سپس با زعامت و مرجعیت آیت‌الله العظمی بروجردی رونـق بیشتری یافته به‌طوری که توجه بسیاری را به سمت خود جلب مـی‌کنـد (علـم الهـدی، ۱۳۹۳، ص ۱۵). تمدن اسلامی که در طول تاریخ، فراز و فرودهایی داشته و با بیداری اسـلامی در کشورهای مسلمان دوباره مورد توجه مسئولان قرار گرفته است، در سخنرانی‌های شـهید آیت‌الله خامنه‌ای، جایگاه ویژه‌ای دارد. موضـوع نقـش اجتمـاعی و سیاسـی روحـانیون و نقش‌آفرینی این قشر در عرصه مسائل جامعه یکی از نقـاط مـورد بحـث و چـالش‌برانگیز ایران بوده است. امروزه نقش حوزه و دانشـگاه در پیشـبرد اهـداف عالیـه انقـلاب چنـان اهمیت یافته است که بـدون توجـه بـدانها ایـن رونـد بـه هـدف نخواهـد رسـید. حضـور روحانیون و دانشگاهیان در عرصه‌های مختلف جامعه از جمله مجلـس شـورای اسـلامی، نهاد دولـت، رأس هـرم قـدرت در تشـکل‌ها و اجتماعـات بسـیار اهمیـت دارد. ازایـن‌رو ضرورت نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسـلامی در منظومـه فکـری شـهید امام خامنه‌ای﵀ مورد توجه پژوهشگران قرار گرفـت. در منظومـه فکـری شـهید آیـت‌الله خامنه‌ای﵀، علم مهمترین ابزار آبـرو، پیشـرفت و اقتـدار کشـور و حـوزه و دانشـگاه نیـز مهمترین تربیت کننده مدیران آینده کشور است؛ ایشان معتقدند که ایـن علـمِ اسـت کـه نیازهای کشور و نقاط کور بخش‌های مختلف از جمله صنعت را برطرف می‌کنـد و ایـن همان نقطه ثقل ارتباط علم، دانشـگاه و صـنعت در منظومـه فکـری رهبـر شـهید انقـلاب

است. هر چند که ایشان بر تدوین نظام نوآوری تأکید کردند ولی هنوز جای این نظام خالی است و هنوز سندی برای آن تدوین نشده است. فرآیند تحقق اهداف اسلامی و رسیدن به تمدن نوین اسلامی مبتنی بر هندسه و منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای دارای مراحل مختلفی است. ایشان شکل گیری تمدن نوین اسلامی را هدف نهایی انقلاب اسلامی می‌داند(منیری و بیانی، ۱۴۰۲).

حال پرسش این است که نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟در فرضیه بیان می‌شود که حوزه و دانشگاه در تحقق شاخصه‌های تمدن ساز نقش اساسی دارند. پژوهشگران در این مقاله با استفاده از روش اسنادی با اتکا به منابع مکتوب کتابخانه‌ای به واکاوی شاخص‌های تمدن اسلامی از دیدگاه تعالیم اسلام از جمله ایمان، اخلاق، علم، عدالت، عقل گرایی و مجاهدت پرداخته و نتایج این تحقیق حاکی از آن است که حوزه و دانشگاه در تحقق شاخص‌های تمدن نوین اسلامی از جمله خدامحوری، علم آموزی و خردگرایی، خلاقیت، پیوند علم و عمل، کرسی‌های آزاداندیشی و کسب مرجعیت علمی از دیدگاه شهید آیت‌الله خامنه‌ای﵀ تأثیر گذارند.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی هم از جهت نظری و هم تحقیقاتی، پیشینه‌ای چندان قوی وجود ندارد؛ بویژه در در منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای﵀ که معدودی مقاله، همهٔ داشته‌های ما در این حوزه را شامل می‌شود. در خصوص نقش حوزه و دانشگاه پژوهش‌هایی انجام گرفته است که در ذیل به برخی از آنها اشاره شده است:

- مقاله واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری(مدظله) نوشته آقایان اکبری و رضایی به روش توصیفی- تحلیلی، در سال ۱۳۹۴ انجام پذیرفته که یافته‌های آن از دیدگاه مقام معظم رهبری گسترش و ترقی تمدن نوین اسلامی به همت و خرد دسته‌جمعی نیاز دارد.

- مقاله نقش حوزه انقلابی در تمدن نوین اسلامی با تأکید بر اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (زید عزه) نوشته آقای غلامرضا ضابط پور کاری به روش توصیفی- تحلیلی در سال ۱۳۹۶ انجام گردیده که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایجاد تمدن نوین اسلامی و درنتیجه استحاله فرهنگ مادی غرب درون تمدن اسلامی در گرو حل رابطه بین اسلامیت و تمدن، جامعه و دولت اسلامی است که بی‌تردید این مسئله از طریق حوزه‌های علمیه و به شرط انقلابی‌ماندن حوزه و حکومت حل خواهد شد.
- مقاله الگوی نقش آفرینی حوزه و دانشگاه در تمدن‌سازی مبتنی بر منظومه فکری امامین انقلاب اسلامی نوشته آقای حامد نجاران طوسی با روش تحلیل مضمون در سال ۱۴۰۱ انجام پذیرفته که یافته‌های آن اشاره دارد که ا با استخراج ۱۷۳۶ مضمون اولیه، الگویی شامل ۴ مؤلفه «الزامات کلی»، «تولید فکر»، «تولید علم» و «فنّاوری و نوآوری» است.
- مقاله جایگاه حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در تولید تمدن اسلامی نوشته آقای سیدمحمد عابدی با روش توصیفی-تحلیلی در سال ۱۳۹۵ انجام پذیرفته که یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که با تشریح ابعاد تمدن اسلامی چگونگی تأثیر حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها بر آن را کشف نموده و نمونه‌هایی از آن را در طول تاریخ سراغ بگیرد. برای این منظور، نقش حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در سه نظام اساسی تمدنی یعنی نظام فرهنگی، نظام سیاسی و نظام اقتصادی مورد گفتگو قرار خواهد گرفت و افزون بر تحلیل چگونگی ارتباط، نمونه‌هایی برای وجود ارتباط وثیق بین حوزه و دانشگاه و تولید تمدن اسلامی ارائه خواهد شد.
- مقاله نقش دانشگاه اسلامی - ایرانی در تولید علم دینی نوشته آقای مهدی ایمانی و صدرالدین شریعتی به روش کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و مدارک در سال ۱۳۹۰ انجام گردیده که یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که ما دانشگاه را به‌عنوان مظهر و نماد علم مدرن وارد کشور کرده و در بستری آن را کشت کرده‌ایم که هیچگاه به ثمر نخواهد نشست؛ زیرا تناسبی با هویت و فرهنگ و تاریخ ما ندارد. در واقع

دانشگاه‌های ما عقب‌های در جامعه ندارند و برای تولید علم دینی با مشکل مواجهند. از طریق دانشگاه اسلامی - ایرانی می‌توان به تولید علم دینی رسید و از آن طریق، باعث پیشرفت جامعه ایرانی - اسلامی شد.

- مقاله آینده پژوهی انقلاب اسلامی و تحقق تمدن نوین دینی با تأکید بر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نوشته آقایان شاکری زواردهی و مولوی وردنجانی به روش توصیفی تحلیلی، در سال ۱۳۹۷ انجام گرفته که یافته‌های آن چشم‌انداز و منتهاالیه انقلاب اسلامی پس از گذشت چهار دهه از حیات خود، تمدن نوین اسلامی را ترسیم ساخته است.
- مقاله مؤلفه‌ها و شاخص‌های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای نوشته آقای حبیب زمانی محجوب به روش توصیفی تحلیلی، در سال ۱۴۰۱ انجام گرفته که یافته‌های آن دارای این مؤلفه‌ها و شاخص‌هاست: مؤلفه‌های دینی با شاخص دین و معنویت؛ مؤلفه‌های اخلاقی با شاخص اخلاق و کرامت انسانی؛ مؤلفه‌های اجتماعی با شاخص عقلانیت، امید و خودباوری، نظم و قانونمندی، وحدت و همبستگی، تلاش و مجاهدت، و عدالت؛ مؤلفه‌های سیاسی با شاخص حکومت، مردم‌سالاری دینی، استقلال، آزادی، امنیت و اقتدار نظامی؛ مؤلفه‌های اقتصادی با شاخص رفاه و پیشرفت؛ مؤلفه‌های علمی با شاخص علم و فناوری.

نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی با چالش‌ها و مشکلاتی همراه بوده است که به بررسی‌های زیادی در این زمینه نیاز دارد. همان‌طور که در جدول فوق دیده می‌شود پژوهش‌هایی در خصوص نقش حوزه و دانشگاه در تاریخ معاصر ایران توسط پژوهشگران مختلف انجام گرفته است، اما مقاله پیش‌رو به نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری شهید امام خامنه‌ای﵀ می‌پردازد. با تلاش انجام گرفته و تحلیل متون سخنان رهبری شهید در چارچوب نظری یاد شده، نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی استخراج شده است که در قسمت یافته‌ها ذکر می‌شود.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر به نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازد. برای جمع‌آوری اطلاعات، روش اسنادی و مبتنی بر تفسیر متن مورد استفاده قرار گرفته است. روش‌های اسنادی در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیرمزاحم و غیرواکنشی به شمار می‌آید (ساروخانی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴). در این روش دو مرحله گردآوری و سپس تحلیل، تبیین و داوری، قابل تصور است. دستاوردهای این پژوهش از نوع کاربردی است.

۴. تمدن اسلامی

واژه civilization معادل تمدن یا حضاره است. این واژه در زبان انگلیسی از لغت لاتینی civis به معنی شهروند یا شهرنشین گرفته شده و برای دلالت بر ویژگی‌هایی مانند لطف، کیاست و لیاقت مورد استفاده قرار گرفته است که دستاورد شهرنشینی است یا برای پیشرفت و ترقی افراد و جمعیت‌هایی که در شهرها زندگی می‌کنند (سپهری، ۱۳۸۵، ص ۳۵). در تعریف اصطلاحی تمدن می‌توان به‌نظر مرحوم علامه جعفری اشاره داشت. از نظر ایشان، تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاحم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها بنماید، به‌طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادهای سازنده آنها باشد (جعفری، ۱۳۷۳، ج۶، ص ۲۳۳). لوکاس، فرهنگ و تمدن را یکی دانسته، ولی دامنه و زمان فرهنگ را محدودتر از تمدن تلقی کرده است. فرهنگ و تمدن، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است (لوکاس، ۱۳۸۴، ج۱، ص۲۰). می‌توان گفت پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی در قالب آبادانی و تأسیس نهادها و ساخت ابزارهای جدید را مصادیق تمدن می‌دانند (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱). به اعتقاد زرین کوب جامعه اسلامی جامعه‌ای بود متجانس که مرکز آن قرآن بود (زرین‌کوب، ۱۳۸۴، ص ۲۹). تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام می‌شود. بدین ترتیب، تمدن اسلامی از همه ویژگی‌های تمدن الهی در

چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرمﷺ برخوردار است و مؤلفه‌های آن، دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و غیره است (جان احمدی، ۱۳۸۸، صص ۵۲-۵۱).

۵. زمینه‌های پیدایش تمدن اسلامی

دانشمندان غربی به اثرگذاری «تمدن اسلامی» و حضور مؤثر عالمان اسلامی در تاریخ علم جهان، معترف هستند در حالی که ما هنوز به خوبی تمدن اسلامی را برای نسل جدید تبیین نکرده‌ایم. تمدن اسلامی از آغاز شکل‌گیری تا کنون، فرازهای بسیاری را تجربه کرده است و با مرور سیر رشد و شکوفایی آن می‌توان به ویژگی‌هایی رسید که این تمدن را به بلوغ رسانده است. در شکوفا شدن تمدن اسلامی توجه به هویت ملی و دینی، اصلی اساسی است. این امر با شناساندن جهان‌بینی اسلامی و تفکر اصیل اسلامی به نسل جوان و دانشگاهی محقق می‌شود و در بستر «فرهنگ» قابلیت اجرایی پیدا می‌کند. برآیند گسترش دین اسلام در سرزمین‌های وسیع و به تبع آن، ایجاد بستری نو و حضور متفکرانی که در این چهارچوب فرصت اندیشه و باز اندیشی یافتند، تمدنی درخشان بود که البته به ناحیه خاصی تعلق نداشت و تنها نام فرهنگ و تمدن اسلامی برازنده آن بود. همه تمدن‌های تحت حوزه نفوذ اسلام، بخش برجسته فرهنگی خود را به حوزه اسلام آوردند و کارویژه دین اسلام این بود که امکان سازش و همکاری میان این فرهنگ‌های متفاوت و گاه متناقض را با آموزه‌های خود فراهم کرد و از تفاوت‌ها فرصت ساخت که می‌توان زمینه‌های شکل گیری تمدن اسلامی را به‌صورت ذیل برشمرد:

الف) جایگاه دانش و فراگیری علم، که در منابع اسلامی سفارش‌های فراوانی نسبت به آن شده است. در قرآن و روایات اسلامی سفارش فراوانی نسبت به فراگیری علم و تعلیم آن شده است که اگر این اندازه اولیای اسلام بر فضیلت دانش و دانش اندوزی تأکید نکرده بودند هرگز تمدن اسلامی به این پایه از عظمت نمی‌رسید.

ب) انتقال علوم و جذب دانشمندان از یونان که بیشترین علوم، غیر مستقیم و

بصورت ترجمه به‌دست مسلمانان رسید. مورخ انگلیسی رنان مولف اثر معروف و مستند تاریخ علم کمریج در این خصوص می‌گوید: فاتحان مسلمان افزون بر چیزهای دیگر، علم یونانیان را از شهرهای هلنی (فتوحات مسلمین در منطقه مدیترانه) و فرهنگ ایرانیان از شهرهای ساسانی به ارث بردند (رنان، ۱۳۷۱، ص۲۸۲).

ج) نهضت ترجمه، که پس از فتوحات مسلمانان و فراغت از تدوین علوم اسلامی شکل گرفت، در واقع توجه به علوم و صنایعی بود که عمدتا در اختیار تمدن‌های غیر مسلمان قرار داشت. البته نهضت علمی در زمان مامون و دیگر خلفا، علم‌گرایی در حقیقت یک نهضت طبیعی خودجوش نبود بلکه یک نهضت ترجمه بود. دارالحکمه نیز یک دانشگاه نبود بلکه بیشتر یک دارالترجمه بزرگ بود (زیباکلام، ۱۳۷۸، ص ۲۲۴).

د) تأسیس مراکز علمی مانند بیت الحکمة، نظامیه‌ها، و ... ، یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری تمدن اسلامی است. یکی از فراگیرترین مراکز آموزشی، مساجد است که در سراسر قلمرو اسلامی پراکنده شده بود. بیمارستان‌های جهان اسلام ضمن درمان بیماران، مراکز تحقیق و مطالعه پزشکان به شمار می‌آمدند و کتابخانه‌های تخصصی داشتند (رضوانی، ۱۳۶۸، ص ۶۸۹).

۶. تمدن نوین اسلامی در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای

بسیاری از اندیشمندان و شخصیت‌های علمی و فکری جهان، بر این عقیده‌اند که رهبری معظم انقلاب اسلامی، شهید آیت‌الله خامنه‌ای﵀، پیش از آنکه رهبر سیاسی یک کشور اسلامی باشد، یک شخصیت علمی برجسته در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل است. در میان موضوعات و مسائل فکری جمهوری اسلامی ایران و فراتر از آن مسائل جهان اسلام، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ایشان در موضوع تمدن نوین اسلامی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با ظهور انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی﵀ احیای تمدن اسلامی به شکل جدی‌تری مطرح شد. در ادامه شهید آیت‌الله خامنه‌ای﵀ با طرح نظریه تمدن نوین اسلامی، انقلاب اسلامی را در مسیر تمدن‌سازی نوین قرار داد (کرمی چمه و

همکاران، ۱۴۰۴). انقلاب اسلامی ایران بر پایه معارف اسلامی و سیره و سنت پیامبرﷺ بنا شده است قرار گرفتن پسوند اسلامی در کنار انقلاب اسلامی آن را متمایز از دیگر انقلاب‌ها می‌کند. رهبری این انقلاب را یک مرجعیت دینی برعهده داشته و نیز آرمان این انقلاب احیای قرآن در جهان امروز بوده است. شهید آیت‌الله خامنه‌ای﵀ در بیانه گام دوم انقلاب که یکی از ارزشمندترین مکتوبات انقلاب اسلامی است به همه آنچه یک جامعه متمدن اسلامی نیاز دارد، اشاره شده است. تمدن نوین اسلامی از اساسی‌ترین و پرمعناترین مفاهیمی است که در بستر گفتمان انقلاب اسلامی روییده است (زمانی محجوب، ۱۴۰۱، ص ۱۵۴). رهبر معظم انقلاب﵀ اشاره می‌فرمایند: «راه برافراختن پرچم تمدّن نوین اسلامی چیست؟ راهش تربیت نسلی است با یک خصوصیّاتی که آن خصوصیّات این‌ها است؛ یک نسلی باید به وجود بیاید شجاع، باسواد، متدیّن، دارای ابتکار، پیش‌گام، خودباور، غیور» (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۵/۰۷/۲۸).

۷. شاخص‌های تمدن از دیدگاه تعالیم اسلامی

تمدن اسلامی که در طول تاریخ، فراز و فرودهای بسیار زیادی داشته است. از این‌رو لازم است شاخصه‌های تمدن اسلامی را از دیدگاه تعالیم اسلامی مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۷-۱. ایمان

نخستین شاخصه تمدن نوین اسلامی، ایمان به خدا و توحید است و مهمترین شعار پیامبران الهی، وحدانیت و توحید بوده است. در مورد معنای ایمان گفته شده است: ایمان عبارت از جایگیرشدن اعتقاد در قلب و از امن گرفته شده، گویی مومن به آنچه بدان ایمان پیدا کرده، امنیت و مصونیت نمی‌دهد که در آن مورد دچار شک و تردید نمی شود، چراکه شک و تردید آفت اعتقاد است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۲). در روایاتی از رسول مکرم اسلامﷺ ایمان چنین شناسانده شده است: «ایمان تصدیق با قلب، اقرار

با زبان و عمل با اعضا و جوارح می‌باشد» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۶۶، ص ۶۸). ایمان بنای اصلی و ساختمان تمدن اسلامی است و در واقع ایمان است که انسان را دگرگون ساخته و لایق آورده‌های ملکوتی و آسمانی می‌کند و زمینه رشد و بالندگی و اعتلای ارزش‌های اسلامی را در آدمی به‌وجود می‌آورد و گنجینه‌های نهفته در انسان را به شکوفایی رسانده و تمدن ایمانی را به نمایش در می‌آورد.

۷-۲. اخلاق

اخلاق از اصلی‌ترین وجوه انسان‌شناختی فردی و اجتماعی و یکی از مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار در پی‌ریزی و فراز و فرود و نیل صعود یا سقوط تمدن‌ها در طول تاریخ تا به امروز بوده است. اخلاق به‌عنوان عنصر مهم و اصلی در شکل‌گیری هویت انسانی نقش حیاتی و بنیادی داشته است؛ و هویت انسانی از اهمیت بسیار بالای برخوردار است و هویت انسانی چیزی جز فهم انسانی فضایل اخلاقی و عواطف انسانی نیست. کلمة اخلاق جمع خُلق و به معنای نیرو و سرنوشت باطنی انسان است که تنها با دیدة بصیرت و غیر ظاهر قابل درک است. در مقابل، خَلق به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۱۵۹). علم اخلاق یکی از اصلی‌ترین پایه تشکیل تمدن نوین اسلامی است پیامبر گ٠رامی اسلام هدف بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان کرد و تمدنی براساس مکارم اخلاق بنا نمود

۷-۳. علم و خردورزی

یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی، نیروی عقل و خردورزی انسان است که او را از میان سایر موجودات عالم متمایز می‌سازد. علم و خردورزی دارای ارزش ذاتی است و در دین مبین اسلام به علم ارزش و بهای بالایی داده شده است. هدف قرآن کریم تشویق مردم به تحصیل علم و تعمیق در اعتقادات و تعهد آنها است تا ایمانی راسخ و استوار در پی داشته باشد. آن قدر دانش در اسلام ارزشمند است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام میان آن و ثروت، به هفت دلیل علم و دانش را انتخاب می‌نماید. این همه مزیت و

اعتبار، برای معرفتی است که هم رساننده و هم بازدارنده باشد و علمی باشد که از طریق صواب، به‌دست ما رسیده باشد. در حدیثی از پیامبر اکرمﷺ نیز آمده است: «وقتی که عالم و عابد در روز قیامت بر صراط اجتماع کنند به عابد گویند به بهشت درآی و از عبادت خویش بهره‌مند شو و به عالم گویند که اینجا بمان و از هر کسی که می‌خواهی و دوست داری شفاعت نما، زیرا هر که را تو شفاعت کنی پذیرفته خواهد شد، پس عالم در مقام پیامبران می‌ایستد و از دوستان و یاران خویش تا آنجا که می‌تواند شفاعت می‌نماید. زیرا در قیامت سه گروه شفاعت می‌کنند: پیامبران، دانشمندان و شهدا» (پاینده، ۱۳۲۴، ج۱، ص ۲۴).

۷-۴. مجاهدت

یکی از شاخصه‌های اصلی تمدن نوین اسلامی مجاهدت در راه خدا است و بسیاری از آیات قرآن جهاد در راه خدا را به‌عنوان فریضه الهی می‌دان د(سوره بقره، آیه ۲۱۶).

۷-۵. عدالت

مفهوم عدل در برابر ظلم و خلاف جور معنی شده است. ازاین‌رو این مفهوم به معنای مساوات نیست بلکه به معنی انصاف نزدیکتر است. عدالت در اصطلاح، قرار دادن چیزی در موضع اصلی‌اش معنی شده است. به عبارت دیگر، اگر علم را موتور حرکت تمدن نوین اسلامی بدانیم، عدالت بی‌تردید روح و جوهره این تمدن خواهد بود. بررسی آموزه‌های اسلامی نشلان می‌دهد که عدالت یکی از محوری‌ترین اهداف بعثت پیامبران بوده است. در آیه شریفه ۲۵ از سوره حدید می‌خوانیم: «لقد اَرسلنا رُسُلَنا بالبینات و انزلنا معهمُ الکتابَ و المیزان لیقومَ النّاسُ بالقسط» بر این اساس، فلسفه ارسال رسل، کتاب و میزان برای این است که انسان‌ها در جامعه خود اقامه قسط و عدل کنند؛ بنابراین، در نظام اسلامی عدالت بر پایه قسط محوراست. هدف نهایی و اصلی حکومت عدالت است. به عبارت دیگر، حکومت اصالتاً چیزی نیست که هدف باشد و ذاتاً محبوبیت و مطلوبیتی ندارد، بلکه حکمت و فلسفه آن اقامه قسط و عدل است.

۸. نقش حوزه و دانشگاه در تحقق تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری شهید آیت‌الله خامنه‌ای

تمدن اسلامی که در طول تاریخ، فراز و فرودهایی داشته و با بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان دوباره مورد توجه مسئولان قرار گرفته است. شهید آیت‌الله خامنه‌ای در باب تمدن می‌فرماید: «ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

حوزه و دانشگاه درهمه ساحت‌های خود، چه ساحت آموزشی، چه ساحت پژوهشی و چه ساحت تبلیغی و چه سایر ساحت‌ها، در جامعه پردازی به‌عنوان مرحله اصلی تمدن سازی، نقش کلیدی دارد که به اهم آنها از دیدگاه رهبر شهید اشاره می‌شود:

۸-۱. خدامحوری

در جهان امروز که ارزش‌های مادی بر بسیاری از عرصه‌های زندگی انسان سایه انداخته‌اند، بحران‌های اخلاقی، فروپاشی روابط انسانی و ازخودبیگانگی روحی بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است. در چنین شرایطی، بازگشت به تعالیم قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم‌السلام، نه تنها یک ضرورت فردی بلکه یک راهبرد اجتماعی است. خدامحوری یعنی قرار دادن رضایت و اراده الهی در مرکز تصمیم‌ها و رفتارهای فردی و جمعی. انسان موحد، در همه انتخاب‌ها از معیار الهی تبعیت می‌کند و ارزش‌ها را بر پایه‌ی حق و عدالت می‌سنجد. شهید آیت‌الله خامنه‌ای تأکید می‌کنند که اگر مسئولان کشور در تصمیم‌گیری‌ها خدامحوری را اصل قرار دهند، بسیاری از مشکلات موجود در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حل خواهد شد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این خصوص می‌فرمایند: کسی که برای رضای الهی در پی کسب دانش باشد، هر بابی از دانش که برای او گشوده می‌شود، ذلت و خودکم بینی‌اش در برابر خودش، تواضعش در برابر مردم، ترسش در برابر خداوند و تلاشش در امور دینی افزایش می‌یابد. چنین شخصی از علمش بهره می‌برد (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۳۴).

شهید آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص اشاره دارند که: « مقاومت جز در سایه ایمان بالله و اتّکاء بالله و اعتماد به وعده الهی ممکن نیست؛ خدای متعال وعده فرموده است، با تأکید فرموده است: وَ لَیَنصُرَنَّ اللهُ مَن یَنصُرُه؛ با تأکید، وعده نصرت داده است؛ این وعده تحقّق پیدا خواهد کرد. اگر چنانچه ما خودمان را اصلاح کنیم و این نسخه حرکت مسلمین و پیشرفت مسلمین در دنیای اسلام است» (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۷/۰۹/۰۴).

۸-۲. علم آموزی و خردگرایی

بدون شک، فرهنگ و تمدن اسلامی، همانند هر تمدنی دیگر، به مدد عوامل و مؤلفه‌های مختلف قادر به احیا، تحقق و گسترش خود است. در این میان، «علم» یکی از موثرترین مؤلفه‌هایی است که می‌تواند به مثابه یک اهرم، ما را در راستای تحقق این هدف متعال یاری سازد. اسلام، فرهنگ و تمدنی عظیم برای بشریت به ارمغان آورد که تمامی انسان‌ها بویژه مسلمانان را تا ابد وامدار خویش نموده است. اگرچه بارها سعی گشته تا اصالت این تمدن انکار گردد، اما نقش عظیم تمدن و فرهنگ اسلامی، بویژه در حوزهٔ علم و دانش، حقیقتی است غیر قابل انکار. تعامل میان علم و تمدن اسلامی، تعاملی دوسویه است، بدین معنا که همان‌گونه که اسلام نقشی اساسی در تولد، توسعه و تبلور بسیاری از شاخه‌های علم و دانش داشته است، علوم و نهادهای علمی نیز همچون اهرمی مستحکم در راستای احیای تمدن اسلامی، می‌توانند مددرسان ما باشند. به اعتقاد شهید آیت‌الله خامنه‌ای، ارزش علم منوط به معنویت است و علم بدون معنویت فاقد هر گونه ارزشی است. ایشان در این زمینه اشاره دارند که: « امروز به برکت اسلام، به برکت قرآن و به برکت الهامی که به پیغمبر ما شد - که اوج قله دانشِ ممکنِ برای یک انسان است، و به او وحی شد: «وقل ربّ زدنی علما و از او خواسته شد که علم را بیش از پیش از خدا طلب کند - امروز کشور ما در راه یک تحول بزرگ دارد حرکت می‌کند» (خامنه‌ای شهید، ۱۳۸۳/۰۴/۱۹).

۸-۳. خلاقیت

گرچه خلاقیت از ویژگی‌های آدمی است ولی از اوصافی است که ریشه در خالقیت

خدا دارد؛ زیرا از سویی خداوند خالق است و هستی مخلوق او و از سوی دیگر حداقل در سطح زمین، آدمی جانشین خدا است و از این‌رو می‌تواند خلاق باشد و بیافریند. حاصل آنکه انسان از سوی خالق هستی و از سوی کسی که مبدع آسمان و زمین است، استعداد نوآوری را دارد. تشویق به علم و دانش و سفارش به تعقل و تدبر و تفکر در آیات الهی حکایت از روحیه تحول گرایی و نوآوری دارد. یکی از عوامل زمینه‌ساز خلاقیت کنجکاوی و پرسشگری نسبت به محیط پیرامون است. خلاقیت در خلاء شکل نمی‌گیرد بلکه مستلزم اطلاعات جدید و بستر فکری متفاوت نسبت به وضعیت سابق است. وجود اجتهاد در اسلام شاهدی بر به رسمیت شناختن خلاقیت و نوآوری در اسلام است؛ زیرا اجتهاد نهایت تلاش و کوشش یک مرجع دینی برای پاسخ‌گویی به همه مسائل و نیازهای متغیر در هر عصر و زمان است به‌گونه‌ای که در دین ورزی عسر و حرجی برای نسل‌های دوره‌های مختلف پیش نیاید. شهید آیت‌الله خامنه‌ای در اهمیت خلاقیت می‌فرمایند: «موکدا توصیه می‌کنم که رشته علم و تحقیق و نوآوری در دانش و زنده کردن روح ابتکار و خلاقیت و آفرینش درونی و حقیقی خود را رها نکنند» (خامنه‌ای شهید، ۱۳۸۴/۰۲/۱۸).

۸-۴. پیوند علم و عمل

شهید آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص می‌فرمایند: «هدف دانش باید محتوایی باشد که سلامت آفرین، درمان آفرین و حل کننده مسائل اساسی جامعه باشد. تحول در هدف هم یعنی اینکه دانشگاه بداند کجا می‌خواهد برود و با علمش می‌خواهد چه اتفاقی را رقم بزند. مقام معظم رهبری در این خصوص اشاره دارند که: علم مجرّد و به تنهایی هم کافی نیست؛ علم را باید وصل کنیم به فنّاوری، فنّاوری را باید وصل کنید به صنعت، و صنعت را باید وصل کنیم به توسعه کشور» (خامنه‌ای شهید، ۱۳۸۵/۰۱/۰۱).

حضرت علی علیه‌السلام در خصوص کاربردی علم می‌فرمایند: «إِنَّمَا زَهِدَ النَّاسُ فِی طَلَبِ العِلمِ لِمَا یرُونَ مِنْ قِلَّه انْتِفَاع مَنْ عَلِمَ بِلا عَمَل»؛ مردم به‌دنبال علمی که فایده‌ای در عمل از آن نبینند نمی‌روند (دیلمی، ۱۴۰۹ق، ج۱، ص ۱۵). «عِلم بِلا عَمَلٍ کَشَجَر بِلا ثَمَر»؛

علم بـدون کـاربرد ماننـد درختـی اسـت کـه میـوه نداشـته باشـد (الامـدی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۲). بنابراین علم برای زندگی است، ما می‌آموزیم تا روح از محدودیت‌ها خـارج شـود و بـه پهنه بی‌انتهای هستی متصل شود، انسان‌ها می‌خواهند به کمال برسـند پـس بایـد نیازهـا و نواقص خود را برطرف کنند.

۸-۵. کرسی‌های آزاداندیشی

کرسی آزاداندیشی نشستی اسـت کـه در آن به‌صـورت آزاد، نظـام منـد، محترمانـه، عقلانی، منطقی و شجاعانه، در یکی از قالب‌های منـدرج، در بـاب موضـوعی معـین و از پیش اعلام شده، به اظهارنظر، پرسـش و پاسـخ عمیـق، گفتگـو، تبـادل و تضـارب آراء، همراه با استدلال و ارایه مستندات پرداخته می‌شود. شهید آیت‌الله خامنـه‌ای در ایـن بـاب می‌فرمایند: «خیلی از این حرف‌هایی که دوستان در اینجا گفتنـد، حرف‌هـایی اسـت کـه تکلیف آنهـا بایـد در خـود جلسـات دانشـجویی و در بحث‌هـای آزاد دانشـجویی معـین بشود؛ که من یادداشت کردم، این کرسی‌های آزاد اندیشـی کـه مـا مطـرح کـردیم کـه مستلزم بحث‌های آزاد دانشجویی در محیط دانشگاه‌ها است، بسیاری از مسائلی را که در اینجا دوستان مطرح کردند، می‌تواند تعیین تکلیف کنـد، روشـن کنـد؛ جهـات مثبـت و منفیِ هر مطلبی را در بحث‌های دانشجویی باید بتوانند بـه دسـت بیاورنـد» (خامنـه‌ای شـهید، ۱۳۹۳/۰۵/۰۱).

۸-۶. کسب مرجعیت علمی

واژه مرجعیت علمی اولـین بـار توسـط رهبـر شـهید مطـرح و موجـب شـکل گیـری گفتمانی جدید در حوزه علم و دانش کشور گردید و امروز این واژه، به‌عنوانی رایج در گفتمان دانشگاهی و علمی کشور ورود پیدا کرده و به‌صورتی متواتر در اسناد بالادسـتی بدان اشاره شـده اسـت. در سـال‌های اخیـر بحث‌هـای خـوبی در زمینـه مرجعیـت علمـی درکشور انجام گرفته و تحلیل‌های قابل قبولی نیز منتشر شده اسـت؛ ولـی هنـوز درمـورد بعضی از اصول مانند تعریف دقیق، مبانی نظری و نقاط قوت و مزیت‌های واقعـی کشـور

و زیرساخت تشکیلاتی و مدیریتی ضروری برای دستیابی به مرجعیت علمی، اجماع وجود ندارد. باید بپذیریم که شناخت برخی از مفاهیم مثل مرجعیت علمی کاری سهل و ممتنع است و آشکار نمودن جنبه‌های مختلف این واژه از پیچیدگی خاصی برخوردار است. برای این‌گونه مفاهیم باید ابتدا دید چه مفاهیم دیگری زیر بنای آن را تشکیل می‌دهد و برای مفهوم مورد نظر تعریفی تحلیلی انجام دهیم.

شهید آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص بحث مرجعیت علمی می‌فرماید: «باید علم را به معنای حقیقی کلمه تولید کرد. البته این کار، روشمندی و ضابطه لازم دارد. مهم این است که روح نوآوری علمی در محیط دانشگاه زنده شود و زنده بماند» (خامنه‌ای شهید، ۱۳۹۰/۰۹/۲۱).

۹. نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران به رهبری بزرگترین مصلح و احیاگر دینی معاصر با اتکا به تمدن غنی اسلامی موفق گردید این تمدن را که بر اثر دشمنی‌ها، غفلت‌ها و جهالت‌ها در ورطه و سراشیبی سقوط و تحریف قرار گرفته بود نجات بخشیده و عزت و افتخاری بزرگ برای اسلام و مسلمین به ارمغان آورد. بدیهی است انقلاب اسلامی با پشتوانه قوی دینی و برخورداری از روحیه شهادت طلبی، ایستادگی در برابر ظلم و نجات از سلطه استعماری ظالمان و دست نشاندگان آنان را مهمترین هدف خود قرار داد و موفق گردید تأثیرات عمیقی در بیداری مسلمانان تحت سلطه جهان برجای گذارد و بر اهمیت نقش دین در میان توده‌های اجتماعی و پیشبرد اهداف آنان تأکید ورزد. وحدت این دو نهاد حوزه و دانشگاه، ترکیب حکمت و علم را ممکن می‌سازد و زمینه‌ساز بهره‌مندی جامعه هم از پیشرفت مادی و هم از سعادت معنوی می‌شود. حوزه‌ها می‌توانند از دانش دانشگاهیان در مسائل اقتصادی، حقوقی، تربیتی و روان‌شناسی بهره‌مند شوند و دانشگاه‌ها نیز از نگاه فقهی و فرهنگی حوزه‌ها استفاده کنند. تنها با این همکاری مستمر می‌توان نظامات اجتماعی و فرهنگی جامع و متناسب با آموزه‌های دینی و اسلامی تدوین کرد. یکی از مهمترین ویژگی‌های آیت‌الله خانه‌ای آن است که مفاهیم مختلف

را به‌صورت جزایر پراکنده مطرح نمی‌کند. ایمان، اخلاق، علم و خردورزی، مجاهدت و عدالت در نگاه ایشان یک کل واحد هستند. در عصر حاضر شهید آیت‌الله خامنه‌ای کوشیده‌اند با بهره گیری از منابع اسلامی و تجربه تاریخی، تصویری از مسیر آینده اسلام ارائه دهند. تفاوت مهم آن است که این نظریه صرفا در سطح آکادمیک باقی نمانده، بلکه بایک تجربه عینی سیاسی و اجتماعی نیز همراه شده است. نهادهای علمی اعم از حوزه و دانشگاه نقش‌های مهمی در زمینهٔ تمدن سازی می‌توانند داشته باشند؛ یکی تأمین علوم و فنون مورد نیاز برای ایجاد تمدن؛ دوم گسترش خردورزی در همهٔ حوزه‌های حیات بشری. یکی از چالش‌های اساسی ما در راه تمدن اسلامی وضعیت علوم انسانی است. بدون بازسازی علوم انسانی و متناسب کردن آن با جامعهٔ اسلامی نمی‌توان امیدآفریدن تمدنی اسلامی داشت. یکی از مهمترین وظایف مشترک حوزه و دانشگاه بازسازی علوم انسانی است. یکی دیگر از الزامات تحقق تمدن اسلامی طراحی برنامهٔ عملی و اجرائی کارآمد است. از مهمترین الزامات تحقق یافتن تمدن اسلامی، داشتن، نظام تعلیم و تربیت اسلامی کارآمد است.

نتایج این تحقیق حاکی از آن است که حوزه و دانشگاه در تحقق شاخص‌های تمدن نوین اسلامی از جمله خدامحوری، علم آموزی و خردگرایی، خلاقیت، پیوند علم و عمل، کرسی‌های آزاداندیشی و کسب مرجعیت علمی از دیدگاه مقام معظم رهبری تأثیرگذارند.

منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

الامدی، عبدالواحد. (۱۴۰۷ق). غررالحکم و دررالکلم. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۲۴). ترجمه نهج الفصاحه. تهران: نشر دنیای دانش

جان احمدی، فاطمه(۱۳۸۸). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: انتشارات نشر معارف.

جعفری، علامه محمدتقی. (۱۳۷۳). فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو (ج۶). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

خامنه‌ای شهید. (۱۳۹۳/۰۵/۰۱). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان. https://farsi. khamenei.ir

خامنه‌ای شهید. (۱۳۸۵/۰۱/۰۱). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی. https://farsi. khamenei.ir

خامنه‌ای شهید. (۱۳۹۹/۰۷/۲۱). بیانات مقام معظم رهبری در ارتباط تصویری با مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری. https://farsi. khamenei.ir

خامنه‌ای شهید. (۱۳۸۴/۰۲/۱۸). بیانات مقام معظم رهبری ر دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه. https://farsi. khamenei.ir

خامنه‌ای شهید. (۱۳۸۳/۰۴/۱۹). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مسئولان و نخبگان استان همدان. https://farsi. khamenei.ir

خامنه‌ای شهید. (۱۳۹۵/۰۷/۲۸). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار نخبگان علمی جوان. https://farsi. khamenei.ir

خامنه‌ای شهید. (۱۳۹۱/۰۷/۲۳). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان خراسان شمالی https://farsi. khamenei.ir

خامنه‌ای شهید. (۱۳۹۷/۰۹/۰۴). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی. https://farsi. khamenei.ir

دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۰۹ق). ارشاد القلوب. قم: نشر شریف رضی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶). المفردات الفاظ القرآن. بیروت: نشر دارالقلم.

رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۶). اسلام شناسی و پاسخ به شبهات (چاپ سوم). قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

رنان، کالین. (۱۳۷۱). تاریخ علم کمبریج (مترجم: حسن افشار). تهران: نشر مرکز

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). کارنامه اسلام (چاپ نهم). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

زمانی محجوب، حبیب. (۱۴۰۱). مؤلفه‌ها و شاخص‌های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی، ۲(۴)، صص ۱۸۳-۱۵۳.

زیباکلام، صادق. (۱۳۷۸). ما چگونه ما شدیم. تهران: انتشارات روزنه.

ساروخانی، باقر. (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی(اصول و مبانی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سپهری، محمد. (۱۳۸۵). تمدن اسلامی در عصر امویان. تهران: نورالثقلین.

طباطبایی، محمدحسین.(۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (مترجم: سیدمحمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

علم الهدی، منصور. (۱۳۹۳). درآمدی بر شناخت حوزه و روحانیت. مؤسسه امام خمینی.

فوزی، یحیی؛ صنم زاده، محمودرضا. (۱۳۹۱)، تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی، ۳(۹) ، صص ۷-۴۰.

کرمی چمه، احسان؛ فروهی، ناصر؛ عباس زاده، عباس. (۱۴۰۴). تحلیل شاخص‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه شهید آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر آیات قرآن، مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی، ۵(۱۰)، صص ۱۱۰-۸۷.

لوکاس، هنری. (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن (ج۱، مترجم: عبدالحسین آذرنگ، چاپ ششم). تهران: سخن.
مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۶). بحارالانوار (چاپ چهارم). تهران: نشر اسلامیه.
منیری، حمیدرضا؛ بیاتی، هادی. (۱۴۰۲). الگوی پارادایمی ویژگی‌های دانشگاه تمدن ساز در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی با رویکرد تحلیلی داده بنیاد و روش سیستماتیک از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱۲(۲)، صص ۱۸۲-۱۵۶.

Islamic Knowledge Management
EISSN: 2476-7255

A Critical Discourse Analysis of the Qur'anic Narrative of Moses and Khidr: Developing an Organizational Behavior Model from the Perspectives of Knowledge Management and Transformational Leadership*

Morteza Rashedi Rad
PhD Student in Public Administration, Qom, Iran.
mrashedi1978@iran.ir

Abstract

This study aims to develop a conceptual model of organizational behavior management based on the Qur'anic narrative of Moses' companionship with Khidr. The main research question was: "How can principles and a model of knowledge management and leadership in organizations be derived from this Qur'anic narrative?" The study hypothesized that the story of Moses and Khidr contains principles applicable to organizational behavior management that can contribute to the development of humble leadership, knowledge management, and ambiguity tolerance in organizations. The research employed Norman Fairclough's critical discourse analysis framework, which comprises three stages: description, interpretation, and explanation. Data were collected through library-based and documentary research

* Rashedi Rad, M. (2026). A critical discourse analysis of the Qur'anic narrative of Moses and Khidr: Developing an organizational behavior model from the perspectives of knowledge management and transformational leadership. *Islamic Knowledge Management*, *8*(1), pp.308-332. https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75334.1131

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
▣ **Received:** 2025/10/01 ● **Revised:** 2026/03/01 ● **Accepted:** 2026/03/16 ● **Published online:** 2026/03/29

© 2026
authors retain the copyright and full publishing rights

and analyzed using authoritative Qur'anic exegeses, including *Al-Mizan*, *Tafsir Tasnim*, *Tafsir Nemooneh*, *Al-Kashshaf*, and *Majma' al-Bayan*. The findings revealed five key principles that can be derived from the narrative: the multilayered nature of organizational knowledge, the need for leaders to acknowledge their cognitive limitations, ambiguity tolerance as a prerequisite for learning, the differentiation of roles in organizational learning processes, and the importance of interpretation and reflective retrospection. Accordingly, the study proposes a conceptual model entitled "Multilayered Learning in Organizations: From Certainty to Reflection," comprising five stages: awareness of limitations, seeking new knowledge, accepting the role of a learner, tolerating ambiguity and exercising patience, and discovering deeper interpretations and achieving profound learning. The study demonstrates that Qur'anic texts can serve as rich sources of knowledge generation in organizational behavior management and help bridge the gap between religious knowledge and contemporary human sciences.

Keywords
Critical discourse analysis; the narrative of Moses and Khidr; knowledge management; humble leadership; ambiguity tolerance; organizational behavior; organizational learning.

إدارة المعرفة الإسلامية
EISSN: ٢٤٧٦-٧٢٥٥

تحليل الخطاب النقدي لقصة مرافقة موسى والخضر عليهما السلام في القرآن الكريم: استخراج نموذج السلوك التنظيمي من منظور إدارة المعرفة والقيادة التحويلية*

مرتضى راشدي‌راد
طالب دكتوراه في الإدارة العامة، قم، إيران.
mrashedi1978@iran.ir

الملخص

يستهدف هذا البحث استخراج النموذج المفهومي لإدارة السلوك التنظيمي من القصة القرآنية لمرافقة موسى للخضر عليهما السلام. وتمثل السؤال الرئيسي للبحث في: «كيف يمكن استخراج أصول ونماذج إدارة المعرفة والقيادة في المنظمات من هذه القصة القرآنية؟». وافترض البحث أن قصة موسى والخضر عليهما السلام تنطوي على أصول قابلة للتطبيق في مجال إدارة السلوك التنظيمي، والتي شأنها أن تسهم في تطوير القيادة المتواضعة، وإدارة المعرفة، وتحمل الغموض داخل المنظمات. تم اعتماد منهج «تحليل الخطاب النقدي» لنورمن فيركلاف، والذي يتضمن ثلاث مراحل أساسية: الوصف، والتفسير، والتبين (التفسير العمقي). جُمعت البيانات بالطريقة المكتبية والتوثيقية، وحُللت بالاستعانة

* **الاستشهاد بهذه المقالة:** راشدي‌راد، مرتضى. (٢٠٢٦). تحليل الخطاب النقدي لقصة مرافقة موسى والخضر عليهما السلام في القرآن الكريم: استخراج نموذج السلوك التنظيمي من منظور إدارة المعرفة والقيادة التحويلية. إدارة المعرفة الإسلامية، ٨(١)، صص ٣٠٨-٣٣٢.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75334.1131

▣ **نوع المقال:** بحثية؛ **الناشر:** المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران
▣ **تاريخ الإستلام:** ٢٠٢٥/١٠/٠١ ● **تاريخ التعديل:** ٢٠٢٦/٠٣/٠١ ● **تاريخ القبول:** ٢٠٢٦/٠٣/١٦ ● **تاريخ الإصدار:** ٢٠٢٦/٠٣/٢٩

© ٢٠٢٦
يحتفظ المؤلفون بحقوق الطبع والنشر الكاملة.

بالتفاسير القرآنية المعتبرة، من قبيل: الميزان، وتسنيم، ونمونه(الأمثل)، والكشاف، ومجمع البيان. وأظهرت النتائج إمكانية استنباط خمسة مبادئ جوهرية من هذه القصة: تعدد طبقات المعرفة في المنظّمة، وضرورة إقرار القادّة بمحدوديتهم المعرفيّة، وتحمّل الغموض بوصفه شرطاً للتعلّم، والتمايز بين الأدوار في عمليّة التعلّم التنظيمي، وأهميّة التأويل والمراجعة التأمليّة. وتأسيساً على ذلك، قُدّم الأنموذج المفاهيمي الموسوم بـ«التعلم متعدد الطبقات في المنظّمة: من اليقين إلى التأمل»، والذي يتضمن خمس مراحل: الوعي بالمحدودية، وطلب المعرفة الجديدة، وقبول دور المتعلّم، وتحمّل الغموض والصبر، واكتشاف التأويل والتعلّم العميق. وتؤكد هذه الدراسة أن النصوص القرآنية تمثّل ينابيع ثرية لإنتاج المعرفة في حقل السلوك التنظيمي، وتُسهم في مدّ جسور التلاقي بين المعرفة الدينية والعلوم الإنسانية المعاصرة.

الكلمات المفتاحية

تحليل الخطاب النقدي، قصة موسى والخضر، إدارة المعرفة، القيادة المتواضعة، تحمل الغموض، السلوك التنظيمي، التعلّم التنظيمي.

مدیریت دانش اسلامی
EISSN: ۲۴۷۶-۷۲۵۵

تحلیل گفتمان انتقادی داستان همراهی موسی و خضر علیهما السلام در قرآن کریم: استخراج مدل رفتار سازمانی از منظر مدیریت دانش و رهبری تحول‌آفرین*

مرتضی راشدی‌راد
دانشجوی دکتری مدیریت دولتی ، قم. ایران.
mrashedi1978@iran.ir

چکیده

این پژوهش با هدف استخراج مدل مفهومی مدیریت رفتار سازمانی از داستان قرآنی همراهی موسی با خضر علیهما السلام، انجام شده است. سؤال اصلی پژوهش این بود که «چگونه می‌توان از این داستان قرآنی، اصول و مدل مدیریت دانش و رهبری در سازمان‌ها استخراج کرد؟» فرضیه پژوهش این بود که داستان موسی و خضر علیهما السلام حاوی اصول قابل کاربرد در حوزه مدیریت رفتار سازمانی است که می‌تواند به توسعه رهبری فروتنانه، مدیریت دانش و تحمل ابهام در سازمان‌ها کمک کند. روش تحقیق، «تحلیل گفتمان انتقادی» نورمن فرکلاف بود که شامل سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین است. داده‌ها از طریق روش کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شدند و با استفاده از تفاسیر معتبر قرآنی از جمله المیزان، تسنیم، نمونه، الکشاف و مجمع‌البیان، تحلیل شدند. نتایج نشان داد که پنج اصل کلیدی از این داستان قابل استخراج است: چندلایگی دانش در سازمان، ضرورت پذیرش

* استناد به این مقاله: راشدی‌راد، مرتضی. (۱۴۰۵). تحلیل گفتمان انتقادی داستان همراهی موسی و خضر علیهما السلام در قرآن کریم: استخراج مدل رفتار سازمانی از منظر مدیریت دانش و رهبری تحول‌آفرین. مدیریت دانش اسلامی، ۸(۱)، صص ۳۰۸-۳۳۲.
https://Doi.org/10.22081/jikm.2026.75334.1131

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران
▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹ ● تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۲/۱۰ ● تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵ ● تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

۱۴۰۵ © «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»

محدودیت‌های شناختی رهبران، تحمل ابهام به‌عنوان شرط یادگیری، تفکیک نقش‌ها در فرایند یادگیری سازمانی، و اهمیت تأویل و بازگشت تأملی. بر این اساس، مدل مفهومی «یادگیری چندلایه در سازمان: از اطمینان به تأمل» ارائه شد که شامل پنج مرحله آگاهی از محدودیت، جست‌وجوی دانش جدید، پذیرش نقش یادگیرنده، تحمل ابهام و صبر، و کشف تأویل و یادگیری عمقی است. این پژوهش نشان می‌دهد که متون قرآنی می‌توانند منابع غنی برای تولید دانش در حوزه مدیریت رفتار سازمانی باشند و پل میان معرفت دینی و علوم انسانی معاصر را برقرار کنند.

کلیدواژه‌ها

تحلیل گفتمان انتقادی، داستان موسی و خضر، مدیریت دانش، رهبری فروتنانه، تحمل ابهام، رفتار سازمانی، یادگیری سازمانی.

مقدمه

در تاریخ اندیشه مدیریت، یکی از مباحث بنیادین و همواره بحث‌برانگیز، چگونگی کسب، انتقال و کاربرد دانش در سازمان‌ها بوده است. این پرسش که دانش چگونه در سازمان شکل می‌گیرد، چه کسانی باید آن را منتقل کنند، و چگونه می‌توان محدودیت‌های شناختی مدیران و رهبران را مدیریت کرد، از پرسش‌های اصلی حوزه رفتار سازمانی به شمار می‌رود. در این میان، متون دینی بویژه قرآن کریم، به دلیل ماهیت هنجاری، روایی و انسان‌محور خود، می‌توانند منابع غنی برای فهم عمیق‌تر این پدیده‌ها باشند. داستان‌های قرآنی نه فقط روایت‌های تاریخی، بلکه الگوهای رفتاری و شناختی هستند که می‌توان آنها را از منظر علوم رفتاری و مدیریتی تحلیل کرد و به اصول و مدل‌های کاربردی دست یافت.

داستان همراهی حضرت موسی با حضرت خضر علیهما السلام که در سوره کهف، آیات ۶۰ تا ۸۲ آمده است، یکی از غنی‌ترین داستان‌های قرآنی برای تحلیل رفتار سازمانی و مدیریت دانش است. این داستان به‌طور مستقیم با مفاهیمی چون محدودیت‌های شناختی رهبران، نسبیت دانش، رابطه استاد و شاگرد در بافت سازمانی، تحمل ابهام، صبر استراتژیک، و تفاوت میان دانش ظاهری و دانش باطنی سروکار دارد. این مفاهیم، همگی از مباحث محوری در ادبیات معاصر مدیریت رفتار سازمانی، رهبری تحول‌آفرین و یادگیری سازمانی هستند.

پژوهش حاضر با استفاده از «روش تحلیل گفتمان انتقادی» نورمن فرکلاف، به تحلیل متن قرآنی این داستان می‌پردازد. هدف اصلی این مقاله، استخراج اصول و مدل مفهومی مدیریت رفتار سازمانی از دل این روایت قرآنی است. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با ابزارهای تحلیل گفتمان، از متون دینی به دانش کاربردی در حوزه مدیریت دست یافت و پل میان معرفت دینی و علوم انسانی معاصر را برقرار کرد.

در این راستا، پژوهش حاضر ابتدا به تبیین مسئله، ضرورت و اهمیت موضوع می‌پردازد، سپس با مرور ادبیات نظری مدیریت دانش، رهبری و رفتار سازمانی، زمینه

نظری را فراهم می‌سازد. پس از آن، با استفاده از روش سه‌مرحله‌ای فرکلاف شامل توصیف، تفسیر و تبیین، متن قرآنی را تحلیل می‌کند و در نهایت، به استخراج مدل مفهومی و ارائه نتایج و پیشنهادها می‌پردازد.

بیان مسئله

در عصر حاضر، سازمان‌های دولتی و خصوصی با چالش‌های پیچیده‌ای در حوزه مدیریت دانش و رهبری مواجه‌اند. یکی از این چالش‌ها، محدودیت‌های شناختی مدیران و رهبران است که ممکن است باور داشته باشند به دانش کافی و جامع برای تصمیم‌گیری دست یافته‌اند، در حالی که واقعیت پیچیده‌تر است و لایه‌های پنهانی از دانش وجود دارد که فراتر از ادراک فوری آنها قرار دارد. این پدیده که در ادبیات روانشناسی شناختی به «سوگیری اطمینان بیش از حد»[1] شناخته می‌شود، می‌تواند به تصمیمات نادرست و شکست سازمانی منجر شود.

از سوی دیگر، در سازمان‌های امروزی، نیاز به یادگیری سازمانی و پذیرش این واقعیت که دانش به‌طور مداوم در حال تحول است، احساس می‌شود. اما این یادگیری زمانی اتفاق می‌افتد که رهبران و مدیران بتوانند از موضع قدرت خود فاصله بگیرند و در جایگاه یادگیرنده قرار گیرند. این جابه‌جایی نقش، که در ادبیات رهبری به «فروتنی رهبری»[2] اشاره می‌شود، یکی از ویژگی‌های کلیدی رهبران مؤثر است، اما در عمل کمتر مشاهده می‌شود.

افزون بر این، تحمل ابهام و عدم قضاوت فوری، از مهارت‌های اساسی در مدیریت و رهبری تحول‌آفرین است. در بسیاری از سازمان‌ها، فرهنگ غالب بر این است که مدیران باید بسرعت تصمیم بگیرند و قاطع باشند، اما این رویکرد گاه منجر به نادیده گرفتن پیچیدگی‌های موقعیت و کنش‌های زودهنگام می‌شود. این در حالی است که تحقیقات

1. overconfidence bias
2. leadership humility

نشان می‌دهند رهبرانی که می‌توانند در شرایط ابهام صبر کنند و قضاوت را به تعویق بیندازند، تصمیمات بهتری می‌گیرند.

با این حال، در ادبیات مدیریت رفتار سازمانی، کمبود مدل‌های نظری و عملی است که بتوانند این مفاهیم را در قالب روایت‌های عمیق و کاربردی ارائه دهند. بیشتر مدل‌های موجود، مدل‌های انتزاعی یا مبتنی بر داده‌های تجربی صرف هستند و فاقد بُعد معنایی و ارزشی هستند که بتوانند رفتار انسانی را در عمق آن توضیح دهند. از این رو، نیاز به منابع جدیدی احساس می‌شود که بتوانند این خلأ را پر کنند.

داستان همراهی موسی و خضر علیهما السلام در قرآن کریم، دقیقاً به این ابعاد مجهول مسئله می‌پردازد. این داستان نشان می‌دهد که چگونه یک رهبر بزرگ (موسی علیه السلام) در موقعیتی قرار می‌گیرد که باید محدودیت‌های شناختی خود را بپذیرد و در جایگاه یادگیرنده قرار گیرد. همچنین نشان می‌دهد که چگونه عدم تحمل ابهام و قضاوت فوری می‌تواند مانع یادگیری شود و چگونه دانش واقعی، گاه در لایه‌های پنهان واقعیت نهفته است که نیازمند صبر، تأمل و فاصله زمانی برای آشکار شدن است.

بنابراین، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که «چگونه می‌توان از داستان قرآنی همراهی موسی و خضر علیهما السلام، مدلی برای مدیریت دانش، رهبری فروتنانه و تحمل ابهام در سازمان‌ها استخراج کرد؟» و «چه اصول رفتار سازمانی را می‌توان از تحلیل گفتمان انتقادی این داستان به‌دست آورد؟»

اهمیت و ضرورت پژوهش

پژوهش حاضر از چند جنبه دارای ضرورت و اهمیت است. از منظر نظری، این پژوهش به پیوند دو حوزه معرفتی می‌پردازد که کمتر به‌طور جدی با یکدیگر مواجه شده‌اند؛ یکی مطالعات قرآنی و دیگری مدیریت رفتار سازمانی. در حالی که در برخی مطالعات، به‌طور سطحی به استفاده از مفاهیم اسلامی در مدیریت پرداخته شده، اما پژوهش‌های عمیق و روش‌مند که با ابزارهای تحلیل گفتمان انتقادی به متون دینی نزدیک شوند و مدل‌های عملی استخراج کنند، محدود است. این پژوهش با استفاده از روش فرکلاف،

نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از متون دینی، نه فقط به‌عنوان منابع اخلاقی یا معنوی، بلکه به‌عنوان منابع علمی برای تولید دانش در حوزه علوم انسانی استفاده کرد.

از منظر کاربردی، سازمان‌های دولتی و خصوصی در ایران و جهان اسلام با چالش یکپارچه‌سازی ارزش‌های دینی و مدیریت معاصر مواجه‌اند. بسیاری از مدیران و رهبران سازمانی، خود را متعهد به ارزش‌های اسلامی می‌دانند، اما در عمل نمی‌دانند چگونه این ارزش‌ها را در فرایندهای سازمانی پیاده کنند. این پژوهش با ارائه مدل مفهومی مبتنی بر داستان قرآنی، ابزاری عملی در اختیار مدیران قرار می‌دهد که بتوانند اصول دینی را در رفتار سازمانی خود جاری سازند.

افزون بر این، در دوران کنونی که سازمان‌ها با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه‌اند و نیاز به رهبری تحول‌آفرین و یادگیری مستمر احساس می‌شود، این پژوهش می‌تواند به توسعه فرهنگ یادگیری سازمانی، پذیرش محدودیت‌های شناختی و تحمل ابهام کمک کند. این مفاهیم، امروزه در مرکز توجه مطالعات رفتار سازمانی قرار دارند و این پژوهش با رویکردی نوین، آنها را از منظر متون دینی تحلیل می‌کند.

از منظر روش‌شناختی نیز، این پژوهش اهمیت دارد چراکه نشان می‌دهد روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، که عمدتاً در تحلیل متون سیاسی، رسانه‌ای و اجتماعی به‌کار می‌رود، می‌تواند به‌طور مؤثر برای تحلیل متون دینی نیز استفاده شود و نتایج علمی قابل اتکا تولید کند.

مرور ادبیات پژوهش

مفاهیم و مبانی نظری

مدیریت دانش به‌عنوان یکی از حوزه‌های نوین مدیریت، به فرایند شناسایی، کسب، ذخیره، انتقال و به‌کارگیری دانش در سازمان می‌پردازد. نوناکا و تاکوچی (۱۹۹۵) در نظریه خلق دانش سازمانی خود، بین دانش آشکار[1] و دانش نهان[2] تمایز قائل شدند.

1. explicit knowledge
2. tacit knowledge

دانش آشکار، دانشی است که می‌توان آن را به‌صورت کلامی یا نوشتاری بیان کرد و منتقل نمود، در حالی که دانش نهان، دانشی شخصی و تجربی است که به‌سختی قابل انتقال است و در عمل و تجربه نهفته است.

در داستان موسی و خضر، می‌توان تمایزی مشابه مشاهده کرد؛ دانش موسی عمدتاً دانش شریعت و احکام ظاهری است که قابل تدوین و انتقال است، در حالی که دانش خضر، دانش باطنی و مبتنی بر علم لدنّی است که جنبه نهان دارد و تنها از طریق مشاهده عمل و پس از آن، توضیح تأویلی قابل فهم است. این تفاوت، در ادبیات مدیریت دانش به «دانش سطحی» و «دانش عمقی» نیز اشاره شده است.

دالپورت و پروساک (۱۹۹۸) تأکید می‌کنند که یکی از چالش‌های اصلی سازمان‌ها، انتقال دانش نهان از افراد خبره به سایرین است. آنها معتقدند این انتقال نیازمند فضای اعتماد، تعامل نزدیک و زمان کافی است. در داستان موسی و خضر نیز، فرایند یادگیری نیازمند همراهی، مشاهده مستقیم و در نهایت توضیح تأویلی است، که همگی عناصر کلیدی در انتقال دانش نهان هستند.

محدودیت‌های شناختی رهبران

در ادبیات روانشناسی شناختی و رفتار سازمانی، به سوگیری‌های شناختی[1] رهبران توجه زیادی شده است. کانمن و تورسکی (۱۹۷۴) نشان دادند که انسان‌ها، از جمله رهبران و مدیران، در تصمیم‌گیری‌های خود تحت تأثیر میانبرهای ذهنی[2] و سوگیری‌هایی قرار می‌گیرند که می‌تواند به اشتباهات سیستماتیک منجر شود. یکی از این سوگیری‌ها، «سوگیری اطمینان بیش از حد» است که در آن فرد اطمینان بیش از حدی به دانش و قضاوت خود دارد.

در داستان موسی و خضر علیهما السلام، می‌توان به نوعی از این سوگیری اشاره کرد؛ موسی علیه السلام که یکی از بزرگترین پیامبران است، در ابتدا ممکن است گمان کرده باشد

1. cognitive biases
2. heuristics

که دانش او کافی است، اما خداوند او را به سوی بنده‌ای می‌فرستد که دانش دیگری دارد. این امر نشان‌دهنده محدودیت‌های ذاتی دانش انسانی است، حتی در سطوح عالی رهبری.

آرگریس و شون (۱۹۷۸) در نظریه یادگیری دوحلقه‌ای[1] تأکید می‌کنند که سازمان‌ها برای یادگیری واقعی باید فراتر از یادگیری سطحی (اصلاح اشتباهات) بروند و به سراغ یادگیری عمیق (بازنگری فرضیات بنیادین) بروند. این یادگیری عمیق، نیازمند پذیرش محدودیت‌های شناختی و بازنگری در باورهای موجود است.

رهبری فروتنانه[2]

مفهوم رهبری فروتنانه در سال‌های اخیر توجه زیادی را در ادبیات رهبری به خود جلب کرده است. اوینز و همکاران (۲۰۱۳) رهبری فروتنانه را به‌عنوان رهبری تعریف می‌کنند که در آن رهبر به محدودیت‌های خود آگاه است، نقاط قوت دیگران را تقدیر می‌کند و برای یادگیری از دیگران باز است. این نوع رهبری در تضاد با رهبری خودمحور و مقتدرانه قرار دارد.

شاین (۲۰۱۳) در کتاب خود با عنوان فروتنی فروتنانه[3] تأکید می‌کند که رهبران مؤثر، کسانی هستند که بجای اینکه همیشه پاسخ بدهند، پرسش می‌کنند و از دیگران یاد می‌گیرند. او معتقد است در فرهنگ‌های سازمانی که رهبران همیشه باید پاسخ‌گو باشند، یادگیری واقعی رخ نمی‌دهد.

در داستان موسی و خضر علیهما السلام، می‌توان نمونه‌ای از رهبری فروتنانه مشاهده کرد؛ موسی علیه السلام با اینکه پیامبر و رهبر قوم خود است، اما در برابر خضر علیه السلام جایگاه یادگیرنده را می‌پذیرد و با عبارت «هل أتبعک» (آیا از تو پیروی کنم؟) فروتنی خود را نشان می‌دهد. این تغییر نقش، از رهبری به یادگیری، یکی از نکات کلیدی این داستان است.

1. double-loop learning
2. Humble Leadership
3. Humble Inquiry

تحمل ابهام[1]

تحمل ابهام یکی از مهارت‌های کلیدی در رهبری و مدیریت است. بادنر (۱۹۶۲) تحمل ابهام را به‌عنوان توانایی فرد در رویارویی با موقعیت‌های مبهم، پیچیده و چندپهلو بدون احساس تهدید یا ناراحتی شدید تعریف می‌کند. افرادی که تحمل ابهام بالایی دارند، می‌توانند در شرایط عدم قطعیت بهتر تصمیم بگیرند و قضاوت‌های زودهنگام نکنند.

در داستان موسی و خضر علیهما‌السلام، تحمل ابهام به‌عنوان یک شرط یادگیری مطرح می‌شود. خضر از موسی می‌خواهد که تا زمانی که خودش توضیح ندهد، از او سؤال نکند. این شرط، در واقع درخواست تحمل ابهام است؛ موسی باید اعمالی را که ظاهراً خلاف منطق یا اخلاق هستند، بدون قضاوت فوری بپذیرد و صبر کند تا معنای آنها آشکار شود. اما موسی، به دلیل عدم تحمل ابهام، در سه مرحله نمی‌تواند صبر کند و اعتراض می‌کند.

پیشینه داخلی و خارجی

مطالعات مرتبط با تحلیل داستان‌های قرآنی از منظر مدیریتی به نسبت محدود است. در ایران، برخی پژوهش‌ها به تحلیل داستان‌های قرآنی از منظر اخلاق مدیریت پرداخته‌اند، اما بیشتر این مطالعات رویکرد توصیفی دارند و از روش‌های تحلیلی پیشرفته استفاده نکرده‌اند. به‌عنوان مثال، فلاحی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی سبک رهبری موسی در قرآن پرداخته‌اند، اما تحلیل آنان عمدتاً توصیفی و مبتنی بر تفاسیر کلاسیک است و از روش تحلیل گفتمان استفاده نکرده‌اند.

در سطح بین‌المللی نیز، مطالعاتی در زمینه مدیریت اسلامی و رهبری اسلامی انجام گرفته است. به‌عنوان مثال، بیگ و پورهاج (۲۰۱۲) در مقاله خود با عنوان «Islamic perspective on leadership» به اصول رهبری در اسلام پرداخته‌اند، اما رویکرد

1. Tolerance of Ambiguity

آنها عمدتاً هنجاری و مبتنی بر منابع فقهی و حدیثی است، نه تحلیل گفتمانی متون قرآنی.

در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی متون دینی، مطالعاتی وجود دارد که به تحلیل خطاب‌های دینی از منظر قدرت و ایدئولوژی پرداخته‌اند، اما این مطالعات عمدتاً بر خطاب‌های معاصر متمرکز بوده‌اند، نه بر خود متون مقدس. به‌عنوان مثال، گرهام (۲۰۰۵) در کتاب خود[1] به‌کاربرد تحلیل گفتمان در مطالعات دینی پرداخته، اما تمرکز او بر خطاب‌های دینی معاصر بوده است.

بنابراین، پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف برای تحلیل داستان موسی و خضر علیهما‌السلام و استخراج مدل رفتار سازمانی، جایگاه خاصی دارد و خلأ پژوهشی موجود را پر می‌کند.

روش تحقیق

رویکرد پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، تحقیقی کاربردی-نظری است که در پی استخراج مدل مفهومی از متن قرآنی برای کاربرد در حوزه مدیریت رفتار سازمانی است. از نظر نوع داده، پژوهش کیفی است و از نظر ماهیت، تحلیلی-توصیفی است. این پژوهش به تحلیل عمیق یک متن خاص (آیات مربوط به داستان موسی و خضر علیهما‌السلام) می‌پردازد و از این تحلیل، به استخراج اصول و مدل نظری می‌رسد.

روش تحلیل داده: تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

روش اصلی این پژوهش، تحلیل گفتمان انتقادی[2] براساس چارچوب نظری نورمن فرکلاف است. فرکلاف (۱۹۸۹، ۱۹۹۵، ۲۰۰۱) تحلیل گفتمان انتقادی را به‌عنوان رویکردی برای مطالعه زبان در بستر اجتماعی تعریف می‌کند. او معتقد است که زبان نه تنها بازتاب واقعیت اجتماعی است، بلکه خود سازنده آن واقعیت است و در ایجاد، بازتولید

1. Discourse Analysis and the Study of Religion
2. Critical Discourse Analysis

و تغییر روابط قدرت، ایدئولوژی‌ها و ساختارهای اجتماعی نقش دارد.

فرکلاف (۱۹۹۵) مدل سه‌مرحله‌ای خود را برای تحلیل گفتمان ارائه می‌دهد که شامل توصیف[1]، تفسیر[2] و تبیین[3] است. هر یک از این مراحل به پرسش‌های خاصی پاسخ می‌دهد:

مرحله اول: توصیف

در این مرحله، محقق به تحلیل ویژگی‌های صوری و زبانی متن می‌پردازد. پرسش‌هایی که در این مرحله مطرح می‌شود عبارت‌اند از: واژگان کلیدی چیست؟ ساختار جملات چگونه است؟ از چه ضمایری استفاده شده؟ لحن متن چیست؟ (فرکلاف، ۱۹۸۹م، ص ۱۱۰) تأکید می‌کند که در این مرحله باید تنها به توصیف بسنده کرد و از تفسیر پرهیز کرد. هدف، آشکار کردن ساختارهای زبانی متن است.

مرحله دوم: تفسیر

در این مرحله، محقق به تفسیر متن در بافت تولید و مصرف آن می‌پردازد. پرسش‌های این مرحله عبارت‌اند از: این متن در چه بافتی تولید شده؟ چه کردارهای گفتمانی در آن رخ می‌دهد؟ چه پیوندی با سایر متون دارد؟ فرکلاف، (۱۹۹۲م، صص ۸۰-۸۳) معتقد است در این مرحله باید به بینامتنی[4] و بافت موقعیتی[5] توجه کرد.

مرحله سوم: تبیین[6]

در این مرحله، محقق به تحلیل گفتمان به‌عنوان یک کنش اجتماعی می‌پردازد و رابطه آن را با ساختارهای قدرت، ایدئولوژی و فرهنگ بررسی می‌کند. سؤالات این مرحله عبارت‌اند از: این گفتمان چگونه به ساختارهای اجتماعی مربوط می‌شود؟

1. Description
2. Interpretation
3. Explanation
4. intertextuality
5. context of situation
6. Explanation

چه ایدئولوژی‌هایی را بازتولید یـا بـه چـالش می‌کشـد؟ چـه پیامـدهای اجتمـاعی دارد؟ فرکلاف (۲۰۰۱م، ص ۱۲۳-۱۲۵) تأکید می‌کند که در این مرحله است که محقق می‌تواند بـه تحلیل انتقادی بپردازد و نشان دهد چگونه گفتمان در خدمت یا در تقابل بـا سـاختارهای قدرت است.

در این پژوهش، این سه مرحله به‌طور دقیـق بـر مـتن قرآنـی اعمـال شـده اسـت. در مرحله توصیف، ویژگی‌های زبانی آیات تحلیل شـده؛ در مرحلـه تفسـیر، بافـت تولیـد و پیوندهای بینامتنی بررسی شده؛ و در مرحله تبیین، اصول و مـدل مفهـومی بـرای کـاربرد در مدیریت رفتار سازمانی استخراج شده است.

روش گردآوری اطلاعات

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای و اسنادی است. منـابع اصـلی عبارت‌اند از: متن قرآن کریم (سوره کهف، آیات ۶۰ تا ۸۲)، تفاسیر معتبر قرآن شـامل المیـزان (طباطبایی)، تسـنیم (جـوادی آملـی)، نمونـه (مکـارم شـیرازی)، مجمع‌البیـان (طبرسـی)، الکشـاف (زمخشری) و التبیـان (طوسـی)، و همچنـین منـابع و مقـالات علمـی در حـوزه مدیریت رفتار سازمانی، مدیریت دانش و رهبری.

ابزار گردآوری

ابزار گردآوری داده در این پژوهش، فیش‌برداری الکترونیکـی اسـت. بـا اسـتفاده از نرم‌افزارهای مدیریت منابع و یادداشت‌برداری، نکات کلیدی از تفاسیر و منابع مـدیریتی اسـتخراج شـده و سـپس در چـارچوب تحلیـل گفتمـان فـرکلاف تحلیـل شـده‌اند. ایـن روش به محقق اجازه می‌دهـد کـه بـه‌طور سیسـتماتیک و دقیـق، داده‌هـا را دسـته‌بندی و تحلیل کند.

تحلیل داده‌ها

در این بخش، با استفاده از چارچوب سه‌مرحله‌ای فرکلاف، داستان همراهـی موسـی

و خضر تحلیل می‌شود و اصول و مدل مفهومی برای کاربرد در مدیریت رفتار سازمانی استخراج می‌شود.

مرحله توصیف: تحلیل ویژگی‌های زبانی

همان‌طور که در گام اول پژوهش انجام شد، تحلیل زبانی این داستان نشان می‌دهد که واژگان محوری عبارت‌اند از صبر (تکرار ۵ بار)، علم (تکرار ۳ بار)، اراده (تکرار ۵ بار) و تأویل (تکرار ۲ بار). این واژگان، محورهای معنایی داستان را تشکیل می‌دهند. زمخشری در الکشاف (ج ۲، صص ۴۸۶-۴۹۰) به این نکته اشاره می‌کند که تکرار واژه صبر نشان‌دهنده محوریت این مفهوم در داستان است و اینکه یادگیری واقعی نیازمند صبر و تحمل است.

از نظر نحوی، جملات داستان بین خبری، پرسشی و امری در نوسان است. خضر عمدتاً از جملات خبری قطعی (مثل «لن تستطیع معی صبراً») استفاده می‌کند، در حالی که موسی از جملات التماسی و شرطی (مثل «هل أتبعک» و «إن شاء الله صابراً») استفاده می‌کند. این تفاوت زبانی، از منظر تحلیل گفتمان، نشان‌دهنده تفاوت در جایگاه قدرت و دانش است؛ خضر در جایگاه دانای مطمئن و موسی در جایگاه یادگیرنده نامطمئن قرار دارد.

علامه طباطبایی در المیزان (ج ۱۳، ص ۳۶۴-۳۸۰) تأکید می‌کند که استفاده از ضمیر «نا» (ما) در «آتیناه رحمة» و «علمناه من لدنّا علماً» نشان‌دهنده عظمت و جلال الهی است و این امر نشان می‌دهد که دانش خضر مستقیماً از جانب خداوند است، نه از تجربه یا تعلیم بشری.

مرحله تفسیر: فهم معنا در بستر بافت

از منظر بافت موقعیتی، این داستان در یک سفر رخ می‌دهد که خود بافتی برای یادگیری فراهم می‌کند. سفر در ادبیات روانشناسی و مدیریت، به‌عنوان فضایی برای تجربه، تأمل و یادگیری شناخته می‌شود. کولب (۱۹۸۴) در نظریه یادگیری تجربی خود،

تأکید می‌کند که یادگیری از طریق تجربه مستقیم و تأمل بر آن رخ می‌دهد. در این داستان نیز، موسی علیه‌السلام از طریق همراهی و مشاهده مستقیم اعمال خضر و سپس تأمل بر آنها، یاد می‌گیرد.

از منظر بینامتنی، این داستان با سایر داستان‌های موسی علیه‌السلام در قرآن تفاوت دارد. در داستان‌های دیگر، موسی در مقام معترض به ستم و مدافع حق ظاهر می‌شود، اما در این داستان، همان زبان اعتراض که در جای خود مناسب بوده، اینجا مانع یادگیری می‌شود. جوادی آملی در تسنیم (ج ۱۱، ص ۲۳۴) به این نکته اشاره می‌کند که موسی علیه‌السلام در این داستان یاد می‌گیرد که نه همه چیز را که ظاهراً نادرست به‌نظر می‌رسد، باید فوراً مورد اعتراض قرار داد، بلکه باید زمینه‌ها و غایات پنهان را در نظر گرفت.

مرحله تبیین: استخراج اصول رفتار سازمانی

در این مرحله، از تحلیل گفتمانی انجام‌شده، اصول رفتار سازمانی استخراج می‌شود:

اصل اول: چندلایگی دانش در سازمان

این داستان نشان می‌دهد که دانش در سازمان‌ها چندلایه است و همه افراد، صرف‌نظر از جایگاه و مقام خود، تنها بخشی از دانش کل را در اختیار دارند. در سازمان‌ها، مدیران ممکن است دانش استراتژیک و کلان داشته باشند، اما کارکنان عملیاتی دانش تجربی و عملی دارند که برای مدیران قابل دسترسی نیست. این اصل، با مفهوم «دانش نهان» در نظریه نوناکا و تاکوچی (۱۹۹۵) همخوانی دارد.

اصل دوم: ضرورت پذیرش محدودیت‌های شناختی رهبران

داستان نشان می‌دهد که حتی بزرگترین رهبران نیز محدودیت‌های شناختی دارند و باید این محدودیت‌ها را بپذیرند. در سازمان‌ها، رهبرانی که به محدودیت‌های خودآگاه باشند و برای یادگیری از دیگران باز باشند، مؤثرتر هستند. این اصل با مفهوم «رهبری فروتنانه» اوینز و همکاران (۲۰۱۳) همخوانی دارد.

اصل سوم: تحمل ابهام به‌عنوان شرط یادگیری

شرط خضر برای همراهی («لا تسألنی عن شیء حتی أحدث لک منه ذکراً») نشان‌دهنده ضرورت تحمل ابهام در فرایند یادگیری است. در سازمان‌ها، یادگیری و نوآوری نیازمند تحمل ابهام است؛ مدیرانی که نمی‌توانند ابهام را تحمل کنند و باید فوراً همه چیز را بدانند و قضاوت کنند، نمی‌توانند یاد بگیرند. این اصل با مفهوم «تحمل ابهام» بادنر (۱۹۶۲) و «تفکر پیچیده» اشتاینبرگ (۱۹۹۷) همخوانی دارد.

اصل چهارم: تفکیک نقش‌ها در فرایند یادگیری سازمانی

داستان نشان می‌دهد که در فرایند یادگیری، نقش‌ها باید تفکیک شوند. موسی که در جای خود رهبر و معلم است، در این موقعیت باید نقش یادگیرنده را بپذیرد. در سازمان‌ها نیز، مدیران باید بدانند چه زمانی باید تدریس کنند و چه زمانی باید یاد بگیرند. این اصل با مفهوم «نقش‌های چندگانه رهبری» مینتزبرگ (۱۹۷۳) همخوانی دارد.

اصل پنجم: اهمیت تأویل و بازگشت تأملی

در پایان داستان، خضر علیه‌السلام تأویل اعمال خود را بیان می‌کند که نشان می‌دهد معنای واقعی کنش‌ها، گاه در لایه‌های پنهان قرار دارد و نیازمند بازگشت تأملی است. در سازمان‌ها، این اصل با مفهوم «تأمل در عمل»[1] و «تأمل بر عمل»[2] شون (۱۹۸۳) همخوانی دارد. مدیرانی که می‌توانند بر اعمال خود و دیگران تأمل کنند و لایه‌های پنهان معنا را کشف کنند، تصمیمات بهتری می‌گیرند.

مکارم شیرازی در تفسیر نمونه (ج ۱۲، صص ۴۹۲-۵۱۰)، تأکید می‌کند که این داستان درس بزرگی است برای همه کسانی که گمان می‌کنند همه چیز را می‌دانند و نیازی به یادگیری ندارند. او اشاره می‌کند که همواره باید فروتن بود و دریچه یادگیری را باز نگه داشت.

1. reflection-in-action
2. reflection-on-action

مدل مفهومی رفتار سازمانی مبتنی بر داستان موسی و خضر علیهما السلام

براساس تحلیل انجام‌شده، می‌توان مدل مفهومی زیر را برای مدیریت دانش و رهبری در سازمان‌ها ارائه کرد:

مدل «یادگیری چندلایه در سازمان: از اطمینان به تأمل»

این مدل شامل پنج مرحله است:

مرحله ۱: آگاهی از محدودیت[1]

در این مرحله، رهبر یا مدیر به محدودیت‌های دانش خود آگاه می‌شود. این آگاهی می‌تواند از طریق بازخورد، شکست یا در این داستان، از طریق اعلام الهی رخ دهد. در سازمان، این مرحله نیازمند فرهنگی است که در آن شکست و عدم دانستن به‌عنوان فرصت یادگیری دیده شود، نه ضعف.

مرحله ۲: جست‌وجوی دانش جدید[2]

در این مرحله، رهبر در پی منابع جدید دانش می‌رود. در داستان، موسی علیه السلام سفر می‌کند تا به خضر علیه السلام برسد. در سازمان، این مرحله شامل مواردی مانند مشاوره با خبرگان، ایجاد شبکه‌های یادگیری، و استفاده از منابع خارجی است.

مرحله ۳: پذیرش نقش یادگیرنده[3]

در این مرحله، رهبر باید نقش یادگیرنده را بپذیرد و فروتنی نشان دهد. در داستان، موسی علیه السلام با عبارت «هل أتبعك» این نقش را می‌پذیرد. در سازمان، این مرحله نیازمند تغییر ذهنیت از «من باید بدانم» به «من می‌خواهم بدانم» است.

مرحله ۴: تحمل ابهام و صبر[4]

در این مرحله، یادگیرنده باید بتواند در برابر اطلاعات مبهم، ناقص یا به‌ظاهر متناقض

1. Awareness of Limitation
2. Seeking New Knowledge
3. Accepting Learner Role
4. Tolerating Ambiguity and Patience

صبر کند. در داستان، موسی علیه‌السلام نمی‌تواند این کار را انجام دهد و سه بار صبر خود را از دست می‌دهد. در سازمان، این مرحله نیازمند آموزش و فرهنگ‌سازی است تا مدیران بیاموزند که قضاوت فوری همیشه بهترین راه نیست.

مرحله ۵: کشف تأویل و یادگیری عمقی[1]

در این مرحله، معنای واقعی و لایه‌های پنهان دانش آشکار می‌شود. در داستان، خضر علیه‌السلام در پایان تأویل اعمال خود را بیان می‌کند و موسی علیه‌السلام متوجه می‌شود که چرا باید صبر می‌کرد. در سازمان، این مرحله با تأمل، بررسی‌های پس از پروژه[2] و جلسات یادگیری سازمانی[3] حاصل می‌شود.

این مدل نشان می‌دهد که یادگیری واقعی در سازمان، یک فرایند چندمرحله‌ای است که نیازمند فروتنی، تحمل ابهام و تأمل است. سازمان‌هایی که این فرایند را نهادینه کنند، قادر به یادگیری سازمانی پایدار خواهند بود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، داستان همراهی موسی و خضر علیهما‌السلام را تحلیل کرد و نشان داد که این داستان قرآنی، منبع غنی برای استخراج اصول مدیریت دانش و رهبری در سازمان‌هاست. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پنج اصل کلیدی از این داستان قابل استخراج است: چندلایگی دانش، پذیرش محدودیت‌های شناختی، تحمل ابهام، تفکیک نقش‌ها و اهمیت تأمل. این اصول، با ادبیات معاصر مدیریت رفتار سازمانی همخوانی دارند و می‌توانند در سازمان‌های امروزی به‌کار روند.

نکته مهم این است که این اصول نه تنها توصیفی، بلکه هنجاری هستند؛ یعنی نه تنها توضیح می‌دهند که چه اتفاقی می‌افتد، بلکه نشان می‌دهند که چگونه باید رفتار کرد. این

1. Discovering Interpretation and Deep Learning
2. post-project reviews
3. learning sessions

ویژگی، متون دینی را از متون تجربی متمایز می‌کند و به آنها ارزش افزوده‌ای می‌بخشد.

مدل پیشنهادی «یادگیری چندلایه در سازمان: از اطمینان به تأمل»، چارچوبی عملی برای مدیران و رهبران سازمانی فراهم می‌کند که بتوانند فرایند یادگیری سازمانی را مدیریت کنند. این مدل نشان می‌دهد که یادگیری واقعی نیازمند تغییر ذهنیت، پذیرش ابهام و تأمل است، نه صرفاً کسب اطلاعات.

از منظر نظری، این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان با استفاده از روش‌های پیشرفته تحلیل گفتمان، از متون دینی به دانش علمی دست یافت و پل میان معرفت دینی و علوم انسانی را برقرار کرد. این امر، افقی نو برای مطالعات میان‌رشته‌ای باز می‌کند.

از منظر کاربردی، این پژوهش می‌تواند در آموزش مدیریت، توسعه رهبری و فرهنگ‌سازی سازمانی مورد استفاده قرار گیرد. سازمان‌های دولتی و خصوصی می‌توانند با استفاده از این مدل، برنامه‌های یادگیری سازمانی خود را طراحی کنند و فرهنگ فروتنی، تحمل ابهام و تأمل را نهادینه سازند.

پیشنهادها

براساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. پیشنهاد برای سازمان‌ها: سازمان‌ها می‌توانند برنامه‌های آموزشی مبتنی بر مدل پیشنهادی این پژوهش طراحی کنند. این برنامه‌ها باید شامل مواردی مانند آموزش تحمل ابهام، تمرین‌های نقش‌گردانی (که در آن مدیران در نقش یادگیرنده قرار می‌گیرند)، و جلسات تأمل بر عمل باشد. همچنین، سازمان‌ها باید فرهنگی ایجاد کنند که در آن عدم دانستن به‌عنوان فرصت یادگیری دیده شود، نه ضعف.

۲. پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی: پژوهش‌های آتی می‌توانند این مدل را در سازمان‌های مختلف آزمون کنند و اعتبار عملی آن را بررسی کنند. همچنین، می‌توان سایر داستان‌های قرآنی را از منظر مدیریت رفتار سازمانی تحلیل کرد و مدل‌های جدید استخراج کرد. افزون بر این، می‌توان از روش‌های کمّی مانند

پرسشنامه برای سنجش تأثیر این مدل بر عملکرد سازمانی استفاده کرد.

۳. پیشنهاد برای آموزش عالی: دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌توانند دروسی با عنوان «مدیریت دینی» یا «رفتار سازمانی اسلامی» طراحی کنند که در آن با استفاده از روش‌های علمی، متون دینی تحلیل شوند و مدل‌های کاربردی استخراج گردند. این کار می‌تواند به پیوند میان معرفت دینی و علوم انسانی کمک کند و دانشجویان را با رویکردهای نوین آشنا سازد.

منابع

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). تفسیر تسنیم. قم: انتشارات اسراء.

الزمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج۲). بیروت: دار الکتاب العربی.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

الطوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن (ج۷). بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۵). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

Nonaka, I. , & Takeuchi, H. (1995). The Knowledge-Creating Company: How Japanese Companies Create the Dynamics of Innovation. New York: Oxford University Press.

Owens, B. P. , & Hekman, D. R. (2012). Modeling how to grow: An inductive examination of humble leader behaviors, contingencies, and outcomes. Academy of Management Journal, 55(4), 787-818.

Owens, B. P. , Johnson, M. D. , & Mitchell, T. R. (2013). Expressed humility in organizations: Implications for performance, teams, and leadership. Organization Science, 24(5), 1517-1538.

Schein, E. H. (2010). Organizational Culture and Leadership (4th ed.). San Francisco: Jossey-Bass.

Senge, P. M. (1990). The Fifth Discipline: The Art and Practice of the Learning Organization. New York: Doubleday.

Argyris, C. , & Schön, D. A. (1978). Organizational Learning: A Theory of Action Perspective. Reading, MA: Addison-Wesley.

March, J. G. (1991). Exploration and exploitation in organizational learning. Organization Science, 2(1), 71-87.

Weick, K. E. , & Sutcliffe, K. M. (2007). Managing the Unexpected: Resilient Performance in an Age of Uncertainty (2nd ed.). San Francisco: Jossey-Bass.

Grant, R. M. (1996). Toward a knowledge-based theory of the firm. Strategic Management Journal, 17(S2), 109-122.

Cohen, W. M. , & Levinthal, D. A. (1990). Absorptive capacity: A new perspective on learning and innovation. Administrative Science Quarterly, 35(1), 128-152.

Bass, B. M. , & Riggio, R. E. (2006). Transformational Leadership (2nd ed.). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

Edmondson, A. (1999). Psychological safety and learning behavior in work teams. Administrative Science Quarterly, 44(2), 350-383.

Vera, D. , & Crossan, M. (2004). Strategic leadership and organizational learning. Academy of Management Review, 29(2), 222-240.

Van Dijk, T. A. (2008). Discourse and Power. New York: Palgrave Macmillan.

Wodak, R. , & Meyer, M. (Eds.). (2016). Methods of Critical Discourse Studies (3rd ed.). London: Sage.

Jørgensen, M. , & Phillips, L. (2002). Discourse Analysis as Theory and Method. London: Sage Publications.

Alvesson, M. , & Kärreman, D. (2000). Varieties of discourse: On the study of organizations through discourse analysis. Human Relations, 53(9), 1125-1149.

Grant, D. , & Hardy, C. (2004). Introduction: Struggles with organizational discourse. Organization Studies, 25(1), 5-13.

Editorial Board

(Persian Alphabetical Order)

Reza Esfandyari (Eslami)

Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Hossein Hassanzadeh

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Mahmoud Hekmatnia

Full Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought

Mohammad Hassan Zali (Fazel Golpayegani)

Professor at Islamic Seminary of Qom

Morteza Motaghinejad

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Mahdi Majidi Nezami

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Farhad Mohammadinejad

Assistant Professor at Payame Noor University

Koorosh Najibi

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Taqi Varedi Koolaei

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Farajullah Hedayat Nia

Associate Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought

Reviewers of this Volume

Hossein Hassanzadeh, Ehsan Rahimi, Mortaza Abdi Chari, Seyyed Mehdi Majidi Nezami, Isa Musazadeh, Ali Mir-Arab.

Scientific- promotional Biannual Journal of
Theology & Islamic Knowledge

Islamic Knowledge Management

Vol 8, No. 1, Spring & Winter, 2026

15

Islamic Sciences and Culture Academy

www.isca.ac.ir

Manager in Charge:

Najaf Lakzaie

Editor in Chief

Ehsan Rahimi

Guest Editor

Morteza Abdi Chari

Manager

Ehsan Rahimi

Tel.:+ 98 25 31156910 • P.O. Box.: 37185/3688

jikm.isca.ac.ir

راهنمای اشتراک مجلات تخصصی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

جستارهای فقهی و اصولی	آینه پژوهش	نقد و نظر	فقه	حوزه
یک سال اشتراک ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال	یک سال اشتراک ۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال	یک سال اشتراک ۳,۲۰۰,۰۰۰ ریال	یک سال اشتراک ۳,۲۰۰,۰۰۰ ریال	یک سال اشتراک ۲,۸۰۰,۰۰۰ ریال

اخلاق	جامعه مهدوی	مطالعات علوم قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	پژوهشهای قرآنی
یک سال اشتراک ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال	یک سال اشتراک ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال	یک سال اشتراک ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال	یک سال اشتراک ۳,۲۰۰,۰۰۰ ریال	یک سال اشتراک ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

نام: نهاد: شرکت:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

نام پدر:

میزان تحصیلات:

نشانی:

استان:
شهرستان:
خیابان:
کوچه:
پلاک:

کد پستی:

صندوق پستی:

رایانامه:

کد اشتراک قبل:
پیش شماره:
تلفن ثابت:
تلفن همراه:

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹ تلفن: ۰۲۵-۳۱۱۵۱۱۶۲
شماره پیامک: ۳۰۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰۰ رایانامه: magazine@isca.ac.ir

شماره حساب سیبا بانک ملی ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی